Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

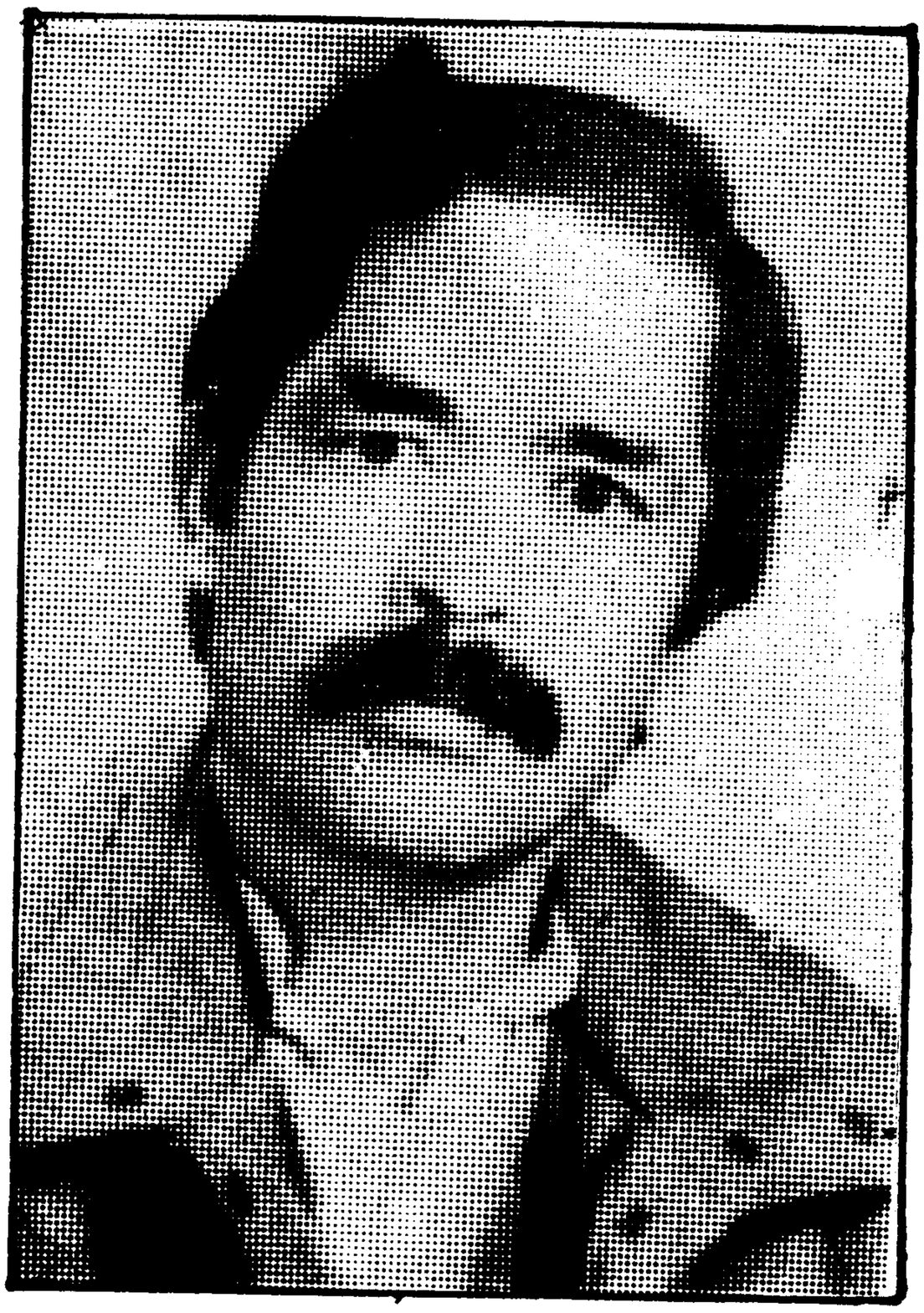

موءلف کتاب حیدرعلی جاغوری

(بنام خداوندبخشاینده ومهربان)

تاریخ بدون شک آینه ءتمام نماوچراغ فروزانیست فراراه بشریت که باآگاهی ازفرازونشیب ها، تلخی وشرینی های تاریخی وحوادث بی شماری که ادوارتاریخ آنرابه ثبت رسانده ، برای بشر امروزی هم عبرت است وهم سرمشق، چنانچه مولای متقیان علی (ع) - میفرماید" بزرگترین استادتجربه است " که مسلما" تجربه ازتاریخ بدست می آید .

درین راستاکتاب " هزاره هاوهزاره جات باستان درآینه تاریخ " که ثمره ءتلاش وزحمات طاقت فرسای آقای حیدرعلی جاغوری درجهت پژوهش وتحقیق تاریخ کهن ملت قهرمان ومظلوم هزاره است دارای اهمیت وارزش بسیارمیباشد، زیرااین رساله نسبت به تاریخ های دیگری که تاحال درموردملیت هزاره منتشرشده دارای ویژه گی خاصی میباشد، تاهنوزهرچه تاریخ پیرامون ملت هزاره منتشرشده مقطع های مشخصی رابیان داشته که امطالعه آن نمیتوان خط مستقیمی ازبدوپیدایش تاعصرمعاصررابدست آورد، چراکه درتاریخهای دیگر اکثرا "تاریخ ملت هزاره درکنارقبایل دیگرمطرح شده که بحمدالله این نقیصه این کتاب رفع گردیده ، همچنین این رساله اشاراتی پیرامون آن تکه هائی ازتاریخ ملت هزاره که بیانگرشهامت مردانگی قهرمانی واقتداراین قوم شریف داردکه تاکنون کمترمطرح گردیده وبیشترجنبه های مظلومیت آن بیان شده ومزیت های دیگر ...

بنا" درلحظات حساسی که ملت غیورهزاره تهاجم ۱۴ ساله وسیع شوروی (سابق) ویورش چندین باره متعصبین وانحصارگرایان راپشت سرگذاشته وبمرحله ای ازتعیین سرنوشت قراردارد وهمانند نیاکان خوداستوار، مقاوم درمصاف سیاسی ونظامی قراردارد انتشاراین کتاب شمعیست برسرراه سرداران غیورهزاره که بعنوان تحفه درویش تقدیم میگردد .

نکراین نکته لازم است که موءلف انتشاراین کتاب راباوجود مشغله فرا وانم ، قلت وقت وامکانات بعهده اینجانب گذاشت که بنده باتوجه به اهمیت آن باقرارومداراینکه هیچگونه دخل وتصرفی صورت نگیرد بنشرسپردم .

ومن الله التوفیق

ناشر

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضوعات

شماره		صفحات
۱	پیش گفتـــــار	۱
۲	اظهارسپاس	۷
۳	مدخل (موقعیت طبیعی هزاره‌جات)	۸
۴	حدودجغرافیائی	۱۲
۵	اغوزخان اولین جهان کشاوفاتح مغول وبنیان گذارهزاره‌جات درغرجستان (هزاره‌جـــات) (در ۱۵۰۰ سال قبل ازمیـــلاد) ظهورآغوزخان	۲۰
۶	هزاره جات ازقرن ۶ـ ۸ قبل ازمیلاد	۳۲
۷	تجاوزقدرت های خارجی ازقرن ۶ ق م ۱م) میارزات آزادیخواهان مردم درغرجستان (هزاره جـــــات)	۳۸
۸	قیام های آزادیخواهانه درپاراپامیزوس اراکوزیا (هزاره جـــات) ازلحاظ فرهنگـی	۴۲
۹	عجایبات طبیعی وآثارتاریخی ازهزاره‌جات باستان عجایبات طبیغی ۱ـ بندامیر ۲ـ جهیل پرغوله ۳ـ دریاچه شاسرآب ورس ۴ـ آب پای موری ۵ـ آب ایستاده ناور	۴۵
۱۰	نگاهی به مغاره های طبیعی وتاریخـــی درهزاره جات . ۶ ـ غارلیکوورس ۷ ـ غارکبوتر ۸ ـ مغاره شلمتو ۹ ـ رر جرغی وبرجگی ۱۰ـ غارجمشیدوکوه گوگردگ	۴۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

دره تاریخی ککرک

شهرمرغـــــك

شهرسرخشـــك

دره جودان یکولنـــگ

شنیرقلعـــــه

شارخوات بهسود

قلعه نای

قلعه بلروان غرجستان

گنبد بیگـــــم

۲۸ مبارزات بقایای شاهان وامرای کوشانی، زاولی بـــا استیلای عرب - ۱۴۵

مبارزات درجبهه شمال غرب هزاره‌جات سالهـــای (۶۴۰ - ۱۰۲۰ م)

۲۹ مبارزات درحوزه جنوب غرب وشرق هزاره‌جات ۱۵۳

رتبیل شاهان زاولی، کوشانی

کابل شاهان ولویکان غزنـــه

۳۰ نگرشی برنظرات مورخین وجغرافیه نـــگاران درباره اماکن وساکنین غور، غزنه، کابل وزاول ۱۶۴

۳۱ غرجستان دردوران شاراردشیرودودمان اوالـــی استحکام سلطنت بدست فرزندان او. ۱۶۷

شاراردشیرغرجستانی

شارابراهم بن شاراردشیر

شارشابن شارابراهم غرجستانی

۳۲ جنبش اسماعیلیان درغرجستان ۱۷۴

۳۳ ناصرخســـروقبادیانی ۱۷۵

۳۴ نگاهی مختصربرشخصیت واشعارعبدالواســـع غرجستانی. ۱۷۸

۳۵ دودمان انوشتگین غرجستانی وایجادامپراطوری بزرگ درآسیای مرکزی از (۱۰۷۳ــ ۱۳۳۰ م) ۱۸۰

ظهورچنگیزخان

انوشتگین غرجستانی بنیانگذارامپراطوری بـــزرگ درآسیا.

۳۶ خوارزم شاه ایل ارسلان (۱۱۵۶- ۱۱۶۲ م) ۱۸۷

۳۷ خوارزم شاه علاالدین محمدغرجستانی سالهـــای (۱۱۹۹- ۱۲۱۹ م) ۱۹۰

۳۸ دفاع ومقاومت درغرجستان باتهاجم چنگیزخان ۱۹۴

۳۹ همکاری قارلوق‌ها باچنگیزخان ۲۰۱

۴۰ تهاجم درغرجستان ودفاع قهرمانان غرجستان ۲۰۲

۴۱ مقاومت ودفاع خونین دربامیان سرزه جات ۲۰۳

۴۲ آخرین محاربه سلطان جلال الدین باچنگیزخان درکنارسند ۲۰۶

۴۳ محاربات خونین هزاره هادرپناه حصارها با مهاجمین مغول ۲۰۸

جنگ درحصارآستیه غور

جنگ دراستحکامات فیروک

جنگ درحصارآستیه غور

جنگ دراستحکامات فیروزکوه

مقاومت درحصارسیفرود

مقاومت حساسی درقلعه اشیارمرکزشاران

۴۴ سرانجام کاردودمان انوشتگین غرجستانی ووضعیت منطقه غرجستان - ۲۱۲

۴۵ تقسیمات ممالك مفتوحه بین اولاده چنگیزخان ۲۱۳

۴۶ غرجستان مرکزسوق واداره ءنظامیان هزارنفره چنگیزخان ۲۱۴

۴۷ غرجستان مرکزاردوی مغول بعدازچنگزخان ۲۱۷

۴۸ غرجستان دردوران هولاکو،انتساب آلکرت به اداره غرجستان بعدازدربارخاقان کل مغول (۱۲۴۵ــ ۱۳۸۱م) ۲۲۱

۴۹ غرجستان زیرنظرحاکم نظامی مغول ازمرکزوتحت اداره ملوك آلکرت رکن الدین (۱۲۷۸ـ۱۳۰۵م) ۲۲۳

۵۰ غرجستان درزمان غیاث الدین کرت (۱۳۰۷ـ۱۳۲۸م) ۲۲۷

۵۱ قدامت تاریخی وسیرتکوین هزاره وهزاره جات ۲۳۶

۵۲ امااسامی این خطه تاریخی درگذشته . ۲۳۸

۵۳ قدامت تاریخی زیست وزندگی هزارهادر هزاره جات . ۲۳۹

۵۴ هزاره جات دردوره ءتیموریان ومقاومت هزاره‌ها

ازسال (۱۳۸۲ م) ۲۵۱

۵۵ هزاره جات دردوره اولاده تیمور سالهای (۱۴۰۵ــ ۱۴۷۲ م) ۲۵۴

۵۶ هزاره جات درزمان امرای ارغونیه ۲۵۶

۵۷ شاه بیگ ارغونی ۲۵۹

۵۸ هزاره هاوهزاره جات درزمان بابر سالهای (۱۵۰۵ ــ ۱۵۲۹ م) ۲۶۰

۵۹ نگاهی به وضعیت سیاسی ـ اجتماعی هزاره جات درآن دوره ـ ۲۶۰

۶۰ هزاره هاوهزاره جات درزمان همایون پسر بابر واولاده آنها (۱۵۲۰ــ ۱۷۰۶ م) ۲۷۱

۶۱ هزاره هاوهزاره جات دردوره صفویان سالهای (۱۵۱۰ ــ ۱۷۰۵ م) ۲۷۳

۶۲ هزاره هاوهزاره جات دردوره هوتکیان غلزائی ۲۷۴

۶۳ میرویس غلزائی بنیان گذار استفاده ازحربه مذهبی (۱۷۰۹ ــ ۱۷۱۵ م) ۲۷۶

۶۴ محمود غلزائی بنیان گذار برتری نژادی سالهای (۱۷۱۶ ــ ۱۷۲۶ م) ۲۷۷

۶۵ اشرف غلزائی وظهور نادرافشار (۱۷۲۵ـ۱۷۲۷م) ۲۷۹

۶۶ نگاهی به شکل گیری واستقرار نظام ملوك الطوایفی درهزاره جات وحواشی آن ـ ۲۸۰

۶۷ هزاره هاوهزاره جات دردوران ابدالیها (۱۷۴۷ ــ ۱۸۱۸ م) ۲۸۵

۶۸ درویش علیخان هزاره واحمدشاه ابدالی ۲۸۸

۶۹ هزاره هاوتیمورشاه ابدالی ۱۷۷۳ـ ۱۷۹۳ م ۲۸۹

۷۰ هزاره هادردوره زمان شاه (۱۷۹۲ـ۱۸۰۱م) ۲۹۱

۷۱ هزاره هادرزمان شاه محمودوشاه شجاع سالهای (۱۸۰۱ــ ۱۸۱۸ م) ۲۹۲

۷۲ نگاهی به تطبیق نام افغانستان توسط انگلیسها درسال ۱۹۶۹ برسرزمین ملیتهای مختلف ۲۹۳

۷۳ مردان کاری هزاره

(c) ketabton.com: The Digital Library

((فهرست جدولهای مندرج کتاب))

جدول شماره : یك — شرح پسران اوغوزخان

جدول شماره : دو
جدول شماره : سه
جدول شماره : چهار
جدول شماره : پنج
} شرح اقوام بزرگ ترك ومغل

جدول شماره : شش — اسامی ماههای سال بحساب تقدیم هزاره‌ها

جدول شماره : هفتم — اسامی رر رر رر بزبان دری

جدول شماره : هشتم — اسامی بعضی از شیران بامیان .

جدول شماره : نهم — اسامی رجال مقتدر مغولی از عهد چنگیزخان تا آمدن هولاکو .

جدول شماره : دهم — اسامی رجال مقتدر مغولی از طرف خاقان کل مغل غرض اداره ءغرجستان .

جدول شماره : یازدهم — اسامی فرماندهان مغول از طرف ایلخانان مغل در غرجستان .

جدول شماره : دوازدهم — اسامی ملوك محلی که زیر نظر فرماندهان مغل به اداره ءغرجستان موءظف بودند .

جدول شماره : سیزدهم — اسامی اقوام وطوایف هزاره قبل از چنگیز

جدول شماره : چهاردهم — رر رر رر بعداز رر

جدول شماره : پانزدهم — شجره ءامرای ارغونیه .

((فهرست تصویرهای داخل کتاب))

تصویر اول	موقعیت غرجستان در قرن دهم میلادی	۱۳
تصویر دوم	موقعیت جغرافیائی غرجستان در جنوب آسیای میانه قرن دهم میلادی	۱۷
تصویر سوم	کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانیها	۶۰
تصویر چهارم	مسکوکات غرج شاران در موزه کابل	۷۲
تصویر پنجم	نمونه مسکوکات زاول شاهان (هیاطله) در موزه کابل	۷۴
تصویر ششم	نمونه مسکوکات شاران غرجستان در موزیم کابل	۱۱۸
تصویر هفتم	تصویر یکی از شیران بامیان که از معبد بودای دره ٔ ککرك بامیان بر آمده و اکنون در موزیم کابل موجود است .	۱۲۶
تصویر هشتم	تصویری از بتهای بامیان	۱۲۹
تصویر نهم	منظره ٔ عمومی خرابه های قلعه نریمان بامیان	۱۳۴
تصویر دهم	سومین دائره منقوش حصه ٔ برجسته طاق بودای ۵۳ متری بامیان یادواره عهد کوشانی	۱۳۷
تصویر یازدهم	تصویر رنگه حصه برجسته بزرگترین طاق بودای نشسته رازینت است ، یادواره کوشانیها	۱۴۲
تصویر دوازدهم	- جزئیات منقوش اولین دائره حصه برجسته طاق بودا ۵۳ متری بامیان یادواره کوشانیها	۱۴۳
تصویر سیزدهم	- رسم دائره منقوش سوم - بامیان تاریخی	۱۴۴
ر چهاردهم	نمونه های مسکوکات کابل شاهان در موریم کابل	۱۶۱
ر پانزدهم	- شهر غلغله	۲۰۴
ر شانزدهم	- هزاره ها دریك جنگ نابرابر در مقابل قوای مهاجم عبدالرحمن سفاك	

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشگفتار

این اثر، تاریخ طولانی وشورانگیزملتیست که ازدیرباز درپژوهش بودندتاتاریخ مستقل سیرتکامل مثبت ومنفی زندگی شانرا دراعصارگونه گون، به شکل مستندداشته باشند۰

گرچه این احساس وتجسس دراین اواخرسیرسریع به خود گرفت وکتب چندی درزمینه تالیف وعرضه گردید، که بعضی به زبان انگلیسی، روسی وغیره ۰۰۰ لسان های خارج اززبان محلی هزاره ها (دری هزاره گی) بود۰ که درنتیجه توده های زحمت کش هزاره ازدسترسی به مفاهم آن عاجزبودند۰ وهزاره هاازخوددولت وسازمان سیاسی نداشتندتادرتلاش برای ترجمه وبرگردانی آن به زبان هزاره ها همت بورزند۰

بدین اساس فشارواختناق فرهنگی استداد، طوری اوضاع راآشفته ساخته بودکه هزاره هارابه شکل جبری درمایوسی کامل قرار میدادند۰

امابالمقابل مورخین مزدور، اگراسمی هم ازین سرزمین باستانی یادنمودندبه قلب پرداختند، امادرین موردسعی وتلاش وفداکاری مو ر خین زیرك که درهمراهی به استبدادودربارهای خون آشام آن، درلابلای کتب شان به شکل جسته وگریخته طوری تاریخ خونین

هزاره هاراجازدندکه درآن مقطع درباروا عوان وانصارش نتوانستند بدان پی ببرندوفقط واقعه نویسی خواندند، اماامروزکه اوضاع شکل دیگر گرفته بی نهایت درخورستایش ، سپاس وتقدیرند •

منظورم موءلفین " سراج التواریخ و افغانستان درمسیرتاریخ " وغیره است ، دررابطه باآن شام سیاه تاریخ هزاره هاکه استبدادواختناق فرهنگی برجامعه آن چنان سایهءشوم انداخته بودکه گوئی کتب تحقیقی درموردهزاره هاووطن باستانی شان، حکم کیمیابته درکوه (گل کوه) هزاره جات داشت •

ودرکتب تاریخ وجغرافیای مکاتب نیزدولت های ستمگرنه تنهانامی از تاریخ وجغرافیای ملت های مختلف که تحت حاکمیت دوونیم قرنهءطبقه فیودال ملیت حاکم قرارداشت نمی برد، بلکه نام بردن ازتاریخ وجغرافیای هزاره هاو هزاره جات همچون دفاع ازالحاد وبیدینی تلقی میگردید •

وکتب درینموردا گردیده می شد ازطرف دستگاه تفتیش عقایددولتهای ویرانگر، بنام کتاب ذاله که خلاف منافع علیای کشوراست ۱۱ جمع آوری، نابودوگردانندہ گان آن بنام عناصرمخالف وحدت ملی زیرعنوان تجزیه طلب وغیره دردهمزنگ پلچرخی، پولیگون وسیاه چال های ارك طعمه ماروگژدم میگردید •

بدینطریق میکوشیدندتادراذهان نسل بیداردرجامعه این ملت ها وملیت هاسرنوشت وافتخارات تاریخی شان راازصفحهءهستی رخت بربندد •

وبرعکس برای تحمیق ودراذهان قراردادن موجودیت تاریخی خودشان درگذشته ـ موءسسه تاریخ سازی، مزدوران واجیران تاریخ سازودستگاه کذب وجعل عیارکرده بودند

زیراآنان میدانستندکه روایات ثبت شده وتحریری دراسناددولتی، به زودی درآینده حنبهءواقعیت به خودمی گیردومورد قبول واقع میگردد۰ وبدینراغاصبانه ملیون هاپول ازعرق ورنج بازوان رنجدیده ملت ومیلیتهای مختلف رادرآن زمینه آب می کردند۰

هزاره هادرجوعجیب فرهنگی دررابطه باتاریخ شان قرار داشتند، چندین نسل قتل عام وکشتارداده بودحتی نقل وحکایات سینه به سینه وفولکلورآنان رادراذهان شان کشته بود۰

بدینطریق یورش وحشیانه ازموضع شئوونیستی برفرهنگ وتاریخ درخشان هزاره هاومبارزان دلاوراین سرزمین خونبارازهرسوو خاصه درتبانی بافیودالان ازخودبیگانه خودآنان ، توده های زحمت کش هزاره رادراین موردبادست خالی وبن بست قرارداده بودند۰

تلاش چندین ساله ءمانیزدراین زمینه به موانع مهمی چون عدم اسنادکافی، نبودامکانات مالی برای جمع آوری مدارك معتبرتاریخی وغیره حتی سلامتی شخصی، مشکلاتی بودکه همه روزه باآن مواجه بودیم

باآن همه مشکلات گرچه هرگزاین ادعارانمی نمایم که تاریخ جامع هزاره هاراتاءلیف ، تدوین وتنظیم کرده ام ، فقط کارمادراین راستا این است که سنگی راازدم پای پژوهشگران واقع بین وحقیقت جوبرداشته

وسردرگمی شام گذشته ، تاجائی تبدیل به صبح روشن وفضای امیدواری گردیده است • بهرحال باوجودآن همه کمبودات این اثرتاریخ هزاره هااست ، تاریخ ملتیست که ازگذشته دورتاکنون دربرمقطع زمان، درین مکان آبائی وبنیاکانش (هزاره جات) به زیست وزندگی به مبارزه ودفاع پرداخته ، دفاع از آزادی دراعماق وجدان آن جاداشته وتاپای جان زنان و مردان آن درحدودجغرافیای آن بحراست پرداخته • درین گردآوری شما تاریخ خون رنگ ملتی رامیتوانیدارزیابی نمائیدکه وجب به وجب خاك آن رازها ئی ازحماسه ءقهرمانان آن رادرهرکوه وکمرهمچون یادگار سربازان گمنام دردل دارد •

درین مجموعه ءتاریخی به روشنی پرده ازروی ملت وسر زمینی برداشته شده است که دشمنان بااغراض مشخصا "سیاسی قرن هاآن راباغبارولکه های گوناگون پوشانیده بودند • دراین جامختصری ازگوشه های تاریخ درخشان ملتی به روشنی کشیده شده که سفاکان تاریخ درصددنابودی آن باربار به سرزمین مستقل آنها به تهاجم پرداخته اند • بنابراین توجه درامرارتقاءسطوح مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی هزاره هاازآن همه دربارهای هزاره برانداز، انتظار بی جاودورازواقعیت بود •

هیچ اثروسندتاریخی نمیتواندمحصول تفکرومغزتنهایك فردباشد لذااین اثرنیزنمیتواندفقط محصول تلاش شخص "من " باشد، بلکه این مجموعه ، دستاوردجمع شده ازدرون کتب ، مدارك واسناد مختلفی است که قرن هادشمنان هزاره کوشیده اندتاآن رامسخ کنند، ولی

نتوانستندحقایق رامطلقا "نابودسازند، من فقط بامدارك ، مواخـــذآن اسنادرادرینجابدون کمترین غرض گردآورده ام ، خصوصا " دربارهء ـــ موجودیت گذشتهء درازیست وحیات هزاره هادرهزاره جات که اکنـون اجبارا "به حدودحداقل جغرافیائی اش رسیده ، کوشیدم ابهام برداشته شود.

دراین مجموعه ماباترس ازضخامت کتاب ، بنابه نبـــود بودجه چاپ آن تلاش وسعی نمودم تامطالب زیادرادرقالب جمـــلات وکلمات کم جمع نمایم ، از گزافه گوئی ومبالغه پرهیزشده ، زیراتاریخ هزاره هاخودشکوه وغنای خاصی دارد. درلابلای کتاب کوشیدم بشکـــل بسیاربسیارفشرده وضعیت اجتماعی هزاره مروری کوتاه نمایم ، زیـــرا این بخش زندگی هزاره هاخودکتاب خاص ضرورت دارد، این مجموعـــه بنابه مشکلات مانمیتوانست گنجایش آن راداشته باشد.

دربخش هائی ازکتاب مستقلا "ازهزاره هاومیهن آن به بحث پرداختـــه شده ودرقسمت هائی ازآن هزاره هارابازمامداران معاصرآن مقطـــع تاریخی دراطرافش به ارزیابی گرفته ام زیراهزاره هاباآنان درگیربـــوده اندوبخشی ازفعالیت های تاریخی آن رامجادله ویامفاهمه باآنان دربـــر میگرفته.

درین مقطع ترسیدم تاارتباط تاریخ خصوصا "درساحه سنوات ازهـــم فاصله نگیردوردپای ملت هزاره دروادی وسیع تاریخ روشن پاشدوخلای درتاریخ آن به وجودنیایدوازآن لحاظ ضرورت به اسنادزیادبود باوجود آن به کمك وتلاش دوستان دلسوزسعی گردیدکمبودات ونقایص که درهر کتاب میتواندوجودداشته باشددراینجانهایتا "اندك گردد.

وسنوات مهم وارزنده ءتاریخی نیزبه ارتباط تقویم بین المللی به سنه ء میلادی نشان داده شد .

دراخیرباکمال احترام ازدوستان پژوهشگرمیخواهم نقایص مارامستندباما درمیان نهندومارادرجریان قراردهدزیراماقاضی خود نبوده ونمیتوانیم باشیم وامیداست درآینده نسل بیداروجستجوگر منطقه تاریخ مکملتری دراین ساحه تءلیف وتدوین نمایندتابار دیگر مردم مابه اشتباه دوباره تاریخی دچارنگردد .

والسلام

حیدرعلی جاغوری

اظهـــــارســـپاس

بدینوسیله ازعموم برادران‌که درتشویق ، تهیه اســـــناد ومدارك وترجمه ءلسانهای‌خارجی‌باما‌اخلاص مندانه همکاری‌نموده انـد تشکرمی‌نمایم •

خاصـــه‌دراین‌راستا، ازپسربزرگ همشیره ام عبدالخالـــق (آزاد) تاآخرین‌لمحه ءحیات سپاسگذارم زیراوی‌نتایج زحمات چندین ساله ءمرادرراه تحقیق‌تاریخ ملت هزاره ، درحالی‌که من‌درین‌اواخـــر شدیدا "بیماربودم ، ترتیب وتنظیم نمود، این‌اقدام اونه تنهااحســـان بزرگ نسبت بمن‌است بلکه تکمیل‌کارمن‌درجهت روشنی‌بخشیدن‌بـــه تاریخ هزاره هابود •

همچنان ازهنرمنددردمندهزاره بنیان‌گذارطرح تابلوهـــای تاریخی‌هزاره جات محترم هاتف جاغوری‌صمیمانه سپاسگذارم کـــــه درتهیه بعضی‌تصاویرتاریخی‌همکاری‌نمود •

حیدرعلی‌جاغـــوری

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدخل

موقعیت طبیعی

درحدود مشخص ناحیه مرکزی افغانستان کنونی سرزمینیست وسیع وکوهستانی که تاریخ مبارزات ملت ساکن درآن در- میان ملت های آسیای میانه مقام بس شکوهمندوارجمندی دارد ۰

این منطقه کوهستانی، درکتب واسنادکهن تاریخ به نام ستاگیدیا، هوساله ، روزالا ، پارامیزاد، ودرمدارك تاریخ قرون حدید وکهن، به نام " غرجستان " یادشده است ، ولی بعدازظهورچنگیز خان (۱۲۲۰میلادی) ودولتهای مغولی متعاقب آن وبعدهااستحکام دولت های فیودالی توسط طبقه ءحاکمه ء فیودال ملیت پشتون ،دردو، سه قرن اخیربنام هزاره جات یادمیگردد، (که دربخش های بعدی مورد بحث قرارمیگیرد ۰)

همانطوریکه جغرافیه نگاران ومورخین، درتشریح شکل فزیکی خراسان " افغانستان امروزی " سلسله کوههای هندوکش رابنام ستون فقرات این کشورنکرمی نمایدبه صراحت میتوان گفت که سلسله کوه های سربه فلك کشیده ء (بابا)ستون فقرات هزاره جات وقلب این کشورراتشکیل میدهد، ادامه ءاین سلسله کوه که درشاخه های متعد د درنواحی وسیع هزاره جات پیش رفته است ، بنام های مختلف هزاره گی یادمیشود ۰ ودردل دره های شاداب وزیبای این کوهها ملت هزاره به حیات می پردازند ۰

سلسله کوه باباکه همانندکوه های دیگراین کشورازسمت شرق به غرب امتدادیافته است ، ارتفاعات آن تاحدودبیش ازپنج ونیم هزارمترتخمین گردیده است ۰

هوای سرداین مناطق کوهستانی، موقعیت طبیعی کوه های

هزاره جات بلندی وجهت نشیب این کوه هاباعث گردیده است کلیه دریاهای این کشوربه استثنای دریای آموازاین ناحیه برف گیرسرچشمه گیرد، لذابنابه نشیب کوههای هزاره جات ، دریاهائیکه ازسمت جنوب این قلل شامخ سرچشمه میگیردحانب جنوب ورودهائی که ازجهت شمال آن سرچشمه گرفته است روبه شمال کشورودریاهای خروشان که از حدودغربی آن شکل گرفته است به سمت غرب ویاجنوب غرب جریان دارد۰

بناءبه تابعیت سطوح مایلهءسرزمین کوهستانی هزاره ها به طرف جنوب رو بیه سند (دریای اکسوس) ودرشمال روبه جیحون (اندوس یاآمو) ودرسمت غرب وجنوب غرب روبه هامون هلمند در حرکت است ،که دردرون دره های زیبای این کوه هانظربه بلندی آن حرکت تندوخروشان داشته ودرنواحی نسبتا "هموارو جلگه های هموار آن به آرامی حرکت می نماید۰

این دریاهادرنقاط مختلف به نام های خاصی یادمیشود پس به حدیت میتوان گفت که محموعهءدریاهای این کشورازاین قلب پرتپش سرچشمه گرفته وبه دیگرحصص آن جریان مییابد۰ بدان جهت درست است که بگوئیم اکثریت قاطع مردمان این کشوروکشورهای همحوارآب حیات آن ازاین ناحیه سرچشمه ومایه می گیردوهمه مدیون این بام دوم دنیاه میباشند۰

خلق غیوروزحمت کش هزاره نگهبانان صدیق این قلب کنونی کشور، باوحود سیاست های ظالمانه ومحرومیت های تحمیلی درطول قرون وخاصه عصرحاضرتوانسته است ،مردانه از " غرجستان " تاریخی محافظت وپاسداری نماید۰

هوای هزاره جات اکثرا "سردوبعض حصص آن دارای آب وهوای معتدل است اختلاف میان درجهءحرارت ازلحاظ هواشناسی حدودا "کم است ۰ گرچه دربعضی سطوح مرتفع مانندناورویامناطق ازارزگان

زمستان نهایت طولانی وتابستان زودگذر دارند، حصص شمالی وجنوب غرب هزاره جات قسما "هوای ملایم داردودرکوه های مرتفع هزاره جات درجریان چهارفصل برف دیده میشود- کلمه ءچهارفصل (بهار، تابستان خزان وزمستان) درموردآب وهوای هزاره جات کاملا "متناسب وقابل تطبیق است ازآن سبب هزاره هاباتحارب گران بهای که ازتاریخ شور انگیزش دارددررابطه بانام فصول ونام گذاری ماهها استعدادبی نظیر بدون دردست داشتن وسایل مدرن وعصری ازخودنشان داده است ، که درقسمتهای بعدی مفصل بحث ، صورت میگیرد .

مردم زحمت کش هزاره باوجودسردی وطبیعت خشن هزاره جات این مناطق راباوسایل ابتدائی کار، بامحنت وتلاش زایدالوصف برای زندگی باساختن گرم خانه ها، البسه پشمی وغذاهای شحمی وپروتینی کاملا "مساعدورام ساخته است .

مناطق هموارودشتی درهزاره جات اندك است وبیشترمحل زندگی هزاره هادرون دره ها، دامنه کوهها ویادرون ناوه های طولانی که میان دوسلسله کوه موقعیت داردسپری میگردد .

هزاره جات منطقه ایست زراعتی که بعدازتولیدات زراعتی، مالداری پایه ءدوم اقتصادآنراتشکیل میدهد- معمولا "هزاره هادرفصول اول سال به کشت وزراعت می پردازدودرکنارآن برای جمع آوری علف غرض مالداری به کوهها درخانه های موقتی بسربرده وبعدازجمع آوری محصولات زراعتی ومراتع درفصل تابستان وخزان، زمستان رابیشتربه تربیه ونگهداری مواشی می پردازد . اقتصادخودکفای زراعت ومالداری باوجود آنکه دربسیاری مناطق توسط مناسبات جدیداقتصادی (درافغانستان کنونی سرمایداری وابسته)ضربت خورده است امابازهم حاکمیت آن خاصه درمرکزهزاره جات بازهم شیوه مسلط است .

آب چشمه سارهای شیرین، رودهاودریاهای خروشان هزاره جات کلا " برای زراعت وآبیاری مساعدبوده ، خاك ریگزاردره های شاداب آن کیفیت عالی برای زراعت وغرس اشجاردارد، درحالیکه کوهها، تپه ها

وناوه های آن بهترین مراتع برای مالداری وجنگلداری محسوب میگردد ۰

درهزاره جات منا بع طبیعی معدنی به پیمانه وسیع وجود داردخصوصا " چهارستون اصلی واساسی صنایع تمدن امروزی یعنی آهن نفت وگاز، ذغال سنگ وموجودیت وسیع آبشارهاباقدرت زیادبرای به کارانداختن ماشین آلات عرض تولیدانرژی وبرق به عینیت به مشاهده ـ میرسد ۰ درحالیکه ازسه عنصراصلی یعنی آهن، نفت ، وذغال سنگ آ ن باوجود سیاست های انزواسازی چیری دولت های گذشته سالیان درازه است که استخراج واستفاده صو رت میگیرد ۰

مثلا " ازذخائروسیع معادن آهن دربامیان، ازمنابع غنی گازونفت سرپل وازذخائرمعدن ذغال سنگ دره ءصوف ، سالهاست بهره برداری صورت میگیرد ۰ درحالیکه برای ساختمان سازی، راه سازی، بندوانهاسازی منابع بی نهایت وسیع انواع سنگ های مرمر، آهك وغیره سنگ های کارآمدبدون کدام زحمت ویامصارف به شکل عاد درد سترس است ۰

(بنابه گفته ءمحققین روسی هزاره هادرقرن ۱۹ به طروق ابتدائی فولاد مس، قلع وگوگردموردضرورتش راازهزاره جات بدست می آوردند)

حاکمیت مناسبات عقب مانده اقتصادی، ساختمان طبیعی کوهستانی وجودفواصل زیادمیان دره هاوناوه های جداازهم ، نبودوسایل نقلیه مدرن عدم راههای درست مواصلاتی همراه بااقتصادعقب مانده دهقانی ومالداری وبساعوامل دیگرباعث گردیده است ، تااختلاف درعنعنا ت لباس، سیستم زندگی، لهجه وامثال آن به وجودآیدوساکنین دره های زیبای سلسله کوههای (بابا، سفیدکوه ، سیاه کوه) هزاره جات حتی درانتخاب مذهب (۱۲امامی،۶ امامی، اخباری، حنفی) نیزدچار اختلاف باشند ۰

گرچه پلا ن های حساب شده ءدولت های گذشته درباره ترقی وانکشاف یکسان تمدن معاصردرساحات مختلف وخاصه درجهت نشر وترویج معارف ، راه ومواصلات وغیره امورات ووسایل تسریع کننده ء جریان اقتصادی وسطح زندگی رانبایدازنظردورداشت ، ازاینکه

نخواستندملت ها، ملیتها، اقوام ، قبائل وطوایف درون محـــــــدوده ٔ جغرافیای سیاسی کشورکنونی جاده ٔ ترقی ورسیدن به تمدن معاصـــــر رایکسان بپیماید ۰

علت های فوق وعوامل دیگراست که تاحال روی منابع طبیعـی وذخایرزیرزمینی هزاره جات پژوهش علمی صورت نگرفته است ویااگـــر تحقیق وسروی هم شکل گرفته باشدبنابه اغراض ومقاصدی ازانظارخلـــق زحمت کش این مرزوبوم بدورگذاشته اند ۰

حدود جغرافیائی :

درفرازونشیب تاریخ اقوام وملل، خصوصا " درشرق کمترملتـی رامیتوان یافت که حدودجغرافیای آن این چنین بنابه اغراض ومقاصـــــد مشخصا " سیاسی، محدودگردیده باشد ۰

هم اکنون درحالیکه هزاره جات درتشکیلات سیاسی کشـــــور درمحدوده ٔ ۲۲ ولایت ازولایات ۲۸ گانه کشورتقسیم گردیده اســـت باآنهم حدودمشخص ومستقل جغرافیای آن بشکل عینی وجوددارد ودرمیا ن این حدودتنهاملت هزاره به زندگی می پردازد، گرچه دربسیاری ولایات دوردست کشورچون بدخشان، تخار، قندزوننگرهاروغیره نیزهزاره هـا به شکل کتلوی بسرمی برند ۰ بدین مفهوم که هزاره هادرتمام ساحـــات کشورازشرق تاغرب وازشمال تاجنوب کشورفعالانه شرکت دارد ۰
امااگربتاریخ گذشته ٔ دورهزاره جات نظربیفگنیم وبه نقشه کنونـــی هزاره جات بنگریم شایدحقوق ومالکیت ارضی هیچ ملتی درمیان ملـــل

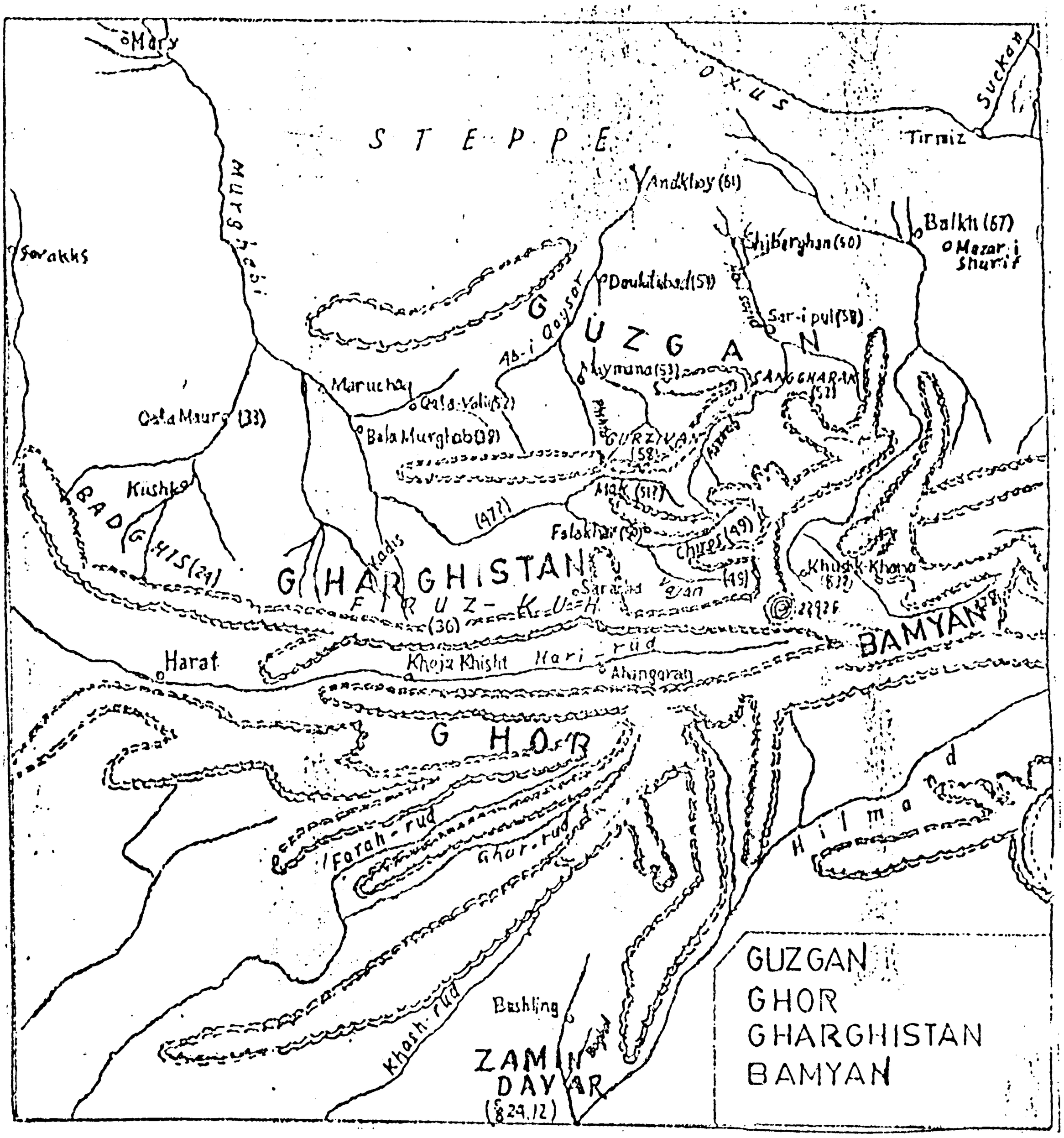

نقشه شماره (۱) موقعیت غرجستان در قرن دهم میلادی ماخذ: حدودالعالم

شرق این گونه محدودنگردیده باشد ۰
گرچه بنابه موقعیت جغرافیای کشور درنقطه تقاطع بزرگ راه ابریشم خصوصا "قبل ازکشف راههای دریائی وایجادشبکه راه هوائی، این وجیبه ٔ طبیعی وملی مردمان این مرزوبوم بودتادرمقابله باتهاجم لشکرجهان کشایان ازغرب وشمال ویاازشرق باراول سپردفاعی دراین میدان گاه کوهستانی قرارگیرندونگذارندباپایمال نمودن حاکمیت ملی آن نیم قاره ٔ طلائی هندویاسرزمین چین نیزفتح گردندو یادردفاع ازاستقلال وحاکمیت ملی خود، نیروهای فاتح انگلیسی مستقردرهندرادرورودبه آسیای میانه مانع گردند، درتاریخ رزم ملل حماسه ٔ دفاع ومقابله ٔ مردم مادرمقابله باحملات جهان کشایان شمال شرق چون کوروش و ۰۰۰ اسکندر اعراب چنگیزخان، تیمورلنگ صفوی ها، نادرافشار، انگلیس هاوروسها ازشکوه خاصی برخورداراست ، ولی مصائب که بعدازنیمه ٔ دوم قرن دهم هجری شمسی واواخرقرن هفدهم میلادی تاکنون رخ داده است فقط درقاموس فرهنگ صهیونیزم می تواندجاداشته باشد، دراین مقطع تاریخی قلع وقمع دسته جمعی، کوچاندن اجباری، اجرای قانون ناقلین، جاگزینی اقوام دیگردراین ساحه به بهانه های گونه گون برهزاره هاتطبیق گردیده است ۰
لذالازم است حدودجغرافیای اماکن هزاره هاازگذشته دوربدینسوبه بحث گرفته شود ۰ گرچه تعیین دقیق حدودجغرافیای آن هم درقرون اولیه که علایم سرحدی بنابه نبوددولت به شکل امروزی کاری بس مشکل است باآنهم بااستفاده ازاسنادتاریخی میتوان بیك تصویرکلی دست یافت ،که ماراقادرمی سازدتایك تصویرکلی ازهزاره جات درقرون اولیه هجری شمسی داشته باشیم ۰
بدان جهت به یکی ازاسنادتاریخی یعنی کتاب حدودالعالم که موءلف آن عضوخاندان سلطنتی فریغونیان جوزجان بوده است ، وبدون آنکه نامی ازخودبمیان آردکتابش رابه امیرابوالحارث بن احمدمولی امیرالموءمنین امیرگوزگان (جوزجان) درسال ۹۵۲ میلادی هدیه کرد، این اثرارزشمند

که نگارنده ٔآن معلوم نیست به زبان فصیح دری تحریرگردیده است ۰ این اثر درماوراالنهرکشف ودوتن ازمورخین روسی آنراعمیقا "تحقیق ویکی ازآن به نام بارتولدمقدمه ودیگری بنام مینواسکی تفسیرمشروحی برآن نوشته است ۱۰

نویسنده درموردسرزمین آبائی هزاره هامانندغرجستان غور، بامیان، غزنین، تمزان، بلخ ، گرزیوان وغیره ۰۰۰ ازلحاظ حدود جغرافیائی، فرهنگ ورسوم ، زراعت وصنایع مطالب ارزشمنددرکتابش گردآورده است ۰

مثلا " درموردغرجستان می نویسد، حدودشمالی خراسان غرجستان، گوزگانان، وتخارستان است وباحدودغربی گوزگانان رابه غرجستان نشان میدهد ۰

ودرمورد (ریوشاران) چنین می نگاردکه ریوشاران درقسمت بالای مرغاب درجریان سفلای علاقه ٔمانشان وجریان علیای غرجستان واقع است ۰ وی نفوذشهریاران گوزگان رادرشمال به آمو (جیحون) ودرجنوب بربخش ازایالت کوهستانی غرجستان وغورستان می نگارد ۰ ازاینکه نویسنده ٔ جوزجانی خودعضوخاندان سلطنتی امیربوده است احتمالا "حدودش را بیشترنکرکرده است وازدوشهرعمده غرجستان بنام های (آبشین و شورمین) که به فاصله تقریبی یك تیررس درساحل شرق مرغاب ومسافت چهارمنزل بالای مروالرود، نیزیادکرده است ۰

مورخ دیگرعرب بنام ابن هوقل، درموردوسعت هزاره جات (غرجستان) درکتاب صورت الارض گفته است (غرج الشار) درگذشته ناحیه ٔازکشور بزرگی موسوم به مملکت (غرجه) بوده است ویادرمعرفی غورمی نویسد بلادی که غوررافراگرفته اندعبارت ازهرات تافراه وازآن حاتابلدی دور -

وازآنجاتارباط کروان وازرباط کروان تاغرجستان وازآن جاتاهرات (۱)
تاریخ نویس دیگرعرب بنام ذکریابن محمدبن محمودقزوینی گوید
غرشستان تا حیه ءفراخلیست که غوردرشرق وهرات درغرب ومروالرودر
شمال وغزنه درجنوب آن موقعیت داردودرآن قریه های بسیاراست (۲)
بطلیموس مورخ یونانی بخشی ازهزاره جات راکه ازآن بنام اراکوزیاد
مینمایداراکوزیارامشتمل برارغنداب شمال شرق قندهار، جاغوری، مالستان
اجرستان وبخشی ازارزگان، میداندکه قبل ازاسلام برمیگردد.

به استنتاج ازنوشته ءمورخین عرب درقرن سوم (هـ ش) غرجستان شامل
تمام حدودازدایزنگی تاولایت بادغیس وتمام ولایت فعلی غوربوده است
درحالیکه ازنظرمورخین اسلامی هزاره جات کنونی بشمول غورستان به
نام غرجستان یادگردیده است.

درحالیکه درموردبامیان تاریخی محققی بنام اصطخری نظرمیدهد
که بامیان درقرن چهارم به اندازه نصف بلخ وولایتی به غایت خرمی
وشهران برقرازتپه ءکه باروندارد جای دارد (۱) که همانا شهرتاریخی
غلغله است)

علاوه برمحققین یونانی وچینی که بعدا " درموردآثارونظراتش بحث می
شودواعراب ومسلمین محققین تاریخ درروسیه نیزدرینموردنوشته
هائی باارزشی داردمثلا " ازنظرتیمورخانوف درتاریخ ملی هزاره نوشته ء
عزیزطغیان که درتهیه اسنادآن من شخصا " سهم اصلی داشتم دربخش
موقعیت جغرافیای ووضع سیاسی، اجتماعی واقتصادی هزاره جات چنین
آمده است (۲)

---

۱ - ابن هوقل - صورت الارض - ترجمه ءدکترجعفرچاپ سال ۱۳۴۵ فصل ۱۲
ص ۱۶۶ - ۱۷۸.
یاقوت حموی - معجم البلدان ج ۶ ص ۲۷۷ چاپ مطبعه سعادت مصر
۲- آثارالبلادواخبارالعباد - چاپ بیروت ص ۴۲۵

۱- اصطخری " ۲۷۲ " ابن هوقل ۳۰۴-۴۲۳، یاقوت جلدسوم وچارم ۸۲۳ و ۹۳۰ قزوینی جلدسوم ۲۴۴
۲- تاریخ ملی هزاره نوشته طغیان به تهیه حیدرعلی چاپ کویته ص ۳۷

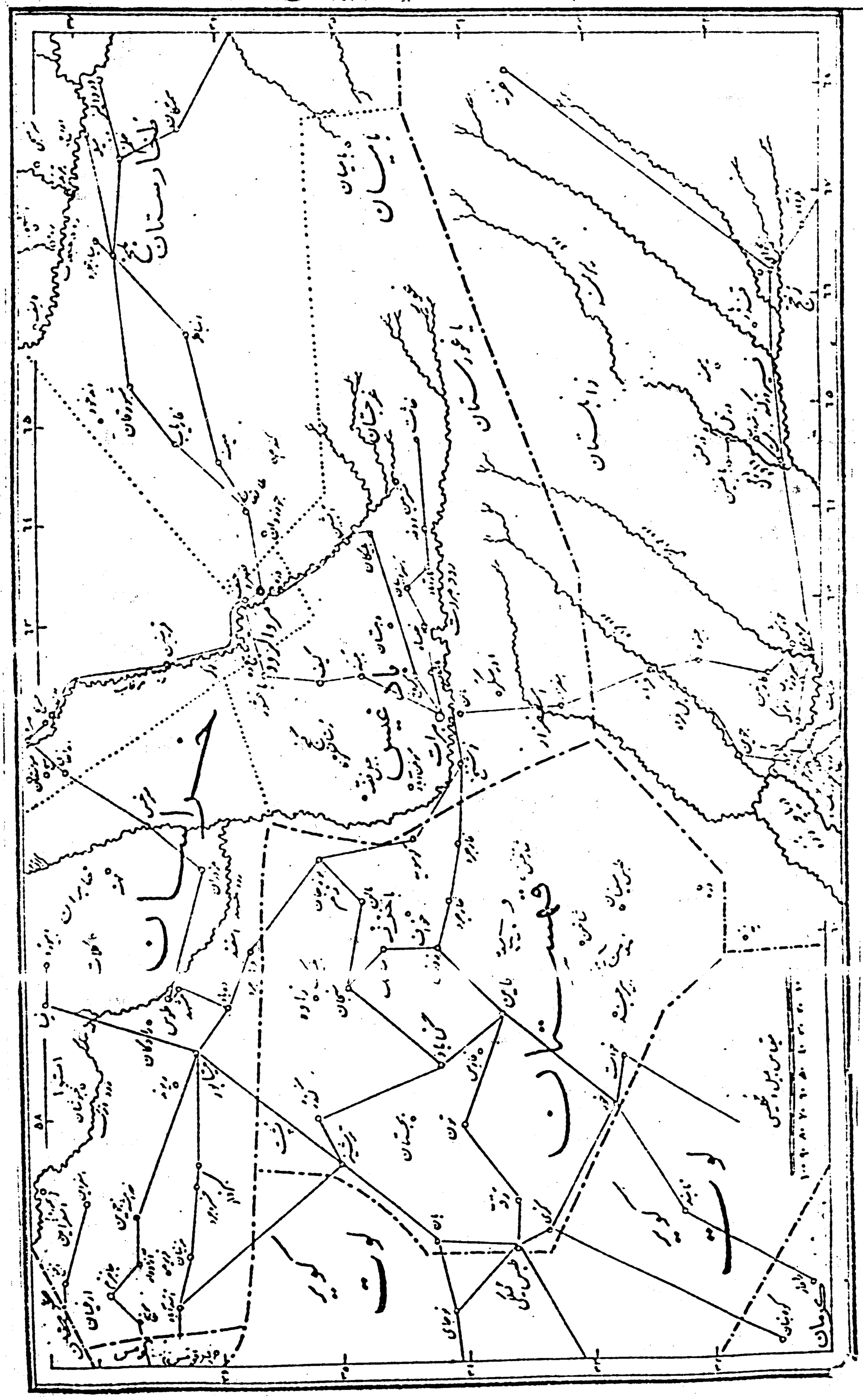

نقشه شماره (۲) موقعیت جغرافیائی قرن دهم میلادی

غرجستان در جنوب سیای میانه

درسالهای (۱۸۸۰-۱۸۹۱) بصورت کامل هزاره هاموقعیت هزاره جات رااشغال کرده ومستقل بودندمنطقه ٔهزاره جات درغرب وشمال غرب ـ کابل موقعیت داردکه حدودآن تاشهرغزنی وقلات غلجائی وهمچنان نواحی بلخ واندراب درشمال وهرات درغرب است که درادامه موقعیت هزاره جات ازحدودشرقی وجنوبی تاحدودغربی وشمالی آن به تفصیل یاد شده است ۰

ودرصفحه ۳۹ کتاب تاریخ ملی هزاره به ادامه توضیح قبلی می خوانیم که : مساحت هزاره جات درطول قرن نزده فشرده ترشده است وبراساس محاسبات ماکه ازمنابع متفرق خارجی درینموردگردآوری شده است تاصدالی یکصدوپنجاه هزارکیلومترمربع تقلیل داده شده است ، مثلا " درسالهای ۲۰ قرن ۱۹ دردره ٔمیدان هم هزاره هاوهم تاجیکهامشترك ـ زندگی میکردندولی درسالهای ۷۰ قرن مذکورهزاره هاکاملا " درنتیجه مهاجرت (اسکان ۱) افغان هاازبین رفت (۲)

مساحت کل کشوراندکی بیش از ۶۵۰ر۰۰۰ کیلومترمربع است درحالیکه بعدازاواخرقرن ۱۸ واواسط قرن ۱۹ بتدریج مساحت هزاره جات از=۲۵۰ر۰۰۰ کیلومترمربع به =۱۵۰ر۰۰۰ کیلومترمربع تقلیل یافته است وهزاره جات به قطعات کوچك تقسیم وازبدنه ٔاصلی اش جدامی گرددوحتی درماوراه سرحدات کشوردرایران، پاکستان، هندوآسیای میانه بشکل کتله های وسیع اجتماعی عرض وجودمیکندولی سندبزرگ دولتی یعنی سال نامه ۱۳۱۲ سال جلوس ظاهرشاه که ازقتل پدربدست عبدالخالق قهرمان ملی هزاره هاچندان دل خوش به این ملت نداشت چنین آمده :

درباره ٔحدودهزاره جات اینقدربایدگفت که حصص شرقی وجنوبی این ایالت کوهستانی راسلسله کوه پغمان وحصص شمالی وغربی آن راجبال هندوکش وکوه باباوسفیدکوه احاطه میکنددرمابین این

۱ـ تکیه ازنویسنده

۲ـ درصفحه ٔقبلی

دوسلسله محلات بهسود، یکاولنگ ، غاب ، اویماقستان، دایزنگی دایکندی، مالستان، جاغوری، دای‌چوپان، احرستان، ارزگان‌وگیزاب افتاده که چارقسمت اخیرالذکرآن‌راغالبا "حالااقوام مهاجروناقل‌افاغنه تشکیل‌میدهد (۱) که نویسنده باپرروئی‌تمام زیرقیادت دربارازغصب این‌سرزمین‌بدست افاغنه طفره رفته وجنوب هزاره جات ازکابل‌الی غزنه وقندهارراازقلم انداخته اماموءلف بستان‌السیاحه که موخ بی طرف ترامست بخشی‌ازواقعیت هارابدینگونه بیان‌کرده است ، هزاره هامشتملندبه طوایف بسیاروفرق بی شماروطول‌ملك آنهادومائه راه — است وعرضش‌بعضی‌دون‌بعضی‌ازسه مرحله‌الی‌ده‌مرحله میشودومحدود است ازمشرق به ولایت چترال‌وجبال‌بدخشان، ازمغرب به ملك خراسان‌وازجنوب به زابل (زاول) وازشمال‌به ارض‌تخارستان‌وجمیع بلادش‌کوهستان (۱) مولف کتاب مذکوردرآن‌زمان‌خودازهزاره‌جات — دیدارنموده است ۰ ذبیح الله صفاکه دیوان‌عبدالواسع جبلی‌غرجستانی راگردآورده است ، درباره‌ءمعرفی‌وطن‌شاعریعنی‌غرجستان،ایندیار کهن راقرارذیل‌تعریف میکند۰

اماغرجستان‌که‌اصل‌ومنشاءشاعرازانجابود، ولایتیست وسیع ، درغرب محدودبه هرات وازجنوب به غزنه وازشمال‌مروالرود، وازجنوب به غور ومرکزآن‌تااوایل‌قرن هفتم بزرگترین‌مرکزاین‌ناحیه (بشیه)بود (۲)

ریاضی‌هیروی‌گوید: بربرستان (هزاره جات) مملکتی‌است پرازکوهسار که علوفه وچشمه سارزیاددارد‌واین‌مملکت شرقا "به کابل‌وغزنین جنوبا " به قندهاروغربا " به فراه وهرات وشمالا "به میمنه وبلخ وسایرنواحی‌ترکستان‌منتهی‌میشود (۳)

۱ـ پاورقی سال‌نامه سال ۱۳۱۲ ص ۵۵دولت افغانستان ۰

۱ـ بستان‌السیامه موءلف حاجی‌زین‌العابدین شیروانی‌سال طبع ۱۹۰۱م

۲ـ دیوان‌جبلی‌غرجستانی‌به اهتمام ذبیح الله صفاص ۱۴

۳ـ عین‌الوقایع ص ۲۰۸ چاپ تهران ۰

اوغوز خان اولین جهان کشا و فاتح مغول و بنیانگذار هزاره ها در غرجستان (هزاره جات)

(۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)

موضوع غیرقابل تردیداینست که شرق مسکن اصلی نژادزرد (مغولها وترك ها) بوده است ، گرچه این نام گذاری هابعدهادرمیان این نژاد صورت گرفته است امااززمانی دوربدینسوکه تاریخ بیاددارد مغولستان چین فعلی، آسیای میانه وادی میان دریای سندوآمومسکن اصلی این نژاد بوده است ۰

این نژادنیزباعبورازقوانین جبری سیرجوامع انسانی باعبور ازتوحش به حیات جمعی وتوحیگری وادوارمشخص تاریخی درساحهٔ اقتصادی، برای بدست آوردن امکانات حیات وزندگی چون جنگلات علفچرها، کنارهٔ دریاها وپدیده های مفیددیگرطبیعی باتشکیل اجتماعات کوچك دراول وایجادسازمان های ابتدائی برای ادارهٔ حیات ناگزیربه دور رهبران طوایف وقبائل جمع می شدندوبرای دردست گرفتن این امکانات طوایف خواهی نخواهی درگیرنزاع می گردیدودرجریان این جنگها رهبران قبیلوی نیرومندتربه میان می آمدکه بعدازغلبه بردیگرقبائل جهت ادارهٔ امورباید دست به تشکیل دولت های ابتدائی می زدکه دراسطوره ها تاریخ هاوداستان هاازظهوراین گونه رهبران که دربساموارد تبدیل به جهان کشایان بزرگ شده است ، اخبارزیادنقل شده است که یکی ازین رهبران اسطورهٔ اوغوزخان اولین جهان کشاوفاتح مغول،واوغوزخان بنیان گذارهزاره هادر "غرجستان" است ۰

ظهوراوغوز خان بن قره خان !

درکتب مستندتاریخی چون جامع التواریخ طبع ماسکووایران حبیب السیر (۲) روضة الصفا (۳) مختصرالمنقول[۴] کشف النسب[۵] بخش وسیع درموردجریان زندگی این اولین جهان کشای مغول وعظمت امپرا طوری اووجوددارد۰

مثلا "موءلف حبیب السیر[۶] به نقل ازروضة الصفادرباره اوغوزخان می نویسد" اوغوزخان بنیان گذارسلطنت اقوام مغول وترك است وحدود یکهزاروپنجصدسال قبل ازمیلادبرای تسخیرجهان ازسرزمین منگولیا (مغولستان) به سوقیات لشکری پرداخت " وویراازجمله اولین سالار وفاتح مغول می شمارد، مورخ مذکوردرصفحه ۵ کتابش بنابه نوشته جامع اعظم وتورات بنی اسرائیل ومورخین مسلمان، اوغوزخان راازنسل یافث بن نوح میداند۰

تورات وجامع اعظم می نویسدکه نوح دارای سه پسربنام ـ حام ، سام ویافث بود، نوح بنابه فرمان خداوندزمین راازشمال به جنوب وازشرق به غرب به سه مطقه تقسیم نمود، ویافث رابه طرف شرق فرستاد، که اقوام ترك ومغل ازنسل اوبه جامانده است ، وهمین روایات رااقوام ترك ومغل که اززمان اوغوزخان تاحال بشکل وسیع درآسیاودیگرنقاط جهان زیسته اندنیزسینه به سینه تصدیق میکنندکه ازنسل یافث بن نوح اند۰

۱ـ رشیدالدین فضل الله، تالیف سال ۱۳۲۵ میلادی

۲ـ غیاث الدین همان الدین ملقب به خواندمیرتاریخ تالیف ۹۲۷ هـ

۳ـ روضه الصفاج ۵ صـ ۴ طبع لکنهورسال ۱۹۱۴ طبع پنجم ازطبع سال ۱۸۷۴م

۴ـ محمدافضل ابن الله قلی المغولی اسرائیلی سال تالیف ۱۸۹۷م

۵ـ میرزااحمدوحیدی فولادیان ۱۹۶۵ میلادی

۶ـ حبیب السیرج ۳ صفحه ۵ الی ۹

آقای میرزا احمد وحیدی فولادیان درمورد ۱ اپسر یافث بن نوح که قبایل ترك ازآن بمیان آمده است می نویسد :

نوح

حام سام یافث

چین صقلاب کماری ترك خلج خزر روس سعدسان ترکمان باریج منشیج ترك .

ومشتمل برچندین قبائل وشعوبند : ازجمله مغل وتاتارکه برادردوقلو بودندسلسله نسب آن بدینقراراست : ابن اغوزخان، ابن قره خان ابن مغول، ابن ولنج خان، ابن گیوك خان، ابن باقوی خان، ابن ابولنج خان ابن ترك ، ابن یافث بن نوح (۱)

رشیدالدین فضل الله شرح مفصلی درموردعروج قدرت اوغوزخان دارد وی می نویسد : ابوبجه خان صحرانشین بود (حیات شبانی وکوچیگری) ییلاق ان درمنطقه ءاورتاق وکرتاق که کوه های عظیم وبلندیست واقع بود ودرحدودآن شهراینانج قراردارد، قشلاق اوغوزخان به موضع اویورسوق وقاقیان وقراقروم قراردارد ودرنواحی آن شهری قاری صیرم که یکی ازعظیم ترین شهرهای آن حدودودارای چهل دروازه است قراردارد وی نظرمیدهد که ترك هاتاحال درآن جامقیم اند (۱)

موءلف نظرش رامشخص ومتوجه شخص اوغوزخان نموده چنین می نگارد :

ابولنج خان راپسری بودبه نام دیب باقوی (دیب یعنی تخت وباقوی بزرگ جمهورقوم) واین پسربه عظمت پادشاهی بیش ازپدربودونواسه اوچهارپسرداشت ۱ـ قره خان ۲ـ اورخان ۳ کرخان ۴ـ کزخان وکلیه کافر (غیرموحد) بودند، قره خان قایم مقام پدرشدوازوپسری به وجودآمدکه

۱ـ کشف النسب ص ۱۷

۲ـ جامع التواریخ ج اول ص ۲۹ طبع ایران

۱ـ به صفحه قبلی درج است جامع التواریخ ج اول ص ۲۹

مدت سه شبانه روزپستان مادرنگرفت وشیرنخورد، بدان جهت مادرش-
می‌گریست وبه تضرع می‌پرداخت ودرحالت خواب میدیدکه طفلش به
اومی‌گویداگربخداایمان آری شیرتوبخورم •
مادرازاینکه شوهرواقوام همه غیرموحداست، ترسیدکه اگراظهارخدا
پرستی نمایداورابابچه اش هلاك می‌سازد، لذاپنهان بخداایمان آورد، —
وازآن به بعدطفل پستان مادربگرفت•
علاوه برمولف جامع التواریخ ، مورخین ونویسنده روضة الصفا، حبیب
السیروجامع اعظم نیزنظرفوق راتائیدمینماید•
بقیه نظرات مولف جامع التواریخ ودیگران قرارذیل است •
بعدازگذشت یك سال پدراوغوزخان فرزندرابه حضورپذیرفت وبانگاه
به چهره طفل یکساله اش آثارفراست وشجاعت دروجوداواحساس نمود
وگفت این پسرآینده ءدرخشان داردودرآینده پیشوای قوم ماخواهدشد •
خان مغول درمشورت برای نامگذاری فرزندتمام سران طوایف مغول را
دعوت داددرجریان مشوره ءقبیلوی، ناگهان طفل به صدای بلندگفت
نام مرااوغوزبگذارید، اعضای جلسه به تعجب به همدیگرنگاه کرده وبه
اتفاق آراءنام این پسررااوغوزخان گذاشت •
اوغوزخان سردارآینده مغولان چون به سن رشدوجوانی رسید، پدرش قره
خان دختربرادرش کرخان رابرای همسری پسرش خواستگاری نمود، ولی
اوغوزخان درخفابادخترموضوع عقیده اش رابیان نمود، ازینکه وی
نتوانست ازاعتقادات آبائی دست بکشدوبرعکس اوغوزخان راتهدیدبه
افشاءدین جدیدش کرد، ازآن سبب موردالتفات اوغوزخان قرارنگرفت
پدربادیدن بی التفاتی پسرش، دختربرادردیگرش کزخان راطلبگارشد
ازاینکه درخفااوغوزخان ازایمان داشتنش به خداوندباهمسردومی یادکرد
وازایشان بی توجهی دید، لذابه اونیزعلاقه ءنشان نمیداد •
عدم توجه به دوهمسر، پدرراواداشت تادختربرادرسومی اورخان رابرای
همسری پسرش بخواهدوقبل ازانجام این مراسم ، روزی بعدازبرگشت از
شکاراوغوزخان علت بی توجهی اش رادررابطه بادوهمسرقبلی خودبه

زن سومی گفت وازاوخواست تابه خدای یگانه ایمان آرد، دختراورخان گفت من خدای تورانمی شناسم ولی ازفرمان توسرپیچی نخواهم کردومطیع اوامرشماتاآخرباقی خواهم ماند ۰

ولی اوغوزخان گفت فرمان من آنست که به خدای من ایمان آرید، ازاینکه اوفرمان اوغوزخان راپذیرفته بود، به خواست اوغوزخان تسلیم گردید ودین اوراپذیرفت ، سپس موردنوازش ومحبت اوغوزخان قرارگرفت ۰

قره خان بعدازجشن وسرورمجلس عروسی که حسب عنعنات ورسوم مغول هاانجام یافت ، ازدوعروس اول پرسیدکه چراپسرم اوغوزخان بشمابی تفاوت است ؟ درحالیکه شماهاازعروس سومی شایسته ترید ۰

عروسان که ازشوهردل خوش نداشت ، بااستفاده ازفرصت به قره خان گفتندشوهری مادین دیگری داردکه مابه اوایمان نیاوردیم، اوبه خداوند واحدایمان داردوازما میخواست بااوهم عقیده شویم ازاینکه مانه پذیرفتیم بمابی علاقه گردیدوعروس سوم چون به خدایش ایمان آوردمورد توجه قرارگرفت ۰ بعدازشنیدن این سخنان قره خان به خشم شدوتمام برادران وبرادرزاده گان ومجموعه سران قبایل مغول رادریك قوریلتای (مجلس وسیع) جمع نمودوسخنان که ازعروسان شنیده بودبه زبان آورد وگفت من اوغوزخان راازجملهٔ فرزندان لایق خودمیدانستم وچون اوبه دین آبائی ماخیانت کرده است نبایداورازنده گذاشت بعدازشنیدن سخنان قره خان، اعضای قوریلتای باخشم تمام سوگندیادکردندکه اوغوز خان رابه قتل برسانند، ولی زن سومی وهم دین بااوغوزخان که مراقب جریان فیصله بودیکی اززنان مورداعتمادش رانزداوغوزخان فرستادواورا- ازتوطهٔ سران مغول وپدرش اطلاع داد، وی بااگاهی ازتوطهٔ پدروسران قبائل باهوشیاری نزدیکان ودوستان مورداعتمادخودراخواسته وجریان رابه اطلاع آنان رساندودرنتیجه همه آماده دفاع وجنگ برضدپدر، عموها ومتحدین آنان گردید، مدت ادامه این جنگ خانمان سوزبنابه قول افضل العلماشرف الدین علی الیزوی موءلف جامع اعظم ، هفتادسال طول کشیدوبالاخره بعدازمحاربات طویل قره خان درجریان یکی ازجنگهازخم برداشت وبعدازمدتی جهان رابدرودگفت ۰

بعدازمرگ پدرقره خان بسیاری ازقبائل، کاکاوعموزاده گان و دیگرمتحدین پدرش به اوغوزخان پیوست ، وی باتلاش قبائلش رامتحد ساخت وازمرکزشهرآبائی خود (تلاس صیرم) برای جهان کشائی بسوی بخارای کنونی وآسیای میانه به سوقیات پرداخت ۰

رشیدالدین فضل الله به تفصیل ادامه میدهدکه اوغوزخان زمام امورقبائل رابدست گرفت وعده ءازکاکاهاوخانواده ءاوبابعضی ازاقوام که مخالف قاطع بودندبه سمت های مختلف شرق وغرب فرارنمودودرمرورزمان دوباره به اوغوزخان پیوست که تمام نژادمغول وتاتارازنسل آنهاست (۱) امابعدازآنکه کلیه مخالفین ایل (رعیت) گردیدسردارجدیدمغول خرگاه عظیم زربافت بیاراست ، تمام برادران، برادرزاده گان، عموهاوعمو زاده گان ودوستان ومتحدین راجمع کردومجلس بزرگ بیاراست وهمه به اوبیعت کردندبعدازبیعت اوغوزخان رفیق های دوران مشکلات ودوستانی راکه درجنگ وجدال بااوهمنواویکجابودلقب (اولیغور) داد ـ (کلمه ءاولیغوردرترکی ومغولی معنی ومفهوم دوستان وهمکاران روزبدی ومددگاران روزتنهائی است) ۰

برادران، عموها، عموزاده گان وخانواده های دیگرکه متحداوغوزخان در جنگ باپدرش وهمچنان درلشکرکشی های بعدی بودازین قراراست ۰

اولیغور ـ قانقلی ـ قبچاق ـ قاریق ـ آغاجری (باغچه ی) وازنزدیکان او کرخان، کزخان، اورخان وشعبات دیگرآنهارامعلوم نیست که درکدام منطقه بسرمی برند ۰

ولی قبائل اولیغور ـ قانقلی ـ قبچاق هرکدام درآسیای میانه مناطق وریاست های جداگانه ازخوددارند، واقوام آغاجری (باغوچری) وقارلوق که معروف به هزاره قارلق می باشددرمرکزهزاره جات ، شمال وشمال شرق آن به زیست وحیات بسرمی برد ۰

۱ـ جامع التواریخ ج اول ص ۳۲

آقای عزیز طغیان پژوهشگر تاریخ هزاره‌ها (۱) باجمع بندی تحقیقات دراین مورد می‌نویسد ۰ درمنطقه شیخ علی درناحیه (قلق) حوار سرگ عمومی مقبره ٔ وجوددارد که بنام (بابه قلغ) یادمیگردد ومردم شیخ علی ؤی راپدرخویش میخواند (۱) درسفرنامه اوغوزخان (پدرمغول ها) جامع التواریخ ج اول قارلوق به معنی خداوندبرف یادشده که نمایندگی ازسردسیربودن منطقه می نمایدوتوسط وی اطلاق گردیدوآن قبائل راقارلوق خواند، بنابراین تشابه کلمات قارلوق، قلق، وقلغ ازریشه مشترکت دال برترك بودن قبیلوی آنهادارد، امااینکه چگونه شیخ علی ها توسط " بابه قلغ " درآنجاانتقال یافتندمعلوماتی دردست نیست و - روایات مردم آن فقط ازرابطه ٔ طایفوی آنهاباقلغ ها (قارلق) صحبت می نماید (م)

هزاره ٔ شیخ علی، سرخ پارساوغیره بنام های مذهبی چون هزاره ٔ سنی و شیعه واسماعیلی هماکنون یادمیگرددرحالیکه همه ٔ آن هاقارلوق اند وحدود= ۱۵۰۰ سال قبل ازمیلادمسکن گزین گردیده اند ۰

آقای فضل الله به تا ٔ کیدمی نویسدکه جنگ های هفتادساله اوغوزخان با پدرش وقتی که خاتمه یافت ، متعاقب آن تمام اقوام اتراك ومغول به اوبیعت کردوبرای تسخیرممالك دیگربطرف آسیای میانه ، بامیان ،غور غرجستان، هرات ، ایران فعلی، شام ، مصرورروم حرکت نمود (۲) وبعدادامه میدهد ۰

پس ازفتح این ممالك ۱۷ سال بعد، دوباره بطرف یورت اصلی (خرگاه) خودحرکت نمود، چون به غوروغرجستان رسیدبرف زیادباریدوخانواده ٔ بزرگ ازلشکرفاتح مغول نتوانست مسافرت رابه همراهی اوغوزخان ادامه دهدودرسرزمین غرجستان کوهستانی باقی ماند،چون یاسا (قانون) نبود کسی بازماند، وقتی لشکربه بخارارسیداوغوزخان احوال لشکریان گرفت

---

۱ - تاریخ ملی هزاره پاورقی ص ۲۳

جامع التواریخ طبع ایران ص ۳۴

ومعلوم

انهادرمنطقهٔ غرجستان ازسبب برف زیادوبرف باری به جامانده است اوغوزخان به حشم آمدواین خانوادهٔ بزرگرا (قارلق) یعنی خداوندان برف نامید ۰ (۱)

هزاره قارلوق که هم اکنون درهزاره جات ، شمال وشمال شرق هزاره جات زندگی مینمایندوازنیمهٔ دوم هزارهٔ دوم قبل ازمیلادبه این سرزمین مسکن گزین شده است ، بومی ترین ساکنین این سرزمین است ۰ درقرن ۱۲ میلادی سال ۱۲۲۰م زمان حملات چنگیزخان درتسخیرخوارزم- لااوهمکاری وسیع نظامی نمود ۰ مورخین اوشاهزاده قارلوق بنام (ارسلان) که ازچنگیزخان استقبال کردبه تفصیل سخن گفته است (که درجایش ذکر بنیکوداشت) ادفوق بایدبه اطمینان وقاطعیت گفت که اوغوزخان جهان کشای فاتح مغول بنیان گذاراقوام هزاره درسرزمین هزاره جات است که که تاریخ اسکان هزاره هارادر=۱۵۰۰ (ق م) به ثبورت می رساند

موءلف جامع التواریخ توضیح میدهدکه اوغوزخان را ۶ پسربود بدینقرار :

اوغوزخان

کون خان ـ ای خان ـ یولدوزخان ـ قای باپات ـ یازردوکار ـ اوشرقریق

جدول شماره ۱

وی سیرعروج پسران ۶ گانه اوغوزخان وشعب ۲۴ گانه ازفرزندان اوراچنین توضیح میدهد ۰

مدت های مدیدوسال های بسیاربعدازاوغوزخان وفرزندان اوازآن قوم پادشاهان بسیاربوده اندوبهردوره ازین شعب ۲۴ گانهٔ مذکورپادشاه قوی الحال وصاحب دولت پدیدآمده ـ چنانکه مدت هاپادشاهی درشعبهٔ سالور

۱ـ روضه الصفاج (۵) طبع لکنهورسال ۱۹۱۴

بودوازدیگرشعبهاپادشاهان معتبربودند ۰ وپادشاهی ایشان ازاینحاتا ایران زمین رسیده ودرین دیارپادشاهان وامراءبزرگ بسیارمعروف مشهور هستند، ازاوردغ اوغوزخان ولیکن هرکسی رامعلوم نبودکه ازفرزندان اوغوز اندوجماعت ترکمان معین دانندکه هرپادشاه وامیری ازکدام شعبه ءاین قوم اند، وسلاطین آل سلجوق واجدادایشان که پادشاهان بزرگ ومعظم بودند ودردیارتوران وایران (خراسان)قریب چهارصدسال پادشاهی کرد ۰

آقای ع، ع علی زاده وهمکاران روسی آن آ ۰آ روماسکویچ ، ل، آختاقوروف که متن علمی وانتقادی به سعی واهتمام آنان روی جامع التواریخ (انتشارات مسکو۱۹۶۵) صورت گرفته است درصفحه ۱۰۹ کتاب مذکورمی نویسدکه :

شعب ۲۴ گانه ءفرزندان اوغوزخان هریك نام ولقبی معین داشتندوتمامت ترکمانان که درعالم اندازنسل این اقوام مذکوروفرزندان ۲۴گانه اوغوزخان اند ۰ درادامه چنین آمده است :

لفظ ترکمان درقدیم نبوده است وزمانی که اقوام اوغوزازولایت خودبه بلادماوراالنهر، خراسان وایران آمدندتوالدوتناسل ایشان دراین ولایت بود، شکل ایشان مانندتاجیك گشت وچون تاجیك نبودنداقوام تاجیك ایشان راترکمان یعنی (ترك مانند) گفتندواین نام برمجموع اقوام اوغوزخان اطلاق رفته است ۰واین سلسله حکومات مستقل غرزندان - ۲۴ گانه اوغوزخان تاقرن ۸ (ق ۰م)ادامه داشت ،وازآن به بعدبانفاق داخلی وضعف مرکزحکمرانان دچاراختلاف گردیدوپیشدادیان بااستفاده ازوضعیت به تجاوزعلیه آنان پرداخت ۰

خوانندگان گرامی !

بهرحال تاریخ نشان میدهدکه قبائل مختلف ترك هاقبل از ظهوراوغوزخان بنام اتراك یادمی شد، این اوغوزخان است که برای بار اول اقوام وقبائل مختلف اتراك رانظربه استعدادومشخصات شان نام گذاری میکندکه درذیل اسامی شعب مختلف راملاحظه میفرمایدکه توسط اوغوزخان نام گذاری شده است ۰

اسامی قبائلی که باراول بااوغوزخان همکاروعلیه پدرش بااو

دوش، بدوش جنگیدوبعدهابرای فتح جهان درلشکرکشی بااوفعالانه همکاری کردند •

جدول شماره ۲

شماره	اسم قبائل به ترکی	معنی وتوضیح به فارسی
۱	اولیغور	کلمه ایست به معنی مددگار، یاور
۲	قانقلی	مخترع چرخ بگی (اسپ گادی)
۳	قبچاق	درخت پوسیده- درایام جنگهازنی میان درخت پوسیده بچه بدنیا آورد •
۴	قارلق	خداوندان برف، اشارهء به ماندن قارلوق هادرایام برف باری درغرجستان •
۵	قلیج یاخلج	گرسنه
۶	آغاجری یاباغچری	کسانی که دربیشه هابه تنهائی زندگی مینماید •

درجدول ذیل ازاقوام وقبائلی نام برده میشودکه بعدازاقوام وقبائل ۶ گانه جدول شماره ۲ به اوغوزخان پیوسته است ، نامگذاری این قبائل نیزدر جریان جشن بزرگ مغولان ازطرف اوغوزخان صورت گرفته است •

جدول شماره ۳

شماره	اسامی اقوام	شماره	اسامی اقوام
۱	قوم جلایر	۷	قوم اویرات
۲	قوم سونیت	۸	قوم ترمات
۳	قوم تاتار	۹	قوم وکرموچین
۴	قوم مرگیت	۱۰	قوم اوراسوت وتلن کوت ، کمستی یاسیستی
۵	قوم کورلواوت	۱۱	قوم اورانگفت بیشه
۶	قوم ترغوت	۱۲	قوم قورقان

۱۳ قوم سقایت

اقوام وقبائل فوق ازبزرگترین قبائل اتراك اززمان اوغوزخان تاعهد چنگیزخان بوده است که درحدودآن دوره به شعبات وشاخه های زیاد انکشاف یافته بود ۰

جدول شماره (۴)

شماره	اسامی اقوام
۱	کرایت یا
۲	جرقین
۳	نکفایت کرایت
۴	توباووت
۵	آلبات
۶	نایمان
۷	انکوت
۸	تنکقوت
۹	بکرین
۱۰	قرقیز

جـــدول شماره (۵)

شماره	اسامـــی اقـــــوام	شماره	اسامـــی اقـــــوام
۱	اوریانکقـــت	۱۴	نوتاقیـــــــن
۲	قنقـــــرات	۱۵	دوربـــان
۳	اوریـــات	۱۶	باریـــــن
۴	هوشیـــــن	۱۷	سوقیـــوت
۵	ســـلاوس	۱۸	برولاس
۶	ایلدورکیـــــن	۱۹	هیورکیـــــن
۷	بایاوت	۲۰	جوریـــات
۸	کینکقیـــت	۲۱	دوقـــلات
۹	قستقیـــن	۲۲	یلســـوت
۱۰	سالحیوت	۲۳	یلسوت
۱۱	قابحیوت	۲۴	سوکـــان
۱۲	هریـــکان	۲۵	داوروت
۱۳	حنـــس	۲۶	منکقـــوت

۲۷ ـ قنلقیـــــات

هزاره جات از قرن ٦ـ٨ قبل از میلاد

تحقیقات تاریخی نشان میدهدکه شهرهاوآبادئهای وسیع درجریان حکومات شعب ۲۴ گانه فرزندان اوغوزخان یعنی امرای محلی درغرجستان باستان (هزاره جات)ایجادگردیده موجودیت آبادی هاووفورنعمت خواهی نه خواهی توجه جهان کشایان ،وقبایل چادرنشین راکه قدمی ازآن - عقب تربودندبه خودجلب میکرد ۰

درین دورتاریخی که بشرموفق به کشف فلزات واستفاده ازآن شده بود، نظربه اساطیروافسانه هادرجنگ ازتیرآهنی، شمشیر، میخ ونعل اسپ وغیره ابزارفلزی استفاده میگردیدکه خودنشاندهده ءاختتام عصرحجروآغازعصرکشف فلزات است ، دراین دوره زراعت ومالداری انکشاف یافته است، وبشرسازمان های دولتی نسبتا "نیرومندی داشته است ، دربخش قبلی ازضعف ونفاق درون امراء وحکام ترك یادکردیم ۰

مثلا " دراساطیرادبی چون شهنامه درموردجنگهای خونین میان ترك ها ومغول ها (اتراك)تورانی ازیکطرف وآریائی هاازدیگرجانب واختلافات - داخلی اتراك نمونه های روشنی بمشاهده میرسد ۰

مثلا " درشهنامه هفت جلدی طبع تهران ازانتشارات سپهرجلددوم ازجنگ های خونین درکاسه رود (دشت ناورهزاره جات) میان لشکر تورانی هاوآریائی هازیرعنوان لشکرکشیدن طوس به کاسه رودوکشته شدن پلاشان پهلوان نامدارترك تورانی چنین میخوانیم ۰

هرآنکس که دیدی زتوران سپاه بکشتی فگندی تنش رابه چاه
همه مرزهاکردبی تاروپود همیرفت ازینگونه تاکاسه رود
به آن مرزلشکرفرودآمدند زمین گشت ازآن خیمه هاناپدید
خبرشدبه توران کزایران سپاه سوی کاسه رودانددرآمدسپاه

نظربه شعرذیل مسیرحرکت سپاه ایران ازکلات بوده است ۰

براه کلات است آهنگ شان ندانم کجااوفتدجنگ شان
بفرمودتاهرچه بودش یله هیونان وازگوسفندان گله
همه سوی راه سبدکوبرد به بنداندرون سوی انبوه برد

مصنف تاریخ سیستان ازفرارجمشیدوزناشوئی اویادختر شاه کابل به نام (کورنگ شاه) یادمیکندکه درآن دوره اتراك (ترك هاومغول ها) در کابل وغرجستان ونواحی آن حکومات مستقل داشتند ۰

گرشاسب نامه وشهنامه نیزازفرارپارسیان نزدشاهان کابل وحکمرانان این ناحیه مطالبی دارد ۰

درصفحه ۳۲۳ همان شهنامه ازنبرداریائی هاباترك هادرحدودمرزهای ترکان درناحیه سبدکووکاسه رود (مناطق ناور، قره باغ وجاغوری) زیر عنوان تنگ شدن ایرانیان ازبرف چنین گوید ۰

زان پس خبرشدبه افراسیاب که شدمرزتوران چودریای آب
سوی کاسه روداندرآمدسپاه زمین شدزکین سیاوش سیاه

شدت برف وسردی در "غرجستان" (هزاره جات) چنان بود، که ایرانیان خیال هم نمی توانستند ۰

وزان سوبرآمدیکی تند باد که کس راازایران نبودهیچ یاد
سراپرده وخیمه هاگشت یخ کشیدازبرکوه بربرف نخ

آنان دراین دشت اسپان جنگی اش راکشتندوخوردندوبسیاری هم ازآن حیوانات وانسانهاتباه شدوبالاخره تصمیم ایرانیان برآن شدکه منطقه را ترك گوید ۰

خوردوخواب وآرام گه تنگ شد توگفتی که روی زمین سنگ شد
کسی رانبودیادروزنبرد همی اسپ جنگی بکشت وبخورد
تبه شدبسی مردم وچارپای یکی رانبودچنگ جنگی بجای
سپهبدسپه راهمی کردگرد همی گفت چندی زروزنبرد
که ایدرتبه شدزتنگی سپاه سزدگربرانیم ازین رزم گاه
مبادابراین بوم وبرهادرود کلات وسبدکوه باکاسه رود

ودرترك منطقه چنین میخوانیم ۰

به سختی گذشت ازبرکاسه رود جهان رایخ وبرف بودتارپود

درص ۳۲۶ زرزم تورانیان وایرانیان وازنژادمرزبان دامادشاه توران ورزم او ازفراست پیران ویسه وزیرباتدبیرافراسیاب (شاه ترکان) درسازماندهی یك شبخون برایرانیان ونتایج آن فردوسی چنین سرآید ۰

همه دشت ازایرانیان کشته دید زمان سربسرچون گل اغشته دید

به بیچاره گی پشت برگاشتند سراپرده وخیمه بگذاشتند

بدینگونه لشکرسوی کاسه رود برفتندبی مایه وتاروپود

سواران ترکان پس پشت طوس روان پرزکین وزبان پرفسوس

درآن بخش ازشکست های پی درپی ایرانیان ازدست مردمان این مرزوبوم مفصل سخن رفته است ۰

درجلدچهارم همان شهنامه اختلافات وعدم هماهنگی میان ترکان به خوبی روشن گردیده است ، افراسیاب شاه ترکان درکندزقرارگاه ساخته است علت ایجادپایگاه دران منطقه راسخن سرای فارسی چنین توضیح میدهد ۰

جهان جوی پردا نش افراسیاب نشسته به کندزبه خوردوبه خواب

نشست اندران مرزازان کرده بود که کندزفریدون برآورده بود

برآورددرکندزآتشکده همه زندواوستابزرآزده

درمورداسم کندزکه نامیست پهلوی بدینگونه آمده ۰

ورانام کندزبودی پهلوی اگرپهلوانی سخن بشنوی

بااستنتاج ازاشعارفوق میتوان گفت افراسیاب به آئین زردشت معتقد بوده است ، واوباکمك خواستن ازشاهان وامرای منطقه لشکروسیع گرد آوردوترکان درترکیب لشکراوازمناطق مختلف این ناحیه سهم گرفت ۰

درصفحه ۱۶ ج ۴ بزرگان توران درمشوره به افراسیاب ازاین نواحی لشکر جمع کرد ۰

بدودادترك چگل صدهزار سواران گردنکش ونیزه دار

طرازی وغزی وخلخ سوار همان سی هزارازدرکارزار

زبان مسلط زبان پهلوی بوده است ودرص ۸ کیخسروشاه ایران به زبان پهلوی نامه به تمام امرا ـ شاهان وفیودالان خودکامه (مستقل) میفرستد وازین مناطق برایش لشکر گردمی آید •

بهرنامداری وخودکامه ای نوشتند بهر پهلوی نامه ای
که پیروزکیخسرواز پشت پیل بزدمهره وگشت گیتی چونیل

بزرگان مناطق مختلف باگرفتن نامه کیخسرواز ین مناطق به کمك شتافتند

یکی آن که برخوزیان شاه بود گهی رزم بابخت همراه بود
چوصباح فرزانه شاه یمن دگرشیردل ایرج پیل تن
که برشهرکابل بوداوپادشاه جهاندارو فیروزوفرمان روا
چوشماح سوری شه ءسوریان کجارزم رابودبسته میان
اباشاه شهردهستان تخوار که درچشم اوبودبداندیش خوار
شه غیرچگان بودبرسان شیر کجاژنده پیل آوریدی به زیر

باجمع بندی ازنتایج اشعاررزمی فوق اختلافات میان حکمرانان این ناحیه رابه روشنی می بینیم ، یعنی حکمرانان سوری ـ دهستان وشاه غرچگان (غرجستان هزاره جات) شاه کابل وغیره به کمك ایرانیان شتافتند واومرای طراز ـ غزنی ـ خلخ (قارلوق ها) وترك چگل به کمك افراسیاب می رود •

شهنامه حماسه مفصلیست اززندگی ورزم ترکان چون افراسیاب ارجاسپ ، دو، وزیرنامدارومدبرپیران و یسه وغیره برضدبیگانگان درمقطع ازتاریخ که انسان ذوب فلزمیداندوازآن وسائل دفاع ورزم چون زره ، گرز، شمشیر، تیر، نیزه وغیره میسازدودرمناطق مختلف هزاره جات مانندناور (کاسه رود)سبدکوه قره باغ ، قلات ، چرم (چرمتوی غزنی) غرچگان (غرجستان هزاره جات) هجیر (هجرستان) دهستان (دهراود) وغیره برضددشمنان، زیررهبری روئسای قبایل، حکمرانان محلی وشاها به پیکارمی پرداختند •

ودرین‌مقطع تاریخ است که ساکنین‌این‌مرزوبوم ازادیان‌چون‌شامائی میتولوژی، احسام پرستی، وغیره به مرحله تکامل‌یافته تری‌مذهبی (کیش‌زردشتی) می رسندکه دراین‌موردرقسمت قبلی‌استنادبه‌آئین زردشت درعهدافراسیاب به روشنی‌دیده شد۰

کتاب تاریخی‌اوستاکه توسط زردشت بلخی به وجودآمده است سند بزرگ تاریخ باستان‌سرزمین‌ماست ، دراین‌کتاب که قدمت آن‌درشرق بعدازسرودهای (ریگویدا) ازهمه ءکتب پیشی‌میگیرد، اوضاع اجتماعی سیاسی، زبان، جغرافیاوغیره به بحث گرفته شده است وبااستنتاج‌از ازآن‌اوضاع احتماعی‌وجغرافیای‌این‌منطقه به مسائل‌مهم میتوان‌دست یافت ، مثلا "ازسه گفتارمهم آئین‌زردشت یعنی‌گفتارنیك ، کردار نیك وپند ارنیك‌به روشنی‌واضح میگرددکه جنگ های‌داخلی‌میان‌حکم رانان‌مناطق مختلف بسیاربوده است ۰

زردشت ازجنگ ، کشتن، دروغ ، چپاول، بنام (شر) یاد می‌کندودرمخالفت باراهزنی‌وبیابان‌گردی مردم رابه زراعت ، شهر نشینی، مالداری‌وراستی‌تشویق‌میکندودرمقابل‌خدایان‌چندگانه ، توحید ویگتاپرستی‌راقرارمیدهدوباراول‌ازحساب بعدازمرگ ، بهشت ، دوزخ - پل‌صراط ، وادی برزخ ومیزان‌یادمینماید۰

اوستادرمسائل‌تاریخی‌ازجمشید، گشتاسب وکاوه نام می بردکه بنام پیشداریان، کیانی‌وغیره شهنامه‌ازان‌یادکرده است ۰

اوستادربخش‌جغرافیاازحدودبدخشان‌تامرو-هرات -هلمند-تاحوزه‌سند وماوراالنهرزابه - ۱۶ - قطعه قسمت مینمایدکه جمعا "شاهان‌جداگانه دارد، وخودبیانگرنفاق‌وچندپارچگی‌دراین‌سرزمین‌است ۰

درنتیجه میتوان‌گفت زردشت باتحلیل‌خاص‌ازوضعیت جامعه‌آن‌روزی - که شروفساددرآن‌طغیان‌میکردبه این‌واقعیت می‌رسدکه بایدعلیه این

گونه بدبختی به تبلیغ دین (هورای) برضدمجموعه ٔشر (اهریمن) ـ پرداخت وجامعه رابدین طریق نجات داد۰

وبالاخره وجودآن همه عوامل (نفاق وچنددسته گی، قطعات جداازهم عدم هماهنگی وغیره) باعث میگرددکه درقرن (۶) ق م این ساحه وسیع ازکرمان تاپارتیا، ساگیدیا (هزاره جات) باخترکه ازلحاظ سیاسی ضعیف است همه توسط کوروش امپراطوربزرگ هخامنشی تسخیرگردد۰

تجاوز قدرت های خارجی از قرن (٦ ق م) تا (۱ م) مبارزات آزادیخواهان مردم در غرجستانٌ هزاره جاتٌ

غرجستان تاریخی که درآن اقوام وقبائل مختلف ترك ومغل به نقاط متعدد حکومات جداگانه داشت زیرنظرنظام ملوك الطوایفی وعشیره وی قرارداشت وحکمرانان محلی نیزازسران قبائل وعشایراین مناطق بود .

واقوام مختلف چون : قارلق ها (هزاره ءقارلوق) اولیغورها، ترکان خلج ترکان نیلو (نیلی دایکندی) جورجه (چوره) هجیر (هجرستان غزنی) - کرایت (گری ها) یازر (یازدری جاغوری) آغاچری (باغوچری روزگان) جلایر (۱) کارکین، قیان، تکین، غرجی و ... درین ناحیه بسرمی بردند وفاقدیك دولت مرکزی بودند .

درآن دوره ءتاریخی مورخین ازهزاره جات بنام " ستاگیدیا " نکرمی نماید (۲) مردم این مناطق ۱۶ گانه بنابه استنادازاوستابه زراعت ومالداری می پرداختندواین استحکام شکننده درقرن ۶ ق م سال ۵۴۵ق م در مقابله بالشکرکشی دولت مقتدرهخامنشی های ایران بادادن قربانی وفدا کاری های زیادازمیان رفت .

هخامنشی هاپس ازانقراض دولت های نه چندان مستحکم مادهابه قدرت رسیدند، مادهاکه بنیانگذارآن (دیاکو)مردی عادل بوداز (۷۰۸- ۶۵۵ ق م

۱- مختصرالمنقول ص ۱۰- ۱۲

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص۴۵

پادشاهی) کردندوسلاطین بعدازدیاکوجهت خوشگذرانی وعشرت کده هاازهیچگونه عمل خشن استبدادی بررعایادست برنمیداشت وتاآنکه این سلسله شاهان دورازمردم آخرین فردآن بنام (آستیاك) درجنگ پازارگادبه شورش سپاهیانش مواجه گردیده وتوسط کوروش اسیرگردید ۰ کوروش هخامنشی باازمیان برداشتن مادها، لیدی ها، مستملکات یونان وفتح بابل وتسخیرمصرحکومت بزرگ ازابنای باسفورس، تاسندوازقفقاز تاعربستان به وجودآورد ۰

کوروش کبیراولین حکمران مقتدرهخامنشی برای فتح حکمرانان حکومات جداگانه شرق ایران درسال (۵۴۵) ق م به لشکرکشی پرداخت این حملات که تا (۵۳۶ق،م) دوام داشت بامقاومت دلاورانه مردمان این سرزمین مواجه گردیدکوروش دراین جنگ هازخمی شد، گرچه توانست ایلات متفرق وخصوصا "ستاگیدیا (هزاره جات) مرکزمقاومت رافتح کندولی خود اززخمی که ازدست قبیله ءدهاتی (ترك ومغل) برداشت کشته شدودرکناردریای مرغاب بخاك سپاریدند (۱) کمبوجیه پسرش امپراطوری بزرگ پدرراوسعت دادوبعدازمرگ آن داریوش اول به قدرت رسیدوبرای اول باردرایران به ضرب سکه پرداخت وپس ازآن داریوش دوم - سلطنت نمودوازآن به بعدداریوش سوم به امپراطوری رسیدوداریوش سوم ازفتوحات که قبلا "تاحوزه ءدریای سنددرشرق رسیده بودعنان برگرفت وروی به طرف غرب ایران نمودوباضعف حکومت درناحیه ءشرق پرچم آزادیخواهی وقیام باردیگربرافراشته شدوترك به نام بسوش که یکی از خلف راستین این سرزمین بود ۰اعلان پادشاهی کردوخودراپادشاه شرق خواند، داریوش سوم درجنگ بایونانی هاوسوارکاران قدرتمندآن به رهبری

۱- دایره المعارف یافرهنگ دانش وهنر ص ۷۴۰ ص ۷۴۱- ۷۵۹ص ۷۶۰..
موءلفین : پرویزاسد، سعیدمحمودی- عطالله بهمنش، داریوش محمد خانی- مسعودواثقی، ابوالقاسم شیخ اسلامی، فریدون معلمی، منوچهر اشرف الکتابی- تاریخ طبع سال ۱۹۶۶ (تهران)

سکندرکبیرشکست خوردوبه طرف شرق روی آورددرشرق باقیام مـــردم مواجه گردیده وبه دست بسوس ترك به قتل رسید .

سوارکاران جنگ دیده ءیونانی به فرماندهی سکندرکبیربافتح ایران روبه شرق نمود، درهمراهی سکندرعلاوه برنظامیان، علما، هنرمندان وپیشـــه وران نیزیکجابودندبطلیموس دانشمندمشهوریونانی وهمکارنزدیك سکندر درسرزمین هزاره جات ازنواحی شمال آن بنام پاراپامیزاد (سرزمین بـــرف وکوهستان) وازسمت جنوبی آن چون ارغنداب ، جاغوری، مالستان، ارزگان اجیرستان وغزنی رابه اسم اراکوزیایادمینماید .

سکندر (۱) باهجوم سوارکاران تحت رهبری اش درسال ۳۳۰۱-ق م فکـــر حکمرانان جداازیکدیگر، پراکنده وغیرمتمرکزدراین سرزمین رابه زودی - ازمیان برمیداردولی برعکس زمانی که به طرف شمال رهسپاربودتابـــه جیحون "آمو) برسددرنواحی صعب العبورهزاره جات به مقاومـــت دور ازفکرخودمواجه گردید- مورخین همراه وی چون بطلیموس می نگاردکه :

سکندردرگذشتن به شمال یکنوع خارجیان (انسان های) (۱) جدیـــدرا دیدکه بی نهایت سرکش بودندودرپناه خانه های گلی میزیست (۲)

سکندرباعتمادبه سوارکاران جنگ آزموده اش کارفتح ایـــن سنگررا آسان می پنداشت ، غافل ازینکه ساکنین دره های (پاروپامیـــزاد وراکوزیا) (هزاره جات) درپناه این دژطبیعی ازهیچگونه قربانـــی وفداکاری درجهت حفظ آن دریغ نمی ورزند، ازینروست که سکندرچنـــد بارتحدیدقوامیکندوعساکرتازه نفس می خواهدولی بابار درکام دره هـــا توسط مدافعین بی نهایت سرکش هزاره به گفته ءخودشان به شکســـت

۱- افغانستان درمسیرتاریخ صفحه ۴۰ - ۴۳

۱- ازموءلف

۲- سایه روشنیهای درموردهزاره جات حسین نایل ص ۲۲

مواجه میشوند ۰ اوجها رسال تمام توسط مدافعین این سرزمین ومقاومت مسلحانه ءآنان کوفته شداوبعدازگرفتن ۱۹ هزارسپاهی جدیدازیونان با صدهزارعسکردیگرازنواحی مفتوحه ایران وشام ومصروغیره درجنگ با قهرمانان مسلح وطن ما، خودوبطلیموس همکارنزدیکش زخمی گردید سکندردرجنگ هامجبوربه گرفتن وضع دفاعی شدوقدرت تهاجم وتعرض ازاوسلب گردیدودرمقابله باقیام های متعددمردمی نیروی نظامی ان روحیه ءجنگی راازدست داده خسته وفرسوده گردید، وباعبوربه سمت شمال هزاره جات درخوف ازاینکه باردیگردرکمین مردان سلحشوروبیباك هزاره جات نابودنگرددمستقیما "به مشرق این سرزمین یعنی ازطریق ولایات شرقی خودرابه سندرسانیدوباعبورازسندکناردریای جیلم ، باشاه پنجاب جنگیدوبامغلوبیت شاه پنجاب ، دیگرروحیه وتوان رزمی از اردوی اوسلب گردیده بودوبدون آنکه ازمسیراولی به وطن (یعنی از نزدیك ترین راه ـ راه ابریشم) برگرددازانجابه بلوچستان وایران کشید وبالاخره دربابل چشم ازجهان پوشید ۰

آری وطن مادراست دردفاع ازشرف وحیثیت مادروطن فرزندانی فداکاری بدینسان درتاریخ کم نظیراست که بامهاجمین ازدم شمشیرسخن گوید وازچکاچك شمشیررزمندگان آن پیکردشمن خون آلود، وچشمش ازخاك آن کورنگردیده باشدوسردارنیست که ازین سرزمین سربه سلامت برده باشدوتاریخ حماسی آن نشان میدهدکه ساکنین این مرزوبوم پیش ازآنکه دست به قبضه شمشیربرده باشد به هیچ سردارمتجاوزسرخم نکرده است ۰ چنین بوده است وچنین بایدبود ۰

قیام های آزادیخواهانه درپارا پامیزوس ،
اراکوز یا // هزاره جات //

سکندردرجنگ های چهارساله موفق به تسخیرکامل ولایات این سرزمین نگردیدودر (پاراپامیزس واراکوزیا) " هزاره جات " هرگز موفق به فتح آن نگردید، منتهادرباختر (بلخ)بسوس ترك که باقتل داریوش سوم ، اعلان پادشاهی نموده بود، باهجوم یونانی هادولت اواز میان رفت ، ولی مقاومت همچنان ادامه داشت ۰

وبامرگ سکندرامپراطوری اومیان بازماندگانش به سه حصه تقسیم گردید ازشام تاایران وپارتیابه اسیلوکوس تعلق گرفت (۳۰۵ق م)

سیلوکوس حکمران یونانی درجنگ باچندراگوپتا (سلطان مقتدرهندی وترویج دهنده ءائین بودی) دربدل پنجصدفیل مناطق سمت جنوب هندوکش راکاملا "ازدست دادوباتسخیرجنوب هندوکش توسط بودائی ها آئین بودای درهمجوارنزدیك باهزاره جات قرارگرفت وبه زودی مبلغین آن موفق به یافتن پیروان زیادشد، بهرحال جانشینان سیلوکوس خودمختاری کامل به این مناطق داد ۰درین مناطق خودمختارچهارنفر والی که تاحدودی زیادی مستقل بودندامورات رانظارت مینمود ۰

۱- والی نشین باختروسغدیانه (بلخ ، بخاراوسمرقند)
۲- والی رر هرات وسیستان
۳ - والی نشین قندهاروبلوچستان
۴- والی رر کابل (۱)

والی درنواحی هزاره جات امروزی یعنی غور، ارزگان، بامیان، غزنی که درآن زمان به پاراپامیزوس واراکوزیامعروف بود، حکمران یونانی

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۴۴

موجودنبود، ساکنین هزاره جات درسرسختی که دردفاع ازوطن نشان دادازتسلط یونانی هاجلوگیری نمودواین نقطه ءاستراتژیك برای جنگ های خسته کننده درواقع سنگری برای تمام مخالفین یونانی خصوصا "قبایل (دها ئی) ازشاخه ءاسکای، ترك ومغل واقوام کمیستی یاسیستی (کوشانی ها) گردید۰

(درتواریخ وتحقیقات باستان شناسی خبرازیك شهریونانی بنام اسکندریه اراکوزیاکه آنهم درقندهاراست چیزی دیگری ازحاکمیت یونانی هادراین خطه بدست نیامده)

مقاومت همچنان ادامه یافت ودرنتیجه قبائل (ترك ومغل) برهبری ارشاك ازقبیله ءاوهای اسکای، علیه والیان یونانی، به جنگ پرداخت ودرفارس والی یونانی رابرانداخت ودرباختر (بلخ) بروالی یونانی غالب گردیدوهرات وسیستان رانیزبه حدودش ضم نمودوسلطنت وسیع بنیاد نهاده اخلاف اوتا ۲۷ نفربرفارس حکومت نمود۰

قبیله نیرومنداسکای که چینی هاآنان را (ملت سد)می نامداشك هفتم راکشت وسلسله اسکانی رابرانداخت وبه هندوستان یورش نموده وفتوحات نمود۰

اسکای هاسبقه ءبس قدیم درتاریخ باستان داردودرایام مهاجرت های دسته جمعی طبیعی بعدهاازمسیرشمال شرق به اجدادسابقه آنان که درنواحی میان سیحون وجیحون ازقدیم ترین ادوارتاریخ تاقرن ۷ - ق م درمناطق باختر (بلخ) اپاریتا (خراسان) غور- اراکوزیا (بخشی ازهزاره جات) تخارستان وغیره سکناداشتندنیز افزوده گردید، درهند سلسله آنان بعدازیورش بنام سلسله شاهان (هندواسکاری)معروفند (۱) قبایل دهای اسکای درمهاجرت بعدی درمناطق سیستان ونیمروزکه حاکمیت اسکانی وپارت هادرآن ضعیف بودسکناگزیدند۰

۱- کشف هند ج اول- جواهرلعل نهرو ص ۲۳۰

این جنگ هاکه بخشی ازقیام های آزادیخواهانه واستقلال طلبانه درهزاره جات باستان است یك واقعیت راروشن می سازد، هزاره جات مستقل پناه گاه همنژادان هزاره (قبایل مختلف ترك ومغل) سکائی ها، دهای سکای ها کمیستی یاسیستی، یوسیچی وغیره بوده است ودراین ادوارطولانی تاریخ قبایل مختلف ترك ومغل دراختلاط باهم ملت نیرومندی رابه تاریخ عرضه کرده است ۰

این جنگ های استقلال طلبانه وداخلی میان عشایروقبایل مختلف (ترك ومغل نژاد) به مدنیت نوبنیادکه مبنای اعتقادی آن از - آئین های ابتدائی وبعدزردشتی وآتش پرستی وبودائی مایه میگرفت تا حدودی ضربت زد ۰

همزیستی وامتزاج قبایل فوق اززمان اغوزخان تاقرن اول ق م ازنام واسامی معروف که به عشایرمتعلقه تعلق میگرفت به تدریج به طرف نام امروزی این ملت (هزاره) درحرکت بودونام های قبیل دهای واسکای، یوسیچی درتاریخ نسبت ومفاهیم وسیع تری رابنیادنهاد ۰ اما بالاخره این حکومات مستقل وحکمران کوچك یونان درکابل بدست قبایل کمیستی یاسیستی که درتاریخ بنام کوشانی معروف است سقوط کرد

اما از لحاظ فرهنگی :

درخش تمدن ویادوارهءهای تاریخی درین مقطع نه چندان طولانی، فصل های درخشان ویادوارهای شکوهمند درکتب ، السنه وطبیعت به ثبت رسیده اعتقادات ابتدائی برالواحیت وآئین زردشت تبدیل گردیدآئین زردشت دراختلاط باقهرمانان پرستی وارباب انواع یونانی به انحطاط گرائیدوجای به آتش پرستی وموهومات دیگرداد، آئین مسالمت اندیش بودای درمحیط آرام که به زوال ادیان قدیم آگاهی داشت بشدت توسعه یافت ومخلوطی ازتمدن رب النوع پرستی یونانی، اهورامزدای زردشت وعرفان هندی درقالب دین بودای همراه باابتکارات هنری ورزمی ساکنان هزاره جات باستان بنیادتمدن درخشان (کریکوبودیك)رامایه گذاشت ۰ که بعدهااین مکتب متمدن باساختن معابدوبتخانه ها پرستشگاههای

متعددوایجادمسجمه هائی دربامیان تاریخی به عظمت ۵۳ مترفروغ حاودانی یافت ، گرچه دولت های جاهل وفرهنگ براندازوآلوده با تعصبات آن رابه توپ بست اماباوجودآن همه مظالم درمقابله بااقسام جهل وخرافات آئینه فرهنگ شکوهمندودرخشان هزاره جات است ۰ که بشرامروزی به شکوه وجلال آن فقط میتواند سرخم کندودیگرهیچ ۱

عجایبات طبیعی و آثار تاریخی از هزاره جات باستان

هزاره جات موزه عجایبات طبیعی وآثارتاریخی است ، علاوه برعجایبات طبیعی ـ آثارواسنادگران بها ازمراحل مختلف زندگی هزاره هاازگذشته دورتاریخ بدین سپه روشنی مشاهده میشود ۰

تحقیقات درموردمراجل مختلف زندگی نشان میدهد که : در دوره ءحجرقدیم انسان هاازابزارچوبی وسنگی برای دفاع درمقابله با حیوانات وازمغاره هاوپناه گاههای جنگلات برای استراحت وپناه گاه استفاده مینمودوبادسترسی به وسایل پیشرفته ابزارسنگی کارروی مغاره های طبیعی وادوات دفاعی پیشرفته مینماید ۰ درعهدحجرجدیدوکشف فلزات بشرباساختن ابزارجنگی وکارازآهن ، مس وغیره برای دفاع به ساختن حجره هادرون مغاره های وسیع وخانه های ابتدائی ازسنگ های تراش ناشده وگل درمناطق بارزش طبیعی بالاخره درعصرنظام فیودالی ویابرده گی درمقابله باقبایل وعشایرمخالف به ساختن استحکامات جنگی (قلعه ، حصار ، کوشه) می پردازدوباموجودیت ادیان درکنارمراکز واستحکامات دولتی معابد ، مسجمه هاوپرستشگاهها عرض اندام مینماید که باادوارقبلی ازلحاظ کیفی فوق زیاددارد ، بدان لحاظ ماکوشیدیم آثار تاریخی سرزمین باستانی هزاره جات رادرسه بخش ازنگاه موجودیت ادیان وموقعیت طبقات تقسیم نمائیم ۰

۱ـ دوران قدیم الی ظهور آئین زردشت وآغاز دین بودائی ۰
۲ـ رر رر مراحل استحکام بودای وبقایای آثار آن عهد ۰
۳ـ رر رر شاهان وامرای مسلمان (اوج نظام فیودالی)

دوقسمت اخیر درفصول بعدی درجای مناسب آن توضیح می گردد ۰

درینجابه شکل مختصربه عجایبات طبیعی وآثارتاریخی دوران باستان هزاره جات مروری صورت میگیرد ۰

عجایبات طبیعی!

همچنان که دراول گفتم هزاره جات موزه عجایبات طبیعی وتاریخی است ،درینجابایدافزودکه بامیان تاریخی موزیم تمدن وتاریخ باستان مشغل فروزانیست برفرازاین سرزمین کوهستانی باستان ۰ومنظره دل انگیزوادی شاداب بامیان به رنگ های آبی، سبز، سرخگون وپولا دین هربیننده رابه حیرت وشگفت وامیداردوانتخاب هزاره هابرای زندگی درینجادلالت برعمق تفکرآنهادارد، منظره ءعرفانی این وادی هربیننده آگاه رابه تخیل وتعمق وامیدارد ۰

۱ـ بند امیر:

: ازمناظردلچسپ وعجایب طبیعی درهزاره جات یکی بندامیراست (کوهزاد(۱) میگویدقشنگترین مناظروعجایب طبیعی دنیادرهزاره جات است، بندامیردرزاویه ۳۰٫۵۰ بطرف شمال و۱۲ر ۶۷ درسمت جنوب یکاولنگ موقعیت دارد، بلندی آن به اندازه ۹۵۰۰ وحدود ۴۵ میلی بامیان دروسط ۳ کوه بلندو۳ کوتل معروف بنام کوتل شرسیدان ۹۹۴۵ فت ۲ـ کوتل شیبر ۱۰۲۳۵ فت ۳ـ کوتل خان ۱۱۶۶۰ فت واقع

است ۰ بندامیرمشتمل بر ۵ جهیل است ۰

۱ـ جهیل ذوالفقار ۲ـ جهیل پودینه ۳ـ جهیل هیبت ۴ـ جهیل قمبر

۵ـ جهیل غلام ۰

ازپنج جهیل فوق ذوالفقاربزرگترین وغلام کوچکترین آن است ، جهیل هیبت زیباترین وعمیق ترازهمه است ، که آب آن به زیبائی ورنگ مانند فیروزه ودرصدقدمی به رنگ لاجوردمیماند ۰

آب جهیل پودینه ازلحاظ شباهت به سفیدی شیروپنیراست ۰

سرچشمه ءاین بندزیبا (۹) میل دورترازمنطقه ءکپروك است ۰

ذوالفقاربلندترین وبزرگترین جهیل بطول (۴) میل که بندپنیربنزدیکی آن و ۱۵۰ یارد عرض دارد، بندهیبت (۲) میل طول و ۵۰۰ یاردعرض، بند قمبرخوردبوده وبندغلام [illegible] میل درازی دارد ۰

ودرنزدیکی این بند (چشمه ءشفا) قراردارد که دارای آب سرداست گرچه دیوارسازی آن شبیه کارانسان است ولی سندی قانع کننده تاکنون دردست مانرسیده است وبیشتربشکل اساطیری استدلال وجوددارد ۰

۲ـ جهل پرغوله :

دربلخاب هزاره جات ، درقله ءکوه (جه پرغوله) موقعیت داردآب آن بی نهایت شفاف وانواع ماهیان درآن وجوددارد، می گویند درسابق اسپ آبی نیزدراینجازندگی میکردواکنون به اقسام مختلف پرنده گان درآن جهیل بسرمیبرند ۰

۳ـ دریاچه شاه سرآب ورس

۱ـ کتاب ـ ده هزاره ـ طبع کلفورنیا ۰

این دریاچه درولسوالی ورس قراردارد وآب آن بشکل عجیب اززمین می جوشدوگاه گاهی بخودرنگ سرخ همچون رنگ خون می گیرد ۰

٤ـ آب پای موری :

این دریاچه درمنطقه ءدره کالوبامیان جریان داشته وبه شکل عجیب آب دریك سوراخ زیرکوه گم میشودوازطرف دیگرکوه، به حالت شدیدبه فوران باردیگربیرون می جهدنام این محل بنام پای موری است

٥ـ آب استادهٔ ناور:

(موری کلمه ایست هزاره گی به معنی سوراخ ، دودکش، یادودرو ـ که در آتش خانه هاودرسقف آن وجوددارد)

۵ـ آب استاده ءناور :

درشمال دشت ناورآب استاده ءبزرگ ناورقراردارد ۰ بزرگی این آب استاده زیبا ازاکثربندهای منطقه بزرگتروسیع تراست ۰ برعلاوه آن عجایبات ، دربامیان، دردامنه ءکوه باباولی حوض دوکوه درسرحوزای درجنوب بامیان " حوض هزارچشمه " ودرمنطقه ءسربام " دوچشمه ء آب جوش " که دردوجهت درحال جوشیدن حرکت داردنیزدرزمره ء عجایبات هزاره جات است ۰

درحالیکه درکوتل غرغرمیان مالستان واجرستان دریاچه ء " غرغر " ازیك نقطه به قدرت زیادآب بیرون می جهدوبه وادی دایه به شفافیت غیر قابل وصف جریان می یابد ۰

نگاهی به مغاره های طبیعی و تاریخی در هزاره جات

درمنطقه سنگ تخت ورس مغاره وسیع قراردارد که وسعت آن رامی توان ازین قیاس کرد که چندین خانوار وافراد متعدد مسلح مدت شش ماه درآن پناه برده وبه مدافعه برضدقوای عبدالرحمن پرداخت ونام این غاردربعضی کتب بنام لیگان، نیزثبت شده است ۰

۶ـ غار لیگو ورس : (۱)

این غاردرولسوالی دایکندی ویکی ازعجایبات تاریخی است موقعیت آن درمنطقه ایژدی قرارداشته ونهایت وسیع است ودرون آن راهروهای ارتباطی به مغاره کوچك ترکه حدود ۲ـ۳ متروسعت داردودرون آن چاهیست عمیق که تاهنوزعمق آن راندانسته اند ۰

۷ـ غار کبوتر:

درمنطقه ءایژدی دایکندی موقعیت داشته ودرون آن آثار تاریخی،چون مجسمه سنگی گوسفند، آب خورسنگی ونیزستون های سنگی درون مغازه های کوچك به شکل ایستاده قراردارد ۰

مغاره ءشلمتو یکی ازآثارتاریخی دیگراست که درون ان دیگ سنگی بزرگ به بلندی قدانسان قراردارد ضخامت آن ۲۰ سانتی متروحدود دهن دیگ به اندازه یکنیم الی دومتراست ۰

۱ـ غارتگاب ، غارتگاب ساخته ءدست انسان است احداث این غاردردل کوه طوریست که دهن آن تنگ ساخته شده است ودرون غارنهایت وسیع است ودردورباستان پناه گاه بزرگ بوده است ۰

۹ـ مغارهٔ شلمتو :

ونیزدرمنطقه جرغی وبرچقین (برجگی)مغاره وسیع درکوتل خرپران (خر پرو)موجوداست که انسان به طورآزادمیتواندبه شکل استاده درون آن رفت وامدکنـــد ۰

۱۰ـ غار جمشید و کوه گردگ :

وکوه گردگ که اولی درازی ان معلوم نیست ودومی آنقدروسیع اســـت که بیش ازهزارنفردرون غارورا هروها (کوچه گك) آن به آسانی وراحتـــی زندگی میکندونیزدرمغاره " خرك " واقع دردایکندی علایم خط کوفـــی موجوداست " غارهای لومان " درچاغوری نیزازقدامت زندگی بشردریـن منطقه حکایت دارد (۱) ودرین سرزمین کوهستانی ، کوههای زیادی بـــا مناظردلپذیروآثارتاریخی موجوداست که درینجامنباب مثال از "کـــوه عروس ویاکوه پرندگان زیبا " درمنطقه (هزاره جـــات) میتوان یـــاد وهمچنین درمنطقه دایکندی ازکوه اژدرکه دربین این کوه علایم زراعـــت وجوی آب دیده میشودمردم عوام کاردیومیگوید ۰

۱ـ مغاره های لومان درعهدباستان مسکن اقوام کرائیت ویازر (گری وازدری کنونی) بوده است ۰

نظری بر آثار شهرها و استحکامات جنگی در هزارجات باستان

۱۱ـ شهر ضحاك بامیان :

درداستانهاواساطیرغرجستان ازشهرضحاك میتوان نام برد این شهرمنسوب به قصه ءحماسی شهنامه درموردضحاك ماردوش شاه چند هزارسال قبل سامی که ازایران به باختر (بلخ) لشکرکشیدودولت اساطیر پیشدادیان راسقوط داد میباشد، این شهرنیزتاریخی برروی تپه ء مرتفعی در ۱۷ کیلومتری شرق بامیان قراردارد ۰

۱۲ـ دره کالو :

درناحیه ءدره کالوبامیان علاقه ءتاریخی چارگنبدقراردارد۔ دراین دره هزارچشمه وجودداردکه این ناحیه معروف به هزارچشمه نیزاست ، معدن آهن حاجی گگ نیزدرمنطقه مذکوراست ، درعلاقه ءپنج کوه حاجی گگ چاه بزرگ سنگی بنام " بادخانه " موجوداست دراین ساحه ءتاریخی " حوض پیتولشکر "که کوچکترازبندامیراست نیز موقعیت دارد ۰

۱۳ـ شهرغلغله

طوریکه ازنام آن معلوم است درگذشته محل زندگی انسان های زیادبوده است ولی این شهرپرنفوس وغالمغالی توسط چنگیز

خان پس ازآنکه نواسهٔ آن توسط مدافعین شهرکشته شدبه امرخان مغول به شهرآرام ومرده تبدیل گردید. وآن راماوبالیغ (شهردعای بد) نام نهادند. (۱)

۱۴ـ حصاردشت حیرت انگیزناور :

دشت ناوردرمسافه ۶۰ کیلومتری غرب غزنی بین ـ ۳۳۰۵ عرضالبلدشمالی ۶۷۵ طول البلدشرقی موقعیت دارد، بطرف ـ شمال دشت برفرازتپه هاعلایم حصارواستحکامات متعددوجوددارد که بشکل مستطیل ازسنگ ساخته شده است ، تپه همواری که حصارروی آن ـ ساخته شده است ، تپهٔ همواریست که ازلحاظ موقعیت دفاعی برهمه مناطق برتری داردوروی آن ازسنگ های دریائی فرش است وحصارهانیز از سنگ های دریائی اعمارگردیده وازنقطه بالای دشت خصوصا "نواحی شمالی آن دقیقا " زیرنظرقراردارد، پژوهش محققین درسال ۱۹۶۷ قدامت این استحکامات رابه عصرحجرقدیم ارتباط میدهد.

وسعت محیط دشت (۱۰۰)کیلومترمربع تخمین گردیده است ، قسمت وسطی دارای فرورفتگی است که ذخیره گاه بزرگ برای آب منطقه است که انواع مرغان کوچی درآن جادیده میشود، ناور درزبان هزاره گی مفهوم جهیل داردوذخیره گاه آب نیزازآن مفهوم میشود. آب دشت ناورودرتمام سال ذخیره آب باقی میماند.

کلمه ناوردرمغولی به معنی جهیل است ودرهزاره گی آب بندمشابه آن است که معمولا "هزاره هابه آب بندناورمی گویند.

۱ـ به عقیدهٔ باستان شناسان درسال (۱۹۳۱م) ساختمان های این شهررابه قرن ۶و۷ هجری مربوط میداندوروزگاری بعدازسقوط شنسبانی هاپای تخت خوارزم شاه بوده است .

امپراطوری کوشانیها بنیانگذار مدنیت باستان در هزاره جات

درجدول شماره ۲و۳ به اسامی قبایل نیرومندترك ومغل درزمان اوغوزخان کبیر، چون قارلق، جرقین، اولیغور، قلیج (خلج) آغاجری (باغورچری) کرایت ، یازدری، سقایت ، دهای، سکای یوچی وغیره اشارت شد •

اقوام مذکوردرسیرتاریخ ازقرن ۲ق م الی ظهوراسلام درساحه وسیع آسیای میانه تاریخ شکوهمندبه جاگذاشتند، آنهادرمهاجرت های تدریجی باعبور ازجیحون درباختر غور، غرجستان، بامیان، کندز اراکوزیا، تخار، زمینداورسجستان (سیستان)گرزیوان (ارزگان)وغزنه زابل که اکنون ساحه وسیع ومتمرآن چون غور، غرجستان، بامیان، غزنه ارزگان، زابل تابشخی ازسیستان بنام هزاره جات یادمیگرددمتمکز است

اسامی قبایل فوق الذکر بعدازتهاجمات هخامنشی ها یونانی ها، هندی ها، پارتیها وغیره تاعهدچنگیزخان به تدریج همانندنامهای تاریخی هزاره جات ، خصوصیات ونام های قبیلوی ان نیزتبدیل بملت هزاره گردید، هزاره هاکه هم اکنون درسرزمین باستانی هزاره جات در ـ ساحه ءوسیع کوهستانی بشکل کتلوی ودرنقاط دیگرجهان چون پاکستان وایران، هند، آسیای میانه وغیره جاهاپراگنده اند، ازامتزاج آن همه اقوام وقبایل مختلف ترك ومغل بوجودآمده است •

امپراطوری مقتدر کوشانی سواری بزرگ بر پشت آسیا خانه ای در نیمه راه از ٤٠ تا ٢٢٠ م

کوشانی هاکه چینی هاآن رااقوام یوحی (۱) نامند، یکی از- شرقی ترین قبایل نیرومندترك ومغل وازشاخه ٔکمیستی یاسیتی است آنهاازقرن ۷ ق م تاقرن ۳ ق م درحدودتیانشان نارال گسترش یافت ودرآن حدودهمواره باقبایل نیرومنددیگری بنام هوانگ نوهادرگیربود وبالاخره دراثرفشارهوانگ نوهاازقبایل کمیستی یاسیتی شاخه ٔنیرومند آن بنام (کوشانی) دراوایل قرن ۲ق م باقبایل نیرومنددهای واسکای که بخش ازآنان درگذشته دورهمانندقارلوق ها، ازتخارستان، غور غرجستان، زاولستان، تاسینستان ساکن گردیده بودبه مهاجرت دسته جمعی طبیعی پرداخت ، آن هاباعبورازجیحون درکناربرادران دهای واسکای قبلی درتخارستان سلطه حکمرانان ضعیف یونانی راهمان طور که قبلا "تذکررفت ازمیان برداشت ۰

باورودقبایل مذکوراقوام اسکای به سمت غرب ، جنوب وجنوب غرب پیش میروند ازآن به بعداین منطقه بنام سرزمین تخارمعروف به تخارستان میگردد۰

دراین موردلازم دیدم نظرمورخ ومحققین معتبری رابرای تائیدموضوعات فوق خدمت خوانندهگان گرامی تقدیم کنم۰

۱ـ طورخم کس اس طرف ۱۰۳تالیف مجاهدبریلوی

هرودوتسن کمیستی، سیتی واسکای هارامغل میداند (۱)
گورون چایلدمورخ دیگرنیزبه گفته اوموافقت خودرااعلام منماید (۲)
آقای نهروچنین نظرمیدهد •
درزمان حکومت پوشامیتراوتمدن بودای، هندازطرف شمال موردتهاجم باختریان وبعداسکای هاقرارگرفت، آنهابه تعدادکشیری درتمام نواحی شمال هندپراگنده شدودولت هندواسکای رابنیادگذاشت سکای هایکی ازقبایل ترك های صحراگردبود، آنهابه وسیله یك قبیله وایل بزرگ دیگرکه کوشانی هانام داشت ازسرزمین هاوچراگاه خودشان رانده شدودرهند (پنجاب ، راجپوتا)و (کاتیاوارد) به حکومت پرداخت درهندآنهارابار بار (وحشی) بربر-می گفتندولی آنهاازلحاظ دین بودای بودوهندی هاخصوصا "مردم دلیروخوش سیمای راجپوت واهالی جسوروپرطاقت (کاتیاوارد) ازاعقاب ترك هااست (۳)
محقق مذکوردربخش دیگرنگاهی به تاریخ جهان می نویسد •
سکاهابه وسیله کوشانی هابه جلورانده شدوچندی بعدکوشانی دولت بزرگ درمرزهند به وجودآورد، این امپراطوری پهناوردرشرق تابنارس در غرب تامرزپارتیا (فارس) درشمال کاشغر، یارقندوختن ودرجنوب تا ویندهیاوسعت داشت ، پای تخت کوشانی هاظاهرا "ابتدادرکابل (بگرام) وبعدهادرپشاور (پوروشاپور) قرارداشت (۱)
آقای فرهنگ درین موردگوید :
درعصرباستان بیشترمهاجرت ازسمت شمال توسطقبایلی صورت میگرفت که درمناطق سردوصحرای خشك ترکمنستان ودشت قبچاق تاسایبریاومغولستان بسرمی بردندوبرای بدست آوردن ساحه

۱- بروردت ۴۲۵-۴۸۴ ق م
۲- پادشاهان بابل ۲۴ سال نامه ۱۳۱۲
۳- نگاهی بتاریخ جهان ۱۷۳

زیست وچراگاه مواشی به جنوب روی آورده بیش ازتسخیرماوراالنهرازآب آموعبورنمودندآنهاازاقوام ترك ، نژادزردویاشبیه آن بود، بدین علت اینگونه تهاجمات رادرزبان دری ترکتازی خوانده اندوعلاوه میکندکه پیش ازاسلام سکای ها،، یوچی ها، سیتی هاوهون هادراین منطقه مسکن گزید ۰ (۲و۳)

اقای غبار درین مورد چنین میگوید :

روایات حاکی ازهجوم مکررتورانی ها، درازمنه ءقدیم به این سرزمین قدامت دارد، ازآن به بعدهجوم ومهاجرت قطع نگردیددردوره های بعدنیزقبایل متعددستی یاکمیستی ازآسیای میانه درینجاریختند که ازآن جمله یوچی هابود (۱)

احمدعلی کهزادراچنین نظراست :

کوشانی هادرقسمت شرق پاردریاوماوراالنهروآسیای مرکزی بنام "یوچی" وسیتی زندگی میکردندوازآموگذشته درتخارستان مسکن گزیدند (۲)

نظرمورخین فوق تاءئیدیراین حقیقت است که قبیله ءنیرومند کوشانی معروف به یوچی ازشاخه ءاقوام ترك ومغل سیتی یاکمیستی است ۰ (۳)

امادنباله موضوع :

باورودد رتخارستان، کوشانیهاقدم به قدم به سمت باختر وبامیان، غرجستان پیش رفتندوبه تدریج نیرومندترگردیده وباختررا نیزازدست حکمرانان یونانی متصرف شدند، باتسخیربلخ هندوکش رانیز زیرکنترول آوردندودرساحه ءوسیع میان پامیرالی باختر، بامیان، غور

۱ـ ص ۱۷۹ کتاب مذکور

۲ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۳

۳ـ منظوروادی وسیع میان اکسوس واندوس سندوآمو

غرجستان، غزنه وجنوب هندوکش باایجادپنج ریاست بنیادابتدای دولت نهادند ۰

وبعدهابا ادغام پنج ریاست دریك دولت واحد- حکومت نیرومند وامپراطورعظیم ایجادگردیدکه درتاریخ شکوهمندوباستانی هزاره جات بنام کوشانی هامعروف گردید ۰

کد فیزس بنیانگذار سلسلهٔ کوشانی

خاندان کد فیزس :

اولین شخصی که درراس ریاست پنج گانه قرارگرفت واعلام سلطنت نمود " کجولا " ازخانواده ءکدفیزس بود، کجولاکدفیزس بنیان گذارسلسله کوشانی، باتحکیم قدرت درشمال هندوکش ودره های کوه بابا درجنوب هندوکش (هرمایوس) آخرین یونانی رادرکابل ازمیان برداشت، اوباراول به ضرب سکه پرداخت ، سکه مسی کجولا ازمناطق مختلف بامیان یکولنگ ، دره ککرك بامیان، کابل، کوهستان وغیره بدست آمده است آثاربدست آمده ازمناطق منکور درموزیم کابل وموزیم های مهم دنیاموجود است ۰

ویما کد فزس ۹۰ م :

بعدازمرگ کجولاکدفیزس پسرش ویماکدفیزس ویاکدفیزس ثانی به سلطنت رسیداومردزیرك وهوشیاربودوازاوضاع دنیاوضعف دولتهای اطراف کاملا "آگاهی داشت ۰ بدان لحاظ برای تحکیم امپراطوری وگسترش

۱- افغانستان درمسیرتاریخ

۲- افغانستان باستان ص ۱۳۱

۳- سیتی یا کمیستی

امپراطوری اش دست به ایجادارتش ونیروی نظامی منظم زد ۰
درین عهدسلسله موریادرهندبه قدرت حکومت می راند، ویماکدفیزس
بااعزام لشکربرای فتح هندتاپنجاب پیش رفت وبخش وسیع شمال هند
رابه تصرف درآورد ۰ امادرباره ءسوقیات به طرف چین دونظروجوددارد ۰
بعضی مورخین برآنست که ویماکدفیزس باسوقیات نظامی بطرف چین
ازمسیرواخان وپامیرنظربه سختی کوه هاوزمستان پربرف موفق به عبور
لشکرنگردید ۰ ولی نظراکثریت تاریخنویسان اینست که : ویماکدفیزس
باآگاهی کامل ازنقش امپراطوری اش چارراهی استراتژیك میان هند،چین
آسیای میانه، پارس وروم برای به کنترول گرفتن مسیرراه ابریشم بطورکامل
ازمسیرواخان به چین لشکرکشیدولی باشکست مواجه گردیدوبعداز
شکست باقبول خراج ازچین برگشت وچینی هاهمچون سال ۹۲م کنترول راه
ابریشم رادردست گرفت درزمان امپراطوری ویماکدفیزس دولت به
مفهوم واقعی ایجادشد، دولت پشتوانه اعتقادی (دین بودای) راتقویه
مینمود، نیروی منظم نظامی به وجودآمدوباتقسیم بندی امپراطوری مراکز
ادارهوکنترول بنیادگردیدودرروابط خارجی بادولت روم رابطه قایم شد
وازطرف شاه کوشانی سفیربه دربارامپراطورروم معرفی وازجانب دربار
روم نیزنماینده سیاسی (سفیر) بدربارکوشانی مقررشد ۰

دردا خل امپراطوری امنیت کامل برقراربود، ازاینکه راه دریا
وهوائی وجودنداشت ازین مسیرتجاران، هنرمندان، سیاحان ودانشمندان
ازملل مختلف جهان درحال ترددبودودرین مقطع تاریخ، راه ابریشم
بادرخشندگی تمام برجستگی یافت ، مسیرعبورومرورکاروان هاازجهات
مختلف ازینقراربود، کاروانهاازهندبطرف کابل وبعدبه بامیان مرکزیت
دینی واعتقادی این امپراطوری وازآنجاازمسیرشمال غرجستان به بلخ می
رسیددربلخ بدوشاخه ءمختلف یکی بطرف چین ودیگری بطرف غرب
به پارت وروم می رسید، ازاینکه کاروان های تجاران بیشترحامل ابریشم

چین بوداین شاهراه تاریخی معروف به راه ابریشم گردید •

درعهداین خاندان محیط زیست برای ورودکاروان های تجاری درکابل بامیان ، باختر، غرجستان، غزنه ، زاول ودیگرمناطق مردمان این مناطق متمدن وثروتمندازهمه، میان ملل مختلف جهان آن عهدبود •

خاندان کنیشکا ۱۲۰ ـ ۱۶۰ م •

بعدازختم سلطنت ویماکدفیزس دومین خانواده ءکوشانی های بزرگ بنام خاندان کنیشکابقدرت رسید •

بنیان گذاراین سلسله کنیشکا کبیر ازخاندان کنیشکا ازقبیله ءکوشانی وازاقوام ترك ومغل ویکی ازقبایل مهم تشکیل دهنده احدادهزاره هادرتاریخ شرق ازاهمیت خاص برخورداراست •

کنیشکاباگرفتن قدرت درداخل امپراطوری دست به اصلاحاتی زد مرکزیت امپراطوری راازشمال به جنوب هندوکش انتقال داد (۱) بگرام درنزدیکی کابل پایتخت تابستانی وپشاور (پوروشایور) مرکززمستانی انتخاب گردید کنیشکاکبیرکه چینی هاآن راکیانی ساکیا، هوشکاوکشمیری هاآن راجوشکا نامیده انددربخش اعتقادات تمام مساعی خودرادرتوسعه وگسترش دین بودای بخرج دادودرقرن اول م جلسه وسیع مذهبی بااشتراك ـ ۵۰۰ نفر ازعلمای بودای درکشمیرمنعقدنمود (۲) وسه رساله مذهبی بنام تری ـ پتکا، سه سبدگل درشرح دین بودای تدوین ودرلوحه های میسی بزبان های مختلف پالی، باختری، سانسکریت وختنی نقش نمود (۳) وبا فرستادن آن الواح به دست مبلغین مذهبی درآسیای میانه، هندوچین نقش مهم بازی نمود •

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۵۰

۲ـ سال نامه سال ۱۳۱۱ صـ ۱۴

۳ـ سال نامه ۱۳۱۱صـ ۱۵

" محل تصویرکنیشکاامپراطورکبیرسلسله کوشانی ها

تصویر کنیشکا امپراطور کبیر سلسلهٔ کوشانیها :

علاوه برآنکه دین رسمی بودای وزبان آن هاختنی وتخاری بودتمام ادیان وزبان های گونه گون موردحمایت قرارداشت ، ودرسکه های دولتی ازمقدسات مذهبی یونان ، بابل ، مصروغیره نیزاستفاده میشدودرنوشتن نیزاززبان تمام اقوام درضرب سکه هاکارمیگرفت .

کنیشکانه تنهایك اداره چی لایق بودبلکه سرلشکرماهری نیزبود .

فتوحات کنیشکا :

کنیشکادرسالهای اول سلطنت کشمیررافتح وبنام کنیشکا پورشهری درآن جابنیادنمودوبتدریج تاکناره ءرودگنگاپای تخت موریا های هندپوتالی پوترا (پتنه) رانیزفتح کرد .

درسمت چین :

کنیشکابه دنباله ءاقدامات خاندان کدفیزس ازراه واخان به چین تاخت وایالت کاشغر ، یارقندوختن راتاوادی رود (تارم) فتح نمودوامپراطوری آن میان چهاررودخانه بزرگ آسیا (آمو ، سند ، کنگاورود - تارم) وسعت یافت ، بدین مناسبت درموردنقش کوشانی هاآقای نهرو چنین گفته است ، امپراطوری کوشانی همچون سوارعظیمی برپشت آسیا نشسته بودودرمیان دنیای یونانی درغرب وچین درشرق وهنددرجنوب - قرارداشت ومانند " خانه بزرگ " درنیمه راه میان هند ، چین ، روم بشمار میرفت .

کنیشکاازچین پسرشاه کاشغرودیگرمتنفذین چینی رابصورت یرغمل باخودآوردوازآنهادربگرام پای تخت تابستانی اش به وجه احسن نگهداری مینمود .

کنیشکا و تمدن بودائی :

درعصرامپراطوری آشوکابزرگترین مروج ومبلغ دین بودای درهند - ترویج دین بودای درهزاره جات نیزتوسط مبلغین بودای صورت

گرفته بود- امابا ایجاد امپراطوری کوشانی دین بودای برعلاوه هند درین سرزمین نیز پشتوانه دولتی پیدا کرد، وانتشار آن سرعت بیشتر گرفت معابد وپرستش گاه ها ایجاد گردید ودر عهد کنیشکا کبیر در سالهای ۱۲۰ و - ۱۶۰ م مجسمه های اصنام تاریخی بامیان (بت های ۵۳ متری و ۳۵ متری) بنیاد گذاشته شد ودر ناحیه ٔ خوات بهسود دره ٔ ککرك ، بامیان دره ٔ آهنگران بامیان شارستان فولادی، ومرکز بامیان وغیره مناطق هزاره جات علایم تاریخی ادوار کوشانی تاهنوز موجود است ۰

باوجود آنکه پایتخت کنیشکا در تالستان بگرام ودر زمستان پشاور بود اما این امپراطور زیرك ودوراندیش میدانست که :

درمراحل خاص تاریخ اقوام وملل علاوه بر دفاع ازحیاتش برای دفاع ازهویت ملی، تاریخی ویادگارهای آثار اعتقادات اش نیز به فداکاری می پردازد باز هم اومیدانست که قدرت ها ناپایدار است امامراکز اعتقادات - میتواند در قالب مجسمه های سنگی در دل کوهها نقش ابدیت بخود گیرد بدان سبب اومراکز اعتقادی چون معابد، پرستشگاه ها، مجسمه ها، نقاشی ها واستحکامات مهم را اکثرا " در بامیان ودر درون قبایل هم نژاد هزاره ها ایجاد نمود ۰

دوراندیشی این اندیشمند مقتدر به زودی در تهاجم قوای چنگیزخان در این سرزمین وخصوصا " در بامیان ودفاع مردانه دلاوران آن - مرزوبوم ازهویت ملی وتاریخی اش به ثبوت رسید، ودر تهاجم اعراب همچون گذشته هزاره ها در دفاع ازانگیزه ها ومیراث اعتقادی خود ۷۰ سال دست به مقاومت زد، وازاین موزیم تاریخ وتمدن باستان درطول تاریخ پر ماجرایش دفاع قهرمانانه نمود ۰

کنیشکا مشاوران وکارشناسان مختلف درامور علمی، مذهبی، ادبی ونظامی داشت ، وتوسط مشاوران ادبی او اولین سنگ بنای زبان دری در ۲۵ کلمه تهداب گذاری شد ۰ او با علمای بزرگ چون پارسواء، دارمامیترا، ویمالا ،

هزاران علمای دیگر در ترجمه آثار بودای- ساختمان سازی، مجسمه سازی- ایجاد شهرها، بندها و سرک ها به مشورت می نشست (که در بخش دیگر توضیح داده میشود۰)

جا نشینان کنیشکا

با درگذشت کنیشکا پسرش (واسیشکا) بجای پدر نشست و امورات امپراطوری وسیع کوشانی را بقدرت تمام اداره ننمود۰
وازآن به بعد (کنیشکا دوم) به امپراطوری رسید۰ وسپس اداره امپراطوری بدست (هوویشکا) قرار گرفت، ولی در زمان (واسودووا) آخرین امپراطور این سلسله انحطاط آغاز گردید و توجه از سرزمین اصلی بطرف هند بیشتر گردید و اسودووا از سال ۲۲۰- ۱۸۰م از جیحون تا هند فرمان میراند و با مرگ او در سال ۲۲۰م این امپراطوری مقتدر به شهزاده نشین های کوچک تقسیم شد و در مناطق مختلف از جیحون تا هند چندین شهزاده کوشانی ویفتلی بقدرت رسید و در سرزمین هزاره جات بنام شیران بامیان، شاران غرجستان، رتبیل شاهان، زاولی، کابل شاهان، پنکی شاهان، لویکان غزنه وغیره ۰۰۰ زیر عنوان کوشانی های خورد به حکومت پرداختند (که در جایش تذکر داده میشود)

اما این قدرت نیرومند کوشانی ها در هند بنا به گفته اندیشمند هند (نهرو) توسط فرهنگ غنی هند در این نیم قاره طلائی جذب گردید۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهاجم و پراکندگی در قلمرو کوشانی ها

نگاهی گذرا به سالهای ۲۲۰ _ ۴۲۵ م در هزاره جات

بامرگ واسودووآخرین امپراطورمقتدرکوشانی ۲۲۰م این امپراطوری دچار انحطاط وتجزیه شده وازسال (۲۲۰ـ ۴۲۵) م تحولات که دراطراف این امپراطوری رخ دادجریان تجزیه وپراکندگی راسرعت بیشتربخشید۰

درهمجواری امپراطوری ضربه پذیر، قدرت های جدیدبوجود آمد، قبایل نیرومندی هو، (هیاطله) زاولی شاخه ءدیگراقوام وقبایل سیتی یاکمیستی اراضیشمال جیحون رامتصرف ، جریان مهاجرت آنها باسرعت درجنوب آمووتخارستان رسید۰ درغرب هزاره جات امپراطوری پارت هاتوسط اردشیرساسانی سقوط کردوسلسله جوان ساسانی درسال ۲۲۴م قدرت دولتی رادردست گرفت وبه زودی یکی ازشاهان این سلسله درسال ۲۶۰ م تاروم کنترول مناطق وسیع رادردست گرفت ۰وباایجاد دولت قدرتمنددرغرب وعدم قدرت واحددولتی درامپراطوری کوشانی (راه ابریشم) قطع گردید۰

ازحوادث مهم دیگرکشف راه بحری است که رومی هاباقطع راه خشکه (راه ابرشم) درین ساحه به جدیت تلاش نمودندوبالاخره توانستنداز انطریق خودرابه سواحل هندبرساندکه درین موردسرزمین هزاره جات درخاص وساحه ءمتشتت امپراطوری کوشانی درکل ضربه سخت اقتصادی رامتحمل گردید۰

درکشورپهناورچین سلسله جدید (هان) به قدرت رسید، ودرهند سلسله نیرومندگوپتاهابه سلطنت رسیدودرسال ۳۰۲میلادی سلسله

سلطه کوشانی هارادرهندازمیان برداشت ۰

شاهپورساسانی بعدازاسارت امپراطورروم، رویه شرق نمودودرسال ۲۵۰م حاکمیت رادربسیاری مناطق ازحکمرانان کوشانی گرفت (قرارتحقیق محققان خسارات زیادبه تمدن بودائی واردگردیدومعبدنوشادبغلان نیزتوسط لشکریان شاهپورویران وآتش زده شد ۰ (۱)

گرچه درمناطق مختلف هزاره جات حکمرانان مستقل وجودداشت غرجستان، بامیان، غور، ارزگان، زمینداوروزابل تاغزنی (اراکوزیا) توسط سلسله های مختلف کوشانی (ترکی مغلی)محلی اداره میگردید ۰ اماآنان نیزازدوجهت تحت فشارقرارداشتندازیکطرف قبایل همچون آنان هیاطله ازشمال وشرق به آنان نزدیکترمیشدوازطرف دیگردولت ساسانی که بخش های ازغرب ، شمال وحوزه های جنوب امپراطوری کوشانی رادر- جنگ های خونین اشغال کرده بودبه آنان درحال جدال دایمی بسرمیبرد تا آنکه درسال ۴۲۵م تورامانابنام (زاول شاه) ازاقوام هیاطله امپراطوری- مقتدربرادران کوشانی اش راباردیگراحیانمود ۰

۱- افغانستان بعدازاسلام ص ۲۵

بار دیگر استقلال وایجاد امپراطوری سوار کاران و تیر اندازان زاولی سلسلهٔ شاهان (زاولی) هیاطله ۴۲۵ ـ ۵۶۶ م

قبایل دلیرزاولی هزاره (هیاطله) که بخش مهم ازاجدادهزاره هااست همانندبرادران کوشانی اش از اقوام وقبایل سیتی یاکمیستی است هم اکنون هزاره های زاولی درجنوب غرب هزاره جات درارزگان، مالسیتان جاغوری، حدود، اجیرستان، درحوالی کابل وغزنه بنام مشخص هزارهٔ زاولی زندگی مینمایند، نام زاولی درچندمنطقه ارزگان که درانجاهزارهٔ زاولی مسکن گزین اندونیز ـ زاول، زاولستان فعلا "بنام ولایت زابل تا امروزدرغرب غزنی بدون هیچگونه تغییرنام تاحال بنام سابق زاولستان وزاول وجوددارد ۰ ولایت زاول همان مرکزحکومت زاول شاه مقتدرترین شاه سلسله زاولی و هیاطله)است که درحدودقرن (۵) م درآن جابنام زاول شاه کبیراعلام سلطنت نمودگرچه درقتل عام سال های ۱۸۸۲الی ۱۸۹۲ میلادی اکثریت این قبایل بامقاومت که دردفاع ازوطن شان نشان دادتوسط جاسوس معلوم الحال انگلیس عبدالرحمن قتل عام ، نابود، آواره ویا همچون سیاه پوستان اقریقائی دربازاربرده فروشان تاایالت پنجاب ومهاراشترای هندرسید ۰

جهت تائیدمسئله لازم دیدم نظرات محققین چندی راخدمت خوانندگان تقدیم نمایم ۰

آقای غبارموضوع رابدینگونه بیان کرده است ۰

" هیاطله یایغاطله که درتاریخ بنام های متعدد خوانده شده است اصلا " جزءقبایل سیتی بوده ومثل کوشانی هاازجبههٔ شمال شرق درحوزهٔ سیحون سرازیرواز قرن ۳ تااوایل قرن (۵) میلادی ساحهٔ شمالی وجنوبی

آن رااشغال نمودوبرای باراول درتخارستان به تشکیل حکومت پرداخت (۱) ازقبایل هیاطله مشهورترازهمه (زاولی) است که درایالت غزنین ساکن شده وآن علاقه بنام ایشان زابل وزابلستان گردید ۰ (۲) "

مذکور درنوشته تاریخی دیگرش درینمورد چنین نظرمیدهد

" نام هیاطله تا دوره اسلام درموردبدخشان ـ قطغن وبامیان اطلاق شده چنا نکه مورخین اسلام شاهان غوری وبامیان رانیزملوك هیاطله نکرکرده اند (۳) "

خوارزمی گوید : هیطل به زبان بخارائی مرد قوی راگویدوهیاطله قومی بودندکه بلادتخارستان وغزنین راداشتندواتراك خلج وگنجینه ازایشانند (۴)

دائره المعارف ترکی : یفاطله رااقوام ترك نژاددانسته واصل آنرا (اتلی) میداندکه به معنی سوارکاراست وآتیلافرمانده معروف هونها (هیاطله) درغرب نیزنام آن مفهوم سوارکارداشت ۰

مورخین اسلامی تماما "هیاطله راترك نژاددانسته اند، آقای نهرومحقق اندیشمندهندی گوید :

" قبایل دهای، اسکای، کوشانی ها، هیاطله (هون ها) همه ازآسیای مرکزی برخاسته (۱) ودرجای دیگرمینویسددرمورد (هیاطله هون ها) قبایل چادرنشین وسوارکارهون (هیاطله)مردمان چین درزدوخورد دایمی بودولی چینیها باایجاددیواربزرگ چین جلوتهاجم آنان راسدکرد وازآن به بعدقبایل صحراگردبدوشاخه تقسیم شد، بخشی ازهون هابرهبری

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۴

۲ـ تاکیدازماست

۳ـ سال نامه کابل ۱۳۱۱ ص ۱۶

۴ـ مفاتح العلوم ۰

آتیلا (اتلی) به اروپا ریختند وبرخی دیگر باعبور از جیحون به هند رسیدند (۲) "

درجای دیگر مینویسد " درهند رشته جنگهائی برضدهون ها ادامه داشت ولی گوپتاها (خصوصا " اسکانداگوپتا) نمیتوانستند جلوآنها رابگیرند زیرا امواج دیگر ازهون ها فرامی رسید وبالاخره تاحوالی مرکزی هند نفوذکردند، بالاخره رءیس آنها بنام تورامانا خودراپادشاه خواند وازان به بعد پسرش مهراکولا به قدرت رسید (۳) "

یاقوت حموی : درفهرست طبقات ناصری زیرعنوان بادغیس محل اقامت نیزك ترخان که ازرقبای معروف اعراب است ، یاقوت گوید " نیزك خان ازقبایل هیاطله (زاولی) وبادغیس نیزازمملکت هیاطله (زاولی)است (۴) بااستنتاج ازتحقیقات مورخین ودانشمندان ونگرش به سیرتاریخی که ازنظربگذرانیم به روشنی کامل این حقیقت هویداگردیدکه قبایل مختلف ازعهداوغوزخان مانند، قارلق، کرایت ، سقایت ، دهای ، اسکای خصوصا " سیتی یاکمیستی وغیره ۰۰۰که به ایجادامپراطوری مقتدرموفق گردیدندهمه اجدادونیاکان پرافتخارملت هزاره است ، ولی مورخین مزدورزیررهبری دربارهای مغرض اخیر بااهداف خاص سیاسی کوشیدند تاهویت ملی این ملت زحمت کش راازصفحه تاریخ بزداید۰

ودرتدین تاریخ توجه اصلی آنان این مسئله بودکه درقدم اول سلسله شاهان گذشته رافقط درچارچوب قبایل وعشایرآن زمان) گذشته ها) توضیح دهندودرقدم دوم می کوشیدتابانام واسامی شاهان قبایل مذکور هویت واسامی آن قبایل رانیزازصفحه ءروزگار (تاریخ) براندازدودرقدم سوم درتوضیح منشای ژادی وتاریخی ملتها جوعدم اطمینان ایجادنماید تابه آسانی بتواندملت ساکن درهزارهاسال این مرزوبوم رابقایای لشکر

۱ـ نگاهی بتاریخ جهان ص ۳۳۴ ۲ـ ص ۴۲۹ـ ۳ـ ص ۲۲۲۰

۴ـ حواشی مینواسکی برحدودالعالم چاپ ۱۳۴۲ کابل ص ۱۶۸

فلان مهاجم درهمین دیروزوانمودسازد ۰
کارغرض آلوددیگری که جدا "مدنظرداشتنداین است که : اسامی قبایل وعشایرمختلف ترك ومغل واجدادهزاره هارابه شکل قیاس وتوجیه گرانه بعدازچندگردان به شکل زبان عربی وهندی زیرپوشش، ریشه یابی وغیره بنام قبیله خودمشابه ساخته وبعدآنراازاجدادپرافتخارخودبگویند ۰
روش دیگری که مورخین اجیردربارهای مغرض به جدیت تعقیب مینمود این بودکه امپراطوری های مقتدرچون امپراطوری اوغوزخان، مردان دلاوری چون بسوس ترك ، کنشکاکبیر، امپراطوری مقتدرزاولی های هزاره، شاهان قارلق هزاره ، امیرچوپان، هزاره شاران غرجستان، شیران بامیان ،امرای غوروغیره ۰۰۰رابه اشکال واژه گون یادنمایندولی باازمیان رفتن آن سلاطین اقوام وقبایل وملت منسوب بدان هارانیزدرتاریخ نابود می ساختنددرحالیکه نمایندگان طبقات مشخص یك ملت درادوارخاص تاریخ بقدرت می رسندونابودمی شودولی هرگزملت هانابودنمیگردد ولی تهاجم وتعصبات مغرضانه نظربه وسعت وپهنای تاریخ همچون بادصرصرمیگذرداما دریك کلمه (آفتاب بادوانگشت پنهان نمیگردد) ۰
امادنباله موضوع :
قبایل هیاطله (زاولی) هزاره بامسکن گزیدن درتخارستان دران ناحیه به تشکیل دولت دست زدوباگسترش آن درکابل، زاول، غور وغرجستان، بلخ تاحوالی بادغیس وسیستان دست ساسانی هارانیز ازاین نواحی کوتاه نمودونفوذان هادرجنوب تامرکزهندودرغرب تاج وتخت ساسانی هارانیززیرکنترول گرفت ۰
هم اکنون دربدخشان وقطغن وتخارقراء وقصبات یفتلی وجوددارد وعلایم ومدارك زیادازآن هادرکتیبه ها، مجسمه ها، سکه هاوالواح تاریخی از تخارستان، زاول، غرجستان، بامیان ومناطق بادغیس وحتی هندبدست آمده که دربسیاری موزه های مهم جهان موجوداست ۰

قدرت امپراطوری سلسله تاحدودقلمروکوشانی هادرعهد کنیشکاکبیرمی رسید" به نظرزائرین چینی درینمورد رجوع شود" آنها درپارس شاهان دست نشانده برتخت ایران داشتندودرسمت جنوب درمراحل خاص زمانی نیرومندتراز سلسله کوشانی به حکومت می پرداختند ازمهمترین شاهان این اقوام وقبایل تورامانا ـ مهراکولا (زاول شاه کبیر) اخشنور، افتالائوس است ۰

تورا مانا:

تورامانا، بنیان گذاراین سلسله درزاول ویکی ازنیاکان نامدارهزاره ءزاولی امروزاست اوباقدرت تمام مناطق وسیع غرب زاول را که دردست شاهان ساسانی بودآزادکرد، این سرداراباکفایت زاولی تا پنجاب وسنددرهندوستان پیش رفت وازآن جاتامرزهای ساسانی هابنیاد امپراطوری بزرگی رانهاد ۰درکتیبه های عهداین شاه ازهند، وی بنام مهاراجاتورامانا شاه جاولا (شاه بزرگ زاول) یادشده است ۰ (۱)

زاولشاه کبیر (مهراکولا)

مهراکولا پسروجانشین تورامانا ومردآهنین یکی دیگرازاجداد هزاره ءزاولی امروزی است ، اوبه نام زاول شاه کبیراعلام امپراطوری کرد ودرغرب باساسانی هاچندین بارجنگیدودرهندسلطه گوپتاهارابر انداخت ، حدودسال ۵۰۰ م کتیبه ءکه ازدوره ءشالی ارزگان درشمال قندهار (زاولستان هزاره) بدست آمددرآن چاوی بنام زاول شاه کبیریاد شده است ، کتیبه به رسم الخط یونانی باگوش شاه زابل یعنی خدای شاه زاول وی راخوانده است (۱) ۰

اونیروی نظامی بزرگ وبی نظیری داشت ، نیروی سواره نظام اوباداشتن

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۸۷

هزارفیل جنگی نیرومندترین قدرت حربی آن زمان بود- درباره ءقدرت نظامی وخصوصیات اخلاقی اومحقق وسیاستمدارمعاصرهندآقای نهرو چنین می نویسد •

" پنجمین شاه گوپتا (اسکاندا) باهجوم هون ها (هیاطله وزاولی ها) مواجه گشت وتانواحی مرکزی هندنفوذیافتندور ءیس آن ها توراماناخودراپادشاه نامیدوسلطنتی بوجودآورد، بعدازاوپسرش مهراکولا روی کارآمدکه آدم بی رحم بودولی بانقل ازکتاب تاریخ کشمیری می نویسدکه ازتفریحات مبداکولا انداختن فیل هاازبالای پرتگاه های مهیب بداخل دره هابود، خشونت اوهندیهارابه قیام واداشت وزیررهبری بالادینا ازاعقاب گوپتاهادرجنگی برمهراکولا غالب واورااسیرکردولی هندیهاباجوانمردی اورارهاساخت ، مهراکولا به کشمیرپناه بردوبا تجدیدقوابعدازچندی به شکل خیانت آمیزی باردیگرحمله کردوهند رافتح نمود (۲)

اخشنورافتالائوس (خوشنواز) :

یکی دیگرازامپراطوران مهم زاولی هااخشنورافتالائوس- است وایرانی هاازاوبنام خوش نوازیادکرده است •

امپراطوری زاولی هاحکومت جنگجویان ونظامیان بودواساس آن درجنگ بنیادوادامه ءآن نیزدرجنگ باهمسایگان گذشت ، دراوایل که شمال وغرب هزاره جات یعنی بلخ وهرات وسیستان دردست ساسانی هاقرارداشت این امپراطوری باساسانی هاداخل جنگ گردید، درجنگ اول زاولی هاازدست بهرام گورشکست خوردولی به زودی اخشنوردرسال ۴۶۰ میلادی سپاه ایران راشکست دادوفیروزدردست اواسیرافتاد، فیروزشاه اسیرساسانی

۱- افغانستان بعدازاسلام ص ۲۱ بنقل ازمجله موزیم پشاوردسمبر ۱۹۵۳
۲- نگاهی به تاریخ جهان ص ۲۲۲

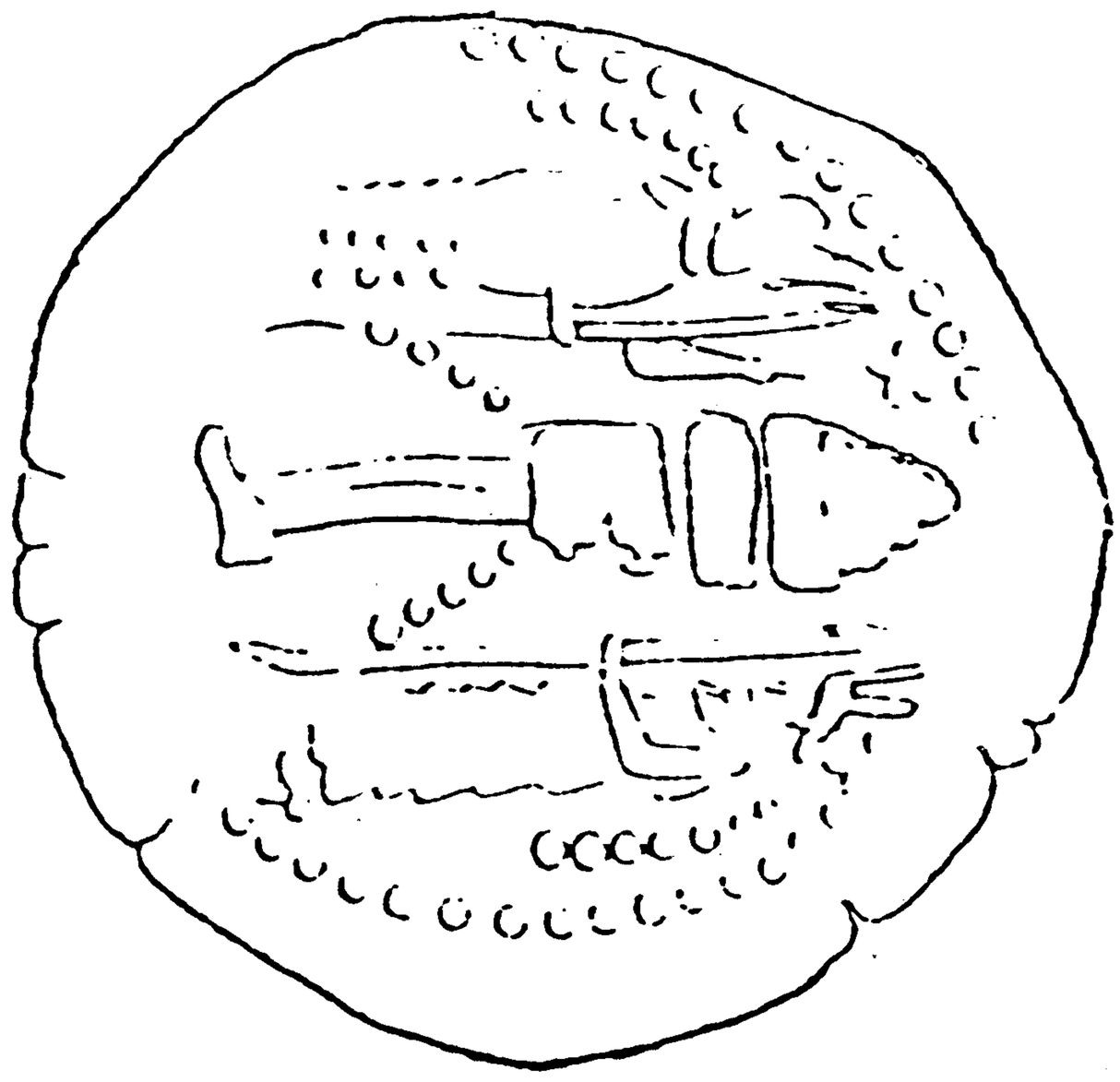

مسکوکات شاران ۶۰ جنبشان درموزیم کابل

درمرزکوهر دوکشوربا امضاءقرار (۱) عدم تعرض وتاءدیه ءباج وگروگان گذاشتن پسرش (قباد) آزادگردیدولی به زودی بعدازدوسال بادادن پول باج پسرش رارهاکردوبه سیستان حمله نمودجنگ درصحرای سیستان قوای اورادردست نیروی جنگی اخشنورنابودکردوخودنیزکشته شدوازآن به بعد دخترشاه ساسانی داخل حرم شاه زاولی گردیدوبعدهااخشنورقبادبرادر زنش رابه کمك سپاه زاولی برتخت ایران نشاند- ماجرای فوق رافرودسی درشاهنامه چنین بیان کرده است (۱) قبادبه دربارشاه هیطالیان پناه برد۰

شب تیره ازمرزبیرون شدند زدیداردشمن به هامون شدند

سوی مرزبیطالیان کردروی - ازاندیشه خسته وراه چوی

فردوسی ازاخشنوربنام خوشنوازیادکرده است ۰

بری شاه هیطالیان شدقباد گذشته سخن هابراوکردیاد

بدوگفت شاازبدخوشنواز همانابدین روزت آمدنیاز

وباگرفتن کمك ۳۰ هزارجنگجوپس به ایران رفت ...

زهیطالیان سوی اهوازشد سراسرجهان زوپرآوازشد

بالاخره ایرانی هابه سپاه زاولی هاتسلیم گردیدوقبادشاه دست نشانده برتخت ساسانی قرارگرفت :

پیاده همه پیش اودردوان برفتندبرخاك تیره روان

گناه بزرگان به بخشیدشاه زخون ریختن کردپوزش پناه

بیایدبه تخت کسی برنشست وراگشت چاپ سپ مهرپرست

منهاج السراج درین موردچنین نظردارد :

یزدگرددوپسرداشت یکی فیروزودیگری هرمز، بامرگ یزدگردهرمزبرتخت نشست امافیروزبدربارهیاطله درغرجستان وتخارستان رفت وباگرفتن

۱- شاهنامه فردوسی در ۷جلد جلد ۶ ص ۶۹

کمك نظامی ازآنهاباکشتارزیادتاج وتخت ساسانی راازبرادرش گرفت ۲
ازگفته ءمورخ مذکورچنین برمی آیدکه فیروزنیزبه کمك سلاطین هیاطله
(زاولی ها) درغرجستان وتخارستان بقدرت دست یافته اند، بامـــرگ
چندامپراطورمقتدرزاولی هااین سلطنت وسیع میان حکمرانان وامـــرای
آنان تقسیم گردیدوهرکدام بااعلام استقلال ساحه ءامپراطوری زاولی هارا

نمونهٔ دیگر از مسکوکات زاول شاهان(هیاطله) در موزهٔ کابل

۱ـ شهنامه ءمذکورص ۷۱
۲ـ طبقات ناصری طبع لاهورص ۲۹۱

دردست گرفتندوبنام خودهاسکه زدندکه بسیاری ازین سکه هاتاحال دردست شاهان زاولی به آئین بودائی اعتقادچندان نداشت بلکه بودائیان رااذیت وآزارمی رساندولی باوجودتخریباتی که درمعابدوبتخانه های هند، گندهاراوغیره جاهاایجادنموددرهزاره جات که مرکزاعتقادی بودائیان (بامیان وزمینداور) بوداندك آسیبی هم نرسیدواین مسئله دلیل روشن است که شاهان هیاطله (زاولی ها)به مدنیت واعتقادقبایل همریشه وهمخون اش احترام قایل بودوهیچگونه سوءبمدنیت هزاره جات وپایه های اعتقادی قبایل هم نژادش نداشت ۰

آقای نهروچنین نظرداردکه شاهان هیاطله (زاولی) به آئین برهمینزم ومیتراپرستی تمایل داشتندازلحاظ مناسبات اقتصادی عهدهیاطله (زاول ها) دوره ءانتقال ازگله داری وشبانی واززندگی چادرنشینی بزندگی زراعتی ومالداری است ۰

ازنظرتمدن وفرهنگ این سلسله ازینکه مدام درگیرجنگ بود، فرصت بدست نیاوردندتادرآن زمینه به تفکربپردازند، برعکس به تمدن گذشته غیرازهزاره جات به مناطق دیگرخساراتی واردنمودوازینکه قبل ازآنها ساحات زیاددردست ایرانی هابودفرهنگ وتمدن این منطقه ازآنهانیز متاءثرگردید ۰

های باقیمانده بنام کوشانی های خوردویاکوشانی یفتلی به حکومت پرداختندنیزاین واقعیت رابه ثبوت رسانده که باازدواج های مکررمیان قبایل مذکورروابط عشیره وی آنهابه طرف تشکیل ملت هزاره درحرکت بوده است ۰" درموردشاهان کوشانی یفتلی زاولی دربخش دیگردرآینده توضیح داده میشود" دردوره هیاطله هزاره جات به عنوان مرکز متمدن دین بودای درسرتاسرجهان مطرح بودکه زائرین وسیاحان زیاد دراینجامی آمدولی ازهمه مهمتراسنادزائرین چینی است که درمورد روابط سیاسی دربارهیاطله (زاولی ها) باساسانی هادردوره نوشیروان — بهبودیافت ، دراین موردگردیزی می نویسدکه : دردربارنوشیروان

ازطرف هیطالیان وازفغفورچین وازقیصرروم رسولان آمد، وباهدیه ها ونامه هابرگشت (۱)

مرکزامپراطوری این سلسله درزاول وگاهی درتخارستان بوداماتنظربه گفته ء زائرین چینی شهرغزنه (شهرهومنی نه) (۲) بوده است ، درجای دیگر آمده است مرکزهیاطله "زاولی ها) دردوران غلبه بامیان بود (۳)

گردیزی ازمناسبات ازدواج میان قبایل مختلف ترك ومغل یادکرده وگوید خلخیان (قارلق) بسیارشدندوغلبه گرفتندوباهیطالیان صحبتهاکردند وازایشان زن خواستندوزن دادند (۴) ۰

بااستنتاج ازمناسبات فوق روشن میگرددکه ازدواج میان قبایل مختلف ترك ومغل دردوران طولانی روابط عشیره وی آنهارابشکل جدیددرآورده وتشکیل ملت هزاره درتاریخ چندین صدساله جداازآن مناسبات نمی تواندباشدودرهمان زمان با پراکندگی امپراطوری هیاطله (زاولی)سلسله هزاره جات تاریخی ازخودبه یادگارگذاشته اند ۰

۱ـ گردیزی صـ ۸۴ زین الاخبار

۲ـ افغانستان بعدازاسلام صـ ۶۸

۳ـ سالنامه ۱۳۱۲ صـ۳۵۹ کابل

۴ ـ قارلق هاازعهدقدیم زمان اوغوزخان درغرجستان مسکن گزین گردید ۰

مشاهدات و نظرات زائیرین چینی از هزاره جات

ازاوایل قرن (۲) ق م الی (۵) میلادی هزاره جات وشهرهای تاریخی ومذهبی ومراکزسیاسی آن درتمام دنیاازشهرت خاصی برخورداربود هزاره جات مرکزاعتقادی دین بودای (بزرگترین دین مردم عالم) ویکی از مراکرسیاسی عهدکوشانی، شاهان راولی وامرای محلی است ، بدین لحاظ این کانون مذهبی اعتقادی وسیاسی توجه اکثریت علماء دانشمندان ومبلغین مذ هبی، تجاران وراهبان زائرین وسیاحان دنیارابخودحلب می نماید ۰

دین بودای آئین اعتقادی اکثریت مردم شرق درتاریخ باستان بوده است

وبامیان تاریخی مرکزهزاره جات وزمینداورهزاره جات مرکزاعتقادات — این همه اقوام وملل، درانذهان وقلوب این همه مردم جایگاه خاص داشت درواقع آن همه ملل مختلف معتقدبه این آئین همه درهیکل این مسجمه هاخواستهای شان راجستجومینمود ۰ وروحیات آن همه ملل دروجوداین اصنام بی جان بهم گره می خوردوهمه ءملل معتقدبه این آئین، آمال و وخواستهای شان رادرکالبداین اجسام ساخته دست خودبشرتمنامینمود ۰ بنابراین زائرین، سیاحان، دانشمندان محققان، مورخین، تجاران وهمه اقشاروطبقات جامعه جواب وصول ورسیدن به حقیقت رادربامیان وزمین داورهزاره جات می دیدندوهمه معتقدین این آئین درمورداین سرزمین موعودبه تفکرمی پرداختندودوست داشتندآن رابیبینندودست بآن — محسمه های کوه پیکرسنگی وآهنی بکشند،ودرپنای آن به رازونیازبپردازند ازآن همه افرادواشخاص که درراه رسیدن به این سرزمین تاریخی طی طریق

کردندویادنامه های خودرابرای بشربه یادگارگذاشتندزائرین چینی است که اسنادوآثارتاریخی آنهاامروزروشنگرتاریخ گذشته نیاکان ملت هزاره ء است وباکمك آن میتوان گذشته راتصورکردوازآن پندگرفت وباعبرت از- آن میتوان درشکوفای وتمدن آینده زادگاه خوداستفاده کرد ۰

بدان لحاظ ماکوشیدیم نظرات زائرین چینی، بعضی مورخین عرب ودیگر محققین رابه شکل خیلی مختصر درینجاتنظیم نمائیم ۰

یکی ازمدارك ودستآویزمعتبرتاریخی چشمدیدهای هیون تسنگ ، سیاح وراهب بودای مذهب چینی است که درموردهزاره جات درون اسنادسفرنامه اوموجوداست ۰

زیرامذکوردرسال ۶۳ میلادی درسرزمین چین، درمنطقه ء لوازایالت هونان تولدیافت ، وی درسال ۶۲۹به عمر ۲۶ سالگی جهت جمع آوری اساسات ودساطیرآئین بودای سفرتاریخی خودرابه جانب اسیای مرکزی آغازنمودودرحرکت چانب بامیان به هندرفت ودربرگشت ازهند باردیگراززمینداورهزاره جات وبامیان دیدارنمودوبه سال ۶۴۵م باجمع آوری یك سلسله آثارمقدسه دین بودای به شمول ۱۲۴جلدکتاب مربوط به مذاهب مختلف وفرقه های بودای، وحمل آن آثاروکتب به وسیله ۲۲ راس اسپ به زادگاه اصلی اش کشورچین برگشت ومشاهدات واطلاعات خودرادرکتاب سی، یو، کی- عالم وشرق شناس غربی به چاگذاشت ۰

گرچه قبل ازهیون تسنگ دوتن ازسیاحان وزائرچینی بنام شی فاهیان وسونگ ین وبعدازان زائردیگرچینی بنام هوی تچرازمناطق مختلف غرجستان که امروزآن راهزاره جات می خوانیم دیدارنموده است ۰ ولی مشاهدات واطلاعات آنهاباوجودجهات مثبت آن به پایه هیون تسنگ نمیرسد ۰

نظرات هیون تسنگ درموردمعبدسوناگردرزمینداورهزاره جات هیون تسنگ دوباردربارهء معبدسوناگرسخن گفته است ، باراول درماه می

۶۳۰ م هنگام عبوربه هندچنین گفته است ۰

" به فاصله ۶۰ لی (۲۳) میل درجنوب کاپیسادرکوه او-نو-لو- (ارونا) که دارای مغاره هاوپرتگاه های مهیب است سونا (روح)- آسمانی ازفاصله ءدوربدینجاآمدوبعدبه کوه بلندسوناگربه سرزمین تسوکوچا (زاول) رفت (۱)

دربرگشت ازهندماه جون (۶۴۴) م نظرقبلی خودراچنین تکمیل مینماید، تمام مردم درتسوکوچا (زاول) معبدسوناگررا پرستش می کندوهرسال اشراف وشهزاده گان درجشن آن طلا، نقره، اسپ، گوسفند واجناس گران بهابه پای آن نثارمیکندواحدی راجرات تصاحب آن نیست وی حدودتسوکوچا (زاول) را ۷۰۰۰ لی تقریبا " ۲½ هزارمیل می نویسد که پای تخت آن هوسی نه (غزنه) وشهرمعروف دیگرآن (هوساله) یعنی شهرهزاره ویکی ازمراکزمهم هزاره جات درآن عصربوده است ۰ ۲ ۰

۱- سی- یو-کی -کتاب اول ، کیا- پی ، شی (کاپیا)

۲- رر رر رر ۱۲ مبحث تسوکوچا (زاول)

مسترمارتن- محقق دیگرمعبدسوناگرراپرستشگاهی بزرگ درزمینداور هزاره جات میداند (۱)

مورخین اسلامی نیزگویندکه حدودجنوب زاول ازغزنی تا هلمندوسیستان می رسدومعبدسوناگر درکرانه های هلمند (زمینداور) هزاره جات بوده است ۰

محققین عرب چون ابن اثیر- البلاذری- یاقوت حموی ازقول بلخی متوفی ۹۴۳م واصطخری متوفی ۹۵۱ م ازمعبد زمینداوریادکرده است ۰ (۲)

گرچه درهندی کلمه سوناگهر- سونا = طلاوگهر = خانه به مفهوم خانه ءبت طلای می باشد، زدن درعربی به معنی بت وزدن - معرب سون هیون تسنگ، رب النوع آفتاب است که شکل آن بصورت نیم تنه ، باشعله هائی که ازعقب سراوزبانه می کشدبربعضی ازسکه های هیاطله (زاولی) که ریشه درآتش پرستی وآفتاب پرستی داردارتباط می گیرد ۰

احمدبن یحی بلاذری گوید : این بت توسط عبدالرحمن بن ثمره بعدازدادن ۴ هزارکشته درجنگ چبل زوردربلاددداوربدست سپاه او افتادکه ازطلای ناب بودوچشمان یاقوتی داشت (۳)

بناءعلاوه برمرکزدینی بزرگ بامیان هزاره جات ، زمینداور هزاره جات نیزازمراکزوکانون اعتقادات بودائیان درجهان بوده است ۰

هیون تسنگ درورودبه قندهاربا پسربزرگ خان هیاطله ملاقات کرد که خواهرشاه کاوچانگ زن اوبودوهیون تسنگ ازاومکتوب سفارشی برای پسر خان هیاطله داشت ، دراسناداوایالات جنوب آمودر ۲۷ ولایت ازتخار

۱- مجله جمعیت آسیای بنگال سلسله ۳ج ۲ مقاله ۴۲۹ صـ ۱۹۳۶

۲- معجم البلدان صـ ۶۳/۳

۳- فتوح البلدان صـ۴۸۶

ستان، قندوز، بلخ تامیمنه راهمه تحت تسلط هیاطله می داندوزبان آنان بادیگران دراختلاف است والفبای ۲۵ حرفی آنان ازچپ به راست به شکل افقی نوشته می شد (۱)

هیون تسنگ ازآنجادرحرکت به جانب بامیان دربلخ درون معبدنواسنگهارامه (نوبهار) ازدندان دیگ چاروب دیگ مجسمه بودا- که همه مرصع به جواهرگران بهابوددیدن کردودرآن حدودشاهوخان هیاطیله برای غارت آن اموال بربلخ حمله کردکه این موضوع عدم اعتقادهیاطله رابه دین بودای بیان میکند ۰

دیدارهیون تسنگ ازشهرتاریخی بامیان هزاره جات ۰

هیون تسنگ بتاریخ /۳۰ آپریل ۶۳۰ م مطابق ۹ هـ ازجنوب به بامیان آمدودرآثارش درموردابن شهرتاریخی چنین آمده است :

پایتخت بامیان درنشیب کوه بچه کاین ودرپهلوی ان یک وادی بطول ۶ یا ۷ لی معادل ۳ میل ودرشمال آن صخره های کوهسارواقعست ودرآنجاگوسفند، اسپ ومواشی وگندم فراوان است ومیوه اندك است ۰ لباس مردم ازپست وپشم ساخته میشود، تمثال سنگی بودابه ارتفاعات ۵۳ متروو۳۵ متردرشمال شرق پای تخت درکوهی استاده والوان زرین آن - بهرطرف تلاءلوداشته وزیورهای گران بهاآن چشم هاراخیره میکند ۰

درشرق آن معبد یست که یکی ازشاهان سلف ساخته ودرمشرق آن مجسمهء استادهء ساکیابودابه ارتفاع ۱۰۰ فت ازسنگ فلزی ساخته شده اولااعضای مجسمه رابطورجداگانه ساخته (ریخته)وبعدا " باهم وصل کرده اندو در شرق پای تخت به فاصله ۱۲ لی (۴ میل) دیری بزرگیست که درمیان آن مجسمهء خوابیدهء بودادرحال نیروانا (نوع نیایش) درمقام وصول به

۱- رساله مادربربان دری ص۱۲ طبع کابل ۱۳۴۲ش

مرتبت وجوددارد وطول آن تا ۱۰۰۰ فت می رسدودرجنوب به فاصله ۶۰ میل آب استاده باچشمه سارصاف ودرخشان (جهیل زیبای بندامیر کنونی) موقعیت دارد (۱)

ابن ندیم (مولف الفهرست) گویدمردمان فراوان به زیارت این بت هاازمسافت دورآیدوقربانی هاوبخورات راتقدیم دارندودراطراف این معبدعظیم زاهدان وراهبان فراوان باشدواصنام زرین وگوهراندودآن بی نظیروغیرقابل وصف است وزائران ازراه دوربحروبربطواف آن می شتابند (۲)

باوجودحاکمیت دین اسلام بتان بامیان درچارقرن اسلامی نیزشهرت فراوان داشت ودرمیان مردم داستان هاواشعارهادرموردآن موجوداست عنصری ملك الشعرای دربارغزنویان ۹۵۰ م داستان (جنگ بت وسرخ بت) رابه زبان دری نظم کرد (۱)

ابوریحان البیرونی دانشمندمعروف شرق کتاب به نام حدیث اصنام بامیان ازفارسی به عربی ترجمه کرد۰

مذهب بودای همچون مذاهب دیگر، درموردفلسفه، دینی به حلول، تناسخ ، ووحدت وجودوترك دنیاورهبانیت به شعبات زیاد تقسیم می شدکه هیون تسنگ مذهب بودای رابه ۲۴ شعبه بزرگ تقسیم کرده است وازآن حمله دومذهب یکی بنام مذهب کبیربودای ودیگری بنام مذهب صغیرپیروان زیادترداشتند۰

زائرین مذکوروخصوصا "هیون تسنگ درمواردمختلف چون مساحت زراعت صنعت ، معادن ، اوضاع اقتصادی، مسکوکات ، سیستم اداری، لشکر ونظام ، طبقه بندی، اجتماعی، عادات ورسوم ، زندگی زنان، لباس ودیگر سنت هاواعتقادات مردم هزاره دربامیان ونقاط دیگرهزاره جات اسناد

۱ـ سی، یو، کی کتاب اول ۱۱۳ به بعدوافغانستان بعدازاسلام ص ۶۸۶

۲ـ الفهرست ص ۴۸۶

ارزنده گردآورده است که بسیاری ازآنهاتاهنوزدرمناطق مذکورباکمی تفاوت تاحال وجوددارد۰ درخاطرات هیون تسنگ دررابطه به بامیان آمده است که درفال-ین- بامیان شاه جداگانه حکم می راندوطول قلمرو آن ۶۰۰ میل وعرض آن ۱۰۰ میل بودودردیدارآثارمعابدمقدس گویدکه در اطراف بتهاده دیربزرگ ودرون آن حدود ۱۰۰۰ راهب زندگی میکردندکه همه پیرومذهب صغیربودائی بودند۰

اودرسال ۶۳۹م وتمام مغاره ها، معابدوپرستشگاه هاراازنزدیك دیدوبا روحانیون غارنشین وتارکان دنیاگفتگوودیدارنمودکه اکثریت آنان به مذهب کبیروصغیربودائی عقیده داشتند۰

گرچه درموردزندگی هیون تسنگ دربامیان یکی ازمریدان اوبنام (وشامن هولی) نظرمیدهدکه شاه بامیان هیون تسنگ رادرقصرش دعوت کرد ومهمان نوازیهانمود (۱)

درباره ءاخذمالیات درمناطق مختلف ازچمله دربامیان وزاولستان ازگرفتن چارسکه سیمین ازهرفردخانواربشکل مالیه سرانه یاد میکندونیزازگرفتن مالیات نقدی وجنسی درگندهارا، لغمان، ننگرهارکه زیرکنترول هیاطله بودندهم یادنموده است ، نظربه گفته اومردم حق تملك اراضی راداشت ومامورین دولت علاوه برمعاش نقدی زمین هم میگرفت وازراه ها، پل هاوتجاران نیزمالیه گرفته میشد (۲) که این گونه مسایل خودموجودیت دولتهاوحکمرانان مقتدررامیرساند۰

کتاب الالباب عوفی ۲/۳۲

۱- تاریخ افغانستان ۲/ ۵۱۴

۲- سی ، یو ، کی کتاب ۱۱ فصل پولاسی

اوازکشت پنبه درتخاروقندوزوازاسپ های اعلی جوزجانی وازسبزی، غله میوه وگل میان بامیان وجوزجان تعریف مینمایدودرباره ءبامیان دراسناد اوآمده است که : بامیان گندم بهاری خوب دارد، برای پرورش مواشی وخصوصا "اسپ اعلی نهایت مساعداست ، مراتع فراوان برای گوسفند واسپ موجوداست ، پوشاك مردم ازپشم وپوست است که برای محیط آن جامساعدمیباشد (۱)

هیون تسنگ دربامیان وهزاره جات باستان ازادارات ـ منظم دولتی یادمینمایدمثلا " گوید : دیوان قضاوجوددارد ومامورین آن تنخواه می گیرند، پسته رسانی فعال است ، دفترظبط وارسال وقایع کار مینمایدومسکوکات زرین وسیمین رادربسیاری جاهادیده است (۲)

ودرابنیه ءخیریه مذهبی بامیان به مردم خیرات ونذورات میدهند (۳)

ودرباره ءنیروی جنگی ، زائردیگرچینی هوی تچاو (۷۲۷م) چنین نظر میدهد : پادشاه بامیان درتحت اداره ءکدام مملکت دیگرنیست لشکر پیاده وقوای سواره ءخیلی فراوان داردوشاهان دیگرنمیتواندبرکشورش حمله نماید (۴و۵)

هیونگ تسنگ ازمیوه کاپیسا، برنج ونیشکرلغمان نیزنام میبرد ۰درهوسی نه (غزنه) وی ازمزداپرستی زردشتی هم یادنموده ودربارهٔ محصولات غزنی گوید : درغزنی طلاونقره ومنسوجات زیادوجوددارد، ـ مردم ثروتمنداست ز راعت آن جاگندم بسیاراعلی ودرآنجاپارچه های زربفت ابریشمی وپشمی موجوداست وبافتن قالین وپوستین دوزی رواج ـ

۱ـ سی، یو، کی ۱۵۰ـ۱۱۳

۲ـ سی ، یو، کی کتاب دوم ۱۴۲

۳ـ یاداشت مردم خارجی راجع به هندجنوبی ازنیل کنتها شاسری ۱۰و۱۱ بزبان انگلیسی ۰

۴ـ تاریخ افغانستان ۲/ ۳۹۶ ـ ۵ـ آثارعتیقه بامیان طبع کابل ۸۶

دارد ۰ودرباره ءدیگرمناطق هوساله (هزاره‌جات) گویددرآنجاچشمه ساران فراوان، وبهرطرف آب هارودکه درزراعت بکارآید (۱)

درزمان ورودهیون تسنگ هیاطله (زاول شاهان) بشکل متفرق ولی هرکدام درمناطق معین به شکل مستقل حکومت داشتندوی از- شاهان مستقل هیاطله جنوب آموزیرکنترول قندوزواز شاه مستقل بامیان کاپیساوزوال یادکرده است یعنی ازآغازظهوراسلام تاچندقرن دیگر حکومت مستقل ازهم درین ناحیه درقدرت بودندمثلا "هوتچاو (۷۲۷م)- ازشاه مستقل بامیان نکرمیکندومولف دیگرچینی بنام پانی یونگ حدود (۱۲۵م) گوید ۰

راه رفت وآمدچینی هابه هندصرف کابل بودکه بطرف شرق آن راه هند قراردارد ودرآن چاقدرت بدست یوچی هااست (۲)

که به این حساب درعهدظهوراسلام هیاطله به شکل متفرق وجداگانه درسمت جنوب وهیاطله (زاولی شاهان) درکابل، هیاطله (زاول شا هان) درتسوکوچا (زاولستان) وکاپیساومناطق دیگرهزاره‌جات حاکم بودندکه به شمول شاه مستقل هو (پوچی) دربامیان وقندز (سمت جنوب آمو) همه‌دارای قدرت وتوانائی زیاددردفاع ازوطن شان بودندکه بعدها درحملات اعراب مسلمان به ثبوت رسید ۰

هیون تسنگ درموردطبقات موجوددرجامعه ءهزاره جات گویدچارطبقه وجوددارد ۱- برهمنان (نگهبانان دین) ۲- کشتریا (شاهان ونظامیان) ۳- ویسیه (تجاران وکسبه کاران) ۴- سودره (زارع

۱- سی ، یو، کی ص ۴۶۵

۲- یادداشتهای مردم خارجی راجع به هندجنوبی ازنیل کنتها شاسری به انگلیسی ۱۰و۱۱

ومالدار) ولی ازموجودیت برده هانکری نکرده است (۱)

وی درموردبرخوردومزاج هزاره هاچنین گوید : مردم غزنه وهوسالـــــه (هزاره) خوش برخوردوزرنگ است دانش وفنون نفیسه رادوست دارند وبزرگان آنهادرمجالس گفتارسحرانگیز (ولی بدون مطالب جدی دارند۲ درخاطرات هیون تسنگ ازهزاره جات یکی ازمهمترین بخش های آن ـــــ روشنی درباره وضعیت زنان است وچنین امده : ازدواج طبقه ءعالی بـــا پائین ممنوع است ، باخویشاوندان نزدیك حق ازدواج وجودندارد، زنـان ... یك شوهردیگرحق ازدواج باشوهردیگرندارد (۲) امامعلوم نیســـت که مردان بعدازیك همسرچه حق داشته است ؟

هوای تچه زائردیگرچینی درباره ءطرززندگی وقیافه ءمردم ولباس مـردم هزاره بدینگونه نظرداده است ، درکابل وبامیان ریش وموی سررامـــــی تراشندوعادات آن باکمی اختلاف شبیه کاپیسااست مردم بامیان پیراهن پنبه ای، پوستین ولباس برگ داردوالبسه نخی هم ازپیداوارآنجااست ـ (۳)

هیون تسنگ درموردمساحت شهرهای حکومت های مستقـــل گوید، شهربلخ $6\frac{1}{2}$ میل ویکصدمعبدبودای وسه هزارزاهددارد۰

هوسی نه (غزنه) ۱۰ میل که خیلی محکم واستواراست ، مولفان یونانـــی حدود/ ۵۰۰ م غزنی راشهری دارای بنیان مرصوص دانسته ودروازه ءمعـروف آن رادروازه بامیان گفته است (۲)

ابن حوقل (متوفی ۹۸۶م) ازموجودیت غلامان گران بهـــای ترکی یادمی نماید (۳)

۱ـ سی ، یو، کی ۱۳۸ ۲ ـ سی، یو، کی کتاب دوم ۴۷۰

۳ـ سی، یو، کی کتاب دوم ۱۳۸

۱ـ تاریخ افغانستان ۲/۳۹۶

۲ـ جغرافیای هندقدیم

۳ـ صوره الارض صـ ۴۵۲

که بیانگربقایای مناسبات برده‌گی دران عهداست وی گوید: یك بـــرده وکنیزتا (۳۰۰۰) دینارطلای قیمت داردکه بدین حساب ازقیمت، گـــران غلام ترکی معلوم میگرددکه مناسبات برده‌گی حاکم نبوده است وازرشـد زراعت ومالداری که درفوق یادشدمعلوم است که مناسبات جدیدرازمین (زراعت ومالداری) تشکیل میداده ۰

مورخ مذکورازمعادن آهن، سیم وزربامیان وغور، ازپرده و- چوشن، زره وسلاحهای خوب بامیان یادنموده است ۰

وازمحصولات غرجستان، نقره ء، نمد، اسپ ، واستراعلی رانام می بـــرد ودرموردشهرهای معروف غرجستان گویدشهرافشین (یکاولنگ کنونـــی) برنج فراوان به بلخ صادرمی کندودرشهر (ثورمین) مویزفراوان اســـت درغزنی، نیل جامه ءنخی وگوشت زیاداست وازترکان خلج گوسفندخوب رانکرمیکند۰

شرح فوق اوضاع سیاسی، اقتصادی واجتماعی هزاره جات دراوایل ظهوراسلام ازنظرزائرین چینی، محققین خارجی واعراب بودکـــه به زودی آنهادرمقابله بالشکرهای منظم اعراب درجنگ قرارگرفت کـــه درجایش توضیح داده میشود۰

نگاهی به مدنیت و فرهنگ نیاکان ملت هزاره در هزاره جات باستان :

اگرچندزندگی انسان های ماقبل تاریخ مبهم است اماازآن به بعدکه تاریخ شکل میگیردتاریخ بمامی آموزدکه طبقات چگونه ازحالت زندگی ابتدائی به تمدن وقدرت دست یافت ۰

ازمطالعه تاریخ مسلما "ازدوران درخشان زندگی مردم خودوازمبارزات آنان باخبرمی شویم وبادرس ازگذشته ٔشکوهمندمیتوانیم حالت منحط کنونی رابه دوره ٔمتمدن تبدیل کنیم ۰

وازمطاله ٔتاریخ است که ازسرزمین نیاکان خودغرجستان وازمسکن پذیری بخشی ازهزاره ها (قارلق ها) درعهداوغوزخان وازقبایل مختلف هم نژادان خودچون اقوام وقبایل تورانی ، دهائی ، اسکای ، سیتی یاکمیستی یوچی ، زاولیها ، اغاجری ، قارلق ها ، وغیره آگاه میگردیم وبه تدریج به این نتیجه میرسیم که آن همه قبایل متعددترك ومغل تبدیل بملت امروزی هزاره گردیده است ۰

امابه ارتباط موضوع اصلی :

درهزاره جات باستان تهاجمات زیادی صورت گرفته ولی ردپای مهم واثرات جدی ، جزویرانی وکشتارازخودبه جای نگذاشتند، اماباتهاجم یونانی هااوضاع طوردیگری شد ۰

گرچه تهاجم ولشکرکشی سکندردرهمه مناطق وخاصتا " درهزاره جات همچون صاعقه ٔزودگذربود، ولی آذرخشی که ازد نبال آن- درخشیددرهمدستی بااعتقادات وخصوصیات ملی هزاره هاتمدن جدیدی رابه یادگارگذاشت ۰ ازینکه این تمدن الهام ازروحیه ٔملی مردم ماواز مذهب گونه گون وقهرمانان متعددمیگرفت وکانون نشرآن همه آئین ها ورهبران نیزاکثریت آسیائی اند، لازمست مختصری درموردادیان وبنیاد گذاران آن توضیح داده شود ۰

درمقدمه بایدگفت که بسیاری ازرهبران وبنیادگذاران اویان خودرا پیغمبر (پیام آورخدا) نمیدانستند، آنان درصددبودکه برای حفظ وضع موجودقوانین تدوین کنندتااساسات جامعه وزندگی مردم درچارچوکات اعتقادی موردنظرمحفوظ باشندویابانیت نیك می خواستندزندگی بهتر برای انسان بوجودآرند ۰ که بنیان گذاران مذاهب وادیان درچین وهند بیشتردارای این خصوصیت است ۰

درقرن ۸ـ۶ ق م ادیان چهره متکامل یافت وقاره ءآسیاکانون پرورش این ادیان گردید، هندوئیزم وبرهمنیزم ودیانت بودای هندی است ، کنفوسیوس (کونفوتسه) ولائوتسه چینی اند، زردشت ازبلخ ، یهودیت ومسیحیت درشام وفلسطین زاده شد، وآئین اسلام درعربستان ۰ویادواره های تاریخی هزاره جات باستان متاءثرازتمام فرهنگ های مذهبی آسیاونیز تحت تاءثیرقهرمان پرستی ورب النوع پرستی یونان قراردارد ۰

امادرموردرهبران ادیان :

زردشت : ازخانواده امرای بلخ بودودرناحیه ونگهولی (۱) داریتاقدم به دنیاگذاشت وبعدازپایان تعلیمات درآن عهددرسن سی سالگی بااعلام پیغمبری نظراتش رادرکتاب اوستابیان نموداواین الهام رامنسوب به زندگی خوددرکوه (اشیدر) می دانست گرچه اوبه عنوان وطن پرست دریکی ازجنگهاباقبایل دیگرکشته شدولی اوستا وتفاسیربعدی آن زندوپازندبرجاماندوباراول ازتوحید، صراط، معاد وبهشت وجهنم سخن گفت ، وآتش رامظهرپاکی میدانست ومراسم مذهبی رابدوراتش ترتیب میداد، ازان سبب بعدهادین زردشتی به آتش پرستی تبدیل شد، گرچه دران مقطع آتش نعمت بزرگی جهت پختن غذا وگرم ساختن خانه هاوغیره بود، گرچه شیوه قبول شده اعتقادی درسرزمین غرجستان باستان (هزاره جات) بعدازآمدن اوغوزخان که ازشهرت تاریخی برخوردارگردیدپرستش دست آوردهای حیرت انگیزطبیعت

مانندآفتاب ، طوفان ها، افسانه ءقهرمانان وامثال آن بودولی درزمان تعرض یونانیها برعلاوه ءناسیونالیزم هزاره گی انگیزه ءدیگرآئین زردشت بودکه تاهنوزمظاهرازآن خصوصا "احترام به آتش درمیان هزاره- هاتاحال باقی است ۰

کنفوسیوس ولائوتسه :

درقرن ۶ ق م دردوران حکومت خاندان (چو) ظهورکرد آنهاادعای پیغمبری نکردولی به تاءئیدطبقه ءبرده دار، برای حفظوضعیت موجوداصلاحات اخلاقی رابمیان آورد ۰

هندوئیزم وبرهمنیزم :

مذاهبیست مبهم وچندجانبه که دریك چوکات خاص نه گنجد، بدین سبب برای خوانندتوضیح مهاتماگاندی رادرین موردلازم دیدم ۰

مهاتماگفت : اگرازمن بخواهندمذهب هندوئیزم راتوصیف کنید، بایددرکمال ساده گی بگویم حقیقت راازعدم خشونت یافتن، یامذهب حقیقت یابی ممکن است کسی به خدامعتقدنه باشد ولی منکرحقیقت نخواهدشد ۰

حقیقت وعدم خشونت اساس آن است ، برهمین کلمه تشریفاتی برای اشراف وروحانیون بودکه کتاب وداوسرودهای مقدس ریگویدارا تشریح مینمود ۰

ودا :

همچون اوستاازنظرهندی ها، الهام آسمانی ووحی

۱- اندخوی کنونی درمزارشریف (به احتمال قوی)

منزل است ودا (ویده یعنی دانستن ومجموعه ء دانش)

ریگـــــویـــدا :

قدیمترین قسمت وتفسیر وداوکهنترین کتابیســـت که بشرساخته ۰

رابیندرانات تاگـــور :

خدای عرفان وشعر درهندگوید، سرودهاوترانه های وداهاراوصیت نامه وشاعرانه وعکس العمل دسته جمعی مردمان نسبـــت به شگفتیهای هراس انگیزعالم وجودبایددانست (۱)

رب النوع پرستی یونانی :

باموجودیت زندگی شهری دراسپارت وآتن فرهنـــگ هندنیزرشدیافت وداستان شعری وحماسی ایلیادواودیسه توسط هومـر، پدرشعردریونان به نظم درآمد ۰ ایلیادبیان دزدیدن دخترزیبائی بنـــام هیلن توسط پهلوانی بنام پاریس است که هلن رابه شهرخود (تروا) برد اودیسه داستان ماجراوناکامی وسرگردانی های پهلوان دیگراست که بـرای رهائی هلن باشهرتروادرآسیای صغیرچنگید، موجودیت این قهرمانـــان ملی برای مردم هنردوست وزیبائی پرست یونان تجسم اراده ء ملی قـــرار گرفت وهرقهرمان مظهراراده ء وقدرت خدا (رب النوع درهیکـــــل مجسمه هاتجلی یافت ، اپولون خدای یونانی شدوورودااین فرهنگ بـــــا آمدن یونانیان دراین سرزمین درتلفیق باآئین بودای به گونه ء دیگـــری در تمدن منطقه وخصوصا "هزاره جات شکل گرفت ، گرچه دین بودادراوایـل بشدت مخالف بت پرستی بودولی نفوذهنریونانی دردفعات اول بـــا داستان هنرمندهزاره هابه شکل مسجمه اپویون (خدای یونانی)ظاهـــر گردیدوازآن به بعدمجسمه بودا، دربت پرستی شکل نوگرفت ، درحالیکـه دین ودابدون یکاربردمجسمه درهندوئیزم همچنان استوارباقی ماند ۰

۱ـ کشف هنـــد

بـــــودا :

ازاعضای‌کشاتریا (شهزاده‌های) نیپال‌بود نـــام او (سبدآرتاگوتاماسیاکیامونا) ونام مادرش مایابود، پدرومادرش به نـــاز وتنعم اورابزرگ کردومی‌کوشیدتازندگی‌طبقات پائین، رنج ، فقر، مرگ ومحرومیت رانبیند، ولی‌اوبااحساس‌کنجکاوانه اش متوجه حقایق شـــد بالاخره ازرنج روحی که میبردنتوانست تحمل‌کند، شبانه کاخ وعزیزان راترگ گفت تاپاسخ برای سوالات ذهنش‌بیابد، اومدت شش‌سال‌درجنگل های " گایا " به تنهائی‌به تفکرپرداخت وروزی‌درکنارجاده‌ای‌در "گایا " (نیپال) زیردرخت بینپال (انجیرهندی) روشنی‌براونمودارشدوازآن- به بعداوبودا (روشن) شددرخت مذکوربنام (بودی) روشنی‌مسمـــی گردیداوبرای‌خوب زندگی‌کردن، قربانی‌هرموجودزنده‌رابه پای‌خدایـــان منع کردوگفت جای‌کشتن‌موجودزنده بایددروجودخود، خشم ،کینـــه حرص‌وبداندیشی‌رابایدکشت ولی‌درهرکشوربودیزم خصوصیت مردم آن- منطقه بیشتربه چشم میخوردتاخصوصیت فرهنگ هندی، قبل‌ازآن‌مذهب ودا (که درکتاب ویداوسرودهای‌ریگویدا) اساسات آن‌درج بودوبـــا خرافات چون‌فال‌بینی، افسون، جادو، غیب‌گوئی، سحروحقه بازی‌آلوده بوددرچنین‌موقع بوداعلیه همه بدعت وخرافات به عنوان‌یك مصلـــح احتماعی‌برآمدمذهبی‌کرد ۰

دین‌بودای‌که توسط یکی‌ازقبایل‌همنژادوهمخون‌هزاره‌هایعنی‌کوشانی‌ها دین رسمی‌دولتی‌وملی‌گردیدودرآن‌فضای‌دموکراسی‌وآزادی‌که‌آنهابالنـــی ومدافع آن‌بودهزاره هابااخذمظاهرنیك ادیان‌گذشته‌اش به این‌دیـــن جدیدبادیدانتقادی‌خصلت کاملا " هزاره گی‌بخشیدوتمدن‌جاودانـــه‌ء خودرابرآن پایه استوارنموداز‌آن‌لحاظ است که درهیکل‌سربه‌آسمـــان مجسمه ءبودادربامیان‌وآثارهای‌دیگرظرافت هزاره هاوقیافه‌ترکی‌مغولی آن (هزاره گی) می‌درخشد ۰

باورودهخامنشیان ویونانی هاومبارزات طولانی هزاره هانظام گذشته درآمیزش بافرهنگ های تهاجمی ونیرومندمقابل گردید وازاین آمیزش نوزادجدیدمتولدشد، این نوزادکه ریشه درطبیعت پرستی وزیبائی پرستی دین شامائی داشت درهمسوئی بااعتقادات زردشتی قهرمان پرستی یونانی، حقیقت جوئی هندی درقالب مجسمه های کوه پیکر بوداتوسط هنرمندان چیره دست هزاره ، بامیان رابه کانون توجیه ومرکز اعتقادی بزرگترین ادیان جهان (بودائی)درآورد.

این فرهنگ جدیدکه ازخصوصیت نژادی، اخلاقی وملی هزاره هامایه می گرفت درچهره ترکی مغولی، تمدن درچارچوکات گریکوبودیك یاهنر یونانی مغولی دربامیان تاریخی، خوات بهسود، شهرپرآوازه ءافشین وشورمین ارزگان تاریخی، زمینداور، زاولستان، تپه ءخزانه ءکابل، سرخ کوتل بغلان ، ناور، بگرام ، مندیگگ دروجودمسجمه ها، کتیبه ها، لوحه ها، مغاره ها، رواق بتخانه هاواستحکامات چنگی متبارزساخت .

این واقعیت هارادرتمثال های جابه جاشده ءاین کتاب در تطبیق باعکس هاوتصاویررواق های بودادربامیان به عینیت میتوانید مشاهده کنید.

علاوه برتاءثیرات ادیان، لشکرکشیها، ورودراهبان، سیاحان، علما هنرمندان، تجاران ورودفرهنگ های مختلف جهانی دراین چهارراهه وسر زمین کوهستانی، خصوصیات ذاتی وقومی هزاره هانیزدرجذب ودفع آنهمه آئین درکاربوده است ،که این خصوصیات به عنوان وجدان قومی هزاره ها درجذب ودفع آن اعتقادات بادیدانتقادی فوایدوزیان آن رادیده وازآن استفاده نموده است که ذیلا "جهات بارزوقابل توجه آن خصایص مختصرا " ذکرمیگردد.

خصوصیات ذاتی و عنعنات ملی هزاره

هزاره هاملتیست انقلابی، عصیانگروپرشورترین مدافعان عدالت احتماعی، بدون آن که سرزمین مادری اش رالحظه ءفراموش کند برای شکوفائی هزاره جات وبرازندگی قومی خودهراندیشه ءانقلابی راهمراه بااعتقادات قدیمی خودتلفیق میدهدازآن لحاظ ازهرآرمان استقلال طلبانه وترقی خواهانه دردنیای گذشته وحال دفاع کرده است ، تلاش هزاره ها دررابطه بااعتقادات دینی ووطنی شان همواره ایجادمحیط امن وفارغ از - بیدادوستم برای زنده گی بوده است تادروطن وزادگاهش استعدادهزاره گی رادرآبادانی آن به نمایش گذارند ۰

هزاره هادراحترام به زبان خودهمیشه زبانش رانه بصورت وسیله ءتنهاافهام وتفهیم ، بلکه مظهرقومیت وفرهنگ هزاره میداند وانعکاسات وتخیلات مغزی خودرامداما "می کوشدتابه شکل زبان مخصوص خودکه درحقیقت دری هزاره گی وزبان شیرین وسلیس مردم هزاره ستان دره نشین است بیان نمایدوباوجودآنکه تلاش های خائینانه ای برای ازمیان برداشتن آن به خرج دادندولی هزاره هاهمچنان اززبان اصیل ملی خود همچنان بی باکانه پاسداری کردندودرهمه جابیان خودراباکلمات وجملات زبان قومی یعنی هزاره گی سوچه توضیح داده است ۰

درفرهنگ ملی هزاره هاعشق به وطن، آزادی وبقای قومی بالاترین جایگاه اجتماعی داردوکسانی که درراه آن مقدسات جانش رااز دست داده اندبزرگترین قهرمانان ملی وشهدای آن قوم بشمارفته است ۰ بی باکی دربیان اندیشه وجسارت درعمل خصوصیت بارزدیگرهزاره ها است که حسورانه دربیان باورهای فکری اش کوشیده است وباوجودآن که درآن راه هزاران قربانی اهداکرده اند، ولی هزاره هاهرگزازدادن قربانی درجریان مبارزات آزادیخواهانه اش بیم نکرده اند ۰

هزاره هاباوجودآنکه به ادیان گذشته که مردم رابه درون نگری تشویق میکرداحترام نمودولی درعمل فقط ازاندیشه هائی به دفاع برخواسته اندکه خودجوشی وشورانگیزی راعلیه ظلم ، استبدادومیهن شان شعارقرارداده اند .

میل فطری هزاره هابه آزادی وآزاداندیشی وتحمل درمشکلات وجه دیگری است که هزاره هارامتمایزازبسیاری ملل دیگردرآسیای میانه نموده است ، درواقع هزاره هاازاعتقاداتی که جنبه آزادی فکری آنان راهمراه بااستقلال سرزمین شان درمراحل مختلف به نگهبانی گرفته است دفاع کرده اند .

هزاره علیه کسانی که دین ووطن شان رامیخواستنداز میان بردارد باشعار دینی ومیهنی قیام کردندودرمقابله باکسانی که دین آنان راوسیله قرار داده اندهمواره باشعاراستقلال وایجادمحیط آزادبپاخواسته اند .

ازتجلیات مهم دیگرخصوصیات هزاره هاآنست که هزاره - هاهم به مردمان متفکرودانشمندخودبه چشم احترام می بیندوهم به قهرمانان ملی ومحافظان وطن شان که تجلی آرمان میهن دوستی آنهااست به دیداحترام می نگرندوحتی آنان رابعدازمرگشان زیادترمورد ستایش وتقدیرقرارمیدهندکه اکنون نیزمظاهرآن به روشنی دیده میشود، علاوه برآن علیه تمام کسانی که تمایلات اعتقادی وسنت های قومی شان رامحترم ندانسته اندددرتخاصم قرارگرفته است .

احترام وافتخاربه میراث فرهنگی وحماسه های شورانگیز قومی ازخصوصیت دیگرهزاره هااست که درطول تاریخ باستان آن دیده شده واکنون نیزبه مشاهده می رسد، هزاره هابه پاکی خونی واستخوانی ترکی مغولی خودسخت دل بسته است وتنهاازلحاظ اعتقادی مظاهر نیك وشایسته ءدیگرادیان راپذیرفته اند .

فرهنگ تاریخی هزاره هاازطبیعت زیبای آن وهمچنین

اززندگی سخت آنهامایه گرفته است ، ازآن جهت درعمق استخوان آنها ریشه داردوباتکان اندك متزلزل نمیگردد ۰

هزاره هاباسرزمین شان مانندآنست که گوئی باآن ازدواج کرده اندوآنرانوامیس ملیخودمیدانندودرحفظ وحراست آن ازهیچگونه قربانی دریغ نکرده اند ۰

گرچه دشمنان تاریخی ملت هزاره کوشیده اند، کتب ، اسنادوآثاری که مارابه گذشته ءدوررهنمون می سازدازمیان بردارندویابه انواع نیرنگ آن راتحریف وجعل کنند درحالی که بسیاری ازجهات آن رامطمئنا "میتوان ادعاکردکه تاهنوزبه رشته ءتحریردرنیاورده اند ۰

وجوه مشترك فرهنگی با اعتقادات باستانی ترکها و مغولها در هزاره جات ۰

لازم است که علاوه برروابط ادیان گذشته درتجلی تمدن هزاره جات ازمشخصات دیگرزندگی آنان که ریشه درفرهنگ اقوام ترك ومغل ونیزدین شامائی وآسمان پرستی وهمچنین اعتقادات زردشتی وآتش پرستی داردنیزتوضیحاتی ارائه گردد ۰

یکی ازمیراث های تاریخی که به عهداوغوزخان کبیر به یکهزاروپنجه دسال قبل ازمیلادبرمیگردد، نام گذاری سال به اسامی حیوانات است ، مختصرالمنقول درتاریخ هزاره ومغل وجامع التواریخ (۲) درینموردنوشته اندکه ازشعبه ۲۴ گانه فرزندان اوغوزخان، ۱۲ — شعبه ءبزرگشان هرسال یك حیوان رابه فال نیك گرفتندکه درطی ۱۲ سال دورمسلسل، سال به نام حیوان مشخص، ثبت گردید، دستور چنان بودکه هرسال درروزمعین یکی ازشعب ۱۲ گانه ازقشلاق خودبیرون می شدوهرحیوان که به دفعه ءاول پیش روی آن قبایل ظاهرمی شد، آن سال

حیوان رابه فال نیك می گرفتند ۰

واسامی سالها بعدازختم سال دوازدهم بنام حیوانات مذکورنامگذاری شد ((۱)

آقای محمدافضل درین رابطه گوید :

چنانچه ۱۲ شعبه آنهاکه از ۳ پسربزرگ بودند ۱۲ حیوان ذیل رامبارك دانستند ۱ـ شعبه قائنی موش را ـ ۲ـ شعبه ءبایات گاورا ۳ـ ـ الرّاولی پلنگ را ـ ۴ـ قراولی خرگوش را ـ وچارشعبه پسران آی خان ۱ـ شعبه یازرنهنگ را ـ ۲ـ دوکرماررا ـ ۳ـ دووزغااسپ را ـ ۴ـ پاپزلی گوسفندراوچارشعبه اولا دیلدوزخان ۱ـ اوشرمیمون را ـ ۲ـ قریق مرغ را ـ ۳ـ بیگدلی سگ را ـ ۴ـ قارقین خوك را ۰

مطالب فوق بااسامی اولا ده ءاوغوزخان درجدول شماره (۱) همین کتاب تطبیق میگردد ۰

هزاره هانیزبه عنوان بخش ازقبایل ترك ومغل تابه امروز حساب دوّرانی ۱۲ سال خودرابنام همان حیوانات حساب میکنند ۰

جدول ذیل اسامی دورانی ۱۲ سال رابنام حیوانات به ارتباط بخشی ازبقایاوروابط فرهنگ ، ترکهاومغل هادرهزاره جات است که هزاره هابه آن چیل میگویند ۰

۱ـ محمدافضل ص ۱۱۴ وجامع التواریخ طبع مسکوص ۱۱۸و۱۱۹ طبع تهران ص ۰۴۲۰

(جدول شماره ۶)

شماره	نام ترکی مغولی	نام هزاره‌ای	شماره	نام ترکی مغولی	نام هزاره ای
۱ـ	جیل قولنعه ئیل	جیل موش	۷	مورین ئیل	اسپ
۲ـ	رر هوکارئیل	رر گاو	۸	ررقوئین ئیل	گوسفند
۳ـ	رربارس ئیل	ررپلنگ	۹	ررمیجین ئیل	میمون
۴ـ	رر تولی ئیل	ررخرگوش	۱۰	رر تاوق ئیل	مرغ
۵ـ	رر لوی ئیل	ررنهنگ	۱۱	ررتوقای ئیل	سگ
۶ ـ	رر موغای ئیل	رر مار	۱۲	ررتونقوز ئیل	خوك

یکی دیگرازبقایای اعتقادبه دین شامائی وآسمان پرستی درهزاره جات که بازهم ریشه دراعتقادات باستانی ترك ومغل هادارد، حساب روی حرکت سیاره هاوستاره هادرآسمان است ، هزاره هابه عنوان بخشی ازقبائل ترك ومغل به حرکت ستاره هاوسیاره هادرفضای لایتناهی (آسمان) واثرات آن درکره ءزمین وبالای مجموعه ءعوامل طبیعی ازسالهای بی نهایت دوربدینطرف کاملا " باوردارد ۰

درآن رابطه هزاره هااساس حساب ماهها راروی حرکت مهتاب بدورکره ءزمین قرارداده اندبدان اساس ازحرکت مهتاب دورکره ءزمین (ماه) ۳۰ روزیك برج (یك ماه) بدست ودرجریان این یك برج زمانی که ستاره ءپروین که هزاره هاآن رامیچیدمی نامندبامهتاب مقابل دیده میشودتوغل بوجودمی آید ۰

توغل کلمه ایست ترکی ومغولی که معنی (خشم) می دهد ودرینجامنظورخشم ومقابله میان سیاره هااست ۰

ودرطول همین یك برج درهرماه مهتاب باسیاره ءزحل نیز دریك سمت دیده میشودکه هزاره هاآنراقمردرعقرب گویند ۰

ودرچریان مدت قمردرعقرب ویاتوغل همانندمدوجذرابحاردر شب های ۱۴و۱۵ ماه قمری هجری حوادث واتفاقات درموسم هادیده میشود که افرادروشن بین هزاره ازآن استنباط مخصوص مینمایند .

علاوه برآن به ارتباط کلمه ءتوغل وقمردرعقرب هزاره هااسامی مخصوص هزاره گی برای ماهها درطول سال داردکه رابطه ءمستقیم به طبیعت و هوای هزاره جات میگیرد . ذیلا "اسامی ماهها به ارتباط نامگذاری هزاره هاووقوع توغل وقمردرعقرب دربرچهانشان داده شده است .

جـدول شماره ۷

شماره	نام فصلها	اسامی ماه بزبان دری	نام ماهها بزبان هزاره‌ها	نام ماه به رابطه وقوع	تاریخ وقوع قمر در عقرب
۱	بهار	حمل	اورال	ماه ۲۳ توغل	۱۲ ــ ۱۵
۲		ثور	ایـد	رر ۲۱ رر	۱۰ ــ ۱۳
۳		جوزا	بریـد	رر ۱۹ رر	۷ ــ ۱۰
۴	تابستان	سرطان	سرتایستو	رر ۱۷ توغل	۵ ــ ۸
۵		اسـد	چیله رر	رر ۱۵ رر	۳ ــ ۶
۶		سنبله	آخر رر	رر ۱۳ رر	۱ ــ ۳
۷	تیرماه	میزان	تخم ریز	رر ۱۱ توغل	۱ روز
۸		عقرب	برگ ریز	رر ۹ رر	۲۵ ــ ۲۸
۹		قـوس	چیله زمیستو	رر ۷ توغل	۲۳ ــ ۲۶
۱۰	زمستان	جـدی	بامـو	ماه ۵ توغل	۲۰ ــ ۲۱
۱۱		دلـو	سیأبار	رر ۳ توغل	۱۸ ــ ۲۱
۱۲		حـوت	نجیـر	ماه ۱ توغل	۱۵ ــ ۱۷

درجدول ازکله چیله ءهزاره گی که مفهوم عدد ۴۰ رامی دهدذکری بعمل آمد کلمه ءمذکورنزدهزاره هامفهوم خاص وباارزش است ، دریك سال دوبار چیله می گذردکه چیله ءتاایستو (چهل روزتابستان) مفهوم ۴۰ روزگرما شدیدرامی رساندوچیله ءزمستان (۴۰ روززمستان) علامت ۴۰ روزسرمای کشنده ءزمستان راافاده میکند ۰

ودربسیاری نقاط دورافتاده وکوهستانی درهزاره جات درمدت متذکره یعنی چیله ءزمستان به ارتباط اعتقادات دیرپای گذشته گان هزاره خصوصا " درروزهای قمردرعقرب مدت مذکور، حرکات جدی مانند مسافرت ، عروسی، وغیره ممنوع است وهزاره هادرین ایام به فقرا وسائلین صدقه وخیرات میدهند، اطفال نوتولدنیزدرقسمت های غالب هزاره جات تا ۴۰ روزبیرون ازخانه برده نمیشود، به ارتباط عددچهل زنان بعدازوضع حمل بازنانی که درجریان تولد طفل پهلوی آن نبوده است تا ۴۰ روزحق صحبت باهم ندارد ۰

روز ۴۰ تولد طفل راگرامی میدارندودرآن شب ، مجلس شب نشینی ترتیب میدهندودرروز ۴۰ فوت مرده هامراسم عزای مذهبی میگیرندودرحق آن دعا وخیرات مینمایندودرگرفتن دعاودم وتعویذ که دربعض حصص آن وجود دارد، مریض را ۴۰ روزازانظارمردم مخفی میکندوهمچنین سن ۴۰ سالگی نزدهزاره هاسن رشدفکری وتکامل درمردان وزنان است که روی اکثراین موضوعات دراسلام چیزی دیده نمیشود ۰

گذشته ازآن درنقاط وسیع هزاره جات ، درمسافرت ، تغیر محل کار، زندگی، عروسی وغیره نیزروی حرکات سیارات وستاره هاحساب وجوددارد ۰

باوجوداعتقادبه پدیده های کیهانی درهزاره جات بقایای اعتقادبه آتش پرستی زردشتی نیزدربسیاری مواردبه چشم میخوردکه ازآن جمله میتوان ازروشن کردن شمع درشب های مخصوص ومراسم مذهبی وخصوصا "نذورات ونیزروشن کردن آتش روی گورمرده هادرسه شب اول-

فوت اموات ، گذاشتن پول واشیای قیمتی روی دیگدان آتش درمراسم خویشاوندی، رفتن خانه اقارب ودوستان وزیارت دیگدان آنها، درمراسم عروسی، عروس دیگدان جدید (آتشدان) جدیدخانه شوهررابایدزیارت نماید ۰

ودرتغیرمنزل باروشن کردن آتش در دیگدان جدیدمقداری روغن روی آتش می پاشندکه دراصطلاح محلی هزاره هابه آن "کونگشومیگویند" که عده ءازمحققین آن رابه ارتباط مظاهرادیان چینی ونام کونفوسیوس پیامبرچینی قرارمیدهند ۰
که درمراحل مختلف زمانی بنام مذکورتغیریافته است ۰

دیگرازمظاهررابطه باادیان گذشته وطبیعت پرستی در هزاره جات احترام به آب است که درمیان دیگراقوام وملل این ناحیه نیزوجوددارد و دراکثرحصص هزاره جات آب رامظهرپاکی وروشنی میدانند ودراتفاقات روزمره مثلا "ازهشت سرچشمه آب می پاشندویاکتب مقدس دینی خودراباآب وزن ودرشیوع بعضی امراض واگیرافرادخانواده بشکل دسته جمعی ازآن می نوشندکه درینجاباترس ازطولانی شدن موضوع صرف نظرگردید ۰

علاوه بررسوم فوق فال بینی درهزاره جات علاوه برکتب مقدس مردم ز فال شانه گوسفندوبزنیزرواج دارد، بدینقرارکه شانه ءبز ویاگوسفندراکه بنام " دالو" درزبان هزاره هایادمیگرددقبل ازاینکه دندان روی آن زده شده باشدازگوشت پاك وباگرفتن درسمت روشنی حوادث، آینده رانظربه حسابات مرسوم ازآن استنباط می کنند (البته ازعلایمی که روی استخوان وجوددارد) ۰

عنعنه باسابقه ءدیگرهزاره هاگذشته ازمسایل فوق احترام به مقبره ها وآرامگاه های اموات شان است که بی شباهت به کیش پرستش روح گذشته گان درمیان دیگراقوام وقبایل مغول وترك نیست ۰

دربسیاری نقاط هزاره جات هزاره هامعتقدندکه روح مرده های شان به شکل زنده وا ی خارج ازدیدبازماندگان آن وجوددارددرخیروشرخانواده

اش دخیل وازاقاربش توقعاتی دارد وازیادنیك وخیرات اقارب شادواز فراموشی آن هاخشمگین میگردد، وتاثیرات آن برروح اموات ، براقارب زنده ءآن حوادث خیرونیکی ویاشروبدی رابه میان می آورد،ازآن روهزاره ها هیچگاه ازیاداموات شان غافل نیست ومداما " روی آرامگاه مرده های شان رفته، دعاوخیرات میکنندودرروزهای مذهبی وآغازسال بادادن طعام به مسافرین ومستحقین ودعاازارواح گذشتگان یادمی کنند ۰

مقدس ترین روح به اعتقاداکثریت هزاره ها، ارواح آن مردان وزنانی است که درزندگی برای فامیل، منطقه واقوامش خدمات زیادکرده است وازآن جهت به مشکلات زندگی ویابالاخره به شهادت رسیده اند، او- بعدازمرگ خواست بیشترازاقوام واقارب داردوراضی کردن روان اوازاولیت برخورداراست ، این اعتقاددرسرتاسرهزاره جات ازقوت زیادبرخوردار- است وهزاره هاعلاوه برآن که روح آن بزرگان راازافتخارات ملی خودمی دانند، بقای خاندانی وقومی خودرانیزمرهون آن تلاشگران گذشته میداند بدین اساس هزاره هاملتیست دارای ذخایرعظیم وخصوصیات پرافتخار ملی، بافرهنگ ، سنن وعنعنات درخشان که نسل های گذشته آنراایجاد وبه میراث گذاشته اندوبرنسل های بعدی وچیبه ءملی است که درپاسداری غناوترقی آن ذخایرازهیچگونه فداکاری دریغ نه ورزندکه پژوهش درآن- مارابه حقایق زیادنزدیك می سازد ۰

استیلای غرب و سلسلهٔ شاهان مستقل و خود مختار

از اول امپراطور زاولی ها درغرجستان (هزاره جات) (هیاطله) تاعهد غزنویان ۵٦٦ م ـ ۱۰۰۰ میلادی

۱ـ شاران غرجستان :

شه ءغرجه گان بودبرسان شیر
کجاژنده پیل آوریدی به زیر

شعرازفردوسی درباره ءنبردمیان ایرانی ها وتورانی ها ۸ـ۶ ق م ۰

ـ غرجستان باستان (هزاره جات کنونی) قدیمترین مسکن هزاره هااست که به شهادت تاریخ ازگذشته ءدورتامقارن ظهور اسلام وتا ۱۰۰۰ میلادی ردپای حکمرانان غیرهزاره دراین ساحه کوهستانی دیده نشده است ، هزاره هادراین سرزمین کوهستانی ازخودشاهان بنام (شار) وحکمرانان مستقل وگاهی آنان به دولت های نیرومندهمجوار خراج گذاربوده است ودرین دژطبیعی هزاره هاباهرگونه تعارض وتهاجم خارجی به قدرت ازسرزمین زیبای شان پاسداری نموده است ۰

امادرموردکلمه غرج ستان بایدگفت که درگذشته دور، دوران تسلط زبان اوستای وپهلوی ودین زردشت این ساحه بنام گیریا، ویاگیری یاد شده است ، کلمه ءگیریاوگیری درلسانهای مذکورهمان مفهوم کوه دارد۔ (۱)

وباتسلط زبان دری گیریاوگیری معرب وبه غرج تبدیل گردیدوکلمه ء غرج آبشارهمان مفهوم (شاه کوهستان ها) دارد، قابل تذکراست که کلمه غردرلسان پشتونیزاززبان دری گرفته شده است وآن زبان متاءخرازین زبان کهن (دری باستان)باورگردیده است ۰

---

۱ ابراهم پورداود۔ یشت ها طبع تهران سال ۱۳۴۷ش ج ۲ص ۳۰۸

ودرقدمت تاریخی هزاره هادراین خطه محققین چنین گفته اند ۰

کنت کورت : مورخ عهدسکندروبطلیموس دانشمندومحقق یونانی درسنه ۳۳۰ق م نوشت ، اسکندردرعبوربه شمال درمنطقه کوهستانی بامـــردم سرکش ترازسایرمردمان روبروشدهمین کتاب ص ۴۶ فردوسی، ازتحقیقات دربارغزنه درموردشاهان ومردمان قدیم بدین مناسبت شعراغازایـــن بخش راکه درفوق تحریرشده است سروده که به قرن ۸ـ ۶ م رابطه دارد ـ که هزاره هابانیرومندی کامل ازخودشاه داشت ، واسکان قبایل مختلـــف هزاره درعهداوغوزخان ۱۵۰۰ ق م خصوصا "هزاره قارلق هادرهمین کتاب درج است ۰

فریبه جهانگردفرانسوی : نظرکنت کورث مورخ یونانی راتائیدنمـــوده وگویدمحل سکونت مردمان سرکش عهدسکندرهمانامردمان هزاره جـــات کنونی است (۱) بیلومحقق دیگرگوید : کشورغرشارت درکتاب مقـــدس هزاره جات کنونی موطن هزاره هااست[۲] که ازکابل تاغزنه وهرات وازبلـخ تاقندهاربوده است این منطقه درسابق کشورپاراپامیزوس بود ۰

مورگرافت : مسافرانگلیسی درهزاره جات مردمی رامشاهده کردکـــه در تبت شرقی دیده بود (۳)

هنـــری فیلدگوید : کشورعرسارث درکتاب مقدس اشاره بموطن هزاره ها است که ازکابل تاغزنه وازهرات تاقندهاروبلخ میرسدآنان ازلحـــاظ

کاروان ژورینه تالیف ژپ قربه برترجمه انگلیسی چاپ لندن سال ۱۸۵۷ م ص ۲۲۲وص ۲۲۳

مورگرافت + مردم شناسی ایران هندی فیلدترجمه فریاد ص ۸۱۱

ژورنال آف پولیتکل میسون توافغانستان تالیف بیلیوچاپ ۱۸۶۳م ص ۱۸

قیافه مغولی کوتاه قدقوی وریش تنگ دارد (۱)

امامورخین وشعرا ءقدیم اسلامی چنین گفته انـــــد :

ابن حوقل (فوت ۹۷۷م) گوید : غرج الشار درگذشته ناحیه ءازکشوربـزرگ بنام مملکت غرجه بود (۲) گفته ءمذکورباشعرفردوسی درفوق کاملاقابـل تطبیق است ۰

مقدسی (فوت۱۰۰۱م) : زیرنام غرج الشارگویدمعنای غرج کوه است وشار شاه راگوید (۳) ومفهوم آن ترکیب (شاه کوهستانـها) هم اکنون نیزکـوه شاه ازمعروفترین کوههای هزاره جات درشارستان هزاره جات است کـه دومفهوم شاروکوه درآن جمع است ودرجای دیگرگویدغرجستان باداد ـــ گستری شاه خوشبختندومردمی بهترازمردم غرج الشارنیست ۰

البیرونی لقب : شاه غرجستان راشارخوانده است (۴)

مولف گمنام ۹۵۹م حدودالعالم گوید : مردمان غرجستان مردمانی بـوده اندسلیم وبی بدوشبان وبرزگیروریوشاران که مهترآن راریوشارگفتندنیـز ازغرجستان است مردمان ریوشاران چنگی وسلحشورودرآنجامعدن طـلا وجوددارد وآنان مالیات خودرابه شکل مقاطعه به امراگوزگانان می پـر داختند (۵)

ابی بکر ۰۰۰ معروف به ابن فقیه گوید : غرجستان درزمان هیاطله جـزو کشوربزرگ ایشان بوده است ودرزمان طاهریان خراج خودرابه زمامداران خراسانی می پرداخت (۶)

۱ـ مردم شناسی ایران، هنری فیلد ـ ترجمه فارسی دکترعبداله فریادصفحه ۸۱۱ ـ ۲ـ صورت الارض ۳ـ احسن التقاسیم فی معرفت القاسیم ۰
۴ـ آثارالباقیه چاپ پسزیك ۵ـ حدودالعالم چاپ کابل ۱۳۴۳ص ۳۸۸
۶ـ ابی بکراحمدبن المهدی الهمدانی معروف به ابن فقیه کتاب البلـدان چاپ ۱۳۰۲ چاپ مطبعه بریل لیدن ص ۳۲۸و۹م

درزمان زاول شاهان دیدیم که شاه ساسانی به کمك شاه تخارستان وشاه غرجستان برتخت ایران نشست همین کتاب ، معین الدین زمچی درایـن رابطه چنین گوید (۱) درزمان فیروزساسانی کشورخوشنواز (اخشنورافتا لائوس) بنام غرجستان وتخارستان موسوم بود، خوشنوار " درنیمه دوم - قرن ۶ میلادی میزیست ۰

کریستانس محقق دنمارکی : ازقول مورخین عرب گویددراوان غلبه مسلمین واواخرساسیانی هافرمانروایان محلی وجودداشت که فرمان روای غرجستان برازبنده یاهزاربنده بود (۲) ۰

ابن خردادوفات (۹۲۰م) : ازمالیه ءغرجستان به امرای مسلمان یادکنـد که مساوی به مالیه کل خراسان بودکه عظمت ، ثروت وتعدادنفوس رامی رسانـد ۰ (۳)

علاوه برمحققین سخن سرایان ادب دری وعربی نیزازغرجستان یادکـرده است که درینجاماباترس ازطولانی شدن موضوع ازبعضی انهانام میبریم

بحتری تائی عربی : شاعردربارمتوکل عباسی ۸۲۰م که شعری به عربی دارد ترجمه ءآن اینست : گوسفندی رابه عیدی بطلب که ازشهرهاباقطعـه ریسمان کشانده میشودکه اهلش رادرغرش ویاغورمجدی فراگیردکه نسـل های بعدی آن رااستوارساخته ، وسخاوت آنان چیزی تازه وبی سابقـه نیست ۰

ناصرخسـروقبادیانی : یکی ازدانشمندان پرآوازه ءهزاره درجهان (۱۰۹۶ م) بیتی داردکه اینست : استاده بودی به بامیان شیری، بنشسته بودی به غرج درشاری، ناصرخسروبرتسلط سلاچقه افسوس خوردوگفـت قبل ازین درینجاملوك داخلی نشسته بوددربامیان شیراستاده بودودر - بشین پای تخت غرجستان شاربرتخت نشسته بود (۱) وبالاخـره

۱- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات ج اول طبع تهران ص ۳۶۵
۲- شاهنشاهی ساسانی طبع ۱۹۰۷ کوپنهاك ص ۲۲و ۲۳
۳- المسالك الممالك چاپ بغدادص ۳۷- ۳۹

هیون تسنگ[۱] ۶۴۱م : درباره ءهزاره جات گفت درین ناحیه مرد می سکونت داردکه دارای زبان متفاوت وقیافه ء چینی است اواین ناحیه را هوساله می نامدکه به نام هزاره بالکل نزدیك است ۰

آقای حبیبی : مورخ معاصردرباره ءلفظ هزاره گوید، این کلمه ریشه تاریخی داردوازهوساله مشتق شده است ۰

جورج راورتی : (۱۸۲۵ـ ۱۹۰۶م) کتابی بنام تاریخ سینگ وهزاره نوشته که کلمه ءسینگ درترکی (۲) به کسره اول به معنی هزاراست وبارتولدروسی نیزدرجغرافیای تاریخی هزارراازکلمه مینگ ترکی گرفته وجمع آنراهزاره جات پنداشته ، درکتب فارسی اولوغ مینگ (قوم هزاره) مغولی رابه هزاره ترجمه کرده اند ۰

ورودهیون تسنگ درهزاره جات (۶۳۰م) ۹ هـ ومقارن ظهوراسلام درهزاره جات است پیغمبراسلام (ص) ۹ سال قبل ازآن بمدینه ازمکه هجرت کرد ۰

محمد (ص) بعدازآن که دعوت به اسلام رادردرون قریش آغازکردمناسبات اوباقبایل عرب وخاصه قریش ازمیان رفت وفعالیت اوضدیت هاوعنعنات جاهلی عرب ازموضع پرستش خدای واحدباشعار "لااله الاالله" باعث گردیدتاآشوب وتوطئه بزرگ علیه جان اواتفاق بیفتد، آن مسئله باعث گردیدتاپیغمبراسلام (ص) مکه راترك گویدکه آغازسال هجری ازآن حرکت بوجودآمد، پیغمبراسلام باایمان راسخ به خداوند، باارادهءآهنین واعتماد کامل به نفس درپیروزی درمبارزه بامجموعه ءدشواریها بنیاددین اسلام راپی ریزی کرداویك انقلابی موحدبودوعلیه همه عادات ورسوم خرافی قیام کردوپیام برادری وبرابری داد، پیغمبراسلام (ص) درسال ۶۳۲م وفات

۱ـ افغانستان بعدازاسلام حبیبی ص ۱۲۴ ۲ـ لغات الترك تالیف سال ۴۶۶ق طبع استانبول ج ۳ ص ۲۶۶ ۳ـ شهرافشین (یکولنگ)

یافت درهمین سال هیون تسنگ درهزاره جات بود، بعدازوفات پیغمبر (ص) اسلام دردوران خلافت حضرت عمرفاروق پیشقراولان لشکراسلام وارد خراسان شد، مرکزمسلمانان دردوران خلفای ۴ گانه مدینه ءمنوره بودولی دردوران بنی امیه که یکی ازقبایل نیرومندومقتدرعرب بود، امپراطوری درسمت غرب وشمال گسترش نمود، پای تخت نیزدردمشق انتقال یافت امادرزمان عباسیان که اولاده ءعموی پیغمبراسلام (ص) است درسال ۷۵۰ م مرکزیت دربغدادنقل داده شد۰

لشکراسلام زیررهبری آن مراکزبااعتقادراسخ به دین شان قدرتمندترین ارتش هاراازپادرآورد، ازجمله عواملی که برای فتح این نواحی به نفع اعراب واقع شدهمانا خرافات درمذاهب گذشته، تنفر مردم ازامراوفیودالان مستبدودفاع ازشعارتوحیدبرابری وبرادری اسلام بود۰

برازبنده، شارغرجستان : ۶۳۶ میلادی (۲۱ هـ)

غرجستان درآن دوره مستقل وازخودشار (شاه) جداگانه داشت ازمورخین بانام عرب ازجمله ابن حوقل متوفی (۹۷۷م) (۱) وابن خرداد متوفی (۹۲۱م) (۲) واکثریت محققین تامورخین معاصرمانند آقای غبار (۳) این موضوع راگفته اند، شهرت مردم غرجستان دردفاع ازوطن شان زیررهبری (برازبنده) شارغرجستان، همراه باموقعیت جغرافیائی کوهستانی بودن آن باعث گردیدکه لشکرعرب نتوانددرون دره های شامخ وقلل مرتفع هزاره جات نفوذکند۰ برعکس این دژوسیع پناه گاه ومنطقه مصئون برای کلیه مخالفین اعراب وخلفای اموی وعباسی گردید۰

به گفته ءابن حوقل شارغرجستان درمنطقه بلیکان اقامت داشت ولی اکثریت مورخین پایتخت شاران غرجستان رادرشهرافشین (یکولنگ) کنونی میدانند۰

۱ـ الممالك الممالك ص ۳۹
۲ـ صورت الارض ص۱۷۸
۳ـ افغانستان درمسیرتاریخ

عربها دراوایل باتدبیرخاص پیش رفتند، دربدل جزیه به ادیان قدیم آزادی میدادوباگرفتن باج حاکمیت امرای مناطق رابه رسمیت می شناخت بدینسان دوقشرمهم جامعه یعنی روحانی وملك های طوایف راراضی نگهمیداشت ، بدینگونه درنیشابور، مرو، هرات ، چوزجان، بلخ وسیستان دراطراف هزاره جات موفق گردیدوبه زودی بودائیان وزردشتیان گروه ، گروه مسلمان شدندمثلا " صلح ایران بن رستم با سردارعرب ربیع دربدل هزارجام طلاوهزارغلام قابل توجه است که سر دارعرب حاکمیت ایران بن رستم رابه رسمیت درآن ناحیه شناخت ولی به زودی قارن قهرمان هراتی علیه اعراب قیام کردونیزك ترخان ازدودمان هیاطله (زاولیها) ازبادغیس به کمك شارغرجستان ودژهای مطمئین آن دست به مقاومت زد (۱) ودرسال ۷۰۳ میلادی قتیبه سرلشکرمعروف عرب ازطرف دربارامویمامورفتح وسرکوب طبیعی آن شکل حدی گرفته بود، امادرموردنیزك ترخان، یاقوت گوید، نیزك ترخان ازقبایل هیاطله (زاولی ها) وبادغیس نیزازمملکت هیاطله (زاولی ها)است (۲) ۰

نیزك ترخان بادغیسی که ازامرای هیاطله (زاولیها) بوددرمقاومت علیه اعراب درمشورت باشارغرجستان، اتحادیه ءوسیعی ازامرای بلخ شاه تخارستان، امیرمروالرود، وامرای چوزجان ایجادکرد ۰

ابوجعفرطبری گوید : نیزك زمانی که عازم بغلان بود متحدین اوازطبقات مختلف درغرجستان پناه گرفت ۰ (۱)

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۷۱

۲ـ حواشی مینورسکی برحدودالعالم چاپ کابل صـ ۱۶۸

نمرون شار غرجستان ۷۲٤ میلادی

مورخین عرب کوشیده شاران رابه کلمه اسلامی امیر بنویسدبدین لحاظ ازنمرون شار، سال های دهه بعدازبیست قرن ۸ م به نام امیرنمرون یادکرده اند درحالیکه شاهان غرجستان تاشروع قرن ۱۳م- بنام شارحکومت میراندند۰

بهرحال درقرن اول هجری اعراب به غرجستان راه نیافت ولی درسرحدات غربی وشمال آن موفق بودبه تدریج فشاراعراب به غرجستان بیشترمیشدتاآنکه اولین امیرعرب اسدجانشین قتیبه (سردار زمان برازبنده شارقبلی غرجستان) به فتح غرجستان اقدام کردسال (۷۲۴ م) (۲) ابن اثیرگوید : اسدامیرعرب به فتح غرجستان وحتی گرفتن باج هم موفق نگردیددرین مقطع نمرون برغرجستان حکم میراند (نمرون درتاریخ طبری ۳۸۷/۵ ولی درفتوح البلدان ۵۲۶ نمرود؟ امده)

اسددرصلح باشارغرجستان درحدودمرزی آن خصوصا " درغوربرای اقناع عسکرش دست به غارت زد (که دربحث شاهان وامرای غورمی آید) ۰

بلخ عقب نشست دریندوره غرجستان منطقه مستقل وتحت نظر شاران ازلحاظ اقتصادی بارونق بود، ازینجافرش باب مانندنمد، گیلم وانواع حیوانات به بازارهای خراسان عرضه می شد۰

شاران غرجستان برتاج خودیك هلال که دربین آن گل سه شاخ بودقرارمی

تاریخ طبری ، ترجمه بلعمی بامقدمه مجتبی میوی طبع بنیادفرهنگ ایران سال ۱۳۴۵ ص ۰۳۶۸

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۱

۳- الکامل ترجمه عباس خلیلی طبع تهران ج ۸

داد (۱) امامردمان آن عهدکه امروزبه نام هزاره معروف است به زبان دری هزاره گی (که بین زبان مروهرات قرارداشت سخن میگفت (۲)
ولی قوای عرب به آن سرعت که برخراسان دست یافت درغرچستان نفوذنکرد، درین مقطع استبدادوخودکامگی امرای عرب که ازدربار بنی امیه دستورمی گرفت به اوج خودرسیده بودخراسان درکنارغرچستان آتش فشان درحال انفجاربودومردم آزاده ءغرچستان درکنارهمسایگان خود پناه گاه ویاری دهنده ءبی نظیری بود، درقیام ابومسلم که اوزاده ءولایت سرپل کنونی بودمردان کاری غرچستان همکاران مطمئین اوبود ۰
که درهمدوشی باهم بساط ظلم واستبدادبنی امیه راازاساس برچیدند ۰

برازبنده ثانی بن نمرون- شارغرجستان : ۷۵۶ میلادی

مبارزات خراسانیان به رهبری ابومسلم درهمکاری با مردم غرجستان نظام خلافت رابدست عباسیان داد ۰
ولی عباسیان بارسیدن به قدرت ابومسلم آزادمردخراسانی رابشکل فجیعانه به قتل رساند، ازینجاست که غرچستان کانون شورشیان وهمکاران قدیم ابومسلم باردیگرمرکزمقاومت شداین باردرراس مقاومت برازبنده ءثانی بن نمرون شارقبلی غرجستان قرارداشت ، نمرون به گفته ءبعضی مورخین که به شکاکیت سخن گفته اسلام آورداز آن لحاظ درکتب مورخین عرب ازاوبنام امیرنمرون یادشده است ، این شورشی دلاورکه ازقلب توده هابرخواست به پیروی ازابومسلم پرچم سفیدبرافراشت ومردم رابر انگیخت واولین بارمردم رابه خوددعوت کردویکی ازسران سپاه منصور

۱- افغانستان بعدازاسلام حبیبی ص ۶۱۹

۲- تاریخ سیستان بکوشش ملك الشعرابهارطبع تهران سال ۱۳۱۴ حاشیه صفحه ۳۵۹ به نقل ازمقدسی ۰

۳- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۶

راکه درسال ۷۵۶ م به‌خراسان رتبه ٔسرهنگ قوای امنیه عباسیان راداشت باخودهمنوانمودبالاخره عبدالجبارسرهنگ قواه امنیه‌به برازبنده‌بیعت کردوقیام آغازگردید، دربار منصور، مهدی پسرخلیفه رابرای دفع شورش بالشکرفراوان فرستاد (۱) المهدی پسروولیعهدمنصوردرری خازم بن خزیمه راباحرب بن زیادبه سرکوبی سران جنبش فرستاد، برازبنده وعبدالجبارپنج هزارمردجنگی رابه سرهنگی سوارنامی به میدان فرستاد ولی این لشکرشکست خوردوحرب بن زیادمتوجه مروشد، چون نزدیک رسیدخودعبدالجباروبرازبنده به جنگ بیرون آمدولی برازبنده درمیدان پیکاربردست حرب کشته شد۰

قیام حمزهٔ دانشمند متبحر و عالم غرجستانی: ۷۹٤ م

یکی ازمردان دلاوردرجنبش‌های ضد استیلای عرب حمزه غرجستانی است وی به گفته ٔطبری ازخاندان شاران غرجستان است ! طبری وابن اثیرنام پدراوراالترك وآغازخروج وی رابرضدعباسیان ۷۹۴م — نوشته اند (۲)

علی بن زیدبیهقی اوراحمزه بن آذرك الخارجی نوشته (۳) که بدان لحاظ ازنسبت کلمه ٔآذریه نام پدرش اوزردشتی بوده است غرجستان درین مقطع یعنی دورهارون الرشیدزیرفشارمستقیم اعراب — نبودوحمزه درسیستان عالم مدرس دینی بودودرآنجامناسبات اوبا فرماندارعرب خراب شدتاآنکه حمزه تمام عوامل عرب رادرسیستان

۱ـ افغانستان بعدازاسلام صـ ۳۱۲

۲ـ زین الاخبارصـ ۲۷۵ به تصحیح وتحشیه حبیبی ۰

ازدم شمشیرگذراندازینکه خروج اوازسیستان آغازشدمعروف به حمزه سیستانی شد، حمزه ءغرجستانی پیشواوقائددهاقین وپیشه وران بود (۴) او بعدازکشتن عوامل عباسی به سفرحج رفت ودرآنجاباسران خوارج — رابطه گرفت ودربرگشت به سیستان اقشاروطبقات مختلف خاصه دهاقین که زیربارمالیه ازهمه بیشتررنج میبردبه دوراین قائدملی جمع گردیدودرجنگ شدیدمیان بیعت کننده گان به حمزه وعلی بن عیسی حکمران دربارعباسی، علی بن عیسی که لقب شیرنیستان داشت مغلوب وزرنج بدست حمزه افتادوازآن سپس ۱۳ سال بادولت عباسیه درجنگ های خونین گذشت بالاخره هارون دوبارنامه به حمزه نوشت وازاوخواهان صلح شداماحمزه بادلایل اصولی عفوخلیفه وصلح اوراردکرد اودرجواب به خلیفه گفت من کسی نیستم که دین رابه دنیا بفروشم درنظرمن خیریکه نتیجه ان آتش است خیرنیست وشریکه به بهشت برساندشرنیست من به فرمانداری به خدامردم رادعوت کنم وبادشمنان خداجهادکنم تاسرم درین راه برودواوعلت اساسی حرکت خودرادفاع از ظلم میداندبالاخره هارون خودبرای دفع اوبالشکرگران تانیشابورآمد ولی دم راست نکرده بودکه بیمارگردیدودرسال ۸۰۸م ازدنیارفت ۰

اماحمزه ازآن به بعدکنترول، رخذ، غزنه وکابل تاگردیز رابدست گرفت وشهرگردیزرابنیادکردحکومت اوسیاربودگاهی مرکز آن درسیستان وزمانی درخراسان بوددرباره ءفوت اواختلاف است طبری گویدوفیهاعاث حمزه الشاری ببادغیس گردیزی وفات اورا۲۱۳هـ یا ۸۲۸ م گفته وی ازنسبت خاندان شاران غرجستان بودازفرزندان قهرمان نیاکان هزاره است که آزادزیست وآزادجهان راترك گفت ۰

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۳۵۱
۲ـ طبری ۴۶۵/۶ والکامل ۶۱/۶
۳ـ تاریخ بیهقی ص ۴۹س سال ۱۳۱۷ ۰
۴ ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۸۱

غرجستان از ۸۱۳ـ ۸۳۸ م :

بسیاری ازمورخین گویندامیرنمرون اسلام آوردوبه دادن مالیه قناعت کرداعراب نیزاستقلال غرجستان رادربدل مالیه سالانه به رسمیت شناخت شاران غرجستان درداخل قلمروشان ازصلاحیت کامل برخورداربود وحکام عرب درین مقاطع برغرجستان دست نداشت ، امامالیات سالانه بگفته ءابن خردادبه درحدودسال ۸۴۶ م احصائیه عایدات مالی راگرد آوردوغرجستان که درآن زمان میان حدودهرات ، مرو، غزنه قرارداشت صدهزاردرهم ودوهزارگوسفندبود ۰

وازاستبدادعلی بن عیسی که بردست حمزه غرجستانی هنرسمت یافت جنبش های دهقانی روبه گسترش نهادبالاخره درزمان مامون ۸۱۳ ـ ۸۳۳ م ملك تخارستان وشارغرجستان خراج قبلا "فیصله شده رابه دربار نفرستادومردم درتمام نواحی اماده ءپیکارگردید ۰ (۱)

دریندوره کرامیان به تبلیغ اعتقادات خوددرغرجستان پرداخت که در دامن زدن به آتش مبارزات ضدعباسی ارزش خاص داشت ۰

غرجستان پناه گاه ومحل مبارزات کرامیان (۸۵۰ م)

محمدبن کرام بنیانگذاراین عقایددرکتاب عذاب القبر اساسات این دین راگذاشت اوبه ارتباط تفسیربرآیه شریفه قرآن مجید (الرحمن علی العرش استوی) گفت خداوند (ج)مماس به عرش است بدین رابطه خداوند (ج) راجسم اجسم وکامل ترین اجسام گفت (۲)

درموردایمان چنین نظرداد ایمان شامل یقین وعمل نیست تنهااظهارکلمه ءشهادتین کفایت میکندودرحوالی سال های ۸۵۰ ـ از ـ

۱ـ ترجمه تاریخ طبری چاپ نولکنهورص ۸۷۹
۲ـ افغانستان بعدازاسلام حبیبی ص ۸۸۸

سیستان به غرجستان پناه آورد ودرینجا بسیاری ازطبقات پائین جامعه مانندغلامان زرخرید بدوپیوست ودرسال ۸۶۱م وی ازغرجستان به نیشابوررفت ودرآنجانیزجمع غفیری ازطبقات پائین ومتوسط دورش جمع گردید۰ (۳)

این قیام که درآن زحمت کشان شرکت داشت بعدازمقاومت حمزه غرجستانی درتاریخ بیداری سیاسی منطقه بی نظیراست ویکی ازرهبران عمده آن امام صدرالدین درشهرافشین مرکزغرجستان مدرسه بزرگ داشت که اعتقادات کرامی به مرم می آموخت ۰

مردم خراسان ازقتل امام موسی الرضا (ع) وفضل برمکی بدست مامون که مادرش بادغیسی بودسخت ناراض گردیدوعامل مستبدعلی بن عیسی که قبلا" درباره فتح آن توضیح داده شددرتاراج مال مردم به آتش خشم مردم بیش ازپیش افزودوباراین استبدادبیشتربردوش طبقات پائین سنگینی میکرد ۰ازآن سبب است که متحدین حمزه غرجستانی دهاقین وپیشه وران است وطبقات محروم بدورکرامیان درغرجستان سالها به مبارزات آزادیخواهانه علیه حکام مستبدعباسی ادامه دادند ۰

غرجستان در زمان اسد شار و شار اسماعیل

از ۷۶۰ م تا عهد شا ابونصر

بعدازقتل برازبنده شارغرجستان بدست خلفای عباسی، ساحات شمال، غرب وجنوب غرجستان به تدریج زیرکنترول اعراب قرارمیگرفت

۳ ـ سیداحمدادیب پشاوری حواشی بیهقی چاپ ۱۳۰۵ تهران ص ۹۲۳ به نقل ازکتاب الفرق بین الفرق الفرقه تالف ابومنصورمتوفی ۴۲۹ هـ ق

۱ ـ به نقل از مجله غرجستان سال دوم شماره اول ـ حمل وثور ۱۳۶۷ ص ۵۵

غرجستان مستقل بودوتنها به دربارخلفاًمالیه می‌فرستاد، امادرزمان خلافت مامون ارسال مالیات نیزتوسط غرج الشاران قطع گردیدواسدبه عنوان شارغرجستان درین ساحه حکم می‌راندازآن به بعددین اسلام نه به قدرت شمشیرکه اعراب تجارب تاریخی، تلخ ازآن داشت بلکه توسط تبلیغ به تدریج درحال پیشرفت بود۰

اماوقتی‌که طاهرپیکارگرخراسانی درسال ۸۲۲ م نام خلیفه رااز- خطه برانداخت ، فشاراعراب متوجه خراسان بود، وامرای مستقل خراسانی درنبردبالشکرخلفاًسپردفاعی برای غرجستان شداماامرای مستقل خراسانی جهت اخذامدادبرای مخارج دولتی وجنگ بیشترمتوجه غرجستان گردید۰

درین دوره اسماعیل پسراسدشارغرجستان بودوآزادی کامل برای فرقه هاومذاهب مختلف اسلامی موجودبوداز آنرودرین مرحله اعتقادات مختلف که ازدین مبین اسلام ریشه هاگرفت درغرجستان نفوذنمود کرامیان مدارس دینی ساختند، قرامطه واسماعیلیه پیروانی یافت وبرای حواریج محل امن بودوخاندان اهلبیت پیغمبراسلام درتمام هزاره جات به چشم می‌خوردواسلام به تدریج به عنوان دین اعتقادی هزاره ها به طرف استحکام پیش می‌رفت ، سندبزرگ وتاریخ مستنددربیان فوق کتاب کهن حدودالعالم است که درسال ۹۵۲م تالیف وبه امیرگوزگان هدیه گردیده است ، وی دررابطه فوق گوید: غرجستان ناحیه ایست قصبهء اوبشین (افشین یکولنگ) است مهتراین ناحیت راشارخوانند (۱)

حدودالعالم طبع کابل سال ۱۳۴۲ ص ۳۸۸ تاکیدازموءلف

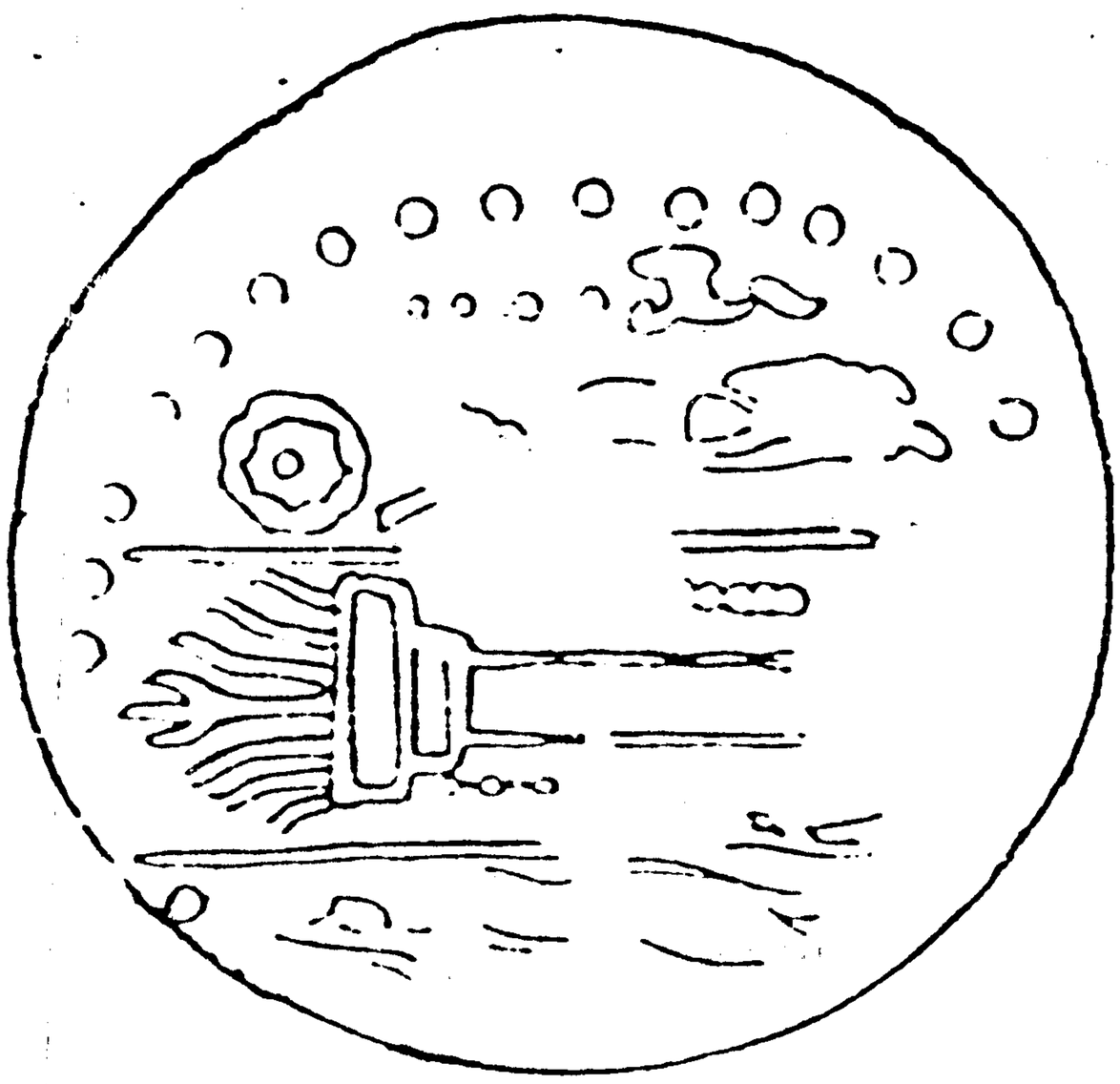

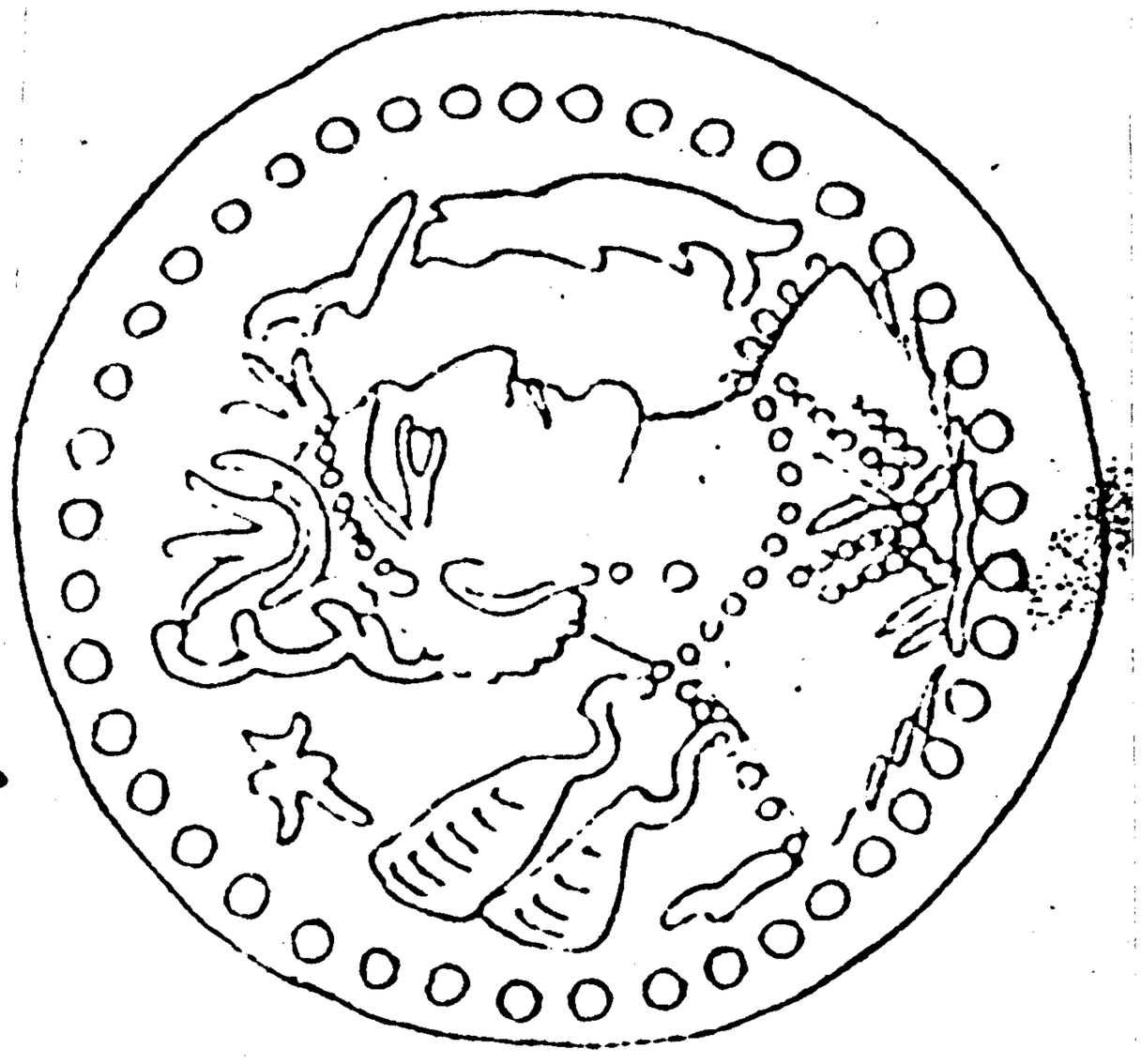

نمونه های سکه های باستانی دارای تاریخ

شار ابونصر بن شار اسماعیل متوفی ۱۰۲۲ م

درموردطبقات مردم ودودمان‌های حاکمه : آقای حبیبی مورخ معاصرازدودمان‌های سابقه درحصص مختلف وروابط آنهابااعراب چنین گوید :

برخی ازدودمان‌های قدیم مملکت ، بطورحکمرانان محلی در حصص مختلف مملکت حکم میراندند که رتبیل زابل، کابل شاهان، برازان پوشنگ وشارغرجستان وشیربامیان و ۰۰۰ افراداین خاندان‌های حاکمه فرمان روایان مطلق بودندکه اکثرایشان باآمدن اسلام موافقه نموده وتا قرن‌هادردوره اسلامی نیزقدرت ونیروی خودراحفظ کردند ۰
مثلا " سامان خدات که درقصبه سامان بلخ خواجگی داشتند ۰۰۰ وبعد می افزاید، اسدامیربنی امیه درخراسان (متوفی ۷۸۲م) که پرورانیده خاندان‌های قدیم بودسامان خدات راپرورانده واوازبلخ به نزداسد رفت واسددشمنان اوراقهرکرده وبلخ بازبه وی دادوسامان بدست اوایمان آورد (۱)

سامانیان بعدهاحکومت مقتدربوجودآوردکه شارابونصر غرجستانی مقارن آن دودمان است ، همچنین شیران بامیان درایام منصور عباسی بردست مزاحم بن بسطام درحدود (۷۶۷م) مسلمان شدومزاحم دخترش رابرای پسرخودمحمدبه زنی گرفت وفرزندهمین شیرکه حسن نام داشت درسنه ۷۹۲ همکارلشکرعباسی درحمله به کابل بود ۰

اقای غبار درین رابطه چنین گوید :

سلسله ملوك مستقل محلی ازقبیل آل داود، بلخ، صفاری سیستان، آل فریغون گوزگان حکام محلی غرجستان و ۰۰۰ هریك تشکیل

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۵۹۶ و ص ۵۹۷

جداگانه ومخصوص داشت که باتشکیل دولت مرکزی منطبق نبود، این امرای محلی فقط خراجی ویاتحایفی بدولت مرکزی تقدیم میکردندوبس ۱

به ارتباط مطالب فوق روشن گردیدکه سلسله شاران غرجستان ازمدت های دوربدینطرف وخصوصا "بعدازقبول اسلام بار دیگرحاکمیت آنان ازطرف مراکزمقتدرمحلی درخراسان ویااعراب به رسمیت شناخته شدندامادردوران نوح دوم پسرمنصورسامانی بعدازسال (۹۷۵م) ایالات تحت حاکمیت سامانی هابه سه حصه تقسیم گردید واداره هرات تحت نظارت نوح دوم به بوعلی سیمجورتسلیم شد (۲)

ولی بوعلی سیمجوربرمرکزیت شوریدوبرای اخذمالیه نیروی به غرجستان فرستاد، شارابونصروپسردلاورش شارمحمددرنقطه ءدور دست کشوردرقلاعی متحصن شدودرآن جاسنگرگرفت ، بوعلی سیمجوربه قیادت ابوالقاسم فقیه لشکرقوی فرستادواین مداخلت درامورداخلی شاران به حوادث بزرگ انجامید ۰

سبکتگین ترك بنیانگذارسلسله غزنوی به مددنوح شتافت ودراین کارشارابونصروامرای فریغونی گوزگان نیزبه کمك نوح موضع گرفت ، وبوعلی سیمجوردرجنگ هرات شکست خورد ۰

شاران غرجستان تازمان سلطان محمود (دوران حکومت ۹۹۸-۱۰۳۰م) مستقل بود، درآن زمان سلطان محمودابونصربن عبدالجبارعتبی (مولف) تاریخی یمنی رابرای بیعت روانه غرجستان کردولی شاربه گرمی ازاو استقبال نمودودعوت راپذیرفت خطبه وسکه بنام محمودشد ۰

ولی زمام امورغرجستان باردیگربدست شارابونصرباقی ماند، شارابونصر فاضل وادیب بود، شارابونصرکتاب تهذیب ولغت ازبری رادرحضور ازهری خواندوآنرابه قلم خوداصلاح کردکه این نکته به خوبی درجه علمی شارغرجستان رامی رساند ۰

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۰۱ ۲- کتاب مذکورص ۱۰۲

این زمامدار دانشمند بعداز چندگاه ازکارکناره گرفت وزمام اداره ٔغرجستان رابه پسر دلاورش شارشاه محمدسپردوخودبه مطالعه ومصاحبت بادبا پرداخت (۱)

شار شاد محمد غرجستانی ۹۹۹ م :

بعدازکناررفتن شارابونصر، شارشاه محمدپسرش اداره ٔامور رابدست گرفت اوبه شکلی درامورات خارجی تایك مقطع ازدربارغزنه تابعیت مینمود، دراینموردعبتی گوید : ایلك خانان بعدازتصرف بخارابه مرو رسیدندوازشارغرجستان کتباکمك خواست ولی شاربنابه تعهد پدرش به سلطان غزنه ، نامه ٔایلك خانان رابه عتبی سپردتابه دربارغزنه برساند، واین حسن نظرباعث گردیدکه سلطان شاررابه غزنه دعوت کندوی درغزنه مورداستقبال گرم سلطان قرارگرفت ، بعدازمدتی بازبه غرجستان بازگشت ۰

ولی روابط دوباره به تیره گی گرائید، سلطان درلشکرکشی به هندازشارشاه کمك خواست وضمنا "ازاوخواست تادرلشکرکشی بااو - همراهی کنداماشارنه پذیرفت ، ازین حرکت شارشاه، سلطان کینه گرفت ودربرگشت ازهندبه سرکرده گی امیرصاحب وارسلان به غرجستان جهت سرکوب شارشاه لشکرکشیدودرین لشکرکشی امیرمروالرودازهمکاران در- بارغزنه راه بلدلشکربصوب غرجستان بود ۰واین لشکربعدازجنگ خونین بالاخره قلاع واستحکامات جنگی شاررابه قدرت منجنیق خراب کرد ۰

شدت این حرب ازقصیده ٔعفری ملك الشعراء دربارغزنه درمدح محمودپیداست ۰

عفری چنین سرآید :

۱- تاریخ ابن خلدون ج ۳ ص ۵۳۰

زِرای اوست خیالی خردبه جان اندر زخشم اوست مثالی برآسمان بهرام

اگرچه مایه ءتاریخ عالم ایام است فتوح اوست تواریخ گردش آیام

دلیل لشکراوهرکجارودظفراست خجسته مرکب اورازنصرتست اعلام

کنون عجب ترازآن فتح ، فتح غرجستان

که شدبدولت اومرسپاه اورا

عتبی درگریزی این قصیده به خصوصیت استحکامات شارشاه چنین اشاره میکند ۰

یکی حصارکش سرهمی ستاره گرای بناش کیوان بالا وسنگ آینه فام

سپیده مرغ بران برج برفشاندپر رمیده رنگ بران سنگ برگذاردگام

زمینش آهن وپولا دوبرج گونه ءکوه بسان بیشه سربرج اوپرازضرعام

چنان فگندی ازمنجنیق سنگ عددی کزوشدی دل نورازنهیب اوبه ظلام

سپاه خسروشرق به فردولت اوی چنان گرفتندآن برج راچوبازحمام

بدولت ملك آن ناحیت بدست آمد به قلعه ماندونه شاه ونه چاکرونه غلام ۰

خجسته بادش آغازهرچه خواهدکرد وزان خجسته ترش نیزحاصل انجام

بکا مگاری واقبال وروزروزبهی نگاهدارش یاذوالجلال والاکرام

چنین که هست عزیزوچنین که هست بزرگ

چنین که هست قوی وچنین که هست تمام

۱ـ عتبی تاریخ یمنی ترجمه جرفاوقانی چاپ ۱۲۷۳ هـ تهران صـ ۳۳۸

ورشیدالدین فضل الله بکوشش دبیرسیافی ۰۰۰ صـ ۱۳۰ـ۱۳۴

تاریخ ابن خلدون جلد ۴ صـ۴۶۹

ابن اسیرالکامل جلد۹ صـ ۵۱ یاجامع التواریخ صـ۱۳۰

ـ ۱۳۴

درین جنگ خونین شارشاه اسیرشدوپدرش نیزدردست لشکرسلطان غزنه افتادواورا ازغرجستان به هرات بردوازآنجابه اعزاززیرنظرحسن میمندی درغزنه آوردودرسال ۱۰۲۲م ۴۰۷هـ فوت یافت (۱)

وزیرشارشاه سخت شکنجه شدتاخزاین رانشان دهدوشارشاه دلاوررابه زنجیربستندوبه غزنه برددرغزنه سلطان اوراتازیانه زدودرزندان شد وبه جبراملاك اورافروختندوبنام سلطان قباله دادند.

اماگردیزی گویداندرسنه ثلث واربع مائه غرجستان رابکشاد[۲] شارشاه رابیاوردوبه بندکردوبه شهرمستونگ فرستاد.

شهرمستونگ همین مستونگ کنونی دربلوچستان است.

اماآقای حبیبی، سلسله شاران رابه روشنی شرح داده است وگوید:

شخص دیگرازخاندان شاران غرجستان، شاررشیددرسال ۱۰۰۴ میلادی به سلطان غزنه بیعت کرد (مسایل فوق به روشنی اختلاف درون خاندان شاران غرجستان رانشان میدهددرحالیکه شاران به رهبری شارابونصرتامدتی مستقلا "برغرجستان حکومت راندوبعدهاباآمدن عتبی سکه وخطبه بنام دربارغزنه زدندوبازوی گوید: شارابونصردرسال ۱۰۲۰م ۴۰۵هـ دردست سلطان اسیرشدودر ۱۰۲۲م ۴۰۷هـ فوت نمود.

(البته حبیبی محل وفات راهرات میگوید) فردسوم شارشاه محمداست که درمستونگ جان دادشاران بعدی شاراردشیروپسرش شارابراهیم بن اردشیروشارشاه بن شارابراهیم است که اخیرالذکردرسالهای ۱۱۴۸حور ملك دخترسلطان علاوالدین جهان سوزغوری رابه زنی گرفت. (۱)

بادستگیری شارشامحمد، غرجستان جزء قلمروغزنه گشت وسلطان امیری بنام قرانگین دوانی بحیث امیرغرجستان گماشت که فرخی سخنورمداح دربارقصیده ءدرمدح اوسروده (۲) ولی دستگیری شار شاه دردست سلطان غزنه سرزمین عقابان رابه اسارت کشانده نتوانست وبه زودی درعهدمسعودمیان قوای غزنه وشاراردشیرچنگ درگرفت.

۱ـ درذیل ص ۳۹۳ زین الاخبارگردیزی تاکیدزیرمستونگ ازموءلف

۲ـ دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۲۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیران بامیان :

عالمی راخانه دان وبامیان رابام دان

مصراع به نقل ازبستان السیاحه :

دراوایل نیمه ءدوم قرن ۶م (۶۶۵م) امپراطوری مقتدرهیاطله "زاول شاهان" درسراشیب سقوط قرارگرفت ودرص ۸۶ همین کتاب گفتم این سلطنت وسیع میان بقایای حکمرانان کوشانیها وزاول شاهان تقسیم گردیدوهرکدام بااعلام استقلال ساحه ءامپراطوری رادردست گرفت وبه نام خودسکه زدند، حبیبی گوید : درقرن اول اسلامی برزابل رتبیلان ۰۰۰ وبربامیان شیرحکم میراندندتمام این خاندان هامردم بومی وازبقایای فرماندهان محلی ویاکوشانویفتلی (زاولی) بودنددراوایل بنی عباس درخراسان فقط به شهرهاوراههای تجارتی حاکم بودندولی درکوه ساران ونقاط دوردست فرماندهان محلی به آزادی حکم میراندودربامیان شیران حاکم بودند (۱)

شیران بامیان ازنیاکان پرافتخارهزاره هااست که ازاوایل ایجادامپراطوری زاولیها واواخرکوشانیها (۴۳۰م) توسط آنان بفرماندهی وحفاظت برموطن اصیل هزاره هاوتمدن باستان هزاره هاگماشته شدند وتاعهدغزنویان حدود ۶ قرن درین ساحه جغرافیائی به حکومت پرداختند ۰

قدیمترین سنددرموردشیران بامیان مربوط به اوایل قدرت زاول شاهان وعهدساسانی هاست ، دراینجاگردیزی ازازدواج دخترشیرمه بابهرام گورساسانی یادکند (۲) مسعودی اورا ازملوک بامیان داند ۰ ۳

۱- افغانستان بعدازاسلام ص ۱۵۹ ۲- زین الأخبارنسخه خطی طبقه چار ساسانیان ۰

۳- مروج الذهب ۱/۲۲۲

جغرافی دان قدیم موسی خورنی ازشیران بامیان درسال ۴۸۷ م یادکندکه مقارن عهدتورامانابنیان گذارسلسله زاولی واوایل امپراطوری زاول شاه کبیراست (۱)

سالنامه سال ۱۳۱۲ کابل گویدهیاطله (زاولی ها) دردوران - غلبه وآرامش مرکزشان بامیان بود (۲)

که بدینقرارانتساب شیران دراین نقطه (پای تخت) درحکم مدافعین مرکزیت میتواندباشدوآنان برای حفاظت ازمرکزامپراطوری ماموریت یافته اند۰

هیون تسنگ درسال ۶۳۰م (۹هـ) زمانی که پیغمبراسلام (ص) درشهرمقدس مدینه به تبلیغ واستحکام دین اسلام مصروف بودازبامیان دیدارکرد، وبدربارشیربامیان به قول هوتجاو (۷۲۷م) پذیرائی ومهمانی شددرآن عهدبامیان بزرگ ترین مرکزمذهبی دین بودای دردنیاه بود۰ (درینموردبه بحث زائرین چینی رجوع شود)

اولین سنددرباره ءمسلمان شدن شیران بردست مزاحم بن سبطام درایام منصورعباسی (۷۵۴م) است بعدازمسلمان شدن شیران مزاخم درخویشاوندی بااودخترش رابرای پسرخودبه زنی گرفت ، امایـن تابعیت دیردوام نداشت به زودی شیران مستقل به حکمرانی پرداختند۰

وازنامه که خلیفه ءعباسی بعدازمنصوریعنی مهدی عباسی با فرستادن رسول ازشیران دعوت به اسلام کردندمعلوم است که شیران قیادت آنان رانپذیرفته بودند۰

۱ـ تاریخ تمدن ساسانی ازسعیدنفیسی طبع تهران ۱۳۳۱ص ۱/ ۳۲۰

۲ـ کتاب مذکورص ۳۵۹ وص ۸۵ همین کتاب

صویر رنگه یکی از شیران بامیان که از معبد بودایی دره ککرك بامیان بر آمده و اکنون در موزیم کابل موجود است .

یعقوبی درزمان المهدی (۷۷۵م) ازاستقلال شیران یادکندودرسال ۷۷۹م مهدی آنهارابه اطاعت ازخوددعوت کرد، ولی درزمان مامون عباسی ۸۱۳م برای مدت اندك شیران بامیان به دربارعباسی مالیه می فرستاد، این جریان توسط فضل برمکی وزیرباتدبیرمامون که مرکزخلافت آن درمروبود صورت گرفت ، فضل برمکی درسال ۷۸۴ دربامیان امدوازان جاحسن شیر بامیان راباخودهمنواساخته وبه کابل حمله کرد، وی باردیگرحاکمیت حسن شیربامیان رابه رسمیت دراین ساحه شناخت واورابه نام جدش شیربامیان نامید •

یعقوبی ازحرکات جنگی فضل برمکی دربامیان وکابل چنین گوید هارون الرشیدفضل برمکی رابرخراسان والی گردانیدوی ابراهیم بن جبریل رابالشکربه کابل فرستاد، درهمراهی آنان ملك تخارستان ودهاقین آنجاو- حسن شیربامیان راهم فرستاد (۱)گردیزی گوید :

آنان شابهاررابکشادوهرچه خواسته بودغنیمت کرد (۲)

ودردوران مامون بامیان سالانه= ۵۰۰۰۰۰ درهم مالیه میدادوبامیان درموقعیت میان دوشهرمعروف کابل وغزنه ارزش خاص تجارتی داشت •

ابن حوقل ازحاصلات نیل آن به قیمت ۲ میلیون دینار دریك سال یادکندکه رقم بس بزرگ است ، شهرهاوحصارات زیادزیرکنترول شیران قرارداشت ازجمله غوربندزیرکنترول شیران بامیان بود •

وحصارمعروف کتارنگ نیزبدست آنان قرارداشت (۱)

برج شیران یك فیته مرواریدیاجواهرسه هلال که دربین خودهریکی ستاره داردیده میشود • هیون تسنگ (۲) درباره ءتخت شیران گوید : تخت بزرگ وبلندوباجواهرتزئین میگردیدروی آن پارچه خیلی گران بهاوزیرپای آنهم

۱- البلدان طبع لندن ص ۲۹ سال ۱۸۹۲م ۲- زین الاخبارخطی ورق ۷۸

مرصع به جواهربودوآن راتخت شیرمی نامیدند ۰

ازمطالب فوق معلوم است که خلفای عباسی چندان حاکمیت به شیران بامیان نداشتندوحتی نام آنان راازشیربه امیرکه کلمه مرسوم آن زمان بودنیزتبدیل نکردند، آن حاکمیت نیم بندکه گاهی قطع وزمانی قایم میگردیدمدتی زیاددوام نیاوردوبزودی بعدازقیام طاهرخوشنچی در- سال ۸۲۰ م باردیگرشیران مستقل گردیدوبنام شیران بامیان حکومت مینمودند ۰

درسیاستنامه خواجه نظام الملك ازامیران بامیان بنام شیر باریك درعهدالپتگین نام برده است ۰ (۳)

ولی درعهدغزنویان شیران درجنگ باالپتگین شکست خوردند وبعدمحمودآن هارابار دیگربنام امیربامیان دربامیان بقدرت باقی گذاشت درینموردرمقدمه ءشیرالملوك آمده است ، پس الپتگین ازخلم کوچ کرد وبه بامیان شد (۴)

وامیران بامیان بااومصاف کردوگرفتارشد، الپتگین اورامعذورداشت و خلعت دادواین امیربامیان آنست که اوراشیرباریك گفتندی، سالهای بعدازهزارمیلادی (۱۰۰۰م) ۰

بامیان درکتب تاریخ :

بامیان تاریخی در (بنداهش) به نام بامیکان ودراثارمربوط به قرن ۵ق م بنام (فان-یانك) وهیون تسنگ در ۶۳۲ آن افان-ین -ناخوانده است که تفاوت جزئی بانام کنونی دارد (۱) درکتب

۱- البلدان ص ۵۱ طبع دوم نجف ۱۹۵۷

۲- سی، یو، کی کتاب دوم ص ۱۲۲

۳- سیاستنامه طبع تهران ص ۱۴۵

۴- طبع هیوبرت دارك تهران ۱۳۴۰ ش

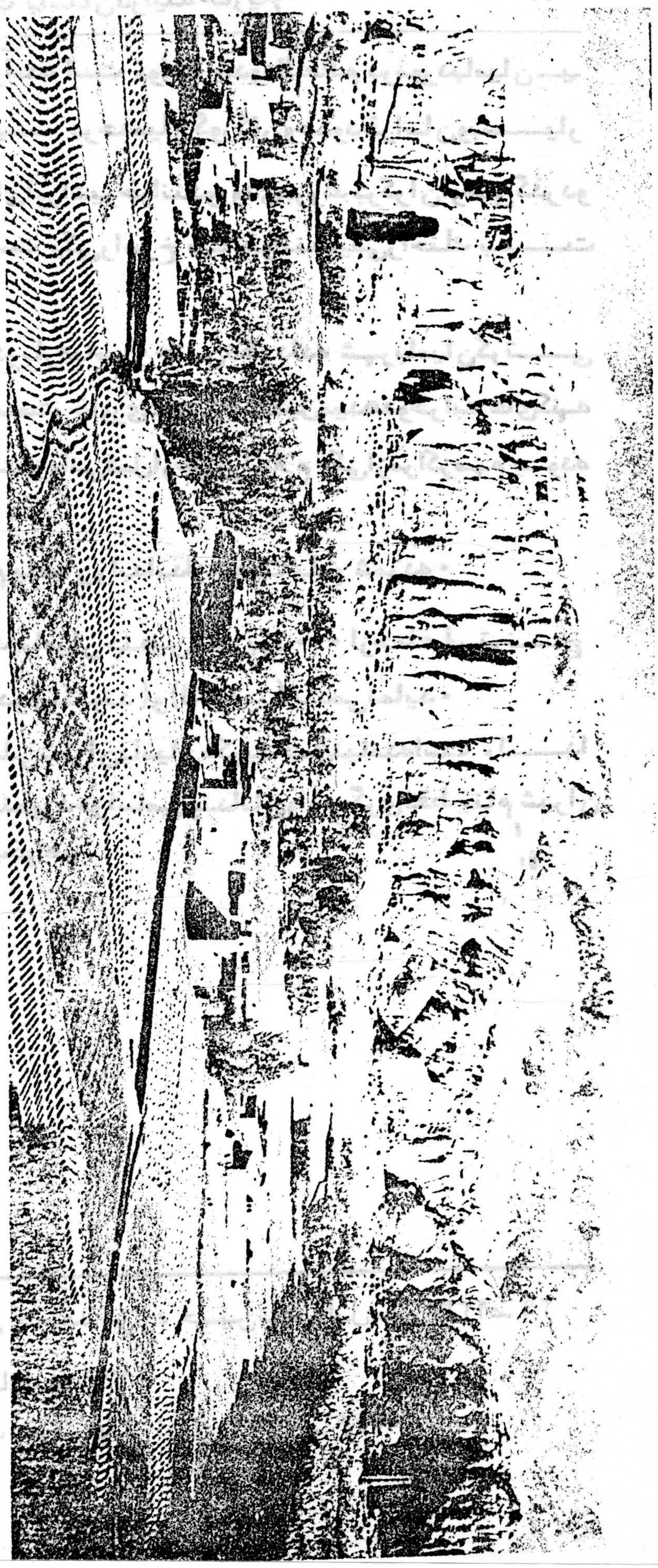

وادی بامیان، دره بکلم، قصبه بامیان

تاریخ عرب بامنج نیزآمده است مولف حدودالعالم درموردبامیان ـ یـ گویـــد : بامیان شهریست برحدمیان گوزگان وحدودخراسان وبســیار کشت وبرزاست وباذشای اوراشیرخوانندورودی بزرگ برکران اوهمی گذردو اندروی دوبت سنگین است یکی راسرخ بت خوانندویکی راخنك بـــت نامند (۲)

لسترنج : درباره بامیان چنین نظرداده شهربامیان کرتـــی ولایت بزرگیست که قسمت خاوری غوررا راتشکیل میدهدوخرابه های کنهـه آن حکایت میکندکه مدت زمانی قبل ازظهوراسلام یکی ازمراکزمهم بـوده است ۰ (۳)

اصطخری درقرن چهارم بامیان رابه اندازه نصف بلخ شمرده ۰

درقرن چهارم درولایت بامیان چندین شهربود ۰۰۰ ازجمله لسترنـــج انگلیسی : ازبسغورفندو (سکیوند) و (لخراب) یادمی نماید ۰

درکتب تاریخ ازنام اصلی شیران بامیان ذکربه عمل نیامده است ، لـــذا بدینوسیله ازینکه درینموردجزاسامی چندآنان وازدیگری فقط بنام شیران ذکرشد ه است پورش میخواهم ۰

---

۱ سایه روشنیهائی ازوضع جامعه هزاره حسین نایل کابل سال ۱۳۴۴ ص ۲۹

۲ـ حدودالعالم طبع کابل ص ۳۹۱

۳ـ سرزمین های خلافت شرقی چاپ ایران ۱۳۳۷ ص ۴۴۴

درجدول ذیل اسامی بعضی ازشیران بامیان وحکمرانان مقتدر همحوار باآنها ویااسامی مورخین وزائرین معاصرآن هاثبت گردیدتاخوانندهٔ خودسالهای حکمرانی آنهارانظربه تاریخ اقتدارآنهاقیاس نمایند ۰

(جدول شماره ۸)

شماره	نام	اسامی شاهان ،مورخین ،زائرین معاصرآن	سال به تقریب
۱	شیرامه	معاصربهرام گورساسانی	۴۳۰ میلادی
۲	شیر	رر توراماناوزاول شاکبیر	۴۸۹ رر
۳	شیر	رر هیون تسنگ	۶۳۰ رر
۴	شیر	رر هوتچاو	۷۲۴ رر
۵	شیر	رر منصورعباسی وابومسلم	۷۶۰ رر
۶	شیر	رر اخیرمهدی عباسی	۷۷۹ رر
۷	حسن	رر منصورپسرشاه میر	۷۹۱ رر
۸	شیر	رر بقول ابن خرداد	۸۴۹ رر
۹	شیر	رر مولف حدودالعالم	۹۵۲ رر
۱۰	شیر	رر الپتکین	۹۶۲ رر
۱۱	شیر	رر ابن حوقل	۹۸۰ رر

(c) ketabton.com: The Digital Library

قسمت دوم:

عجایبات و آثار تاریخی از هزاره جات باستان :

درقسمت اول باوجودمحدودیت درداشتن اسنادبرخی ازعجایبات طبیعی وآثارتاریخی توضیح داده شد، درین بخش ماکوشیدیم تاآثارتاریخی این خطه زیباراکه مربوط به این دوره ٔتاریخی میگرددتوضیح داده شود ۰

واضح است که آثارواسنادتاریخی به مکان مصئون نیازمنداست ولی ازانجایکه سرزمین هزاره هاآنطوریکه درتاریخش دیدیم ازگذشته ٔ دور، بدینسواماج حملات وتاخت وتازجهان کشایان ومغرضان هدفمندبه آثارتاریخی این ملت بوده است ، بدین سبب آثارتاریخی جداازتاریخ مبارزات مردم این سرزمین نیمتواندموردمطالعه وارزیابی قرارگیرد ۰

(ازدوره ٔنیاکان پرافتخارهزاره هاازعهدماقبل اوغوزخان تاشعب فرزندان اووکوشانی های کبیر، زاول شاهان، کوشانی های خوردوبقایای زاولیهاتاقرون اول هجری هنگام حملات مسلمین وبعدهااعراب ومبارزات هزاره هااین خطه رزمگاه بزرگترین جنگجویان ومدافعان بوده است ۰)

اهداف اصلی اکثریت این جهان کشایان مهاجم دسترسی به این گنجینه هاودستبردزدن به این آثارتاریخی بوده ازین لحاظ بسیاری ازاین آثاربه چپاول رفت ، تخریب ویانابودگردید، بزرگ ترین استحکامات جنگی به آتش کشیده شدویاباخاك یکسان گردید، ازین جهت درین بخش سعی نمودم یادی ازآثارتخریب شده تاحدودیکه اسنادبه مایاری میکرد (درحالیکه مادورازمدارك وکتابخانه های بزرگ قرارداشتم) ذکری بنمایم ۰

آثارواسنادتاریخی ملت هزاره آئینه تمام نمای تاریخ باستان آن است ، هزاره هاچهره ءحقیقی وراستین تاریخ خودرادرون آثارواسناد تاریخی اش میتواندبیابدوآنرابه ارزیابی گیردودرپژوهش درون آن همه واقعیت هاچهره ءحقیقی تاریخش رابشناسد ۰ دراین بخش نیزبامیان شکوهمنددرراس همه یادواره های تاریخی هزاره جات قرارمیگرد ۰

بامیان :

وادی زیباوسرزمین حیرت انگیزبامیان ازدوره های ماقبل تاریخ الی روزگارجلال وعظمت کوشانیها ، دوران رونق دین بودائی وآوان گسترش دین اسلام ازهردوره حاوی رازها ، قصه هاواسرارهااست که تحقیق درآن- میتواندروشن گرتاریخ نیاکان هزاره بصورت هرچه روشنترگردد ۰

بامیان مرکزپرستشگاه بودائیان درزمان کوشانی هاومرکزقدرت دولتی زاول شاهان (هیاطله) ومعبرشاخه جنوبی راه ابریشم بود،پیکره های بودادرامتدادشمال دره ، درون رواق های بزرگ گردل کوه هاکنده شده است ، درحواشی آن اماکن عابدان ، پرستشگاهها ، اماکن عبادت راهبان قرارگاه های جنگجویان وحکمرانان ومراکزدادوستدتجاران درگذشته دیده میشود ، نقاشی وهنرنمائی درزواق بت ها ، جداروکناره ءپرستشگاهها و دیرهاعلاوه برآنکه شکوه وجلال هنرمجسمه تراشی ونقاشی رامیرساند ، بیانگرعظمت وجلال هزاره هادرگذشته است ونمای مغولی ، ترکی چهره هاسندبزرگیست که انعکاس مسکن گزینی هزاره هارادرازمنه ءباستان نشان میدهدازشکوه وجلال وقیافه ءمجسمه ها ، نمای قیافه هزاره گی ازهمه روشنترجلب توجه میکندومهارت ظریف کاری اجدادهزاره ها رادرین فن هرچه روشنتربیان مینماید ۰

به عقیده باستان شناسان کاراعماربتهاازعهدکنیشکاتانیمه قرن دوم دوام کرده ومجموعه ءکارآنهمه بدات وهیکل هامدت هفتصدسال دوام کرده است ، هیون تسنگ در ۶۳۲ م دراطراف مجسمه هاده دیربزرگ وهزار

(c) ketabton.com: The Digital Library

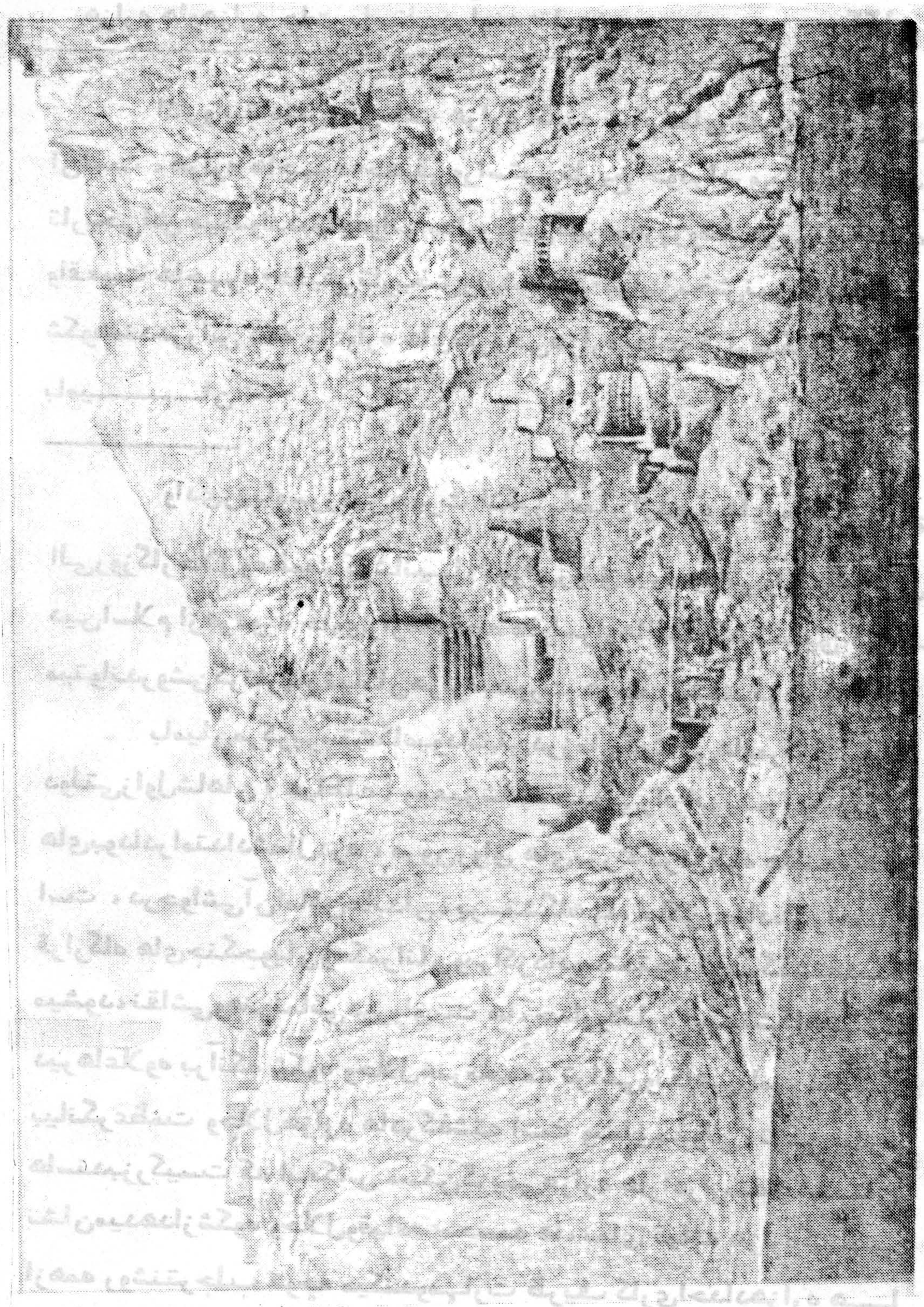

منظره • عمومی خرابه های قلعه • نریمان - بامیان

راهب رادیدوازدوبت معروف دیگرکه اولی به شکل استاده ومعروف به مسجمه ساکیابودابه ارتفاع ۱۰۰ فت ازفلزودیگری درون دیربزرگ درحال نیروانابطول ۱۰۰۰ فت یادمیکندکه فکرمیکنم اکنون دستبردحوادث آنرا به یغمابرده ویازیرخاك مدفون مانده است ۰ ویادداره ءتاریخی بامیان ـ بت ۵۳ متری توسط ملکه دوست محمددرسال های ۱۸۴۳ ـ۱۸۶۳ به توپ بسته شدغبارگوید : درقرن ۱۹ ملکه دوست محمدحین عبورازبامیان تشخیص کردکه این صنم برهنه ، مکشوف العورت است ، سپس امرکرد تاحصه سفلی بدن آنرابه توپ بستند (۱) یزداتی گوید ـ به خیال خودبت شکنی کرد ۰

اژدرشهیدان : آقای سیدابوالحسن قندهاری درسال ۱۹۰۱م دردیدار ازبامیان گوید : درفاصله هشت فرسنگی بامیان، تلیاست به شکل اژدها مردم آن ناحیه آن رااژدرشهیدان نامندوازعجایب آنکه درکمرگاه آن اژدر ـ سوراخی است وآوازجوشش آبی ازآن می آیدوگاهی آب مانندیگی بجوشد به خارج می ریزدوگاهی فرومی نشیندوذایعه ءآب به زاج سفیدمی ماند ۰وا ز این اژدرگذشته دریك فرسخی بامیان نارسیده (اژدری) است به همین ترکیب ، وپشت آن ترکشی به طول داردکه عوام می گویندتسمه ازپشت آن حضرت امیرکشیده است (۲) (یعنی علی (ع) ۰

آرامگاه کاوه ءآهنگر : (۱)

ازبامیان الی آهنگران دوفرسنگ راه است ودرمقابل دره آهنگران کناراه قبری است مشهوربه قبرکاوه ءآهنگر (کاوه ءآهنگرمبارز) دلاوربرضدستم واستبدادماردوشان زمان بود، وی درشرق مظهرمبارزات ـ

۱ـ غبار، افغانستان درمسیرتاریخ ص۲۱۲ ـ تاریخ تشیع ص ۳۲ بحر الفوائید ص ۴۴ـ ۴۷

۲ـ گذارش سفارت کابل ص ۴۸و۴۹

طبقات پائین وپیشه وران همانند اسپارتاکوس درغرب است)ویـــــك فرسنگ دورازقبرکاوه دلاور، برسرکوه شهری است محکم وعظیم که مـــی گویندازبناهای ضحاك مادُوش است (شهرضحاك) نزدیك بودن مقبـره کاوه وبنای شهرضحاك بزرگترین مدرك تاریخی بدست محققین میتواند باشدومعلوم است که ضحاك وکاوه درگذشته دوردراینجامسکن داشتـــه اندوکاوه نیزدرین سرزمین به مبارزه پرداخته ودران راه جان داده وبـــی نهایت درخورتحقیق است .

چشمه آب جوشان خارزار :

گذارشگرموصوف گوید : درپنج فرسنگی بامیان کوتـل پنج پیلان وازآن جابه کوتل یراق، ازیراق الی خارزارشش فرسنگ بـــه چشمه های آب جوشان می رسیم که یکی ازآنهامانندیك جوش آوازمـــی دهدوجهیدن میبنمود، رنگ آبش نارنجی وطعمش حدیدی وچشمه هـــای دیگررنگش سفیدوطعمش زاجی است .

چشمه جعفرطیّار، کوتل اونی (هُنی) (۲) :

دراینجاازیك چشمه چهارسنگ آب میجوشد (یـــك سنگ آب قوءمحرکه ایست که سنگ آسیاب آبی رابه سرعت حرکت دهد) ماهیـــان بسیاردارد وکسی انراصیدنکندوان مشهوربه چشمه جعفرطیـــار است وقبری است برسرآن که مردمان زیارت کند .

شهریاربـــــــر :

۱ ـ گزارش سفارت کابل ص۵۰
۲ ـ کتاب مذکور

(c) ketabton.com: The Digital Library

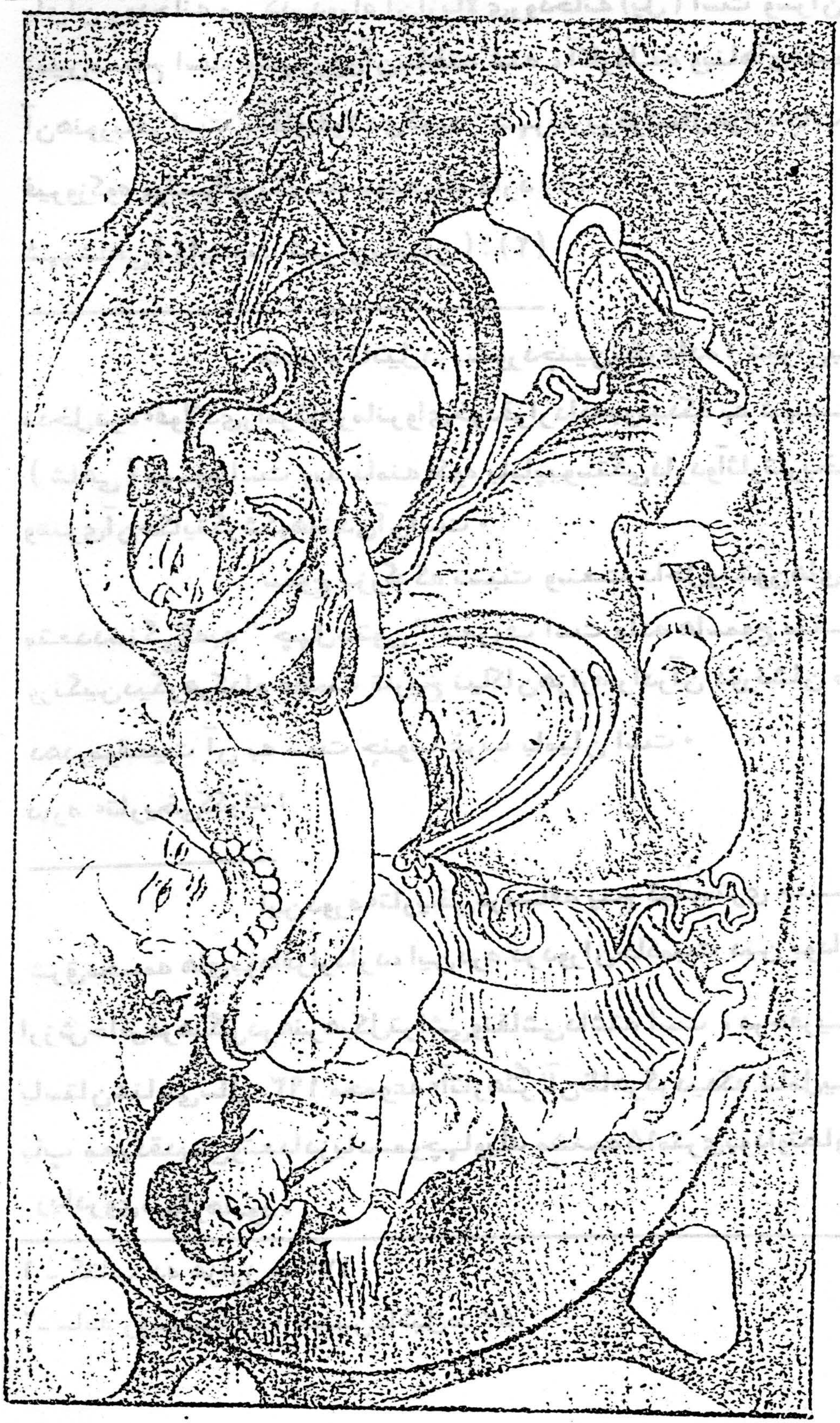

سرمین دایرهٔ منقوش حصهٔ برجستهٔ تاق بودا ۵۳ متری بامیان یادوارهٔ عهد کوشانی

گذارشگرمذکورگوید : شهربربربرسرکوهی است که از پای آن رودخانه می گذردوراه آن ازبالای رودخانه (پل) است وسرآن کوه زمین مسطح است وشهرروی آن ساخته شده ، آثارقلعه وبناهای قدیمه آن هنوزباقی است ، آقای فولادی گوید : شهرباربردرشمال هزاره جات بین فیروزکوه وولسوالی یکولنگ موقعیت دارد (۱)

شهرشاهی (پایتخت شیران بامیان) : (۲)

محترم نائیل درینمورد چنین نظرداده : شیران بامیان مدخل دره ءفولادی رامرکزفرمانروای خودقرارداده بودندکه به شهر (شاهی) موسوم است وبه دامنه ءکوه باباپیوستگی داردوآثارتاریخی وهنری آن حکایتگرشکوهمندی آن است ۰

سموچ بزرگ که نسبت وسعت داخل وستون های متعددسنگی که به " چهل ستون " معروف است باده هاسموچ منقش ورنگین دیگرهرکدام عظمت تاریخ نیاکان هزاره رادرآن دورنشان می دهدوموقعیت آن به سمت جنوب غرب بامیان است ۰

دره ءتاریخی ککرك :

این دوره ءتاریخی درمسافه پنج کیلومتری جنوب شرق مجسمه های بوداقراردارد، این دره دردوران حاکمیت دین بودائی ارزش خاص فرهنگی درهنرهیکل تراشی ونقاشی داشته است ، درحفریات باستان شناسی سال ۱۹۳۰ محموعه ءآثارهنری آن ظاهرگردیدکه شامل یك باب معبدقدیمی وتعدادزیادسموچها ویك مجسمه ۱۵ متری بوداوتصاویر زیادروی دیوارهابود ۰

۱ ـ کتاب ده هزارز صـ ۱۷۴

۲ـ سایه روشنیها ۰۰۰ حسین نائیل صـ ۵۷

شهرمرغـك :

شهرمرغك درمنطقه بغل‌کندوی دای کندی‌موقعیت دارد ـ خرابه هاودیوارهای‌این شهرتاهنوز موجوداست ، آثارهایکه ازاین‌بدست آمده است عبارت ازمجسمه برنجی (دیگچه ،کاسه ، چلم) گلی‌وخشت پخته است ۰

شهرمیرخشـــك :

درفاصله ۳۰کیلومتری‌شرق بامیان، درتقاطـــع‌راه دوآب وبامیان‌ودرساحه بلندی‌موقعیت دارد، این‌ناحیه شباهت بـــه دهلیزورود، دربامیان‌است شایددردوران‌قدیم قرارگاه‌امنیتی برای‌دفاع وامنیت شهربامیان‌درآنجاقرارداشت ، وخرابه های‌آن‌تاکنون‌باقی‌است ۰

دره جودان‌یکولنگ:

دره‌ءجودان‌درحدود ۳۰ میل‌به طرف شمال‌نایـــك (مرکزیکولنگ) قراردارد، دردهنه‌ءاین‌دره خرابه‌ءقلعه‌به غایت قدیم وجودداردودرهفتادمیلی‌نایك حصارچهل‌برج قراردارد، تعمیراین‌حصار به ارتفاع صدمتر دارای‌چهاربرجست ، ساختمان‌طبیعی‌کوه وبه شـــکل مدوراعمارگردیده وبه نزدیکی‌آن‌سنگ نوشته‌ءوجوددارد، برج ها، بـــا خشت وپلسترساخته شده ودریاپاءینترازآن‌درفاصله‌ء/۶۰ مترقراردارد مردم میگویندازدرون‌حصاربه دریاراهی‌وجوددارد۰

شیرقلعـــــه :

این‌حصارجنگی‌درولسوالی‌گیزاب (گیزو) درنقطـــه سه راهی‌دره واقع است ودارای ۲۰ برج بوده ، احتمال‌داردرگذشتـــه حصاروپایگاه‌جنگی‌بوده باشد، سطوح‌دیوارهادارای‌نقاشی‌است ، مولـــف سراج التواریخ ازپناه گرفتن‌محمدعظیم بیگ سه پای‌درآن‌یادکرده ۰ ۵

ناحیه ءسلطان رباط ورث نیزکوزه ءیافت شدکه سکه های طلادرآن وجود داشت وشکل انسانی برگاوسوارونیزه دردست برروی سکه دیده میشدونیز دولوحه ءسنگ مرمری بنام زن سلطان محمودوماه صبیه ازآن ناحیه بدست آمده است ۰

شارخـــوات بهســـود :

طوریکه ازنامش پیداست مربوط به عهـــد شـــاران غرجستان میباشد، موقعیت این دژمیان سه دره یعنی دره ءلوکان، دره ء سبزآب ودره ءشاروعمق تفکربنیان گذاران آن رانشان میدهداین حصـــار برهرسه دره مسلط است وغیرازجانب غرب بقیه جهات آن بادیـــوار های به بلندی ۱۵۰ متراحاطه شده است ورنگ آن سرخ است ومـــردم منطقه بنام سرخ حصاروسرخ قلعه نیزگوید :

قلعـــــه نـــای :

این حصارتاریخی که درادب دری جای خاص داردزندان شاهان وعناصرسرسخت ضدحکومت های وقت بوده است ودربعضی کتب بنام (نای لامان)یادشده است ، زمانی محمودغزنوی توسط سلطـــان ابراهیم درآنجابه بندکشیده شدوبعدهامحمودغزنوی، مسعودوسعـــد سلمان شاعربزرگ ادب دری رامدت ده سال درآنجابه بندکشیدوی اشعار جان سوزازمصایب ورنج زندان درانجاسرودوچکامه ء :

نالم چونای من انـــدرحصاری نـــای
پستی گرفت همت من زین بلندجـــای

در، عرفت این زندان افزوده (۱)

وی شعری دیگری درمدح سربازان ترك داردکه ستون سپاه غزنه راتشکیل میداد ۰

ترکان که پشت وبازوی ملك اندوروزگـــار

هستندگاه حمله بزرگان کارزار
گردان سرکشندودلیران چیره دست
شیران بیشه اندوپلنگان کوهسار

شعرفوق بیانگررازهای زیادی میباشد ۰

این حصاردرتاریخ غزنویان درناحیه وجیرستان یااجرستان درمغرب غزنه وحدودسرچشمه ارغنداب وهیرمندآمده است وآقای نائیل آن رادر- غرب غزنه ، جنوب گل‌کوه قرباغ میداند (۲)

قلعه بلروان غرجستان :

اززندان‌های معروف گذشته وعهدغزنویها بود خسروملك پدربهرام شاورزمان غوریان درآن حبس بود ۰

گنبدبیگم :

درمنطقه جرمتودرناحیه جغتوگنبدقدیمی‌ای بنام گنبد بیگم وجودداردکه مردم آن رابه عهدسلطان محمودمقارن داند ۰

۱- تاریخ غزنویان ص ۶۷ تالیف کلیفورداد موندباسورث
۲- سایه روشنیها ۰۰۰ ص ۶۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

جزئیات منقوش اولین دایره حصه برجسته تاق بردا ۵۲ متری بامیان ۰ یادوارۀ عهد کوشانیها

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسم دایرهٔ منقوش سوم بامیان :

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصویر رنگه حصهٔ برجسته بزرگترین تاق بودای نشسته را زینت داده است ، یادوارهٔ کوشانیها

مبارزات بقایای شاهان و امرای کوشانی ، زاولی با استیلای عرب :

مبارزات در جبههٔ شمال غرب هزاره جات :

(٦٤٠ ـ ١٠٢٠ م)

باتحقیقات درکتب تواریخ بدین نتیجه می‌رسیم که عنصر اصلی مخالفت درمقابله بااعراب قبایل مختلف ترك هاومغل‌هابوده‌آنان شعبات ازقبایل نیرومند، سیتی یاکمیستی وبخشی ازاجدادهزاره ها، د ـ تاریخ مقاومت ومبارزات اجدادباستان هزاره هامقام بس عظیم دارد• آن همه قبایل توسط خاندان‌های پرقدرت که سلسله نسب آنان به شاهان کوشانی، زاولی می‌رسیداداره وکنترول میگردید (۱)

برای اثبات مطالب فوق سندارزنده دولتی (۲) چنین گفته است : نام هیاطله تادوره ءاسلام درموردبدخشان وقطغن حتی بامیان اطلاق شده چنانکه مورخین مسلمان شاهان غوری بامیان رانیزبنام ملوك هیاطله ذکر کرده •

دراغازدهه ء ۳۰ هـ ـ ۶۴۵ م لشکراسلام یزدگرداخرین شاه سلسله ساسانی رادرمیدان جنگ شکست داد ـ یزدگردبطرف شرق نزدمرزبانان منطقه که ازبقایای سلسله کوشانی، زاولی بودندعقب کشید، جریان این حوادث وپناه آوردن اورانزدماهوی سوری مرزبان مروحماسه سرای پارسی چنین سرآید• (۲)

هنرهمت گرفتندایرانیان بسی نامورکشته شددرمیان
چوبرخاست گردنبردازمیان شکست اندرآمدبه ایرانیان

ازآن به بعددربارکسری به بحث نشست ودراخیرشاه به این نتیجه رسید •

۱ـ سالنامه سال ۱۳۱۱ طبع کابل ص ۱۶

۲ـ شاهنامه ۷ جلدی ج ۷ ص ۲۴۶

ازآن به که سوی خراسان شویم زپیکاردشمن تن آسان شویم

یزدگرددل به ترکان ومغلان بسته بود •

بزرگان ترکان وخاقان چین بیایندوبرماکنندآفرین

کنارنگ مرواست ماهوی نیز ابالشکروپیل وهرگونه چیز

وبالاخره :

زبغدادراه خراسان گرفت همه رنج هابرتن آسان گرفت

ودرنزدیك مروبه ماهویه شاه نامه نوشت ومشکلات رابه اوگذارش داد •

هماناکه آمدشماراخبر که ماراچه آمدزاختربسر

زرستم کجاکشته شدروزجنگ زتیماربرماجهان گشت تنگ

به دست یکی سعدوقاص نام نه بوم ونه زادونه دانش نه نام

ودرخدمت اعراب چنین گفت،

ازین مارخواراهریمن چهره گان زدانای وشرم بی بهره گان

ازین زاغ ساران بی آب ورنگ نه هوش ونه دانش نه آب ونه ننگ

ماهویه به استقبال شاه به طوس آمد :

خبریافت ماهوی سوری زشاه که ازمرزطوس اندرآمد سپاه

پذیره شدش باسپاه گران همه نیزه داران وجوشنوران

شاه جریان واقعه رابه ماهویه چنین گفت :

چورستم سواری به گیتی نبود

بدست یکی زاغ سرکشته شد یمابرچنین روز

برگشته شد •

ولی ماهوی بیژن ترك راعلیه شاه برانگیخت وعاقبت اورادرآسیابکشت

فردوسی چنین توضیح دهد : یکی پهلوان بودبیژن بنام

نژادش زترکان وگسترده کام

ماهویه درنامه بیژن رابه یادنیاکان وکین گذشته انداخت وچنین نوشت

گرآی سروتاج گاهش تراست همان گنج وچتروسپاهش تراست

زکین نیاکان بدل یادکن بدین تخمه بردادبیدادکن

بیژن ترك نژادبزودی حرکت کردوسپاه به منطقه رهسپارشددرحالیکه شاه ساسانی کاملا "بی اطلاع بودوصف آرائی آغازگردید- شاه درصف ـ محاربه قرارگرفت ولی بزودی سپاه پشت براوکردوشاه تنهاماند۰

همه پشت برتاجورگاشتند میان سوارانش بگذاشتند

بالاخره شاه پابفرارنهاد۰

همی تاخت جوشان چوازابربرق یکی آسیادید بر آب زرق

فرودآمدازاسپ شاه جهان زبدخواه درآسیاشد نهان

ترکان درتجسس اورادرآسیاب یافتند۰

چنین است رسم سرای فریب فرازش بلنداست پستش نشیب ـ

درکشتن شاه ایرانیان ماهوی راچنین منع کرد:

زخون کیان شرم داردنهنگ اگرکشته یابدندردپلنگ

ولی ماهویه درمشوره باپسرتصمیم به کشتن شاه گرفت ۰

چنین گفت باآسیابان که خیز سواران ببرخون دشمن بریز

سواران ماهویه به راهنمای خسروآسیاوان درقدم اول لباس شاه راکشیدند تاپرخون نشودوبعداورابه خنجرکشتند۰

بفرمودکان تاج وآن گوشوار همان مهروآن جامه ءشاهوار

نبایدکه یکسرپرازخون کنند زتن جامه ءشابیرون کنند

وبالاخره:

یکی دشنه زدبرتهی گاه شاه رهاشدبه رخ اندرازشاه راه

ماهوی سوری قدیمترین فردیست که مورخین عرب ازاویادکند۱-۲ وی بعد ازقتل آخرین شاه ساسانی بعدازچندی نزدحضرت (علی (ع)رفت (قتل شاه ساسانی سال ۳۱ هـ) قتل یزدگردبدست ماهوی سوری ازشعب تایمنی که امروزبنام هزاره یادمیگردد (۳و۴) ۰

وبالاخره لشکرنیرومندبیژن تماما " ترك است ، جنگهای طولانی ترکها وایرانی هادرغرجستان باستان همه قدرتمندی ترك هارادراین نقطه نشان

میدهد ۰ درحالیکه یزدگردخوددل به کمك ترکان ومغلان بسته بـــود وخودگفت :

بزرگان ترکان وخاقان چین بیایندوبرماکنند آفرین

آن همه واقعیت هاخودبیانگرآنست که ترکان ومغلان، که هزاره هـــا بخشی ازفرزندان آنست دراوایل ظهوراسلام درمنطقه هزاره جات وچـار اطراف آن چون زاول، غزنه ، کابل، مرو، بادغیس وغورنیرومندترین قبایل بودند، ونویسنده واقع بین بوستان لسیاحه (۱)که حدودهزاره جـات رادریك قرن قبل بیان کردهماناحدوداصلی هزاره جات است ۰
رجوع شودبه صفحه همین کتاب ۰

اماماهوی سوری ازشعب تایمنی که امروزبنام هـــزاره تایمنی موسوم است بعدازکشتن شاه ساسانی خودمدتی درازکنترول منطقه رابدست داشت وحدودش راتابخارا، بلخ وهرات گسترش دادوبعد خود شخصا "به مرکزخلافت به حضورحضرت علی (ع)رفت (این اولیـــن رابطه مستقیم ، درتاریخ تشیع ورشدآن درمنطقه وخصوصا "درهزاره جات نقش فوق العاده دارد، ازآن به بعدارتباط خاندان پیغمبر (ص)وامرای دوران خلافت امام علی (ع) بادودمان ماهویه که اکنون بنام هزاره یـــاد میگردد (۲) نهایت دوستانه بود ۰)

---

۱ تاریخ طبری ۳۴۸/۵

۲ـ فتوح البلدان ۳۸۸

۳ـ کتاب غبارص ۶۸

۴ـ مولف خورشیدجهان شیرمحمدخان ابراهیم زی درصفحه ۳۵ کتابش گوید " بدانکه چاراویماق عبارت ازچارقوم است وعبارتنداز سوری، تایمنـــی جمشیدی وفیروزکوهی ۰ که همه هزاره اندوامروزآن رابنام هزاره چارایماق میگویم ۰

ماهویه ازطرف امام بنابه خدمتی‌که درکشتن یزدگرد به اسلام کرده بود پذیرائی‌وموردنوازش قرارگرفت ونامه ءکه اکنون‌به آن‌نامه ءنیابت می گویندازجانب امام به نام زمین‌داران‌وپیشه وران‌وملوك های طوایف به اوداده شدکه مالیات منطقه رابه ماهویه دهند•

مضمون‌نامه ازین قراراست :

بسم الله الرحمن‌الرحیم ، سلام علی‌من‌التبع الهدی : امابعدفان‌ماهویه ابرازمرزبان‌مروجاءلی‌وانی‌رضیت عنه وکتب سنه ۳۶ هـ (۱)

نامه دیگری که امام بعدازواقعه صفین عنوان‌امرای‌مختلف اسلامی نوشت یکی هم برای‌متحدین خوددرغورفرستاد- مضمون‌نامه درصفحه ۹ کتاب کشف النسب وحیدی فولادیان‌درج است •

ازفرد دومی‌که مولف طبقات ناصری‌ازقول ملك فخرالدین مبارکشاه‌یاد مینمایدشنسب بن حبرمك (خرنك) است که درعهدزمامداری‌امام به بارگاه ایشان‌رفت وبدست امام علی (ع) ایمان‌آوردندوازوی عهدولوا گرفت وبقول‌مورخ‌مذکور،پرکه ازآن‌خاندان‌به تخت نشستی‌آن‌عهدولوا بدودادی ومحبت اهل‌بیت درمیان‌ایشان‌راسخ بود (۲)

ازآن به بعدجای کلمه ءملك راکلمه‌امیرگرفت که دردین‌اسلام پیش کلمه‌نام حکمرانان‌بوده این‌دومین‌حرکت اعتقادی‌به نفع اهلبیت پیغمبر (ص) دربخشی‌ازهزاره جات غربی‌بود، این ارتباطات باعث گردیدکه قبایل‌مختلف ترك ومغل‌که ازعهداوغوزخان بدینسودراین

۱- حاجی‌زین‌العابدین‌شیروانی طبع ایران‌سال ۱۹۰۱ صـ ۶۱۴

۲- صوت السلطنه تالیف کاوه ءبیات ۱۳۲۰ طبع تهران صـ۱۴

تاریخ طبری ۵۵۷/۴ ۲- طبقات ناصری صـ۳۲۰ چاپ کابل

مناطق مسکن گزیده بودندواکنون بنام هزاره یادمیگردد، درگیرنبرد جدی بااعراب نه گردندودرمیان آنان واعراب درآن سمت تفاهم سابقه تاریخی داشته باشدوبه تدریج نطفه ءتشیع به نفع خاندان امام (ع) در- آن نواحی ریشه گیرد ۰

ولی غوریان وسوریان توانستندسال ها استقلال خودرادرپناه حصارهای طبیعی واستحکامات وحصارهای جنگی، زیرسایه طبیعت خشن وبرفریز منطقه ، راه های صعب العبورورشادت قبیلوی حفظ کند ۰

گردیزی درباره ءرابطه دربارخلافت (پیشوای متقیان)وبرا زان بن ماهویه چنین نوشته است : درعصرخلافت امام علی (ع) درسال ۳۷ هـ جوده بن هبره ءمخزومی که پسرخال وشوهردختروی بودبه مروآمد وبرازان بااستقبال ازیشان به تمام دهقانان (منظورزمینداران) نامه نوشت تاخراج رابه چوده بسپاردوی درخراسان فتح بسیارکردوبعدازاو- عبدالرحمن بن ابزی خزاعی که مردخردمندوپاکدین بودودرخراسان اسم نیکونهاداز حضورعلی (ع) به مروحکمران شدوهنوزاوبه خراسان بودکه علی (ع) فرمان یافت ۰ (۱)

موضوعات فوق به روشنی نشان میدهدکه کشتن یزدگردبدست قبایل ترك ومغل که اکنون بنام هزاره یادمیگرددازنظر اهلبیت پیغمبر (ص) ارزش خاص داشت ومجموعه ءفرمانروایان امام (ع) به ارتباط اینها می آمدندوبه مشوره ءاین هابه منطقه دست رسی پیدامیکردند ۰

عمق ارتباطات ازاستقبال مردم منطقه ازحکمرانان امام وپاءدیه مالیه به ایشان وتکیه جانبین روی همدیگربه روشنی هویداست ۰

امادردوران بنی امیه وعهدمعاویه اوضاع راآقای حبیبی چنین توضیح میدهد ۰

غفاری صحابی پیغمبرازطرف زیادبن ابی سفیان برادرناتنی معاویه در سال ۴۵ هـ درناحیه بلادغورحکمران مقررشداووظیفه داشت ولایات شمال

---

۱ زین الاخبارورق ۵۹

رامطیع سازد، وی اولین مسلمان است که ازآب آمووضوساخت ودوگانه برای یگانه اداکردواین صحابی برجبال غورتاخت ومردم آن رابه زور شمشیرمطیع ساخت وغنایم زیادبدست آورد (۱)

سندفوق بیانگرآنست که مردم بلادمذکوربعدازوفات امام (ع) به بنی امیه تسلیم نگردیدندوبرآنها شمشیرکشیدند، باردیگر درسال ۷۲۰م و۱۰۶ هـ اسدسردارمعروف عرب بعدازحمله به غرجستان به جبال غورحمله نمودومردم آنجااموال خودرادرغاری نهاده بودندکه ازهیچ طرف راهی نداشت ولی اسدتابوت هاساخت ومردمان خودرادرآن نشاندوازآن مغاره غنایم زیادبیرون کشیدکه این مسئله بخوبی عدم اطاعت ازبنی امیه رانشان میدهد•

امادردوران عباسیان : درقیام قهرمانانه ءابومسلم که وی نیز ازقبایل ترك ومغل وزاده ءسرپل کنونی است غوریان باتنفرازروش استبداد اموی، درپی اعاده ءقدرت بدست خاندان پیغمبر (ص) وهمکاری باهموطن هم خون وهم نژادشان کمك بس بزرگ به اونمودنددران زمان امیرفولاد بن ملك شنسب وازارادتمندان آل علی (ع) درغورحاکمیت داشت •

آنهابااابومسلم عوامل زیادمشترك داشت که همنژادی ومروزی بودن ابو مسلم یکی ازآنهابود•

درآن زمان مندیش مرکزامرای غوربود، مندیش وافشین مرکزغرجستان نقاط اصلی تجمع قوابه نفع ابومسلم بود (۱)

امابعدازآنکه بساط استبداداموی برداشته شددراوایل عباسیان فقط به شهروخطوط مواصلاتی توجه داشتندوغوریان تحت حکمرانی امرای محلی شان (اولاده ءشنسبانیان) قرارداشتندوبه تدریج روابط بادربارعباسی نیزحسنه گردید، مثلا " درعصرهارون الرشیداختلاف مهم برسرامارت غورمیان بنجی بهاران وشیس درگرفت وهردوبه دربارهارون

۱ـ افغانستان بعدازاسلام صـ ۱۶۶

رفتندوخلیفه امیربنجی بهاران رابحیث امیروشیس رابه عنوان سپه سالار منطقه تعیین نمودوقضیه خاتمه یافت (۲)

دردوران مامون الرشید، فضل برمکی وزیرمعروف اودرمرو با تدبیرخاص اطاعت مردم کوهسارغوروامرای محلی آن دیاررابدست آورد - یکی ازموضوعات مهم دراین دور حرکت تجاران یهوددرسمت شمال وشمال غرب هزاره جات است که باامرای غورروابط دوستانه داشتندویکی ازآن تجاران ازامیربنجی بهاران عهدگرفت تادربدل تعلیم حکومت کردن بر مردم امروحق گشت گذاروپناه به قلمرواوبرای تجاران یهود فراهم گردد

تجاران یهودکه تاقرن ۲۰ درشمال کشور، هرات ، بلخ، میمنه ودیگرنقاط مسکن داشتنددرآن دوران قدیم بادرباریان روابط داشتند که این عمل عمق کارپیروان دیانت یهودرادرجهان نشان میدهد. (۳)

امرای غورتاعهدغزنویان تاحدودی مستقل بودندولی محموددرسالهای ۱۰۱۰-۱۰۲۰ میلادی سه باربه پایتخت غوریان درمندیش حمله کرد وبالاخره امیرسوری خودرامسموم کردوبلادغوربدست محمودافتاد (۱)

۱- طبقات بزبان اردوطبع لاهورص ۲ کتاب مذکورص ۳۲۴
۳- کتاب مذکور ص ۳۳۰

مبارزات در حوزهٔ جنوب غرب و شرق هزاره جات

درفصل‌های قبلی گفتم ازدوران بس قدیم وفتوحات اوغوزخان قبایل مختلف ترك ومغل چون دهای، سکای، سیتی، کمیستی، هون‌های زاولی، قارلق‌ها، آغاجری وغیره ازتخارستان، بامیان، بلادغور، غرجستان الی کابل، غزنه ، زاول وسیستان مسکن گزین بودند آن همه قبایل بزرگ که امروزبنام هزاره یادمیگردد، درآوان ظهوراسلام زیرکنترول خانواده‌ء نیرومندکوشانی، زاولی درحوزه جنوب غرب وشرق هزاره‌جات درمحاذ مقدم نبردعلیه اعراب قرارداشتند•

رتبیل شاهان زاولی • کوشانی :

دودمان باعظمت مذکورکه ازدوره‌ء زاول شاهان الی (۱۰۰۲م) به نام رتبیل شاهان حکومت کردندهمه ازجمله‌ء قبایل فوق الذکرندکه اکنون بنام هزاره معروفندمی باشند•

طبری درذیل حوادث سال ۷۹ هـ گوید :

یاران وسپاهیان رتبیل ترك بودند (۳)

ابن اثیر (مولف الکامل) (۳) دراشاره به آن سال ازترك بودن رتبیل وسپاهش یادکرده است •

۱ـ طبقات چاپ لاهور صـ ۵۹۲
۲ـ ترجمه تاریخ طبری ج ۸ چاپ تهران صـ ۳۶۵
۳ـ ترجمه کامل ابن اثیرج ۷ صـ ۵۴

هیون تسنگ درمدت ۱۴ سال زندگی درهزاره جات باستان نواحی اجرستان، الی جاغوری (جگوره) بهسودرازیرکنترول توکیو (ترکها) می داند (۱) وساحه ءحکومت این دودمان ازسرحدات سیستان الی زاول، قندارو بخشی ازجنوب هزاره جات امروزی بوده است ۰

آنها ازسال ۳۰ هـ درنبرد بااعراب قرارگرفتند گاهی درجنگ مجبوربه تسلیم خراج میگردیدوزمانی پرچم بغاوت می افراشتند محمدبن جریرطبری آغازعملیات اعراب رادرزمان حضرت عمرداندوگوید عاصم بن عمربه فتح سیستان گماشته شدوی دردوره ءبنی امیه دروقایع سال ۷۹ هـ ازپیکاررتبیل شاه باعبدالله ابی بکریادکندکه لشکرعرب تباه گردیدونام آن لشکردرکتب به جیش الفنااست که خوددلاوری بی نظیر مدافعین این مرزوبوم رانشان میدهد (۲) درآن مقطع حجاج معروف مامورادارهءاین ساحهءبودوی به دربارعبدالملك اموی نامه نوشت (سال ۶۸۵م) که اگرلشکرقوی وفراوان بدین دیارنفرستیدهرآینه رتبیل ویارانش براوغالب آید (۳) عبدالملك به جواب نوشت نامه ات رسید ازآنچه درسیستان به مسلمان رسیده آگاه گشتم آنهائی که کشته شداجر شان برخداست درفرستادن لشکررای من همانست که رای توباشد (۴)

ودرسنه ۸۰ هـ حجاج لشکرمجهزمعروف به لشکرطاوس برسیستان سوق دادوعبدالرحمن سپه دارلشکرطاوس برمنبرخودمردم رابرعلیه رتبیل برانگیخت ، رتبیل باارزیابی قوای خودونیرومندی دشمن به تاکتیك دقیق جنگی دست زداووسپاهش به دره هاطرف کابل عقب نشت تادشمن رادرکام دره هابکشاندودرعقب اسباب زیادبرای انکه لشکرعرب گران بارشودبرجای گذاشت ، اماسپه دارعرب بادقت تمام به آرامی حرکت کردودرعقب قطعات محافظ دردره هابرای حفظ پشت جبهه

۱ـ پژوهش درتاریخ هزاره حاج کاظم صـ ۱۳۳
۲ـ تاریخ طبری ۲۵۶/۳
۳ـ کتاب مذکورصـ ۱۳۸/۵
۴ـ تاریخ طبری ۱۴۳/۵

بجا نداشت ، کندی حرکت کاررابه زمستان کشید، حجاج نیزدستورقاطع حمله برکابل دادوعبدالرحمن ارحمله ترسید، حجا ج اوراتهدید به عزل کرد، عبدالرحمبرآشفت ونامه حجاج رادرمحضرسپاه خواند، محتوای حمله بدون درنگ برکابل وزاول ، ویرانی وبربادی ها عاقبت زنان بود، نقطه عطف از اینجا آغاز گردیدسران سپاه گفتنداگرماغالب شویم غنایم به حجاج بریم ، اگر مغلوب گردیم وی مارادون همت وپست شماردوبه سپاهیان گفتنددرصورت حمله این جاگورستان شماست پس بیائیدعوض زاول وکابل به کوفه حمله بریم درینجاسپابه عبدالرحمن بیعت کردند ۰

رتبیل شاهان وکابل شاهان قرارگذاشتندکه اگرشکست بخورندکابل پناه گاه عبدالرحمن است ۰ جنگ باحجاج به درازاکشیدتاآنکه عبدالرحمن مغلوبانه به کابل پناه آوردودرسال ۷۸۰م ۸۵ هـ حجاج رتبیل راتهدیدکردکه اگر عبدالرحمن رانفرستدکشورش رابایك میلیون سربازپامال خواهدکرد مورخین درباره ءوقایع ازین تهدیدبه بعددونظرداده اند ۰

طبری گوید : رتبیل درمقابل هفت سال خراج سرعبدالرحمن رابه حجاج فرستاد (۱)

مسعودی درمروج الذهب طوری دیگرگفته است (۱)

ولی مقدسی گوید : حجاج یك میلیون وچهارصدهزاردرهم راباعماره بن تمیم پیش رتبیل فرستادتاعبدالرحمن رابه اوبدهدمگرعبدالرحمن خودرا ازبالای قصرانداخت ودررخج بمرد (۲) رتبیل شاهان تاعهدیعقوب لیث صفاری درمبارزه بااعراب پرداختند ۰

ابن خلکان درشرح حال یعقوب می نویسددرحدودسیستان قبایلی ازترك سکونت داردکه شاه آنهارتبیل است ، یعقوب شاه ایشان رابکشت ولی فرزندان رتبیل آرام نه نشستند ، مولف تاریخ سیستان گوید

۱ـ طبری ۱۸۸/۵

یعقوب بعدازتاخت وتازبرخلخ (۴) ترکان درشوال ۲۵۶ هـ برسیستان آمددوسال بازیعقوب به تعقیب پسررتبیل به زاولستان رفت وپسررتبیل به قلعه نای لامان (قلعه نای کنونی) دراجرستان (کنونی) غرب غزنی برشدوحصارگرفت یعقوب اورافرودآوردوبندبرنهاد (۴)

گفتارفوق ترابت قبیلوی رتبیلان راباهزاره هاوپناه گرفتن اورابه هزاره جات (قلعه نای) که بدون قرابت نژادی امکان ان وجودندارد بخوبی نشان میدهدکه آنهاهمه نیاکان قهرمانهزاره امروزی اندودرمقاومت بااعراب عموم قبایل ترك ومغل ازغورتاغرجستان ازارزگان وبامیان تا زاولستان وکابلستان، غزنه باهم همنوابودند، بهم کمك جنگی مینمودند وهمدیگررااعاشه وپناه میدادند، ازهمکاری رتبیل شاهان باکابل شاهان در این جاوهمدردی پسرکابل شاوخویشاوندی آنهابالویکان غزنه وازقرابت شاران غرجستان باشیران بامیان وازروابط خویشاوندی امرای غورباشاران غرجستان به وضاحت دیده میشودکه این سلسله هاواین همه قبایل جنگجوی ترك ومغل اجدادهزاره های کنونی اند۰

ابن خردادمورخ معروف وکاردارمعتمدخلیفه عباسی درسال (۲۳۰هـ) بااطلاعات ازروی اسناددربارخلیفه گویدکه رتبیل ملك سیستان رخج (قندار) وبلادداور (زمینداورزاول) باشد (۱)

پس درزمان حاکمیت این خاندان بربخش ازهزاره جات باستان درجنوب بت معروف زمینداوردرسال ۳۱ هـ بدست اعراب افتاد۰ درآن زمان بدون کدام تردیدزمینداورجزء سرزمین هزاره جات بود۰ جهان گردمعروف سعودی متوفی ۳۴۰ هـ بعدازآنکه دودمان صفاری تحت رایت خلفا قرار گرفتندگوید: درسنه ۲۸۳ هـ عمرولیث بدربارمعتمدعباسی هدایائی

۱ـ مروج الذهب طبع قاهره صـ ۷۲۴ ـ ۱۹۳۸ م پاورقی صفحه گذشته۰

۲ـ البداء والتاریخ طبع پاریس ۱۸۹۹ ج ۶ صـ ۳۱

۳ـ قارلق ۴

۴ـ تاریخ سیستان صـ۲۱۵و۲۱۶

فرستادکه درآن جمله بتی بودازجبال بست وبلادداورواصنام کوچك — آراسته به زیوروجواهرکه مردم بغدادروزهابه تماشای آن مشغول بودند وزاولستان به کشورفیروزبن کنك ملك آن جامعروف بودواین ملك قلاع مستحکم واستوارداشت که درعالم نظیرنداشت ۰ (۲) فیروزبن کنك واضحا " ازخاندان کنیشکابوده است وقلعه ءکنك هم اکنون درنیمروز وجوددارد ۰

رتبیل شاهان کوشانو، زاولی تاعهدصفاریان مقاومت کردندولی صفاریان آنهاراموقع ندادمگردرعهدسامانی هابار دیگرنیروگرفتندکه همه معروفترعمروثانی وخلف بن احمداست ۰

این آخرین راسلطان محموددرسال ۱۰۰۲م ازبین برد (۱)

کابل شاهان ولویکان غزنه

لویکان غزنه سلسله ایست بزرگ ، وتاریخ طولانی حکمروائی برغزنی الی گردیزدارد ۰ قدیم ترین سنددرموردایندودمان کتیبه سرخ کوتل بغلان است که ۸ سال بعدازکنیشکاکبیرودرعهدپسرش یاهوویشکاتحریر گردیده است ، درآن کتیبه ازلویك بوسریادشده است به ارتباط سند مذکورازسال های ۱۶۰ م آغازحکمروائی آنان شروع میگرددواین دودمان از- همان بقایای کوشانوزاولی است که باکابل شاهان ورتبیلان زاولی قرابت وخویشاوندی داشتندوریشه های نژادی آنان به همان اقوام وقبایل که درشروع این فصل یادگردیدمی رسدوهمه ازجمله ءاقوام ترك ومغل اند ۰ آنان به قول گردیزی تاحدودگردیزحاکمیت داشتند (۲) وی ازابومنصور

۱ـ الممالك المسالك ص ۴۰

۲ـ مروج الذهب ۱۷۳/۵

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۰۵

۲ـ زین الاخبارنسخه ءخطی ورق ۸۵

لویك درگردیزیادکندکه بایعقوب لیث صفاری حرب نمود.
خواجه نظام الملك متوفی ۴۸۵ هـ ازقرابت وخویشاوندی لویکان باکابل شاهان ذکرنموده است ، پسرکابل شاه دامادلویك بود (۳) وی گوید : امیر غزنین بگریخت وبه سرخس شدوچون الپ تگین به غزنین رسیدلویك بیرون آمدوبااوحرب کرددیگرباره پسرامیرکابل گرفتارشد، این خاندان تااواسط قرن ۴ هـ درغزنی حاکم بودندوفتح غزنی درسال ۹۶۶م ۳۵۱ـ هـ بودولی باردیگربعدازمرگ الپتکین لویکان برغزنه مسلط شدند، مولف طبقات درین رابطه چنین گوید :

بادرگذشت الپتگین بعدازهشت سال پسرش بحکومت نشست وبالاویك مصاف دادوهزیمت یافت وبه بخارارفت بامدد نوح (سامانی) ازبخارابه غزنین برگشت وشهربگرفت وبعدازیك سال الحق درگذشت وبلکاتگین که مهترترکان بودبه امارت نشست وبعدازاو امیری پر برتخت نشست واوظالم بود.

مردم ازلاویك کمك خواستندواوبامددپسرشاه کابل درحدودچرخ (لوگر) رسیدولی سبکتگین با ۵۰۰ ترك برایشان حمله کرد واوراسیرگرفت وبه غزنین آورد. (۱)

سال ۹۸۱م ۳۶۶ هـ وباکابل شاهان که آنان نیزازبقایای کوشانو، زاولی بودندقرابت داشت وازلحاظ دیانت بودائی بودند وبت خانه معروف آنان به دروازه بامیان شهرغزنه قرارداشت .

این دودمان ترك ومغل بالشکراعراب درغزنه وگردیز داخل محاربات سخت قرارگرفتندوتاعهدصفاریان مستقل بودندوبالاخره درسال ۹۸۰م ۳۶۵ هـ ازقدرت برافتادولی به شکل رجال دولتی دردربار غزنه موقعیت عالی داشتند.

۳ـ سیرالملوك صـ ۱۴۵

۱ـ طبقات ۲۲۷/۱

اسامی بعضی ازرجال آنان باتاریخ حکمروای شان قرارذیل است ۰

۱ـ شیرزوگرگ پدرلویك بوسرودرسال ۱۶۰م درگذشته بود ۰

۲ـ لویك بوسرکه درسال ۱۶۰م کارداربرای امورآب رسانی به بغلان فرستاد ۰

۳ ـ وتاعهدپسرکنشکایاهوولیشکامقتدربود ۰

۳ـ لویك هجویرکه هجویرستان (اجرستان کنونی هزاره جات) بدان خاندان منسوب است ومولف طبقات درمواردمتعدددرکتابش هجویر= وجیر= اجرستان (۱)

ساحه اجرستان درغرب غزنی واقع وازجمله ءاماکن اصلی بی نهایت قدیم هزاره هابوده است واعراب آن راحجرستان گفته مولف سراج التواریخ نیزازین مسکن قدیم هزاره هابنام حجرستان یادکرده است (۲)

۴ـ لویك خاقان پسرهجویرمعاصرخنچل کابل شاه ومعاصرالمهدی ۱۶۴ هـ ۷۷۹ـ م این شخص درجنگ بااعراب مواجه گردیدواسلام پذیرفت ولی باردیگر بنابه توصیه خنچل شاه کابلی به کیش سابق برگشت ۰ (۳)

۵ ـ محمدبن خاقان ـ بقول گردیزی درعهدسفاریان درغزنه واسلام پذیرفت (۴)

۶ ـ ابومنصوربن محمد، گردیزی گویدیعقوب باابومنصوردرجنگ شدو اززدوخوردمردم اندرمیان ومنصوربه خراج راضی گردید (۵) وازآن به بعد منصورپسرش جزءرجال دربارغزنه شد ۰

---

۱ ـ طبقات ج (۱) صـ ۳۹۳ ـ ۴۳۶وغیره

۲ـ سراج التواریخ جلدسوم جنگ هزاره هابااقوام عبدالرحمن

۳ـ تاریخ یعقوبی طبع نجف ۱۳۱/۳

۴ـ تاریخ گردیزی صـ۶

۵ـ کتاب مذکور

یکی دیگرازامرای مقتدروحکمرانان کوشانی زاولی که درآوان ظهوراسلام بر حدودکابل ونواحی شرقی آن تسلط داشتند " کابل شاهان است "

این سلسله شاهان درتاریخ مقاومت ومبارزات اقوام وقبایل ترك ومغل (که اکنون بنام هزاره یادمیگردد) مقام بس عظیم دارد، آنهامدت بیش ازچارقرن علیه اعراب مقاومت نمودند، قهرمانی جنگجویان این دودمان دردباراموی وعباسی لرزه براندام خلفامی انداخت ، روش عادلانه ءآنان درروش حکومتداری خلفاراخجل مینمودوتنهاسلسله شاهانی که سکه ءشان دربغدادرسمیت داشت وحتی خلیفه المقتدربالله درسنه ءو۹۱۰م ۲۹۵ه به پیروی وتقلیدازآن به قالب سکه ءکابل شاهان بنام خودسکه زدودرسنه ۱۰۴۷م ۴۳۲ ه سلطان مودودبن مسعودغزنوی برمسکوکات خود روش ـــ کابل شاهان راتقلیدکرد، بهترین سنددرموردسلاطین ترك ومغل درجنوب وشرق هزاره جات کنونی همانا کتاب معروف فی تحقیق ماللهنداز دانش مندمعروف البیرونی است ، وی درذکرملوك کابل، آن راکابل شاه خواند واین نام تاسال های ۹۹۶م ۳۸۱ ه درویهندآخرین پایتخت آنان درکنار سندمحفوظ بود، البیرونی برعلاوه ءنام به ریشه ءنژادی آنهااشاره نموده گوید : درکابل پادشاهان ترك حکم میراندند که اصل ایشان ازتبت گویند اسکان پذیری قبایل ترك ومغل دربخش های متعدداین کتاب توضیح داده شده است ونخستین شاه برهتگین بود، این سلسله قرن هاازحکمرانی

۱ـ کتاب فی تحقیق ماللهندص ۳۵

ایشان گذشته وتاشصت نفرمی رسد، وی درموردشجره نامه کابل شاهان که درقلعه ءنفرکوت بوددست نیافته است ، بعدمی افزاید ازجمله این شاهان یکی کنك است که بهارپشاوربه اومنسوبست ۰۰۰وآخر ایشان لکتورمان است که وزیراوازبرهمنان بودوکلرنام داشت ۰

نمونه های سکوکات کابل شاهان درموزیم کابل

وبعدازاوبرهمنان دیگربه شاهی رسیدکه سامندوپس ازآن کملو وبهیم وجیپال وآنند پال است که موخرالذکر درسنه ۱۰۲۲ء م ۴۱۲ هبودوپنج سال پس ازاوپسرش بهیم پال حکم راند ۰

درمورد سیرت نیك ایشان نامه انندپال رابه سلطان محمود غزنه مثال می آورد، وان نامه مردانه قرارذیل است ۰

شنیده ام که ترکان برتوخروج کرده اند، اگرمیخواهی باپنج هزارسوارو ده هزار پیاده وصدفیل به یاوری توبشتابم والا دوچندهمین لشکررا باپسرخودخواهم فرستاد ۰ امادرین خواهش معتقدمن اینست که خودرابه توگرامی ومحبوب سازم چون من توراشکسته ام نمیخواهم جزمن برتودیگری چیره گردد (۱)

مسکوکات کابل شاهان دارای شکل فیل، شیر، گاو، وسواراسپ بوده، اینك عیده ای ازشاهان کابل که به روایت سکه ءشان شناسائی شده است ۱ـ خود وویه که ۲ـ سپاله پتی ۳ـ پدمه ۴ ـ وکه دیواکه سکه آن فراوان است ۰

برخی ازکابل شاهان به ارتباط زمامداران منطقوی ومعاصرین خودشناسائی شده اندکه قرارذیل است ۰ ـ ۱ـ خنچل بروایت تاریخ یعقوبی المهدی به اونامه فرستادسال ۷۷۹م ۱۶۴هـ (۱)

۲ـ سپاله پتی ۰

۳ـ کلر ـ که ازروی سکه شناخته شده است ۰

۴ـ سامنه یاسابندکه دیانت برهمنی داشت ومسکوکات آن برخلاف دیانت بودای علایم آئین برهمنی یعنی علامه ءگاووسواراسپ داشت ۰

۵ـ کملومعاصرعمرولیث صفاری که درجدال سخت باسرداران صفاری قرار

۱ـ فی تحقیق ماللهند ازابوریحان البیرونی چاپ حیدرآباددکن ۱۹۵۸م ص ۳۵۰

۱ـ کتاب مذکور ۲/۳۹۷ طبع بیروت

گرفت (۲)

۶ـ بهیم ـ شاهیست که العتبی وفرشته بردواورابانی نفرکوت دانسته (۳) وتعیین حدودزند گی آن ۹۱۵م (۳۰۰هـ ۹۱۵م توان کرد۰

۷ـ جیپال ـ وی دوبار باسبکتگین حرب کردوبالاخره طرف شرق عقب نشست وبه ویهندکنارسندمرکزگرفت وتالاهورحکومت نمودوبامحمود نیزچندین باردرنبرشد۰

۸ ـ انندپال ـ وی درویهندازدست محمودغزنوی شکست خورد۰

۹ ـ تریلوچنپال ـ بقول ابوریحان تریلوچنپال درسنه ۱۰۲۲م ۴۱۲هـ کشته شد، آقای غبارگوید: درجبهه ءشرق محموددرسال ۱۰۰۱م جیپال پادشاه برهمنی کابل رابامرکزش درویهنددرساحل سندبشکست وپشاوررامرکز عسکری قرارداد (۴)

۲ـ نسخه خطی جوامع الحکایات عوفی
۳ـ یادداشتهای هند ص ۲۵۷ بوسیله هودیوالا ۲/۴۲۶
۴ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۱۰۶

نگرشی بر نظرات مورخین وجغرافیه نگاران دربارهٔ اماکین و ساکنین غور ، غزنه ، کابل و زاول

موءلف گمنام حدودالعالم درموردمناطق فوق چنین نظر داده است ۰

۱ـ درباره ءغور، غورناحیتیست اندرمیان کوه هاوشکستگیهاواو رابادشاهیست که غورشاه خواندواندرقدیم این ناحیه ءغورهمه کافران بودندی واکنون بیشترمسلمانانند ۰ ازنظراصطخری حدودغورازینقراراست ولایت هرات تافراه تابلادداور (زمین داور) پس تارباط کروان پس تا غرجستان ومجددا " به هرات وی مصرا "گویدغوردارالکفربوده وبعضی از مردمان درسرحدشرقی آن مسلمانانند ۰ (۱)

۲ ـ نظرحدودالعالم درموردغزنی ـ غزنی شهربیراه کوه نهاده وبانعمت سخت بسیار ۰

۳ـ درموردزمین داور ـ ناحیتیست آبادان وبرهدست میان غور وبست ۰

۴ـ درباره کابل ـ شهرکیست واوراحصاریست محکم ومعروف به استواری واندروی مسلمانانندوهندوانندواندروی بت خانه هاست ورای ـ قنوج راملك تمام نگرددتازیارت این بتخانه هانه کندولوای ملکش اینجابندند ۰

مولف مذکوردرباره ءساکنین ومردمان غزنه گوید : واندرغزنین وحدوداین شهرکهاکه بانکرکردیم جای ترکان خلخ (قارلق‌ها) است ۴ واین ترکان خلخ مردمانی اندباگوسپندبسیار ۰۰۰ وازین ترکان خلخ نیز اندرحدودبلخ وتخارستان وبست وگوزگانان بسیاراند ۰

---

۱ ـ منظورمولف ازحدوداین شهرك هاشهرك های ذکرشده درقبل است که عبارت ازسیستان (زاول، زمینداور، کابل، غزنه وبشلنگ است) ۰
حدودالعالم چاپ کابل صفحه ۱۸۵

ازاینکه راجه ء قنوج در دربارکابل شاهان کابل تاج پوشی مینماید درست است زیراحاکمیت آنان تاحدودجنوب هندمی رسد۰

(۱) امادربارهکلمه پیچیده ءخلخ وخلج ، اصطخری گوید خلج (خلخ) نوعی ازترك است که درروزهای قدیم درسرزمین بین هند وناحیه سجستان (منظورسیستان) درعقب غورواقع بودجاگرفتند آنهااهل النعم هستندوچهره ولباس ترکی دارندوترکی صحبت می کند۰

به نظرحاشیه نویس کتاب مذکوردرست ترین نسخه (نظر) کتاب جهان نامه میباشدکه نسخه ءخطی آن باحدودالعالم درموزه ءبریتا نیاموجوداست که درحدود ۱۲۰۰ م ـ ۲۰بقلم محمدبن نجیب بکران نوشته شده نقل میکنم : خلج قومی ازترکان ازحدودخلخ (تخار)به حدودزاولستان افتاده ودرنواحی غزنین صحرائیست ودراینجامقام کردند وخلخ رامردمان به تصحیح خلج می خوانند (۲)

مینورسکی نظرمسعودی رادرین رابطه چنین اورده : ترك الغوروالخرلوج رادرمنطقه ءبین سیستان وغارج وبست ذکرکرده ۳و۴ بنابه اشارات فوق به این نتیجه می رسیم که قبایل واقوام خالخ (قارلق) هاازقدیم الایام درنواحی غور، غزنه ، سیستان، زمینداورالی کابل وتخارستان مسکن گزین گردیده است ومجموعا " اقوام وقبایل ترك ومغل اندکه اکنون بنام هزاره قارلق معروفند، اقوام وقبایل قارلوق همانطوری که مادرعهداوغوزخان ودرجدول شماره ۲ ذکرکردم قدیمترین ساکنان این سرزمین اند، ولی باتسلط اعراب مورخین عرب به روش زبان عربی در- کتب مختلف تاریخ وجغرافیاازآنهابه اسامی مختلف چون خلخ ،خالخ الخرلوج وغیره یادکرده است ، درحالیکه نام اصلی آنان قارلق (خداوند

۱ـ نظرمینواسکی است مربوط ص ۱۹۰ کتاب مذکور

۲و۳ حدودالعالم صفحات ۱۹۰ـ ۱۹۱

۴ـ غارج به معنی غرج وغرجستان

برف) است •

ودراینجالازم دیدم غزلی چندازشاعرتوانای غرجستان که دراوصاف زیبائی وصورت دختران قارلق سروده بیاوریم (۱)

الاای بادشبگیری بگوآن ماه خلـــــخ را
دلارام شکرلب رانگارزهرپاســـــخ را

که درعشق توببریدست خواب ازدیدگان من
ازانگاهی که ببریدی توزلف آرایـــش رخ را

بتوفخراست پیوسته دل افروزان عالـمرا
زتورشکست همواره نکورویان خلـــخ را

چوبینم روی توگویم که بازآمدکنون یوســف
اگرچه منکرم دایم به دل اهل تناســـخ را

نباشدبی جمال توحلاوت عیش خرم را
نباشدبی وصال توطراوت عمرفـــرخ را

(ازدیوان واسع جبلی غرجستان ص۹۴۴)

حافظ عارف بزرگ قرن ۷ هـ نیزدرتوصیف جمال وزیبائی (خلخ) هـــا غزلی داردکه چندبیت آن رابه عنوان نمونه یادآوری میکنم •

ای که برماازخط مشکین نقاب انداختـی
لطف کردی سایه رابرآفتاب آنداختـی

تاچه خواهدکرد باماآب ورنگ عارضـــت
حالیانیرنگ نقش خودبرآب انداختـــی

گوی خوبی بردی ازخوبان خلخ شادباش
جام کیخســـروطلب کافراسیاب انداختـی

غرجستان در دوران شار اردشیر و دودمان او الی استحکام سلطنت بدست فرزندان

شار اردشیر غرجستانی :

درفصول قبل گفتم که شارشابدست محمودغزنوی درمستونگ بلوچستان زندانی شدوی قراتگین دوانی راکه ترك نژادومردادیب وسخن وربودبابرداشتن نام شار، بنام امیرقراتگین که صیغه اسلامی داشت به حکومت غرجستان منسوب کرد، فرخی درقصیده ءبلندبالائی که درمدح اونصیحت گونه سرود، اوراازخطرات وشورش غرجستانی هاوشیوه ءبر خوردباایشان راازطریق صلح ومداراگوش زدنمود، مابرخی ازبخشهای قصیده راکه بیانگروضعیت غرجستان وروحیه عصیان گری مردم آنست لازم دیدم که چنین است •

وی درمدح قراتگین چنین سرود•

سخنوران جهان راکه شعرجمع شدست
قراتگین دوانیست اول ایشان

وضعیت غرجستان رادردوران شاران بدینسان بیان کرده است •

دراینديار به هنگام قدرت شاران پلنگ وارنمودندغرچگان عصیان
بجزبه صلح وبه شایستگی وخلعت وساز
بسرهمی نتوانست بردباایشان (۱)

ولی قراتگین نتوانست مدتی درازی درغرجستان به فرمان روائی بپردازد وبه زودی زیررهبری شاراردشیرکه ازدودمان شاران قبلی بود، قیام برضد دربارغزنه درغرجستان آغازشداین بارمسعودغزنوی لشکرگرانی گسیل

۱ـ دیوان فرخی چاپ تهران صـ ۳۲۸

داشت تااستحکامات جنگی شاران غرجستان راویران نموده واین منطقه راتسخیرنمایدونتایج این جدال باردیگردرقصیده ءفرخی که نتیجه ءآن ـ کشته شدن شارغرجستان بدست لشکرمسعوداست بخوبی بیان گردیده ۰ وبخشی ازآن اشعارچنین است :

بدان بزرگی جنگ وبدان بزرگی فتح
بکردوشاربکشت اینست قدرت والکان

ازین نکوترومردانه ترفروان کرد
به پای قلعه ءغوروبسرکوه غرجستان

(۱)

باوجودشکست هزاره هادرغرجستان این جرقه بنیاددولت مسعودراهرچه بیشترمتزلزل کردوبه گفته ءآقای غباراین مردمستبد، خودرای، بدگمان حریص وتجمل پرست به زودی درجنگ دندانقان درمقابله باسوارکاران ـ ترکمن (سلجوقیان) شکست خورد (۲) ولی باردیگربه قراربیان بیهقی به راه بلدی دونفرغرجستانی (هزاره) به غرجستان پناه آورددرینمورد تاریخ غزنویان ۲ چنین گفته است ۰

مسعودودیگرشاهزاده گان وامرای که ازجنگ دندانقان گریخته بودنددرطی نیمه دوم رمضان سال ۱۰۴۰م ۴۳۱ هـ درغرجستان وغوربه گرمی استقبال شد ۰که این جریان عمق مهمان نوازی ازپناهندگان رادرفرهنگ هزاره هابادشمنان شکست خورده خودمی رساند، مسعود بابقیه قوای خودپس ازپیمودن کوههای غرجستان وغوربه سرچشمه هریرود رسیدودرهفتم شوال ۱۰۴۰م ۴۳۱ هـ به غزنه بازگشت (۳) ودراینجا

۱ـ دیوان فرخی چاپ تهران صـ ۳۵
۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ
۲ مولف کلیفوردادموندباموث ج دوم صـ ۱۶
۳ـ تاریخ مذکور صـ ۱۸و۱۹

افسرده گی ومالیخولیابراوچیره گشت ، بزودی جواهروزروسیم راازقلاع های دوردست مرکزمانندمندیش درغوروناى لامان (قلعه نای کنونی) ۱) اجرستان هزاره جات که دراینوقت محل نگهداری گنجهاوخزاین بود جمع آوری گردیدوبطرف هندعقب نشست ، مولف طبقات واقعه رابدین گونه بیان کرده است ، روزسوم جمعه بودکه سلطان منهزم شدوازراه غرجستان به غزنین آمدوازغایت خوف که بروی مستولی شده بودخزائن برگرفت وبطرف هندوستان آمد (۲) (۱۰۴۰م) ولی غرجستان همچنان زیرسرپرستی فرزندان شاراردشیرباقی ماند ۰

شارابراهیم بن شاراردشیر :

دردوران زمامداری شارابراهیم هزاره جات مقام خاص میان دودمان های مختلف برسرقدرت دراطرافش داشت ، ازاینکه دران - دوران پرآشوب هزاره جات برویت کدام سندتاریخی موردتجاوزقرارنه گرفته است بیانگرهوشیاری این شاراست ۰ دراینددوردراطراف هزاره جات سلسله خاندان های مختلف که ریشه ترکی ومغولی داشتنددرحال اقتدار وزوال قرارگرفتند، یکی ازفرزندان خلف هزاره انوشتگین غرجستانی در - خوارزم درون دربارملك شاه سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲م) عنوان شحنه ء خوارزم گرفت که بعدهابه امپراطوری بزرگ مبدل شدودرهمین دوره سلجوقیان (۱۰۳۸م) بنیادحکومت بزرگی گذاشتندکه کشورایران جزء آن بودوتاسال (۱۱۵۳م) دوام آورد ۰ ودراینددوره زوال غزنویان آغازگردید تاآنکه بالاخره درسال ۱۱۶۰ توسط لشکریان غرجستان وغورنابودگردید ۰

۱- قلعه نای اکنون دربخش قره باغ است

۲- طبقات ناصری ج اول چاپ کابل ص ۲۳۴

۳- لشکرغرجستان باجهان سوزهمکاربود ۰

ودرسمت های غرب آن یکی ازشاخه های دیگرقبایل ترك ومغل (هیاطله) زاولی که تاهم اکنون باوجودقتل عام عبدالرحمن درارزگان ودیگرنقاط هزاره جات بقایای آن باقیست ،درغور ۱۱۰۰م بنام آل شنسب حکمروائی نمایدوانان بربخشی ازهزاره جات (بامیان)از ۱۱۴۸م حکمرانانی داشتند ولی باوجودپیچیده گی اوضاع درمرکزشاران غرجستان درین مقطع کدام تجاوزازقول مورخین درج نشده است ، شارخردمندغرجستان درآن وضعیت بحرانی اوضاع رااداره وکنترول مینمود ۰

شار شا بن شار ابراهیم غرجستانی :

یکی دیگرازمردان باتدبیرهزاره جات درقرن ۱۲م شارشاه است ، وی درپیوندباغوریان وغزنویان غرجستان راازصحنه ءدرگیری های خونین به دورداشت ، گرچه اوکینه ءعمیق نسبت به سلاطین غزنه (که درگذشته باعث قتل ودرزندان انداختن نیاکان شاران غرجستان گردیده بود) داشت ، باوجودآن هم ، وی مستقیما " باآنان درگیرجنگ نگردید ۰ امابا امرای آل شنسب که قرابت نژادی نزدیك باآنان داشت درمقابله باسلاطین غزنه که بربخش جنوب هزاره جات وخصوصا "قره باغ ، ناور جغتو، اجرستان وغیره تسلط داشت به کمك نظامی پرداخت درین باره مؤلف طبقات بدینگونه نظرداده است ، بهاالدین سام غوری (درقرن ۱۲ میلادی) باشاران غرجستان که منظور (شارشاه) است اتصال کرد (یعنی باآنان دررابطه قرابت وخویشاوندی قرارگرفت) ودرحدودغرجستان چندقلاع مستحکم بناکردکه ازجمله ءقلعه کجوران (کجران)وقلعه ءبند فعلی دردایکندی ونیزقلعه ءفیروزبامیان غجستان وپارس ازبناهای اوست (۱) شارشاه بقول طبقات ناصری باغوریان به همکاری نظامی پرداخت مولف مذکورگوید : بهاألدین سام به انتقام اهل غزنین مصمم شدولشکرهای

۱ـ طبقات ناصری ج اول ص۳۳۷و۳۳۸

۲ـ کتاب مذکورص ۳۳۸ طبع کابل

اطراف واکناف جروم وغرجستان جمع کرد (۲)
دراینددورهمناطق گیزیووتمزان هزاره جات بدست امرای غوری قرارداشت ونویسنده ءطبقات زمانی زیردست حکمرانان آن دوناحیه که ازجملـــه ء مامورین دربارغوربوددرخدمت بوده است (۳)
رابطه شارشاباامرای غوربه وجه احسن خوب بوده است ودرلشکرکشـــی جهان سوزمعروف لشکرشاران (شارشاه) درهمکاری بااوقرارداشـــت که هم اکنون بقایای آن هزاره هادرنزدیکی غزنی معروف به منطقـــه علاالدینی به زندگی می پردازند، مولف طبقات گوید سلطان علاالدیـــن بعدازنشستن برتخت فیروزکوه لشکرهای غوروغرجستان راجمع کـــرد وعزیمت غزنین مصمم کرد، ولی بهرام شاازغزنه برآمد (بقیه درصـــ)و ـ حصارتولك به غرجستان آمدوحـره نورملك راکه دخترشارابراهیم بـــن اردشیرشاه بوددرحباله خوددرآورد (۴) درینموردمورخین به اختلافنـــد مثلا "راورتی گوید: دخترشارشابن ابراهیم شاربن اردشیررابه زنـــی گرفت (۵) ولی حبیبی به نقل از " زمیاور ۳۱۱)گویدشارشاه بن شـــار ابراهیم حورملك دخترعلاءالدین جهان سوزرابه زنی گرفت (۱)
ازاقوال مورخین چنین برمی آیدکه درآن مقطع غرجستان درمسایل داخلـــی خودمختاربودندولی درلشکرکشی هاگاهگاهی باامرای غوردرهمکاری جنگی قرارمیگرفت واین همکاری بیشتردرنبردباغزنویان دیده میشود ۰ ازینکه شاران غرجستان باسلاطین غزنه کینه های تاریخی داشت وامرای غورنیـز دردشمنی بادربارغزنه سابقه ءتاریخی داشت بنا "این دوسلسله مقتدردر غوروغرجستان باهم درائتلاف نظامی قرارداشتندتادرمبارزه بادشمـــن مشترك ازهم دفاع نمایند ۰ودرین دورهٔ ءتاریخی استحکامات جنگـــی

۳ـ کتاب مذکورص ۳۳۸
۴ـ کتاب مذکور ص۳۴۹
۵ـ پاورقی درصفحه ۳۴۹ کتاب مذکور ۰

غرجستان مانندقلعه نای لامان، قلعه ویژویژ، قلعه بلروان وغیره محل نگهداری خزاین ، شاهان، شعراوامرای سرکش دربار غزنه بود •

ودربامیان هزاره جات سلاطین غوری حکمرانانی بنام فخرالدین مسعود شمس الدین محمد، بهاالدین سام وجلال الدین که به گفته سالنامه ۱۳۱۱ـ دولت کابل ازبقایای کوشانو، زاول انداز ۱۱۴۶م تا ۱۲۰۶م به حکومت پرداختندوطوریکه ازقراین برمی ایدغرجستان دراین ادوارمهدتمدن شعروادب ، کانون آزادی مذاهب خصوصا "قرمطی (اسماعیلی)کرامی شیعی ۱۲ امامی، مذهب حنفی، شافعی وغیره بوده است که ازجمله قیام قرمطیان (اسماعیلیه)وکرامیان ومجادلات آنان باشافعیان و نیز دربخش شعروادب خصوصا "ازدوسخن سرای معروف یعنی ناصرخسرو وپیشوای دانشمندشیعیان اسماعیلی وعبدالواسع غرجستانی مختصرتذکر دربخش بعدی خواهیم داد •

دراینددوره غرجستان کانون فعالیت شیعیان اسماعیلی بودوازآن جابه رهنمای مرکزیت شان درکوههای الموت به علاءالدین جهان سوزنیزرابطه گرفتندواورابه کیش خوددرآوردنددرینموردمؤلف طبقات چنین آورده است وبه آخرعمر (علاالدین جهان سوز) رسل ملاحده ءالموت نزدیك سلطان علاءالدین آمدندوی ایشانرااعزازکرد

پاورقی گردیزی ص ۳۹۳

وبهرجاازموضع غوردرسردعوت کردندوملاحده ءالموت طمع به ضبط وانقیاداهل غوردلبستندان معنی غباربدنامی شدبرذیل دولت او (۱و۲)

ازاینکه درسال ۹۰۷م اسماعیلیان موفق به شورش بزرگدرغور

۱ـ طبقات ناصری ج اول ص ۳۴۹

۲ـ دراصل رسول الموت آن ملاحده (ازاینکه مولف مخالف شیعیان اسماعلی بودآن هاراملاحده خوانده که به واقعیت آنهاموحدندنه ملحدواشتباه بزرگ است ولی ماعین نظراورابا حفظ نظرخوددرفوق آوردیم •

وغرجستان برضدمظالم آل سامان گردیدازآنجائیکه ایجادشورش وطغیان ضرورت به کاردقیق داردبنابران اسماعیلیان درهزاره جات همچون نقاط دیگرجهان کارعمیق ودرخورتحسین ازهمان اوایل داشتندکه تاکنون در شمال وشرق هزاره جات نیزازدرخشش خاص برخورداراست •

دراینده وره بخش دیگرهزاره جات یعنی زمینداورنیزهمچون بامیان درکنترول غوریان قرارداشت وآنان زمینداورراابحیث مرکززمستانی انتخاب کردندوباغ زیبائی بنام باغ ارم درانجابنیادگذاشتندودردوران- غیاث الدین محمدغوری (۱۱۶۲م) غرجستان زیرکنترول شارشاه قرارداشت ومرکزش همانا شهرافشین تاریخی (یکولنگ) بود، درین رابطه ازجریان عبورلشکرغورازمسیرغرجستان مولف طبقات چنین گفته است •

لشکرازدست سلجوقیان (۱۱۶۰م) غورمنهزم شدازولایت رودبارواطراف ذرق بطرف غرجستان ازراه اسیردره ولویزآمدندودرشهرافشین که دارالملك شاران غرجستان بودبگذشت وبه قصبه ءوزاور آمدند• (۱)

ازاینکه دردوران جهان سوزشارشاه درقدرت بودوازسال فوت اودر ۱۱۵۰م تا ۱۱۶۰م سالی زیادنگذشته است بنا "زما ۲ امورغرجستان بدست اوبوده است درحالیکه اطراف هزاره جات وساحات متعلقه ءآن- درجنوب تاغزنی ودربامیان وزمینداورغوریان حاکمیت داشت •

آقای صدیق فرهنگ درکتابش گفته است : درقرن ۱۲ دولت غزنوی بدست امرای غوری که ازهزاره جات کنونی برخواسته بودندمنقرض شد (۲) که نظربه این گفته سلاطین غوری نیزازاخلاف هزاره هااند• ودرهمین آوان فرزندان دیگرسرزمین غرجستان قدرت بزرگی درخوارزم - گردآورده بودندکه معروف به اولاده ءانوشتگین غرجستانی اند•

بقیه ازصفحه صـــ تاآنکه درجنگ ، بهرام شاه غزنوی به منطقه ءگرمآ

۱- طبقات ج اول ص ۳۵۴ طبع کابل ۲- افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۸

هزاره جات عقب نشست ولشکرجهان سوزکه ترکیب آن ازمردم غرجستان وغورتشکیل میدادشهرراسوختاند • وازانجاجهان سوزبه بلادبامیان وتخارستان رفت وآن مناطق راضبط کردوبلادحروم وبعدزمینداوررابه حدودش وصل نمودولی باشارغرجستان ازدردوستی پیش امد •

جنبش اسماعیلیان در غرجستان :

درمذهب شیعیان ۱۲امامی (ع) تسلسل امامان (ع) رابعد ازرحلت امام ششم (ع)متوفی ۱۴۸ هـ ۷۶۳م دروجودامام موسی کاظم (ع) که فرزنددومی امام ششم است می یابندولی شیعیان اسماعیلی فرزند بزرگ امام ششم (ع) که حضرت اسماعیل نام داردودرسال ۱۴۳هـ ۷۵۸م ــ درزمان حیات امام ششم (ع)وفات یافته است آخرین امام ظاهرمیداند ومحمدپسرش امام مستورومکتوم می نامندچون توضیح بیشترمسئله به درازامی کشدوخودبحث دیگراست ، لذاموضوع :

رهبران این جنبش مذهبی دردوره ءعباسیان متوجه غرجستان وخراسان گردیدندویکی ازپیروان جدی این آئین ابوبلال درغرجستان است که پیروان زیادمیان دهاقین وپیشه وران گردآورد، مرحوم غباردرینرابطه گوید : درسال ۹۰۷م ده هزاردهقان وپیشه وردرغرجستان به رهبری ابو بلال علیه حکومت آل سامان دست به شورش زدند (۱)

اماامیراسماعیل سامانی بافرستادن لشکراورادستگیرنمودوبه بخارافرستادوسرانجام این شورشی بیباك بحال فلاکت باری درزندان ــ بخاراجان داد، اماپیروان اوکه اکثریت دهاقین وپیشه وران بودبه مبارزات طولانی دست زدند • وبه گفته نظام الملك آنان دراواخرقرن سوم واوایل قرن چارم ماجراهای بزرگی دردربارهابه وجودآوردکه درنتیجه سرهای زیادبربادرفت ازآن جمله مهمترازهمه واقعه ءدرباربخاراست که وی قرمطی شدن نصربن احمدسامانی وقیام فرزندش نوح وقتل عام

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۰۳

اسماعیلیان رادربخارایادکرده است •
حکایت ارتباط علاءالدین جهان سوزوبعدازاوقتل عام اسماعیلیان درغور وغرجستان توسط پسرش، بخش دیگرازتاریخ خونین مبارزات آنان است که درگذشته یادشده •
حرکات دقیق پیروان این مذهب دراجتماعات آن روزبی نهایت درخور توجه است ونفوذآن دروجوددربارهاوشعرای مانندرودکی ودانشمندی مانندبوعلی سیناکه همه متهم به این عقایدگردیدند، همه شایان ذکر است •

ولی آن دیانت مذهبی وپیروانش به زودی دراین منطقه تحت قیادت مردحکیم ودانشمندی بنام ناصرخسروقبادیانی قرارگرفت

حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۱) :

نامش ناصرونام پدرش خسرو، تولدش درخانه ءپدر، محتشم اوظاهرا" به سال ۹۹۷م ۳۸۲ هـ درقبادیان ازمناطق بلخ ووفاتش بقول اکثریت درسال ۱۰۷۰م ۴۶۰ هـ ودردره ءیمکان بدخشان اتفاق افتاده است حکیم ناصرخسرودرجوانی زندگی مرفه داشت وی قرآن راازحفظ داشت ودرتمام علوم عقلی ونقلی آنزمان وعلوم یونانی، فلسفه حکمت ،کلام جبروهندسه ونجوم حتی درموسیقی متبحرروزگاربود، درادبیات عربی ودری مسلط بودوبهردوزبان دیوان شعردارد •
درمصربه تدریس پرداخته، درسودان مدتی خطیب بودودرعربستان برای اعاشه اش نقاشی کردودرسفرهاخاطراتش راموبه مومی نوشت وحتی قلعه هارامساحت میکرددرکسب علوم مذهبی رنج فراوان بردوحتی احکام دیانت هندوان رابدقت میدانست ودرهمان ایام جوانی شعرمی سرودوخودش درموارد فوق گوید : نماندازهیچ گون دانش که من زان
نکردم استفادت بیش ویاکمتر
وی برای تفحص حق وحقیقت ازآسیاتاآفریقابه درارباب علوم پیاده رفت

وبالاخره چرخش درسیستم فکری اودرمصراتفاق افتاد، فاطمیان درمصر قدرت دولتی داشتندواودراینجاتوسط یکی ازدعات فاطمی که اوهیچگاه اسمش رانکرنکرد داخل طریقت اسماعیلی شد، وازمراتب هفت گانه رسیدن به مرتبت آن مذهب ۴ درجه پیمودوبعد به درجات ماذون و داعی وحجت نائل آمدوراهی وطن گردیددروطن به زهدوعبادت وترک دنیاپرداخت وبافرستادن دعوتگران دراطراف واکناف دست به تبلیغ مذهبش اقدام نمود۰ ودرجهت شناسائی نقاط استراتژیك کوهستانی ازپامیرالی کوههای صعب العبورغوروغرجستان تاگیلان ومازندران ایران به تفحص پرداخت که بعدازفوت اوحسن صباح درکوهسارالموت حرکات اوراجامه ءعمل پوشاند۰ وی درفن کلام ومناظره قدرت عجیب داشت۰ تاآنکه غوغای عظیم درعهدسلجوقیان براوپیش آمدوازوطن تبعیدوآواره گردید، علمای مذاهب دیگراوراملحدقرمطی وغیره گفتند (۱) ودربارها ازخوف فدائیان این مذهب به خودمی لرزید، مثلا" مسعود غزنوی حسنگ وزیرپدرش راازینکه درسفرحج ازمصرگذشته بودبه دارزدوپدرش سفرای فاطمیان مصررابه قتل رساند، اوضاع چنان بودکه خلفاوسلاطین دریك کابوس وحشت قرارداشتندوخنجرخونین فدائیان اسماعیلی راهر لحظه پشت سرش احساس مینمودند۰

وی حامی بزرگ شیران بامیان وشاران غرجستان بودکه نمونه کلام آنرا دربخشهای مربوط ازنظرگذراندیم ، کاریکه اودران زمان پیش گرفته بود شهامت وبیباکی میخواست وی گاهی علنی وزمانی مخفی میگردیدوازینکه شیعیان برطبرستان حاکم بودمدتی درمازندران پناه گرفت ، باردیگربه وطنش سمنگان آمدوپلان هائی برای ایجاداستحکامات درکوههابمیان کشیدودراخیرعمربه آغوش بام دنیاپامیرپناه گرفت وخوددربارهء مشکلات گفت کس نماندکه قصدجان ومال اونکرده باشدوی بامتانت نظر

۱- درآن دورشیعیان ۱۲ امامی رارافضی واسماعیلیه راقرمطی می گفتند۰

داردکه این سختیهاومصائب اختیاری است ودرراه دین آنراتحمل میکندو-
بالاخره این حکیم دانشمنددردوره سیمکان بدخشان درسال ۱۰۷۵م وفات
یافت وقبرش تاهنوزدرسیمکان موجوداست وآثاراومهمترازهمه سفرنامه
روشنائی نامه ، سعادتنامه ورساله حکمت است ، اینك نمونه کلام شعرز

"درحق کشاورز"

به ازصانع عالم دهقانست — که وحش وطیرراراحت رسانست
ز صانع را یگان نفعی نخیزد — زدهقان عاقبت چیزی بریزد
جهان راخرمی ازدهقانست — ازوگه زرع گاهی بوستانست
ازین به بابنی آدم چکاراست — کزآدم درجهان این یادگاراست
به راحت رازق برمارومورند — همان گرآدمی گرستورند ۰
اگردهقان چنان باشدکه باید — سبك گوی ازملایك درربایند
اگرجویای قحط نان نباشد — کسی راپایه ءدهقان نباشد ۰
بکارآندرهمه مردان کاراند — عرق ، بزندوقوت خلق کاراند ۰
کلید رزق وقسمت سخت درمشت — چراغ دل فروزی درده انگشت
به دنیاعاقلانه تخم کشتند — به عقبی درگل باغ بهشتند
به ازصانع بعالم مقبلی نیست — زکسب دست بهترحاصلی نیست

بنقل ازدیوان مذکورص ۵۵۷

نگاهی مختصر بر شخصیت و

اشعار عبدالواسع غرجستانی :

غرجستان نامیست کهن که نسبت به خراسان پیشینهٔ قدیم دارد ازینکه شاعر توانای این مرزوبوم دراوایل قرن ۶ هـ ۱۲م درحالیکه نام خراسان برسرزبان هاست ، تخلص این ادیب پرآوازه به غرجستانی علاوه برعمق دانش تاریخی او، عظمت وجلال غرجستان رانیزمیرساند ۰

عبدالواسع " غرجستانی " ازشعرای بزرگ ادب دری است که اورابنیانگذارسبك جدیددرشعردری میدانندوی باحرارت تمام به تحصیل علوم درزبان دری وعربی پرداخت وبه زودی درادب هردوزبان استادشدعوفی اوراذوبلاغشین گفته وسخن سنجان درباره اومی گفتند ۰ (کسی ازفضلانقدی چنین به معیارقریحت نسنجیده است ودرخاطر هیچ فصیح مثل این نه گنجد)اودرشعرش به همه صایع ادبی توجه داشت وگاهی درشعرازهردوزبان دری وعربی استفاده میکرد، این استادادب که محوراشعاراوراقصائیدتشکیل میدهددرغزل، میراثی، ترکیب بند،مسمط قطعات ورباعیات یدطولائی داشت سال وفاتش راسال ۵۵۵ هـ میدانند ۰ اینگ نمونه کلام اوازشکایت نامه اش :

" شکایـــــت "

منسوخ شدمروت ومعدوم شد وفـا
وزهردونام ماندچوسیمرغ وکیمیـــا
شدراستی خیانت وشدزیرکی سفـه
شددوستی عداوت وشدمردمی جفـــا
گشت واژگونه همه رسمهای خلـــق
زین عالم نه بهره وگردون بی وفـــا
هرعاقلی به زاویهٔ گشته مستحـــن
هرفاضلی به داهیـهٔ گشته مبتـــلا

بیگانه راهمی نگزیند برآشنا
آمدنصیب من زهمه مردمان دوچیز
ازدشمنان خصومت وازدوستان ریا
بردمشنان همی نتوان بودموءتمن
بردوستان همی نتوان کردمتکا

ودروصف خودش گوید :

درپای جاهلان نه پراگنده ام گهر
وزدست سفله گان نپذیرفته ام عطا
وین فخربس مراکه ندیدست هیچکس
درنثرمن خدمت ودرنظم من هجا

واین هم نمونه ءازغزل او :

الاای لعبت ساقی زمی پرکن مراجامی
که پیدانیست کارم رادرین عالم سرانجامی
کنون چون توبه بشکستم به خلوت باتونشستم
زمی برساعتی بایدکه بردستم نهی جامی
نبایدخوردچندین غم ، بیبایدزیستن خرم
که ازمااندرین عالم نخواهدماندحز نامی
همی خوریاده ءصافی زعمرآن به که کم لافی
که هرگزعالم جافی نگیردباکس آرامی
منه برخط گردون سرزعمرخویشتن برخور
که عشرت راازین خوشترنخواهی یافت هنگامی
چراباشی چوغمناکی مدارازمفلسی باکی
که ناگهان شوی خاکی ندیده ازجهان کامی
مترس ازکارنابوده مخورتیماربیهوده
دل ازغم دارآسوده بکام دل بزن گامی
ترادهریست بدخواهی نشسته درکمین گاهی
زغداری بهرراهی بگسترده ترادامی

قطعه اول : دیوان غرجستانی به اهتمام وتصحیح وتعلیق ذبیح الله صفا چاپ تهران ۰

غزل : به نقل ازدیوان عبدالواسع غرجستانی ص ۵۸۰۰

دودمان انوشتگین غرجستانی و ایجاد امپراطوری بزرگ در آسیای مرکزی

از ۱۰۷۳ _ ۱۲۳۰ م)

ظهور چنگیز خان

انوشتگین غرجستانی بنیان گذار امپراطوری بزرگ در آسیا :

دراواخرقرن (۱۱)م باردیگرفرزندی خلف ، ازدودمان خلق قهرمان غرجستان تاریخی قدبرافراشت وجاده ءتصاحب قدرت دولتی رابرای بازماندگانش هموارنمودوبه زودی اولاده ءاوعظمت نیاکان هزاره راکه درگذشته بنام امپراطوری اوغوزخان کوشانی شاهان زاول شاهان شیران بامیان وشاران غرجستان وغیره ۰۰۰ بودتجدیدحیات بخشیده این مردکاردان انوشتگین غرجستانی بنیانگذارسلسله خوارزم شاهان در تاریخ است (۱)

آقای جوینی درکتاب معروفش تاریخ جهان کشا، وی راازقول چندین مورخ دیگربدینسان معرفی مینماید (۲) درکتاب مشارب التجار که تتمه ءذیل تجارب الامم است ، ازتصنیف ابن فندق البیهقی مسطور

۱ـ طبقات بزبان اردوطبع لاهورص ۵۳۹ گویدخوارزم شاهان آولاده ءانوشتگین غرجستانی طشت داربلکاتگین اند ۰

۲ـ تاریخ جهان کشاج ۲ ص۱ ازانتشارات بامداد ۰

است ودرجوامع العلوم ازتصنیف رازی که بنام سلطان تکش است درفصل تاریخ مذکوراست که : بلکاتگین یکی بودازارکان مملکت سلجوقیان

چنانکه درمملکت سامانیان الپتگین، صاحب جیش خراسان، ازغرجستان غلام ترك خریده است نام اوانوشتگین غرجه بود، بتدریج سبب عقل وکیاست ، مزیت مرتبت می یافت تابه حدی که رکنی بزرگ گشت ۰

آقای غباردرآن رابطه اینگونه نظرداده است ، درعهد ملکشا سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲م) مروی ترکی زبان ازاهل غرجستان بنام انوشتگین غرجه جزءدرباریان ملکشابه عنوان شحنه خوارزم منسوب گردید۰ (۱)

میرمحمدصدیق فرهنگ به اشاره آن موضوع مختصرا "چنین گفته است ، درسده ءدوازدهم دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخواسته بودمنقرض گردیداما اینان هم به زودی مانند اسلاف شان راه فتوحات آسان رادرهندپیش گرفت ودرنتیجه خراسان به دست دولت دیگرازنژادترك به عنوان خوارزم شاهیان افتاد (۲)

بنابه استنتاج ازنظرآقای فرهنگ نه تنهاخوارزم شاهیان بلکه سلاطین غورنیزهزاره بوده است که تائیددیگربراین مدعامناسبات دوستانه وخویشاوندی شاران غرجستان باسلاطین غوراست که درهمه قضایای آن عهددرکنارهم بودند۰

مولف طبقات ناصری، شجره نامه سلسله پادشاهان خوارزم راکه ازاولاده ءانوشتگین غرجستانی است به تفصیل درج نموده است ۳

این مردکاروان که ازدرون طبقات پائین جامعه برخواسته بودبه زودی توانست اعتمادسلطان سلجوقی رادرجنگ هابه خودجلب

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۳۸

۲ - افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۸

۳- طبقات طبع لاهورص ۹۲۲ بزبان اردو۰

نماید، دراین رابطه مولف تاریخ غزنویان درباره ءفداکاری اودرجنگ هابه غزنویان ازاوبدینگونه یادکرده است •

حاکم سلجوقی عم ملك شاه سلجوقی امیرالامراعثمان بن چغری بیگ بود که باخزاین واطرافیان به جنگ نیروهای غزنه افتادوبه خواری وخفت به غزنه برده شداماسپاهی به فرماندهی امیرسلجوقی گمشتگین بلگابگ واز جمله (انوشتگین غرجه ای) موسس آینده ءدودمان خوارزم شاهی در منطقه پدیدارشدبه تعاقب لشکریان غزنی پرداخت اسکلندراغارت کرد (۱) ودرجای دیگرمولف مذکورازدودمان انوشتگین غرجستانی و مناسبات ایشان راباسلطان سنجرچنین توصیف نموده است، سلطان سنجرهنوزمی توانست که ازحکامش درخوارزم ، یعنی خوارزم شاهان دودمان انوشتگین غرجستانی اطاعت وفرمانبرداری بخواهد (که این مناسبات دراخیرسلطنت سلجوقیان بوده است •)

موسس خوارزم شاهان انوشتگین غرجستانی باتیزبینی ودرایت خاص توانست به زودی نظرامیرسلجوقی رابه خودجلب کندوازجانب کندوازجانب دربارسلجوقیان به عنوان شحنه ءمنطقه اشتراتژیك خوارزم منسوب گرددداودردوران حکمروائی درخوارزم پسربزرگترش قطب الدین محمدرادرمروبه مکتب فرستادتاباکسب تعلیم علوم، رسوم امارت وریاست نیزبیاموزد • این مردکاردان دراول حکومت سلطان سنجر وفات یافت وزمام اموربدست پسرتعلیم یافته اش قطب الدین محمد قرارگرفت •

قطب الدین محمد خوارزم شاه غرجستانی :

وی مردتعلیم یافته وزیردست پدرنامدارش اُصول حکومت داری رابه خوبی فراگرفته بودوبه زیرکی تمام توانست اعتمادسنجررا بخودجلب کندوبه زودی ازطرف دربارسلجوقیان، به عنوان خوارزم ـ شاه حکمران مقررگردید، این مردکاردان درخوارزم درون توده ها

۱ـ کلیفورادموندباسورث ترجمه حسن انوشه ج ۲ صـ ۷۰

محبوبیت خاص کسب کردودرمدت ۳۰ سال حکمروائی به خودمختاری آن حدودوسیع رااداره نمودوفقط سال یك بارخودش ویاپسرش به دربار سلاجقه می رفت ومسایل مربوط به خوارزم رادرمشوره بادربارمذکورحل وفصل مینمودودرین مدت اودرحال تهداب گذاری امپراطوری بزرگ بود تاخودمختاری رابه استقلال کامل تبدیل نمایدولی عمرمجال ندادوبعد از ۳۰ سال حکمروائی بدرودحیات گفت وپسر دانشمندش اتسزآرزوی اورا- به زودی تحقق بخشید ۰

خوارزم شاه اتسز غرجستانی

وی علاوه برآنکه اداره چی ماهروجنگجوی دلاوربوددرفصل ودانش ازدانشمندان معروف زمانش بشمارمیرفت ازوی اشعارحماسی خصوصا "رباعیات بسیاراست ، اودردربارسلطان سنجرمقام وارزش خاص داشت وسلطان سلجوقی حیاتش رامرهون احسان اومی دانست وازجمله وقایعی که تواریخ ازآن زیادذکرکرده است ، حادثه ءذیل است :

سلطان سنجرروزی درشکارگابه محاصره ءغلامان وحشم که قصد کشتن اورا داشت قرارگرفت ، درآنروزاتسزبه شکارنرفته بود وی میان روزازخواب برخواست وبه تعجیل خودرابه سلطان رساند درآن لحظه نزدیك بودسلطان درجدل باباغیان به قتل برسداماتسز بدون تاءمل به یاغیان حمله بردوسلطان رانجات داد، بعدازختم حادثه سلطان ازاتسرپرسیدکه برحال ماچگونه اطلاع یافتی وی گفت درخواب دیدم که سلطان درشکارگادچارواقعه است درحال بیامدم ۰

کاراوبنابه خدماتش هرروزبالامی گرفت تاآنکه درباریان به او رشك وحسد بردندومیانه ءخوب اورابا سلطان برهم زد، ودرنبردغزنه برضدبهرام شااتسزغرجستانی، درکنارسلطان سلجوقی قرارداشت وبا

ختم جنگ وی بااجازت ازسلطان راهی خوارزم شد، درحین حرکت اوبه طرف خوارزم ، سلطان سلجوقی بامخالفین اوکه ازجمله ءخاصان دربار بود دراشاره به اوگفت : پشتی است که بازروی آن نتوان دید، مخالفین گفت چون رای عالی موافق است نبایدبرودولی سلطان گفت ، حقوق خدمت اوبرذمت مابسیاراست ایذاوانیت اودرمذهب کرم ماممنوع است ۰

اماشاه خوارزم اتسزغرچستانی که مدتهاقبل مقدمه استقلال کامل راچیده بودبارسیدن درخوارزم اعلان استقلال کرد، سلطان سلجوقی بااطلاع ازین خبربه زودی به خوارزم لشکرکشید، امادرجنگ خونین شاه غرجستانی الاصل خوارزم شکست خوردوپسرش اتلیغ غرچستانی بدست سنجراسیرشدوسنجراوراباشمشیربه دونیم ساخت ، وسنجراداره امورخوارزم رابه برادرزاده اش سلطان سلیمان سپرد، وخودبه خراسان برگشت ولی اتسزمردی نه بودکه بایك ضربه ازمیدان خارج گرددوبه زودی درعملیات شدیدجنگی سلطان سلیمان راشکست دادوزمام امور خوارزم رابدست گرفت ، سلطان سلیمان به وضع خفت باری نزدسنجر برگشت وباتدارك قوای زیادباردیگربه خوارزم لشکرکشیداما این بار نیروهای سنجربسختی شکست خوردوبه بلخ عقب نشست ولی قوای جنگی اتسزدرمرودست به غارت طرفداران سنجرزدوازانجابه خوارزم ـ برگشت وخوارزم مستقل گردیدودرآنمورد وطواله شاعرمداح دربار اتسز استقلال خوارزم راچنین درشعرش انعکاس داد ۰

ملك اتسزبه تخت ملك برآمد دولت سلجوق وآل اوبسرآمد

سنجرازین حرکت استقلال طلبانه به خشم شدونیروی بزرگی بامنجنیق بدرب شهرپایتخت اتسزخوارزم شاه نصب کردودرین جنگ خونین بالاخره شهرهزاراست بدست قوای سلطان سلجوقی افتادودرآن حوادث خونین زاهدی معرف به آهوپوش که هوادار اتسزبودنزدسنجررفت وازطرف شاه خوارزم ازوی عفوخواست این بارنیزسنجراوراعفونمود وهردوبه تحایف وهدایاهمدیگرراستقبال نمودندوازآن به بعد شاه

غرجستانی نصب درناحیه بچند به کامیابی های نایل گردیدودرجریان این حوادث باکمال الدین والی چندوسقناق دچاراختلاف گردیدوتوسط جماعتی ازاکابرومعارف اورابدست آوردتاآنکه کمال الدین دربند به هلاکت رسید ۰ وازینکه روابط دوستانه میان شاعرمعروف دربار رشید الدین وطواط وکمال الدین موجودبودوطواط نیزازخدمت دورگردید وطواط که دل بستگی خاص به شاه خوارزم داشت قصیدهٔ ذیل رابه خدمت اوتقدیم کرد ۰

سی سال شدکه بنده به صفت فعال در
بودست مدح خوان وتوبرتخت مدح خواه
داندخدای عرش که هرگزنه ایستاد
چون بنده مدح خوانی درهیچ بارگاه
اکنون دلت به بندهٔ سی ساله شدملول
دردل بطول مدت یابدملال راه
لیکن مثل زنندچومخدوم شدملول
جویدگناه وبندهٔ بی چاره بی گناه

ازین حوادث به بعدسلاطین سلجوقی به خراسان استقراریافت وخوارزم بدست دودمان انوشتگین غرجستانی وخاصه اتسزمستقل گردید وبااستقلال خوارزم تمام ممالك صحرای ترکستان نیزبه تدریج جزءقلمرو اتسزگردیدوبسیاری ازافاضل وعلمانیزبدوراوگردآمد مثلا " وطواط کتاب حدایق فی وقایق شعررابه اسم اتسزتالیف نمود (۱) ودرآن زمان روابط دربارغوروخوارزم بی نهایت خوب بوداین رابط تاسرحدی حسنه بودکه جهان سوزپسرش رابه افتخاراتسزخوارزم شاه غرجستانی، اتسز نام گذاشت ۰ (۲)

از روابط حسنه دربارهای دودمان های ترك ومغل که اکنون به هزاره موسوم اندمعلوم میگرددکه آن همه دودمان هاتنهابادولت

۱ـ طبقات جلداول طبع کابل ص ۳۰۰ ـ ۲ـ کتاب مذکورصفحه مذکور

سلاطین غزنه درتخاصم قرارداشتند مثلا " دربارغزنه باشاران غرجستان داخل جنگهای خونین گردید، ولشکرمشترك شاران غرجستان وسلطان غوری جهان سوزباعث نابودی غزنه گردیدودربارسلاجقه بااعزام لشکر به رهبری انوشتگین غرجستانی واتسزبرغزنه فایق آمدندواین دودمان هاعلاوه بروجوه مشترك نژادی روابط خویشاوندی عمیق نیزداشتند این همه واقعیت هابیانگراین نقطه است که آن همه قبایل که امروزبنام هزاره یادمیگرددازگذشته دوربدینطرف دراختلاط کامل بهم روابط قبایلی گذشته راازیادبرده اند، درحالیکه همه ازاولاده ءآن سلسله شاهان مقتدرقرون گذشته اندکه اکنون به شکل کتلوی درهزاره جات وبه شکل پراگنده ازپامیرتاخراسان ایران وازترکستان آسیای میانه تابه بلوچستان پاکستان درهرجابچشم میخورد ۰

امااتسزغرجستانی الاصل دلا وربعدازتحکیم خوارزم واستقلال آن ناحیه دچارمرض گردیدودرسال (۱۱۵۶م) وفات یافت ۰

مداح زمان حیاتش وطواط درمرگ اودرحالی که میگریست دراشاره به اوچنین می گفت :

شاهافلك ازسیاستت می لرزید — پیش توبه طبع بندگی می برزید
صاحب نظری کجاست تادرنگرد — تاآن همه مملکت بدین می ارزید (۱)

۱- جامع التواریخ جلد۲ ص ۱۴

خوارزم شاه ایل ارسلان غرجستانی

(۱۱۵۶ _ ۱۱۶۲ م)

وی پسربزرگ اتسزاست که بامرگ پدربه زودی تمام درباریان ونظامیان به اوبیعت کردوتنهابرادرش سلمان بااومخالف بودکه به بند کشیده شد (۱) ازوقایع مهم دوران شاهی اوپناه آوردن سران قبایل قارلوق چون لاچن بیگ وسران بیغوبه درباراوست ، آنان باخان سمرقندکه درسرهوای استقلال داشت درمخالفت قرارگرفتند، شاه خوارزم جهت سرکوب اوبه صف آرائی جنگی پرداخت ولی خان سمرقندبه عذرنزدشاه غرجستانی زاده خوارزم رفت ، درنتیجه ازراه صلح قضیه حل گردیدو سران قبایل قارلوق (هزاره قارلوق) بوطن برگشت وشاه خوارزم به پایتخت بازگشت ۰ (۲)

باختم وقایع فوق باردیگرباملوك خراسان درگیرگردید ولی درانجانیزمشکلات ازطریق مسالمت حل گردید ۰ امااجل مجال زیاد ندادودرسال ۱۱۶۲ وفات یافت ۰ (۳)

سلطان شاه بن ایل ارسلان شاه غرجستانی " ۱۱۶۲م)

آقای جوینی گویدبعدازمرگ ایل ارسلان شاه پسرخوردتراوکه ولیعهدبود قایم مقام پدربرتخت خوارزم شاهی نشست ولی بزودی برادرش سلطان تکش بالشکرفراوان به خوارزم کشید (۴) ومسایل ازآن واقعه به بعدراکه جنگ هاودرگیری هامیان دوبرادراست مولف طبقات

۱ـ جهان کشاج ۱ ص ۱۴
۲ـ کتاب مذکورص ۱۴
۳ـ طبقات ناصری ج ص ۳۰
۴ـ جهان کشاج ۲ د ۱۷

طبقات چنین ادامه میدهد، چون نوبت تخت خوارزم به برادرش رسید میان اووبرادراومکاوحت ظاهرشدوبه طرف خراسان رفت وازآنجاخدمت غوریان شتافت تابه کمك آنهاتخت خوارزم گیردولی آنهادرمدداوتاءنی فرمودوازآنجابه مناطق دیگررفت (۱) ولی درحرکات جنگی که برای تصاحب قدرت مرکزی ایجادنمودموفق نگردیدوبالاخره درمرووفات یافت

سلطان تکش غرجستانی شاه خوارزم: ۱۱۹۹م

وی پسرایل ارسلان وشاهیست بس بزرگ وعادل، که برعلوم وهنروحتی موسیقی تسلط کامل داشت اودرمبارزه برای گرفتن تاج وتخت پدربر، برادرش سلطان شابه آسانی موفق گردیدوازآن به بعد مناطق مختلف خوارزم وخراسان راکه به خوبی مطیع نبود، تابع ساخت وبا دخترخان قبچاق (قدرخان) که بعدهازن مقتدردرتاریخ شد ازدواج نمود این زن که مادرمحمدخوارزم شاه غرجستانی است درتاریخ آسیای میانه نقش زیادی اداکرد، ودرعهدحیات شوهرقدرت اوبه حدی بودکه اشتباه به شوهرش نسبت به کنیزحرمسرا، شوهررادرحمام به بندکشیدتاانکه درباریان باعذرخواهی ازاو، شاه رادرحالی که غش کرده بودبیرون کرد (تفصیل بیشتردرموردخصوصیات این زن آهنین درزمان پسرش وزمان تهاجم مغول ذکرمیگردد ۰)

تکش شاه غرجستانی الاصل خوارزم مردادیب وشاعربود، اودرگذشته ازمحضرشعرای بزرگ دربارپدراستفاده نموده بودیکی ازآن اساتیدشعرکه درزمان جلوس اوبرتخت پیرکاردیده وبه عمربیش از ۸۰ ساله بود پنج گونه چنین رباعی دروصف اجداداوسرود ۰

جدت ورق زمانه ازظلم بشست عدل پدرت شکستهاکرددرست
ای برتوقبای سلطنت آمده چست هان تاچه کنی که نوبت دولت تست

عدل ورفتارنیك اوبارعایادرخورتوجه است مثلا "روزی فقیری به اونوشت که من ازلحاظ دین مسلمانی برادرتوام مراکمك کن، اوده دینارفرستاد

۱ـ طبقات ج ۱ ص ۳۰۲

فقیربار دیگرنوشت من گفتم برادرتوام آیادرست است برادری آن همه خزاین داشته باشدوبه برادر دیگرفقط ده دینارببخشد؟ شاه درجواب نوشت که اگردیگربرادران هم نصیب خواهدبتوده دینارهم نه رسد (۱) اوقلمروپدرراوسعت دادونصف خراسان رابه تصرف آوردوتامازندران ایران پیش رفت ودراخیرتاعراق رسیدوبارسیدن درعراق باخلفادرنزاع شد، قاآنی شاعرخوش قریحه زبان دری، ازوسعت قلمرواوچنین استقبال می نماید:

مژده که خوارزم شاه ملك سپاهان گرفت •
ملك عراقین راهمچوخراسان گرفت
هیچه چستراوقلعه گردون گرفت
مورچه ءتیغ اوملك سلیمان گرفت

مناسبات اوباخلفای عباسی درنتیجه به برخوردنظامی انجامید • تاانکه دربارخلفاسردارنامی اش معروف به ابن قصاب رابرای دفع تهاجم شاه خوارزم به عراق فرستادولی درجنگ شاه غرجستانی الاصل خوارزم - منهزمانه به بغدادعقب نشست (۱) درتشویق اوبه فتح بغداد ظهیرالدین فارابی درقطعه ءحماسی اش بدینسان گفته است •

شاهاعجم چوگشت مسلم به تیغ تو لشکربه سوی خوابگه ءمصطفی فرست
پس کعبه راخراب کن وناودان بیار خاك حرم چوذره بسوی هوافرست
درکعبه جامه می چه کنددرخزانه نه وزبهرروضه رادومه گزبوریافرست (۲)

وی بادربارقراخطایان عهدمستحکم داشت وبه پسرش سلطان علاالدین محمدوصیت کردکه: زنهارباکفارخطاخصومت نکنی • وروایت دیگرنیز بدومنسوبست که قیامت دوخواهدبود، یکی آنکه خدای تعالی وعده کرده است ، دوم آنوقت که من ازدنیاه بروم به نسبت فتنه کفار، وی بعداز سالهاسلطنت بالاخره درسال (۱۱۹۹م) وفات یافت •

۱- ج ۲ ص ۳۰۱

خوارزم شاه علاوالدین محمد غرجستانی

(۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۹ م) :

پدرش سلطان تکش خوارزم شاه ومادرش ترکان خاتون دختر قدرخان امیر قبچاق بودوی نیرومندترین وآخرین شاه غرجستانی الاصل خوارزم ومرد تعلیمیافته بوددرجریان فوت پدردرناحیه چندوترکستان اقامت داشت وازانجاحادثه ءمرگ پدرشنیدوراهی خوارزم شد، وبرتخت پدرنشست غالب امرای اوازکسان مادرش ترکان خاتون بودوازینکه ایشان اورادربر انداختن قراخطائیان کمك کرده بودمحمدخوارزم شاه نمی‌توانست آنها راازامورات لشکری وکشوری دورنماید ۰ (۳)

چون درزمان حیات پدرش اوباامرای بامیان، سلاطین غوروشاران غرجستان رابطه حسنه داشت ، وی درنامه ملتمسانه به سلاطین غورکه مولف طبقات ناصری آنرایادکرده چنین می‌نویسدبه نقل ازطبقات جلددوم ص ۳۰۷ وازلفظه ثقه‌ی ازثقات غورشنیدم منکه منهاج سراج ام که یکی ازپیغام هاوملتمسات سلطان محمدآن بودکه من بنده ءمحمدبن تکش التماس می نمایم که مراسلاطین به فرزندی قبول نمایدواگرشایستگی فرزندی ندارم می بایدکه سلطان غازی مادرمراکه خداوندجهانست درحباله خودآوردو- مراکه متعمدم به فرزندی وبندگی قبول کندتامن بنده همه جهان رابه اسم وسکه آن جناب اعلی وخطبه آن حضرت والافتح کنم ، این پیغام که بیانگرروحیه ءشاه خوارزم درمقابل سلطان قدرتمندغوراست ازطرف سلطان غیاث الدین غوری قبول شدولی برادرش معزالدین ردکرد، آنچنان که قبلا " یادکردیم روابط میان دربارهای هم نژادترك ومغل درخوارزم .

۱ـ جهان کشاجوینی ج ۲ ص ۳۹
۲ـ طبقات ناصری ج اول طبع کابل ص ۳۰۱
۳ـ تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی ص ۴۸

غور، غرجستان، بامیان وغزنه بی نهایت حسنه بودازینکه این سلاطین درصددبرانداختن خلافت بغدادبودندخلفانیزآرام نبودوبعدهادرجنگ میان خوارزم شاه دروطن اصلی اوغوروغرجستنان وغزنه اسنادی زیاد به دست آمدکه خلیفهٔ الناصرالدین دولت غوری راباعقدقرارداد باقراخطا یان جهت برانداختن محمدخوارزم شاه غرجستانی تحریك کرده بود۰

بعدازرددرخواست شاه خوارزم ، دربارخلفاتوانست پیمان های دیرین میان رقبای نیرومندش راتبدیل به جنگ سازدوبه زودی دربارهای هم وطن وهم نژادخوارزم ، غرجستان وغورباهم درگیر خونین ترین جنگ هاشد، این جنگ هاکه مدتی درازادامه داشت ، قوای جانبین رابه نفع دربار خلفا وتهاجم بزرگ بعدی که ازصحرای مغولستان آغازگردیدفرسوده نمود، سیاست دربارعباسی مبنی بر اختلاف بینداز وحکومت کن بخوبی کاری افتادوجنگ های بزرگی میان قبایل همخون وهموطن ادامه یافت شدت این جنگ راازقول منهاج السراج ازمذاکره ءکه بین (تاینکو) سپه داربزرگ (خطا) و شاه خوارزم صورت گرفت ، بخوبی آشکارمیگردد۰ وی میگوید :

چون تاینکومسلمان شدسلطان محمداورابه غایت حرمت داشت ومدام طلب می فرمودواحوال گذشته ءخطاوملوك ماضی که بااو مصاف کرده بودمی پرسید (تاینکودر ۴۰ میدان جنگ پیروزگردیده بود) وقتی دراثنای آن حکایت پرسیدکه چندین مصاف که بکردی و پادشاهان بشکستی ازآن جمله مردانه ترودلاورترکه بود؟ تاینکوگفت هیچ کس رامردانه تروقوی دست ترودلاورترازغوری ندیدم اگراوولشکر اوآسوده بودندی، من هرگزاورانتوانستی زد، اوازلشکرخوارزم بازگشته بودوبااواندك سوارمانده واسپ لاغرشده ـ سلطان فرمودکه راست می گوئی (۱)

۱ـ طبقات جلد۲ صـ ۳۰۸

خوارزم شاه غرجستانی الاصل، مناطق ذیل رابه تدریج فتح نمود •

هرات بعداز ۱۱ ماه، بدست اوافتادوبتدریج دربلخ وماوراالنهروفرغانه موفق شدودرناحیه قبچاق وخطه ترکستان، بله ساغون وکاشغرخطبه وسکه به نام اوزدندولشکرجنگ دیده خطابه رهبری تاینکومعروف بدو پیوست ودرجنگ باگورخان وی با ۴۰۰ هزارنفرنظامی آن ناحیه رافتح نمودوازجانب خطابه عراق رفت وبعدازفتوحاتی درآنجافارس وآذربایجان نیزبه حدوداوضم شدودرناحیه عراق پسرش غوریشانستی رابر تخت نشاندوازآنجابرای فتح سرزمین آبائی اش غرجستان، غور بامیان وغزنه که تااینزمان باهم درصلح بسرمی برندبه سوقیات آغاز کرد، ناگفته نماندکه درزادگاپدران این شاه غرجستانی الاصل درغرجستان سلسله شاران باتدبیرخاص به اداره امورمنطقه خودورابطه باسلاطین اطرافش می پرداخت ودرین عهدشارشاه درغرجستان درراس اموربود •

شاه خوارزم ازطریق خراسان بربامیان لشکرکشیدوزمامدار بامیان راکه ازدربارسلاطین غوردستورمیگرفت ونامش سلطان جلال الدین علی سام بودبه قتل رساندودرجدال باامرای غزنه وشارشاه غرجستانی فایق گردیدوتاحدودزاول وزمین داورهزاره جات به ملك اواضافه شد درحالیکه تاکنون پای هیچ سلطان بیگانه براین سرزمین راه نه گشوده بود، مولف جهان کشاگوید :

چون ملك هرات ، غور، غرجستان وسیستان (زاول) تاسرحد هندوستان به مملکت اواضافه شدوان ملکی بودکه (تاکنون هرکس رامسلم نه بود) (۱)

مولف طبقات گوید : وی تابه قعرترکستان به طرف شمال رفت چندانکه زیرقطب شمالی بیسیدتاموضعی که بیاض صبح صادق میشد • (۱)

۱- تاریخ جهان کشای جوینی ج ۲ ص ۸۶

وی به تدریج امپراطوری عظیم بوجودآورد که ازدریای سیحون تاحدود عراق وازدریاچه اورال تابحرعرب وسعت داشت ، ارزوی نهائی اوفتح بین النهرین درغرب واستیلابرکشورچین درشرق بود،این امپراطوری که توسط یکی دیگرازنیاکان بزرگ هزاره بنیادگردید بعدازسلسله شاهان کوشانی وزاولی درتاریخ آسیانظیرندارد، ازینکه دوره حکمرانی امرای غوردربامیان سال ۱۲۰۶م باقتل جلال الدین اختتام می یابدبنا " فتح غرجستان بدست شاهان غرجستانی خوارزم نیزدرین سالهااتفاق افتاده است وشاه خوارزم حکمرانی منطقه رابه جلال الدین پسرخود ورش- سپرد .

این امپراطورکه خواب فرمانروائی برکل ممالك اسلامی می دیدبرای فتح بین النهرین نامه نفاق افگنانه خلفارادست آویز ساخت وزمینه رابرای گرفتن فتواازفقهاآماده ساخت ودرنتیجه فقها فتوادادندکه خلیفه عباسی باسلطان محمدخوارزم شاه که همکاراسلام است مخالفت می کند، غاصب حکومت است وخلافت حق سادات حینی است وبابهانه قراردادن این فتواوی درسال ۱۲۱۷م نام خلیفه راازخطبه انداخت وبالشکرخوارزم به قصد تسخیربغداد شدولی سرماوبرف باری درهمدان اوراباتلفات وخسارات زیادمواجه ساخت تاآنکه به عقب بر گشت تادفع دشمن خطرناك نماید (۲)

۱ـ طبقات ناصری ج اول طبع کابل صـ ۳۰۹

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۱۳۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

دفاع و مقاومت در غرجستان با تهاجم چنگیز خان :

دربخش قبلی گفتم شاه غرجستانی الاصل خوارزم علاالدین محمـــــددر آرزوی فرمان روائی برکل ممالك اسلامی وسرزمین چین بود، وی ازبحـران درونی ممالك اسلامی ودربارخلفاکاملا "آگاهی داشت ، اودرجریان فتـح دربارغور، مناطق غرجستان وغزنه اسنادومدارك مهم به مهروامضـــا خلیفه بدست آوردکه می توانست دست آویزخوبی برای حمله به مرکـز خلافت اسلامی باشـد•

امادرشرق اوضاع طوردیگربود، درانجارقیـــب مهیب به قدرت رسیده بودکه اوراچنگیزخان می گفتند•

چنگیز خان :

درمباحث قبلی ازلشکرکشی اوغوزخان ، اولین جهان کشای مغول وازمهاجرت دسته جمعی واسکان پذیری قبایل مختلف ترك ومغـل مانندقارلق ها، قبایل دهای، اسکای ، سیتی یاکمیستی، یوچی، زاولیها ودیگرقبایل پراگنده ترك ومغل نام بردم ، امااین بارقبایل مذکوربه لباس نظامی به تعرض پرداختند، رهبری این نظامیان بیباك بدست مردمصمم واداره چی بینظیرتاریخ چنگیزخان بود•

چنگیزخان درسال (۱۱۶۲م) تولد، نام اصلی اش تموچـــن نام پدرش یسوکای بهادرویکی ازروئسای قبیله قیات بوداودرسنیـــن جوانی به مشکلات بزرگی برخوردتاآنکه باپشتکاروقدرت عجیب در ـ تصمیم ، باارادهءآهنین مخالفین رایك بیك نابودکردوبالاخره درقـــور یلتای بزرگ (جلسه عمومی) مغول هااورابنام خان بزرگ (خاقان کـــل)

انتخاب نمودند۰

تاریخ مخفی مردم مغول که دردوران اونوشته شده است درینمورد چنین می‌گوید۰

بدین سان وقتی تمام نسل‌های که درزیرچادرهای نمدین بودنددرتحت یك قدرت متحدشدندودرسال یوزئیل (پلنگ) نزدیك سرچشمه های اونون مجمع بزرگ تشکیل دادوپرچم سفیدنه پای برافراشتند ولقب خاقان رابه چنگیزخان اعطاکردند (۱)

این مردمحتاط ودوراندیش سازمان عالی ومکمل نظامی به وجودآوردکه پیروزی اونه درکثرت سپاهش . بلکه درانظباط آهنین درونی آن ونکاوت واستعدادبینظیرفرماندهی در وجودشخص چنگیزخان بود۰

ازقراین تاریخی برمی آیدکه خاقان مغول طرفدارمناسبات حسنه درامور سیاسی وبازرگانی باشاه خوارزم بود، اماشاه غرچستانی الاصل خوارزم که همواره خواب حاکمیت برجهان می‌دید، برای ازمیان برداشتن خلفادر غرب وفتح چین درشرق همواره درتلاش بود۰

درباربه ظاهرمجلل ودرواقع فرسوده ءاوکه تحت کنترول مادرمستبداو ترکان خاتون واقوامش (قبایل قبچاق) قرارداشت درحقیقت دولتی در ون دولت پسربود، اقوام قنقلی وقبچاق که مادرشاه به آن تعلق داشت درتمام ادارات دولتی وامورلشکری مسلط بودوحالت آنچنان بودکه زمان عبورآنان ازیك منطقه ، مردم نواحی خانه هاراترك گفته وبه کوهها پناه می‌آوردند۰

شاه به روحانیت چندان تکیه نمیکرد، ازآن سبب شیخ بزرگ مجدد الدین بغدادی رابدون کدام جرم بکشت ولی این روحانیت تکیه گاه اصلی مادرسلطان بود، بنابه فسادادارات دولتی واستبدادجهت اخذ

۱ـ به نقل ازتاریخ مغول نوشته عباس اقبال آشتیانی

مالیات ، بیگاروغیره ، دولت ازداشتن پایگاه اجتماعی درون رعایابالکل محروم بود ۰

شاه به ظاهرباشوکت درحقیقت عنصرخرافاتی بودکه بفال وجادوسخت اعتقادداشت (گرچه چنگیزخان نیزبه فال شانه سوختهء گوسفندمعتقدبود) آقای مرحوم غبارگوید : سلطان ازجنگ دوگربهء سیاه وسفیدفال فتح وشکست درمقابل چنگیزخان گرفت چون گربه سفیدمال خودش مغلوب شدعقیده کردکه مغلوب میگردد (۱)

فرارقدم به قدم شاه خوارزم حتی بدون مشوره خاصه گان دربار، خودبخود مردم راهراسان وازلحاظ روانی تسلیم طلب ساخت اماباوجودضعف دربارمردم به دشمن تسلیم نگردید ۰

درباره ءاعتقادات خرافی اومولف جهان کشاآقای جوینی گوید : شاه خوارزم ازینکه منجمان گفتندبرطالع شاه نحس ظاهراست بیش ازپیش دل شکسته شدودر جای دیگراوخودزمانی که ازدریامی گذشت ، گفت لشکری که قصد مادارد، گرهرکدام تازیانهءخوددراینجا (منظورش دریا)- اندازدانباشته شودوی درفرار بهرجامی رسیدبه مردم وصیت میکردچارهء کارخودسازید ۰ (۲)

که درنتیجه لشکرورعیت ازین سخنان دل شکسته میگردید ۰ مولف طبقات گوید : سوداظبط ممالك چین مدام دردماغ سلطان محمدخوارزم شاه بودتاآنکه هیئت به سرپرستی سیدبهاالدین جهت تحقیق درآنجا فرستاد، آنان درمسیرراه تپهءبزرگ رادیدکه ازاستخوان کشته شده گان ایجاد شده بودودرجای دیگربه اراضی برخوردبه وسعت سه منزل راه که ازروغن آدمی چرب وسیاه شده بودودردروازه طمغاج درپای برجی انباری ازاستخوان آدمی دیدکه درروزفتح بدست ، مغولان هزاردختر

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ۲ـ تاریخ جهان کشاج ۲ صـ ۱۰۵

بکرخودراازآن برج پائین انداخته بودندواین انباراستخوان ازاسکلیت آنان بوده (۱)

وازهمه مهمترشاه خوارزم درسال ۶۱۲م زهرچشم چدی ازدست لشکر مغول درنزدیکی شهرچنددیده بود، لشکرمغول تحت فرماندهی جوجی پسرچنگیزخان که برای سرکوب قبایل مخالف درآنجامستقربودخواهان جنگ باشاه خوارزم نه بودوحتی جوجی به اوپیام دادکه ماازطرف خاقان ماموردفع فراریانیم وبه شماکاری نداریم ولی شاه خوارزم گفت کفار درنزد مایکسال است وامرحمله به سپاه مغول داد، درین نبردسنگین که تاتاریکی شب ادامه داشت ، جسارت ومهارت جنگی سپاه مغول ضربه روحی بزرگ وغیرقابل فراموشی به اووارد کردولی سحرگاه ازخرگاه ولشکرمغول خبری نبود (۲) امابرخوردبه چنگیزخان باهیئت اعزامی دربارخوارزم بسیاردوستانه بود، خاقان بزرگ گفت من شاه مشرقم وسلطان محمدشاه خوارزم شاه مغرب است ماطرفداررروابط دوستانه ومناسبات حسنه خصوصا" درساحه ءعبورومرورکاروان های تجاری با دربارشاه مغرب می باشیم ، خاقان هدایای گران بهابرای شاه خوارزم تقدیم هیئت اعزامی اونمود، هیئت مذکورتمام جریان دیدارش ازسرزمین چین رابه شاه خوارزم صحبت کرد، این صحبتهامملوازرعب وترس وخوش بینی برای شاه بود، خاقان بزودی کاروانی ازتجاران رادرعقب هیئت فرستاد، اماکاروان بارسیدن درشهرمرزی امرارازحدود قلمروخوارزم، - توسطغایرخان ازاقارب ترکان خاتون درمشوره باشاه خوارزم ازتجار ورسول همه ازدم تیغ نابودگردیدفقط شتربانی ازراه گلخن خودرابیرون انداخت وبزودی به خدمت خاقان کل رساندوجریان راباوگفت ، باوجود فاجعه ءهولناك بازهم چنگیزخان قاصدی فرستادوخواهان استردادقاتل گردیداماشاه بخت برگشته خوارزم که زیرتاءثیرمادرواقارب آن بود

۱- طبقات ناصری ج اول صـ۱۰۲ و۱۰۳
۲- تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی صـ۲۰

پیغام خاقان راردکرد •

ازآن چاست که خاقان درخشم تمام فرمان دادکه هشتصدعلم برافرازند درزیرهرعلم یگ هزارسواروسیصدهزاراسپ نامزدبهادران کردوهرده سواری راسه سرگوسپندتقلی فرمودتاقدیدکنندویگ دیگ آهنی برداشتند ویگ مشك آب وقمیزوروی به راه نهادندودرمدت سه ماه خودرابه اترارسانند (۱)

تاریخ حرکت این سپاه قهارمقارن سال ۱۲۲۰م ولی در — موردتعدادسپاه مورخین نظرات متفاوت داده اند، تاریخ مغول ششصد هزار، هفتصدهزارویادوصد هزارگفته است •

مولف چنگیزخان چهره خون ریزتاریخ سپاهاورادوصدهزارمیداند باوجودآن سپاه خوارزم به مراتب ازاوبیشتروبه وضع جغرافیائی منطقه آگاه تربود، امالشکرخاقان ازجهات زیادی براوبرتری داشت مالکوم پاپ وباجلان فرخی خصوصیات سپاه مغول راچنین جمعبندی میکند •

مغولان بهترین سوارکارانی بودندکه استاده بررکاب های چوبی اسپ های کوچك وخستگی ناپذیرخودمیتوانستندچندین روز پی درپی آسپ بتازند، زره این سواران ازچرم وخودآنان آهنین وبهترین سلاح آنان کمان بود، درچنگ هاسرعت عمل آنان شگفت انگیزوتیراندازی آنان بی همتا بود، آنان به سرعت قلب سپاهیان دشمن رامی شکافتندوباسرعت عمل خوددشمن رابه این اندیشه وامیداشتندکه شمارآنان ازسپاه مغول کم تر است ، رازپیروزی مغولان درجنگ هامهارت نظامی آنان، سخت گیری وسنگدلی آنان بودوتازمانی که تفنگ اختراع نشده بودسپاهیان مغول وسواره نظام آنان رارقیبی نبود (۱) به مجرد رسیدن درپشت حصار

۱ـ طبقات ج دوم صـ ۱۰۴و ۱۰۵

مجموعه تاریخ برای نوجوانان چنگیزخان وامپراطوری مغول صـ ۸

اترار، نابغه ءامورجنگ (چنگیزخان) لشکررابه چهارقسمت تقسیم کرد، اول به فرماندهی پسرش چغتای واوگتای هفت تومان یعنی هفتاد هزارچنگچوبرای فتح اترارگماشت ، سپاهی دومی رابه فرماندهی جوجی پسرش برای تصرف شهرهای کرانه سیحون فرستاد، سپاه کوچکی رابرای فتح شهرخجندوظیفه دادوخودبابقیه سپاه وپسرش تولی بسوی بخارا حرکت کرد، که بااین پلا ن جنگی ارتباطات شاه خوارزم خودبه خود قطع میگردید، چنگیزخان به رهنمائی دونفرترکمن ازراه که اکنون (راه خانی) نامیده میشود به بخارارفت ودرسه روزجنگ بخارارا تسلیم گردید، وبعدازآن وضع بخاراازبان مسافرهوشیاری که به خراسان خودرارساند چنین گردید، مغولا ن آمدند، کندند، سوختند، کشتند بردندورفتند، بافتح بخارابدون درنگ به سمرقندتاخت وباحیله ءدقیق نظامی به زودی به فتح شهرنایل گردید، تاکتیك اولی استفاده ازحشر بودومانوردومی فرارتاکتیکی ازگردشهربه صحرابودکه مردم شهرباخیال شکست بزودی درتعقیب آنان ازحصارهابرآمدندومغولا ن بسرعت عجیب به زودی برگشته وهمه راازدم تیغ گذراند ۰

واقعه ءمهم درشهرسمرقندموضعگیری اقوام قنقلی وقبچاق واقارب ترکان خاتون بودکه گفتندترك ومغول ازیگ نژاداست ونه چنگیدندولی چنگیز خان مجموعه اهالی شهروسپاه اقوام ترکان خاتون راقتل عام کرد، آقای واسیلیان رمان نویس چیره دست روسی درکتابش صحنه راچنین ترسیم میکند، هوای شهرسمرقندازعفونت شدیدلاشه های کشته گان خفقان آور بودواهالی ازشهرمی گریختند (۱)

پیش ازسقوط شهرسمرقندشاه خوارزم دربلخ بودوازشنیدن سقوط بخارا وسمرقندقدرت تفکرازاوسلب گردیدوازهرسوخبرتسلیمی حکمرانانش را- به چنگیزخان می رسید ۰

چنگیزخان برای گرفتن مرکزخوارزم شهر (جرجانیه) (۲) ازچندجهت

۱- چنگیزخان نوشته واسیلیان ۲- اورگنج ، گرگانج

دست به سوقیا ت نظامی زد، ازطرف بخارا (جنوب شرق شهر) لشکر اوگتای وچعتای وازسمت دیگرامرتعرض به لشکرچوچی دادوخودنیزاز پشت سربه پایتخت حمله ٔصاعقه آسانمود، پایتخت خوارزم دژبزرگ جنگی ودارای استحکامات زیادبود، خاقان درحملات باراول ازمنجنیق های غول پیکراستفاده کرد (منجنیق رامهندسان امورجنگی مغول قبلا " ساخته بود) مشکل عمده نبودسنگ دراطراف شهربودوبزودی این مشکل راتوسط بریده ٔدرخت توت که به دفرت جهت تربیه کرم ابریشم درآنجاوجودداشت رفع گردید، منجنیق اندازان بریده درخت توت را- درآب می گذاشتندتاسنگین شودوبعدباپارچه مملوازنفت آن رامی پیچیدند ودرحین پرتاب باآتش زدن پارچه آنراپرتاب می کردندتاآنکه خمارتگین قوماندان قبچاق نسب خوارزم ذلیلانه تسلیم گردیدواهل شهربادل — شکسته به نبردکوچه به کوچه پرداخت وبالاخره ناگذیرهمه تسلیم گردید، وازدم تیغ گذشتند، بافتح جرجانیه خوارزم دردست سپاه مغول افتادوآنهاترتیبات تعقیب سلطان خوارزم می دیدندوراهی اینسوی جیحون شدند، وظیفه تعقیب سلطان محمدبه عهده دونفرازچنرالان کار کشته مغول سوبوتای بهادروجبه نویان قرارگرفت که درتاریخ درایت وکاردانی آنان درامورجنگ نظیرندارد، آنان شاه روحیه باخته راتاما زندران وکهکیلویه تعقیب نمودندودرآنجاهاردپای اوراگم کردند درحالیکه سلطان خودرابه جزیره آبسکون یکی ازجزایرخزرودرکنار جذامیان رسانده بود۰، ناگفته نماندکه شاه خوارزم بادرباریان فاسد مشوره نمودتادرموردددفاع تصمیم بگیرندامانظرات مختلف بود، شیخ شهاب الدین خیوقی فردموردداعتمادشاه گفت بایدازهمه ملت خواسته شودتادرکنارسیحون ازبلاداسلام دفاع کنند، امرای دیگرگفتندبهتر آنست مغولان به ماوراالنهرآیدوبه کوهها ودره هاکشانده شودوبعدنا بودگرددوعده ٔگفتنددفاع درغزنی سازمان داده شودوجمعی مقاومت را- هندوستان لازم میدیدند ۱۱

اماکارمهم شاه خوارزم که یك مقدارنتایج مثبت دادسپردن شهرها وحصارهابه امرای مشخص بودکه‌بدان‌ترتیب شهرها، مناطق وحصارها زیرنظریکی‌ازین‌امراوفرماندهان به مقاومت می‌پرداخت ، مثلا" (۱) قلعه ترندرابه لشکروقوماندانی‌مهترزنگی‌سیستانی‌دادوسرهنگ سام رابه حصارولخ وبلخ فرستادوحصاربامیان‌رابه امیرعمرکرباوردی — حواله فرمودومحمدعلی‌خرپوست رابه دفاع ازغزنین‌گماشت ، ملك حسام الدین وملك قطب الدین رابرای‌دفاع ازاستحکامات وحصارهای‌غور موءظف نمود، ماموریت دفاع ازحصارگرزوان‌رابه الغ خان‌سپردو — استحکامات جنگی‌غرجستان‌رابه عمیدابی‌پهلوان سپردوشهرفیروزکوه رابه ملك مبارزالدین‌دادوامردفاع ازقلعه ٔتولك رابه امیرحبشی‌نیزه ورسپرد، درحالیکه استحکامات معروف جنگی‌درغرجستان‌مانندقلعه ٔ اشیارمرکزشاران‌غرجستان، حصاربلروان، بندروغیره همه حالت جنگی ودفاعی گرفت •

همکاری قارلوق هاباچنگیزخان :

وقایع مهم دیگربعدازنجنگیدن‌اقوام ترکان‌خاتون‌درسمرقند، همکاری هزاره قارلوق باخاقان‌مغول‌است (۱) لشکرارسلان شاقارلق‌که مسلمان بودبه‌استقبال‌خاقان‌پرداخت ودرفتوحات منطقه به اوزیادیاری‌کرد مولف جامع التواریخ گوید : درعهدچنگیزخان‌حاکم وپادشاه قارلوق رانام ارسلان خان‌بودچون‌چنگیزخان‌قوبیلای نویان‌راازقوم برلاس‌به آن‌حدودفرستاده بودارسلان خان‌ایل‌شده وپیش‌قوبیلای خان‌آمده وچنگیزخان‌دختری‌ازاروغ خودبه اوداد، مولف طبقات جریان‌رااین چنین توضیح میدهد (۲) دربهارسال‌گوسفندارسلان‌خان قارلق به بندگی چنگیزخان‌آمدوایل شدورسم اولجامیشی‌به جاآوردوعرض داشت

۱ـ طبقات ناصری‌صفحه ۱۱۰ ج دوم ۲ـ امروزمعروف به هزاره‌قارلق

پنجمین پسر چنگیزخان من باشم خاقان دختری به اودادوبدینقرار اوپسر پنجمین خاقان شد ۰ (۳) مولتق طبقات (۴) درذکرحرکات جنگی اوگوید بانامزدی لشکرهابرای فتح شهرهاارسلان خان قارلق که مسلمان بود و (۶) هزارلشکرداشت باطولان چربی ولشکرمغول به پای حصارولخ طخارستان فرستاده شد مدت ۸ماه درانجاماندندوچون حصارراهی نداشت ازاطراف وحوالی آن درخت وشاخ میزدندودرپای قلعه می انداختندولی ازین عمل کاری ازپیش نه رفت تاآنکه پسرر ءیس حصارولخ درمیان لشکرمغل آمدوایشان رادلالت وراهنمائی کردوحصارفتح شد (۴) چنگیزخان بعدازفتح اورگنج به طرف بلخ جهت تعقیب شاه نگون بخت غرجستانی تبارازآموگذشت ، مردم بلخ ازینکه سرنوشت شوم مردم ماوراالنهررادیده وشنیده بودند فیصله کردندکه اگرامیدنجاتی هم باشددرسایه تسلیمی است وبدینقرارهیئت مرکب ازروحانی، تجار اعیان وافسران باهدایاخدمت خاقان فرستادوی درظاهرپذیرفت اما به مجردی که دروازه هاباز شدتهاجم آغازگردیدوشهربه تل خاك تبدیل گردید، نفوس شهرقتل عام وباغات رابه آتش کشیدندوبدینترتیب ننگ غم انگیزتسلیمی رابه دادگاه تاریخ کمائی کردند ۰

تهاجم در غرجستان و دفاع قهرمانان غرجستان :

چنگیزخان بافتح تخارستان وبلخ به زودی راهی غزنه وشهرهاوحصارهای غرجستان گردیددرراه رسیدن به غرجستان درقدم اول برای فتح حصار گرزیوان اقدام نموداماساکنین این حصارکوچك به پایداری مدت یکماه تمام به مقابله پرداخت وبالاخره حصاربدست دشمن افتاد، بدون آنکه اسیری بگیرداهالی حصارراقتل عام نمودوحصارراباخاك برابراساخت ۰

۱ـ طبقات ناصری ج ۲ صـ ۱۱۲ ۲ـ جامع التواریخ ج اول
۳ـ جامع التواریخ ج ۲ ۴ـ طبقات ج ۲ صـ ۳۲۰
۵ـ طبقات ج ۲ صـ ۱۱۹

مقاومت و دفاع خونین در بامیان هزارجات ۰

بامیان این مرکزبزرگ اجدادونیاکان هزاره ازسال‌های دوربدینطرف مرکز بزرگ تمدن ، فرهنگ واعتقادی نه تنهامردم هزاره بلکه مردمان زیادی درسرتاسردنیابوداین شهرتاریخی ومذهبی که درجریان امپراطوری کوشانی هاوزاولی هاپرآوازه ترین شهردنیابودتقریبا " هفت قرن قبل توسط اعراب منهدم شدومجسمه های بوداخصوصا "چهره های آن را تراشیدنددرآن زمان شهربامیان تقریبا " درجنوب غرب پیکره های بودا قرارداشت ، بعدازآن ویران گری، نیاکان، زحمت کش هزاره شهررادر- قسمت جنوب شرق اصنام بنیادگذاشتندوازبسکه پرنفوس بودبه آن شهر (غلغله) می‌گفتنداین شهرقبل ازین تهاجم مرکزاداره ءشیران بامیان امرای انتسابی غورومرکزفرهنگی ادیان بودای وبعدهااسلامی بود۰

دراین زمان غرجستان بزرگ (بامیان، غور، غزنه، ارزگان تاهرات وزمینداورتحت اداره سلطان جلال الدین پسردلاورشاه خوارزم قرارداشت ۰چنگیزخان عجله زیادی نشان میدادتاازغزنه قوای که توسط سلطان جلال الدین گردآمده بودبه بامیان نه رسد، قوای طرفین با شدت وقساوت تمام می جنگیدودرجریان جنگ خاقان مغول خبرشکست قوایش راتوسط لشکرجلال الدین شنیدقوای چنگیزخان درمنطقه پروان والیان وتخارستان بعدازتعرضات شدیدوپیهم نظامیان جلال الدین از- هم پاشید، درین سه جنگ ترکیب قوای جلال الدین رامردمان غرجستان (هزاره ها) تشکیل میدادودرجنگ معروف دره ءغوربند (دره شکاری) - حدودهزارنفرهزاره ءلاچین (۱) دررکاب جلال الدین غرجستانی نژاد علیه چنگیزمی جنگید۰

حملات قوای بی شمارچنگیزخان بعدازشنیدن خبرشکست درپروان شتاب وشدت بیشترگرفت وباالمقابل، رشادت ، دلاوری ومقاومت مرد م بامیان نیزخارج ازتصورخاقان بود۰

خوبست درین باره نظرنویسنده ءتاریخ مغول رابیاورم (۲)

۱- کتاب یزدانی ص ۶۹ ۲- تاریخ مغول ص ۵۸

منظره ای از جبل های تیری که توسط قوای متهاجم
بنام علم جهاد بروی بنام علم جهاد بروی هزاره ها که درهامان که مدروی
چنگ رخان وسیع

وی گویدحمله بربامیان مقارن بودباتسلط جلال الدین برغزنه، قندار وهرات ، به همین جهت چنگیزخان راهی غزنه بودتابه دفع اوبپردازد چون دربامیان مردم تسلیم نشدندبلکه درضمن محاصره وحملات موتوجن پسرچغتای که پیش چنگیزسخت عزیزبودبراثراصابت تیری به قتل رسید (۱) آقای غبارصحنه جنگ راازآن به بعدچنین تشریح مینماید، چنگیزخان ازین ضربت دشمن به قدری متاءثرشدکه خون سردی همیشگی خودراازدست دادوکلاه خودراازسربدورافگندوبرهنه سردرجلو سپاه به حمله درشهرپیش شد، این منظره ءخان بزرگ وقهار، سپاه مغول رادیوانه ساخت وغریوعمومی برخاست ، دیگرتیروسنگ بامیان درنظرسپاه مغل ارزشی نداشت وآنهادرروی نعش کشته گان خود پا میگذاشتندوپیش می رفتندبالاخره دسته جات پیاده مغل مثل مورچه روی دیوارهاودروازه شهرراشغال کردوجنگ دست وگریبان آغازشد.

بدینترتیب بعدازآنکه دیگربازوی قطع ناشده برای دفاع نماندشهرفتح شدوغضب ووحشتی که درتاریخ جهان سابقه نداشت ، درموردایـن شهر تطبیق شدمردان وزنان واطفال ذبح شد، شکم زنان پاره گردیدواگر حنینی دربین آن بودباسرنیزه شکافته شد، ازآن به بعدبه کشتارسگ وگربه وتمام مواشی وحیوانات پرداختندآنگاه نوبت به نباتات رسید اشجار، سبزه وگل وتمام روئیدنی هامعدوم شد، سپس ازآن مهلت جمادات به پایان آمدوبرج ودیوارخانه وآبادی بدون استثنامنهدم گردید زیرا خاقان بزرگ امرکرده بودکه درینجادیگری برای زیست بایدامکانی مساعدنباشد (۲)

مولف جهان کشاگوید : تیرچرخی که مهلت نداداز شهربیرون آمدوبریك پسرچغتای رسیدکه محبوب ترین احفادچنگیزخان بود، ازآن به بعد

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۲۱۲

۲ـ مولف جامع التواریخ ازمحبوبیت موتوکن دردل چنگیزحکایت مفصل دارد صـ ۵۳۵ج ۲ کتاب مذکور ۰

دراستخلاص آن شهرسعی نمودندوچون آن رابکشادفرمان شدکه ازاصناف بنی آدم تابهائیم تمامت رابکشدوازیشان کس رااسیرنگیرد بچه درشکم مادرنباشدوبعدازین هیچ آفریده درآنجاساکن نگرددوعمارت نکندوآن راماووبالیغ نام نهادنددرفارسی آن " شهربد" باشد۰

سپاه مهاجم چنگیزخان باویرانگری بینظیردرتاریخ درشهر غلغله وحوالی بامیان می کوشیدتاساکنین منطقه راازصفحه هستی نابود سازدوخودبااطمینان ازپشت سربرای دفع قوای جلال الدین غرجستانی تبارعازم غزنه گردد۰

آخرین محاربه سلطان جلال الدین با چنگیزخان درکنار سند ۰

چنگیزخان باخبرشکست قوایش درپروان وانهدام بامیان به عجله تمام به جانب غزنه درحرکت شداودرمسیرراه اجازه علف برای اسپان وپختن نان برای سپاهیان ندادوبه سرعت خودرابه غزنه رساند ازانجاخبرگرفت که جلال الدین به طرف سندرفته اوبدون معطلی بطرف دریای سندشتافت وبه شکل ناگهانی باقراول چیان جلال الدین مقابل گردیدوباازمیان برداشتن آنان خودرابه قرارگاه اصلی جلال الدین به شکل غیرمترقبه وبی خبررساند، دردم جنگ خونین آغازگردیدو سلطان باپسر ۸ ساله اش درقلب سپاه (۷۰۰ نفرسوارش) جاگرفت چنگیزخان فرمان دستگیری سلطان رادادوخودبرجناح راست وچپ قوایش بالشکربی شمارحمله آوردتاآنکه پسرسلطان کشته شدوهردم امکان دستگیری خودش میرفت اوباجرئت تمام برق آسابه صفوف مقدم دشمن حمله کردوباازمیان برداشتن آن خودرابه آب سندزد، چنگیزخان خود به لب سندآمددرحالیکه همراهان سلطان به اکثریت توسط تیرباران - قوای مغول بدریامانداماسلطان باعده ٔاندك خودرابه ساحل رساند۰

وبااستهزابه اردوی مغول می دیدند، چنگیزخان درکنارسندباحیرت

وتحسین به این مقاومت درحالی که بادست به جلال الدین اشاره می نمودمی گفت ازآن پدر، این چنین پسر (۱)

خاقان ازآن به بعدبه یاءس تمام فرمان قتل عام اولادنرینه سلطان جلال الدین راصادرنمودوزنانش رابه اسارت برد، عواقب ونتایج این مقاومت بعدازکشته شدن موتوجن نواسه چنگیزخان به حدی بودکه خاقان قهارراکه شعارتسخیرتاآخرین دریامیدادبه بازگشت واداشت ضربه ٔروانی که ازبامیان برداشته بوددرینجاتکمیل شدوهمچون سکندر یونانی فرمان بازگشت دادگوئی بعداز ۱۵۰۰ سال باردیگرتاریخ تکرار شد۰ وی باانجام قتل عام اسرادرکنارسندازمسیرپشاور-کرم -کابل به بامیان به بلخ کشیدوباعبورازجیحون درسال ۱۲۲۱ م به سمرقندرفت ۰ دراینجالازم به یادآوری است که درمقابله بالشکرمهاجم مغول که اساس آن رادرحرص جهان کشای وناعاقبت اندیشی شاه خوارزم باید جستجوکرد، درواقع امرفرماندهی وسوقیات علیه مهاجمین مغول دردست عناصرغرجستانی نسب یعنی دودمان غرجستانی تبارانوشتگین غرجستانی بود، اماآنان ازینکه درین آزمون بی کفایتی وعدم لیاقت نشان دادندجای هیچ شك نیست ، ولی وضع درخودغرجستان طوردیگربودمردم وطن پرست غرجستان درپناه شهرها، حصارها، دره ها، کوهها وخانه های شان سنگرگرفتندوهیچگاه ننگ اسارت وتسلیم رانه پذیرفتند، جنگدربامیان دلیل روشن برمقاومت هزاره هااست. مقاومت جلال الدین که رهبری این مناطق (غرجستان بزرگ) رابه عهده داشت توسط بازوان جنگجویان غور- غرجستان- بامیان- غزنه وزاولکسب گردیدوهمراهی آن همه اقوام وقبایل که به گواهی تاریخ ازچترال تابامیان وهرات مسکن آنان بود توانست دردره ٔشکاری تهاجم قوای مغول رابه سختی درهم کوبدوبه

۱- چنگیزخان چهره ٔخون ریزتاریخ ص ۱۵۳

۲- چنگیزخان نوشته های واسیلیان ص ۲۶۳

زودی این قوادراطراف قلعه والیان ودیگرنقاط طخارستان به پیروزی های بزرگ نایل آید۰

شاه غرجستانی هاکه امروزبنام هزاره یادمیگرددرصف مقدم مقاومت برضدقبایل همخون وهمنژادشان یعنی مغول هاقرارداشت ، امادرمورد کلمه ءمغول- هارولدلمب درکتابش معروف به چنگیزخان گوید، چنگیز دریکی ازجرگه هابه اقوام وقبایلش گفت این مردمانی که درآینده شریك نیك بختی وبدبختی من خواهدبودوهمه قلب شان دروفاداری به پاکی دروالماس است بعد ازین مغول گفته شود، قبل ازین هرقبیله وطایفه نام مشخص قبیلوی خودراداشت ، مثلا " نام قبیله چنگیزخان قیات بودکه درچدول های قبلی مشخص است ۰

محاربات خونین هزاره ها در پناهٔ حصار ها با مهاجمین مغول :

جنگ در حصار آستیهٔ غور :

درزمان تهاجم مغول حصارآستیه غورزیرفرمان تاج الدین عبدالملك سرزرادبودولی اودرجدال باچنیگزخان درقدم اول راه آشتی پیمودوازطرف خاقان مغول باردیگربنام خسروغور، پس فرستاده شد امابعدازشکست مغول هادرپروان، باردیگرتاج الدین باقوایش به قرار گاه های مغول هاحمله کردودریکی ازین حملات خودش نیزدرمیدان جنگ کشته شد۰

جنگ در استحکامات فیروز کوه :

درهمان سال قوای مغول قریب یك ماه بامدافعین پایتخت شاهان غوری درشهرواستحکامات فیروزکوه جنگیدند، ولی کاری ازپیش

نبردندوباعث عقب نشینی کوتاه مدت باردیگرتجدیدقوانموده وبرای فتح دارالملك غوربه جنگ آغازنمودند، دراینمدت ملك مبارزالدین استحکامات جنگی راتعمیرنموده وباایجادحصارهای جدیددراطراف کوه هاوقله های بلند آن آماده گی خوبترازدفعه ءقبل گرفته بود، مولف طبقات گوید: راه دروازه حصارآن چنان بودکه شترباباربرفتی درآن — قلعه وهزارنفرراامکان مقاومت ومسکن درآن وجودداشت (۱)

تهاجم قوای مغول برهبری اوکتای پسرچنگیزخان به شدت تمام آغاز شدوبعدازمحاربات خونین وسخت حصاربدست مغول هاسقوط کرد ومبارزالدین بهرات عزیمت یافت ودرآنجاباردیگربامغولهادرمصاف قرارگرفت وکشته شداماحصارفیروزکوه بعدازسقوط تماما "خراب گردید

مقاومت در حصار سیفرود :

دراین حصارمستحکم غورملك قطب الدین بادلاوران غوری وغرجستانی دست به مقاومت زدازینکه مغولهااطلاع داشتنددرون حصار آب کم است به آرامی وخونسردی دراطراف حصارخیمه زدند وحصار رابه محاصره گرفتندومدت ۵۰ روزجدال گاهی به شدت وزمانی به کندی ادامه داشت ، مدافعین حصارمواشی درون حصارراتاحد امکان قدیدکردندوبقیه ازبی آبی مردندواجسادمرده گان راازحصاربیرون ریختنددرون حصارغذاوآب جیره بندی گردیدوبرای هرفردیك من آب ویك سیرغله تعین شد، مگرحق امیریك من آب بودتاپانیم آن هم وضوبگیردوهم آب وضویش راکه درطشتی جمع میگردیدبه اسپش دهد مقاومت تاسرحدی ادامه یافت که فقط برای یك روزآب مانده بود، امیر عصرمردان قلعه راجمع کردونمازدادوبعدفیصله کردندکه صبح قبل ازهمه زنان واطفال راخودازدم تیغ بگذرانندوبعددروازه قلعه بکشایند ومردان هرکدام باشمشیری به مغولهاحمله برد، وباهم وداع دسته

۱ـ طبقات ناصری ج ۲ ص ۳۲۱

جمعی گفته ومتفرق شدنداما اتفاقا " ابری پیداشد، برف وباران زیاد باریدوازحصارزنان، مردان واطفال ازفرط خوشی به گریه پرداختند بالمقابل قوای مغول دیدندکه ذخیره ءآب حصاربرای مدت هاکفایت می کندوفتح امکان ندارد، محاصره راگذاشتندوحصاربار دیگرامکان دوباره حیات پیداکردند، این وضع مدت یکسال دوام یافت وبعدازیك سال مغولان باردیگربرگشتندوبرای دوماه جنگ بشدت ادامه یافت ازینکه دریك سال قبل اهالی حصارآب وغله ءزیادذخیره کرده بودندمغولها این باربه خدعه دست زدندوازامیرحصارخواهان صلح گردید، صلح برای - سه روزدوام یافت اماروزچارم ازینکه طبق قراردادصلح ، رفت وآمد به قلعه آزادبودمغولان به شکل ناجوان مردانه براهالی هجوم آورد — قطب الدین باردیگربه حسارسنگرگرفت وباپلان دقیق قبلی باسنگها وغیره به مغولان درحال تهاجم حمله کردندوجمعی کثیری ازمغولان- کشته گردیدوبدین ترتیب مقاومت بی نظیرمدتها درحصارادامه یافت ۰

مقاومت حماسی در قلعهٔ اشیار مرکز شاران؛

قلعه ء اشیارکه معنی آن جمع شاراست ، منسوب به شاران غرجستان وزمانی مرکزدولتی آن دودمان بودودرآنوقت فرماندهی آن به عهده دلاوری قرارداشت که اورا امیرمحمدمرغزی می گفتند ۰

مولف طبقات درذکرمقاومت اهالی قلعه اشیارتحت رهبری امیرمحمدمرغزی چنین گفته است : (۱) چنگیزخان ازپشته لغمان وطالقان عزیمت غزنین کردوبنه واثقال وخزانه همانجاگذاشت ازینکه به دره ءژرف غرجستان امکان رفتن نبودولشکرمغول نیزجهت محافظت خوداندك بودوحصارهای غرجستان نزدیك بودوآن حصارهاازینقراراست قلعه رنگ ، قلعه بندر، حصاربلروان، قلعه لاغری، قلعه سناخانه

قلعه سنگ ، قلعه اشیاروغیره ۰

امیرقلعه اشیارامیرمحمدمرغزی بامردم غرجستان برکاروان چنگیزخان که راهی غزنه بودندذخایر، سامان واشیای قیمتی آن رابه غنیمت گرفت ومحافظین آن رانابودکردندو یااسیرگرفتند، امابعد ازاینکه چنگیزازکناره ءسندازتعقیب جلال الدین برگشت ، پسرش تولی رامامورفتح استحکامات جنگی غرجستان ساخت ، و، ایکه نوئین یکی از مجرب ترین منجنیق اندازان خودکه یك تومان منجنیق انداز (ده هزار) نفرمغل زیررهبری اوبودمامورفتح حصاراشیارکرد ۰قوای منجنیق اندازان خاصه خاقان مدت یك سال وسه ماه باپرتاب سنگ برحصارچنگچویان هزاره کاری ازپیش نبردولی اهالی حصاربه قلت غله وعلوفه برای خود واسپان شان دچارشد، قحطی بجائی کشیدکه هرکه کشته می شدویامی مرد گوشت اورامی خوردندوازآن هم بدترخانواده هاگوشت مرده گان خودرا - برای آینده به شکل قدیدنگهمیداشتند ۰

وحکایهٔ دیگری درطبقات است که درقلعه ءاشیارزن مطربه بامادر وکنیزش می زیست ، مادرش بمردمادرراقدیدکرد، کنیزش بمرداوراهم قدیدکردوگوشت هردورابه دوصدوپنجاه دینارخالص بفروخت وعاقبت خودنیزبمردتاآنکه بعداز ۱۵ برج درقلعه ۳۰ مردباقی ماندولشکرمغول باتهاجم سیل آساآن سی مردبکشت وحصاررابگرفت (۱)

ازان به بعدحصارهای دیگرغرجستان چون بلروان کجوران بندر، سنگ خانه ، قلعه سنگ وغیره بتدریج توسط لشکرخونخوارمغول باخاك یکسان شد ۰، بقول مولف تاریخ نامه هرات که گوید :

شرف الدین خطیب باگروهی متوجه غرجستان شدودرآن زمان قلاع غرجستان درمحاصره تولی بود (۲) درغرجستان مدتهامقاومت دوام کرده

پاورقی

۱-طبقات جلد ۲ ص ۱۴۱

است ، بدین قرارهزاره هادرطول تاریخ خونبارش گاهی ازدست قبایل همنژادشان چون چنگیزخان وزمانی توسط اعراب ودرادوارنزدیک تاریخ توسط جلادانی چون عبدالرحمن قتل عام گردیده اند •

سرانجام کار دودمان انوشتگین غرجستانی و وضعیت منطقهٔ غرجستان

چنگیزخان باتسخیرخوارزم ، خراسان وبخش هائی از غرجستان، به مایوسی ازینکه نطفه های مقاومت رادرکل نابودنتوانست راهی سرزمین خودگردیدوی درسال ۱۲۲۳واردزادگاه اصلی اش منطقه کرولن وانن شدودرانجاغرض سرکوبی اقوام تنگفوت درشمال تبت آخرین لشکرکشی اش راانجام داد، امامرض براوغلبه کردتاآنکه درسال ۱۲۲۶م ازجهانی که بخش بزرگ آن رابه ویرانه تبدیل کرده بودرخت بربست •

سلطان محمدخوارزم شادشمن اصلی خاقان مغول ازبیم جان سربه جزیرهٔ آبسکون کشیددرحالیکه دوسرداربا تجربه چنگیزخان جبهه نویان وسوبوتای بهادربه جدیت درتعقیب اوبود، دوسردارمذکوردرراه تعقیب شاه خوارزم بهرکه برخوردندنابودساختندودرنزدیکی دولت آبادملایرآنان به کسان سلطان محمدبرخوردندوباجدال خونین جمع کثیری رابه قتل رساندندودریکی ازحصارهای مازندران به ترکان خاتون مادرخون آشام سلطان دست یافتندوباگرفتاری آنان ازقلعهٔ ایلال مادر وفرزندان سلطان راخدمت خاقان فرستادند، خاقان مغول فرزندان ووزیر شاه خوارزم رابه قتل رساندولی دختران، مادروزنانش رانگهداشت ودر- هنگام حرکت سپاه آنهارامجبورمی کردتابه آوازبلندبرفوت شاه خوارزم

۱ـ جلددوم صـ۱۴۲ ۲ـ سیفی هروی صـ۹۰

بنالندوبالاخره آنهاراتماما " بافامیل جلال الدین که ازکناردریای سند اسیرساخته بودبه قراقروم فرستادودرسال ۱۲۳۰م ترکان خاتون باحالت زاردرانجاوفات یافت واسیلیان رمان نویس معروف درباره ءترکان خاتون گوید: چنگیزاین ملکه شریررادرمجلس بزم خودمی برداومی بایست جلودرشادروان خان بنشیندوترانه ءخزین بخواندوخاقان استخوان جلواومی انداخت واوباهمان ارتزاق مینمود (۱)

اماسرنوشت عبرت انگیزسلطان محمد: بقول نویسنده چنیگزچهره خون ریزتاریخ هنگامیکه اجل دران جزیره به سلطان رسید، سیدشمس الدین محمود بلاش جاوش مهترمهتران، مغرب الدین رءیس فراشان اورا شست وچون جامه ءمرگ نداشت ، شمس الدین پیراهن خودرابه این مصرف رسانیدودرسال ۶۱۷ درآنجابخاك سپرد (۱) اماپسرش جلال الدین جسداورابعدازمدتی به قلعه اردهن آوردودفن کرد، ولی بعد هابه امراوگتای استخوان اوراازقبرکشیده وخاکسترنمودوآنرادم بادقرار دادوبزودی بعدازمدتی جلال الدین متکبرنی قهرمانی که درزمان تهاجم مغول اداره ءغرجستان بزرگ رابه عهده داشت درجنگ باکردها کشته شدوبدین ترتیب سلسله های غرجستانی تبارخوارزم باسرنوشت غم انگیزش مهاراداره منطقه رابه دودمان مغولی چنگیزخان داد۰

تقسیمات ممالك مفتوحه بین اولادهٔ چنگیز خان :

بعدازفوت خاقان مغول درچریان قوریلتای بزرگ (چلسه بزرگ) میان پسران، برادران، خانواده وسرداران سپاه ورهبران عشایرمغول ممالك مفتوحه بین پسران وبازماندگان اینگونه قسمت گردید۰

۱ـ چنگیزخان نوشته واسیلیان صـ ۲۵۵ طبع تهران

۱ ـ چین شمالی زیراداره برادرچنگیزاتوکین نویان قرارگرفت که بعدهاتوسط قوبیلای خان اداره می گردید •

۲ ـ سرزمین خوارزم ، دره علیای سیحون ودشت قبچاق وقومان تادهانه چبال اورال وسیبری، غربی به چوچی وسپس به پسرش باتورسید •

۳ـ ترکستان غربی وشرقی ، یعنی ممالك سابق قراخطایان وماوراالنهربه چغتای رسیدودراین تشکیلات دولتی که ازسرزمین اقوام اویغورتابلخ ، بدخشان وحدودبامیان وسعت داشت مرکزاداره دولتی شهرقناس ازبلادمجاورایمالیغ تعیین گردید •

۴ ـ زادگاه اصلی (یورت اصلی) دره های انن ، ارخن، کرولن ودامنه قراقروم بنابه رسم مغولان به جوان ترین فرزندش تولی رسید •

۵ـ ناحیه ناریاگاتای واطراف دریاچه الاکول درغرب مغولستان به اوگتای رسید •

تذکر :

دراین تقسیمات سیاسی دولتی غرجستان وخراسان شامل نبودایـن مناطق مستقیما " زیرنظرمرکزیت امپراطوری اداره میشدوستقیما " ازمرکزکنترول میگردید •

غرجستان مرکز سوق و ادارهٔ نظامیان هزار نفرهٔ چنگیز خان :

چنگیزخان درسوقیات عسکری به طرف خوارزم درقدم اول تقسیمات نظامی برای انسجام واداره اردوبه میان آوردمولف طبقات گوید، خاقان فرمان دادتا ۸۰۰ علم براقرازندوزیرهرعلم ۱۰۰۰ سواروسیصدهزارسر اسپ نامزدبهادران کردوهرده سواری را ۳ سرگوسفندتقلی فرمودتاقدید

۱ـ کتاب چنگیزخان تاریخ خونریزتاریخ

کنندویك دیگ آهنی، یك مشك آب وقمیزروی به راه نهادند (۱)
ودرباره ءتقسیمات عسکری اومولف تاریخ مغول (۲) چنین جمعبندی نموده است ، اردوی مغول زیررهبری خاقان به لشکرهای ده هزارنفری بنام تومان تقسیم شدوتومان به اجزاءکوچکتربه ده قسمت هزارنفری (هزاره) وهرهزاره به ده قسمت یعنی صده وهرصده به ده واحدیعنی یعنی دهه تقسیم میگردید، خاقان کل باهزاره ءخاصه اش درقلب لشکر که آن راقول می گفت مستقرمیگردید، بنابران قول اردوکلمه ایست مغولی که مفهوم قلب سپاه (مرکزاردو) می دهد ۰
وهرکدام ازواحدهای کوچك وبزرگ فوق توسط فرماندهانی بنام فرمانده تومان ز فرمانده هزاره ، فرمانده صده وسرپرست دهه اداره ورهبری میگردیدودراین تشکیلات تحرك بیشترووظایف بیشتربه امیران هزاره بود ۰

همانطوریکه قبلا " ازنظرگذراندیم فرمانده (امیرتومان) برای فتح استحکامات جنگی غرجستان چون قلعه اشیار، بندروغیره تومان منجنیق اندازایکه نوئین راکه ده هزارمنجنیق اندازماهردران جا داشت ماموریت داد ۰

مولف جهان کشاگویدبه چنگیزخان قوتوقونویان یکی ازسردارا ن دلاورمغول راباسه تومان (یعنی سی هزارمرد) به محافظت راه غزنین غرجستان، زاول وکابل بدان حدودفرستادتاآن نواحی رابه قدرممکن مسخرکنندونیزقراول باشند، (۱) آکادمیش بارتولدگوید : تسخیرمناطق کوهستانی وگرفتن قلعه های کوهستانی برای مغول هامشکلات زیاد بارمی آورد، بناءمغولهابعدازتسخیرکابل فرقه های عسکری شانرادرآ ن جاباقی می گذاشتندکه به مرورزمان زبان ملت مغلوب راپذیرامیشدند بتدریج فرقه های دیگری نیزباآن هاپیوسته وبنام فرمانده خودمعروف

۱ـ طبقات ج ۲ ص ۱۰۵ ۲ـ عباس اقبال آشتیانی ۰

شدندمثل امیرپویان ومکودر (۲) ۰

همانطوریکه درفوق گفتیم حدودهزاره جات بزرگ بنابه موقعیت چغرافیائی وخصوصیات شورشکری مردمش مستقیما " ازمرکزامپراطوری وازطرف شخص خاقان کل اداره میگردیدمولف تاریخ مغول گوید (۳) ۰ خاقان مغول یکنفررامستقیما " ازمغولستان به عنوان حاکم جهت اداره وسرداردیگررابرای امورچنگی درخراسان وغرچستان میفرستاد ۰ که درعصرچنگیزخان قوتوقونویان درراس سه تومان وظیفه ءنگهبانی وحکمرانی نظامی منطقه رابه عهده داشت ، آقای غبارگوید : بعداز مرگ چنگیزخان سپاه ساحلوی مغول درکندك های هزارنفره درچمن های سرسبزغرچستان خیمه زده وباحیوانات بی شماری به بلعیدن گیاه وخون مردم زندگی می نمود ۰ (۱)

وی دراستقرارقوای مرکزی مغول درمنطقه لعل وکرمان هزاره جات نام میبردکه بی تردیداین کندك های هزارنفره (کنده های هزاره) درسر تاسرغرچستان بزرگ که به قول بستان السیاحه ازچترال تاهرات وسعت داشت ، به نقاط مختلف مستقربودند، بیلیومی نویسدچنگیزخان ازده- دسته ء هزارنفری نه دسته ءآن رادرنواحی که مشخصا " همین هزاره جات است گذاشت ویکدسته ءدیگررادرمنطقه پکهلی به طرف شرق دریای سندوظیفه داد (۲)

واضحست که چنیگزخان شهرها، حصارهاوآبادی های قابل دسترس رادر- هزاره جات ویران کردوبامقاومت های خونین درشهرهائی چون غلغله

۱- به نقل ازجامع التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۱۲۰

۲- چغرافیای تاریخ ایران ۱۹۰۳

۳- تاریخ مغول ص ۱۶۵

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۱۶

۲- افغانستان نوشته ءبیلیو ص ۴۳و۳۵

بامیان وحصارهائی چون حصاراشیار، بندروغیره مواجه گردیدودرین ساحه ازشدت مقاومت مردم وترس ازاحیای زندگی دوباره فرمان دادتا شکم زنان راپاره کندوسرکشتگان راازتن جداکند، ناگذیربرای دفع عصیان های آینده منطقه ءهزاره جات رابه مرکزقشله هاوچهاونی های کندکهای (هزارنفره) اش تبدیل نمود •

غرجستان مرکز اردوی مغول بعد از چنگیز خان :

درسال ۶۲۶ هـ زمانی که اوگتای خان به مقام کل درقوریلتای (جلسه کبیر) کنارنهرکرولن انتخاب شد، برای جهان کشای طبق نظرچنگیزخان باردیگرمرکزسوق واداره ءاردوی مغول جهت فتح مناطق بین النهرین، اروپاوغیره درغرب وامنیت گلوگاه منطقه یعنی هزاره جات درغرجستان متمرکزشد •

ودرهمان سال به مرکزسوق واداره ءمغول درغرب یعنی غرجستان ازطرف خاقان کل سردارمعروف مغولی بنام (جرماغون نویان) باصدهزارعسکر یعنی ده تومان برای تعقیب جلال الدین غرجستانی تبارواردغرجستان گردیدوبااستقراردرینجابه تعرض درسمت غرب به طرف ایران پرداخت آقای غبارگوید :

ستون غربی قوای مغول جرماغون نویان باصدهزارمغل حشری مامورتعقیب جلال الدین گردید (۱) تاریخ مغول گوید : وی درحرکت به طرف ایران جنتمورراناتب خودبرای اداره ءخراسان وغرجستان ونیز دفع سرکشان آن حدودگماشت وازسران وشاهزاده گان مغول کلبلات از- طرف اوگتای قاآن ونوسال ازجانب باتویه خدمت اومنسوب شد (۲) واضحست که قبل ازین قوتوقویونان وبعدا " طاهربهادرحکمداران نظامی درغرجستان بودند •

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۲۷

علاوه برآنکه ازدربارخاقان مستقیما " افراددرینجابه حکمرانی منسوب می شدافرادسرشناس وکاروان بومی نیزدرخدمت آنان استخدام می گردیدازینکه حکمران نظامی مغول زبان مغولی داشت ومامورین منطقوی ومردم منطقه پنهان دری تکلم مینمودورودکلمه ءعددهزاربتدریج جای هوساله ، اوزاله واولوغ مینگ راکه مفهوم هزارنفرنظامی میداددر- ادارات دولتی وزبان مردم عامه میگرفت ، اولین فرددری زبان که به ادارات دولتی مغول که اداره نظامی بودرآمدعلاوه ازمحمود یلواج درء هدچنگیزخان ،دزرزما نجرماغون (۱۲۲۸-۱۲۳۲م) وتحت اداره ء - وئی نظامی اوختمیوروشرف الدین خوارزمی بودودرکنارآن ملك بهاالدین حوینی جزء رجال اداری دربارگردیدکه همه دری زبان بودند، جنتمور درین ساحه ءکوهستانی به مهارت دست به ایجاداداره منظم زدوبا کارگماری افرادلایق ادب دری علاوه برآنکه کلمات نظامی مغول راتبدیل بزبان دری برای فهم عامه نمودبزودی ازطرف خاقان حکومت غرجستان تامازندران به اومحول گردید۰

جنتمورازسال (۱۲۳۲- ۱۲۳۶م) اموراداری ومالیات منطقه رابه عهده داشت ونوسال حکمران نظامی فرمانده غندهاوکندك های هزارنفره (کندك های هزاره) بود۰

بهاالدین جوینی که اموردیوان وتحریرات دربارحکمرانان مغولی را درمنطقه داشت رسفری بدربارخاقان از دست خاقان بنابه خدماتش به گرفتن جایزه ، یرلغ والتمغانایل گردید۰ (۱)

ورودعناصردری زبان بتدریج باعث گردیدمسکن قرارگاههای کندك نظامی هزارنفره که مدت مدیدازعهدچنگیزخان تاآن عهدغرجستان بودبه آهستگی درادب دیوان ادارات دولتی به مسکن کندك های هزاره (هزارنفره) جای بدل کند۰

تاریخ مغول ص ۱۶۶

حکومت نوسال (۱۲۳۶ـ ۱۲۳۹م) بافوت جنتمور دراوایل سال ۱۲۳۶م ـ نوسال ازدربارخاقان به حکومت غرجستان تامازندران رسیدوبهاالدین جوینی رابمقام صاحب دیوان کل مقررنمودبه این مردکاردیده ساکن (چوین) ازحدودخراسان بود۰

نوسال حکمران نظامی ، بهاالدین صاحبدیوان کل ادارات ورسالات وگرگوزاولیغوری اداره ءسیاسی منطقه رادرنظرداشتند۰

حکومت گرگوز (۱۲۳۹ـ ۱۲۴۳م) وی مردادیب وسابق منشی جوجی پسرچنگیزخان ومردباکفایت بودوبافوت نوسال زمام اداره منطقه رابدست گرفت ، درین مقطع هزاره جات بنابه موقعیت جغرافیائی اش حیثیت قشله عسکری بزرگ داشت (۱) هزاره جات مرکزاداری و ـ نظامی مغول وپل تقاطع برای اعزام نیروبه طرف هندودرغرب بطرف ایران بود، غبارگوید : اعزام نیروازینجادرسال ۱۲۴۱ به طرف لاهور انجام گرفت ودرسال ۱۲۴۴ به لکنهوتی ازین مرکزیت سوقیات صورت گرفت درحالیکه قوای چنگی مغول که درایران ماموریت داشت قوت های جدید درکمك آن هاازینجااعزام میگردید، خاندان جوینی که ازمدتهادوردردربارهای شاهان غرجستانی تبارخوارزم چون اتسزودودمان آن خدمت کرده بود، جای پای محکمی دردربارحکمرانان مغولی تبار دیگردرغرجستان که ترکیب قومی آن نیزریشه ءاصیل ترك ومغل داشت درجاگزینی نام غرجستان به مرکزاستقرارومسکن نظامیان هزارنفره مغول همراه باگرگوزکه مردادیب بودسهم جدی داشت ، درحالیکه دیوان داران خوارزمی چون شرف الدین نیزدخیل بودند، بالاخره این مردکاروان اولیغوری به توطئه ءمخالفین دردست قرااوقول نواسه چغتای نابودگردید۰

حکمرا ن نظامی مغول امیرارغون (۱۲۴۳ـ ۱۲۵۶) وی مرددانشمندو ومسلط برزبان های تحت حاکمیت مغولا ن ، وسابقه کارزیاددرین ساحه

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۲۲۷

داشت وظیفه دبیری اورا ادیب بزرگ زبان کهن دری ومولف تاریخ جهان کشاعطاملك جوینی داشت ، امیرارغون درمدت قریب به ۱۵ ـ سال حکومت تازمان ورودهلاکودرینجاازغرجستان تابلادایران به زیرکی تمام منطقه رااداره کردوازمسکن کندك های نظامی مغول یعنی ازقشلهء بزرگ عسکری که به تدریج درنزدتوده هاومردمان نواحی غرجستان به مسکن هزاره هاتغیرنام میدادچندین بارسوقیات کندك های هزارنفره (کندك هزاره) به هندوایران اعزام شد، درسال ۱۲۴۵ ازغرجستان مرکز جزوتام های هزارنفره مغول به سندوملتان ودرسال ۱۲۴۸ به ملتان و ـ لاهورسوقیات جنگی رهبری گردیدودرین دوره ادب دری توانست بسیاری ازاصطلاحات مغولی راتوسط عناصردری زبان ادارات دولتی به زبان محلی یعنی دری تبدیل نمایدکه این عمل بتدریج کلمه هوساله راکه مغول هابه غرجستان اطلاق مینمودند (دربخش هیون تسنگ رجوع) شود، باترکیب ازلفظ هزار (مینگ) ومسکن نیروهای نظامی هزارنفره دراطراف ونواحی غرجستان درون دری زبانان ومردم بومی محل به کلمه جمع هزار، یعنی سرزمین هزاره جات ارتقادهدوکلمات دیگرمغولی مانندیورت یااردو (۱) (شهرهای خرگاهی) ایلچی (پیك قاصد) قوریلتای (مجلس مشورت) اوروغ (وابسته گان خانواده گی) اولوس (مردم) چوك اوزدن (غرض احترام) قورچی (اسلحه دار) چربی (دربان) کشیك (پهره) قول (قلب اردو) یاغی (متمرد) حشر (سپاه اجباری) یاسا (قانون) واولوغ یااروغ مینگ به معنی قوم هزاره دراذهان مردم محل وگویش درون جامعه جاپازنمایدومردان کاری منطقه که درخدمت مغول قرارداشتنددرزیرکی تمام درجلوگیری ازنابودی کامل مردم زمام امورمنطقه رادردست گیردکه درین عهدخاندان کرت به هوشیاری درجامعهءودربارمغول مطرح گردیدوتوانست درمرکزخاقان فرمان حکومت درغرجستان راکمائی کند ۰

۱ـ کتاب غبار ص ۲۳۷

غرجستان در دوران هولاکو، انتساب آل کرت به ادارهٔ غرجستان بعد از دربار خاقان کل مغول (از سال ۱۲٤۵ ـ ۱۲۸۱ م)

درمبحث قبلی دردفاع مردم غرجستان درقلعه ٔاشیارتحت اداره امیرمحمدمرغزی ازاداره موصوف ودلاوری آن درحصاراشیارغرجستان یادکردم ، خاندان مرغزی یامرغینی که جزٔغرجستان بودآل کرت نیز منسوب بدان خاندان که ازقبایل ترك ومغل غوروغرجستان بودندمی باشدموٴسس این دودمان غرجستانی تبارشمس الدت معروف به کرت نواسه ٔدختری رکن الدین مرغینی تباراست ۰ وی بادرایت توانست درسال ۱۲۴۶ دراعزام نیروبه هندبامنگوته نوین ازخوددرایت نشان دهد وبعدازدسایس ناکام بالاخره درسال ۱۲۴۵ م وی ازطرف منگوقاآن (۱) منشورحکومت غور ـ غرجستان وهرات (هزاره جات) راتابادغیس وسیستان که درواقع حدودهزاره جات بزرگ بودعنوانی ارغون خان (حاکم مغولی) درباربدست آورد (۱) دربارخاقان به حاکم مغولی خود امرکردبامساعدت ۵۰۰ هزارسکه نقداورامساعدت نماید، درین مقطع غرجستان تحت اداره سیف الدین (۲ـ) بودکه توسط ارغون خان مغول حمایه میگردید، سیف الدین درجنگ باشمس الدین کرت مغلوب وبه ارغون خان پناه بردازینکه وی موردتائیدمرکزیت مغول قرارنداشت به نفع سمش الدین کشته شدوغنایم زیادی بدربارآل کرت درهرات ازغرجستان برده شد، زمانی که هولاکوخان درسال ۱۲۵۲م برای انهدام استحکامات اسماعیلیه ومرکزخلافت به سمرقندرسید شمس الدین کرت

۱ـ تاریخ مغول صـ ۳۶۸ مولف تاریخ نامه هرات اززمامداردیگرمرغینی درصـ ۱۴۴ کتابش بنام حسام الدین مرغینی درغرجستان ذکرکرده ۰

بنام حکمران هرات ، فیروزکوه ، غرجستان (هزاره جات) یادمیگردید مولف تاریخ مغول گوید، ملك شمس الدین کرت پادشاه هرات ، فیروز-کوه (غور) وغرجستان برسم اطاعت به خدمت اورسیدوموردمرحمت قرارگرفت (۳)

این حکمران غرجستانی تبار درخدمت هولاکودرفتح استحکامات اسماعیلیه سهیم گردید ۰ وبامرگ هولاکووی درخدمت اباقاخان که عنوان ایلخانی داشت قرارداشت وبالاخره درسال ۱۲۷۷ — بنابه توطئه مخالفین ومخاصمت توسط اباقاخان ایلخانی مسموم گردید هزاره جات درآن عهدهمچنان مرکزاردوی مغول ومسکن امیران وفرماندهان نظامی هزارنفری (هزاره) مغول بودودرسمت غرب وجنوب آن ازقشله های عسکری امیران هزاره نظامی به فرمان مرکز (خاقان کل) قشون برای فتح مناطق دیگراعزام میگردید، مثلا " درسال ۱۲۶۵م ازین قرارگاه بزرگ حربی چندین بارتعرضات جنگی به آن طرف سند صورت گرفت .

درین دوره دانشمندان بزرگ ادب دری که به دیوان داری مغلی درسطوح عالی رسیده بود، بابرداشت ازاصطلاحات وتشابهات آن درادب دری-مقرکندك های هزارنفری مغول رابه تدریج دراذهان روابط اجتماعی اش به کلمه جمع هزار (هزاره جات) می قبولاندندودراینده ادبای بزرگ چون خواجه نصیرالدین طوسی ، مولف اخلاق ناصری عطاملك جوینی وغیره ازدربارامیرارغون حاکم نظامی مغول درمنطقه به بارگاه هولاکوو پسرش اباقاخان ایلخانی راه یافتند ۰

۱- افغانستان درمسیرتاریخ
۲- کتاب مذکورصفحه مذکور و تاریخنامه هرات صـ ۱۶۸
۳- تاریخ مغول صـ ۱۷۵
۴- تاریخنامه هرات صـ ۱۸۶ تالیف سیفی هروی

غرجستان زیر نظر حاکم نظامی مغول از مرکز و تحت ادارهٔ ملوك آل کرت رکن الدین

(۱۲۷۸ _ ۱۲۰۵ م)

بامرگ هولاکوبعدازتائیددربارخاقان کل اباقاخان پسر هولاکوبنام اباقاخان ایلخانی زمام اداره منطقه وخصوصا "هزاره جات (مرکزاردوی مغول) راتاایران به عهده گرفت وباازمیان برداشتن شمس الدین کرت پسرش رکن الدین رابنام شمس الدین کهین بولایت غرجستان وظیفه داداودرمدت قریب به سی سال والی انتسابی حکمرانان مغول هفت تن امرای مغول که اولاده هولاکوبودندبنام های مختلف بااو معاصربودوآنان عبارتنداز : ۱ـ اباقاخان ۲ـ تکودرسلطان احمد ۳ـ ارغون خان ـ ۴ـ گیخاتو ـ ۵ـ بایدو ـ ۶ـ غازان خان ـ ۷ـ اولجایتو وحکمرانان آنهادرآن عهدافرادذیل درخراسان وغرجستان بااومعاصرند : سیفی هروی گوید : درفتح قندارسپاه غرجستان درركاب شمس الدین امیر نوروزوشهزاده ابوسعیدکهین بود . (۲)

ملك فخرالدین :

: وی زیرنظرامیرنوروزقوماندان نظامی مغول درخراسان وغرجستان وحکمران کل مغولی قرارداشت ودردوران کوتاه حکومت او ـ اوضاع منطقه ومناسبات امرای مغولی بی نهایت خراب وپیچیده بود واودرین اوضاع پیچیده دچاراشتباهات زیادشدازمهمترین قضایای دوره اواسکان پذیری هزاره نکودری درغرب وجنوب غرب هزاره جات است.

۱ـ کتاب تاریخ غبار ـ کتاب تاریخ مغول ـ آقای آشتیانی ـ تاریخنامه هرات ، سیفی هروی .

۲ـ تاریخ نامه هرات ص ۳۶۹

ایل قبایل وعشایر مغولی که قبلا "تحت اداره هولاکو وبعدا" زیرکنترول سلطان احمدتکودربودتاریخ بس پرماجرادارد، آنان به حیات کوچی گری شبه نظامی ازعراق تاسیستان پراگنده بودند (۱) وازینکه درجریان ترددبه راه هاوکاروان هادراطراف شان دستبردمی زدندموردنکوهش دربارمغول ایلخانی قرارگرفتندوبالاخره ازدست غازان خان ایلخانی ودرپناه ملك فخرالدین که مردعصیانگربودوچندان تابعیت ازدربار مغول نمیکردقرارگرفت وی ایشان رابرای دفاع ازحاکمیت خوددرمقابل دربارایلخانیان بیشترمسلح نمودوازمنطقه هرات تاسیستان، ارزگان وزاول به آنهاپناه گاه وجای دادوبه تدریج آنان درین نواحی بصورت دایمی مسکن گزین گردیدندودسته هائی ازین مغولان باجذب درجامعه هزاره درمناطق هرات ، غور، سیستان، قندارو غزنی وروابط خویشاوندی باردیگرهزاره های منطقه شان بنام هزاره نکودری که گاهی زیر فرماندهی سلطان احمدتکودری (نکودار) وازجمله قوای هزاره اوبود نامی درتاریخ گذاشتند۰

وهمچنین ازین شاخه ءهزاره دردوران ملك شمس الدین کرت نیزدرتاریخ یادگردیده ودرین دوران نام هزاره بتدریج درکتب واسنادتاریخی راه یافته وبه نام معمول درمی آید، مولف تاریخ هرات

درباره ءعرورچوانان هزاره نکودری ودورنگری رهبران آن چنین گوید :

درسال ۶۴۸ هـ ملك شمس الدین کرت به قصدتسخیرولایات جنوبی وغربی باسپاه فراوان درمنطقه تکین آبادباپسرجوان رهبرنکودریان - (هلفتونویین) برخوردودراثرسوءتفاهم به تنبه اوپرداخت وبعد ازتنبه پسر رهبرنکودریان ، سپاه هرات که درآن تاجیك هابودند ازترس هزاره ءنکودری باهم می گفتند، ازین کاردیگرشودنام ماه - همه

۱- تاریخ مغول ص- ۳۷۱

رزم باشدسرانجام ما (۱)

درین رابطه میتوان گفت هزاره تکودری آنقدرتوان داشتند که تامدتهامی توانستندباآل کرت بجنگند، مولف تاریخ نامه هرات به دربارملك فخرالدین راه یافت وهشتادقصیده وغزل و۱۵۰ قطعه درمدح ملك انشاءنمودودرین زمانهاکه اوکتاب معروف تاریخ نامه هرات راتاءلیف مینمودنام هزاره کلمه ءعام ومعمول بودودرآثاراوکه دراخیرقرن ۱۲ وآغازقرن ۱۳ م درحال تاءلیف بودبارازین نام یادشده است ، شاه حسین سیستانی (۲) درباره عظمت هزاره تکودری گوید، سلطان مظفرالدین حجاج ازملوك قراخطایان به سیستان رفت ویك سال درآنجابانکودریان چنگیدورهبران آنهاامیرچارودونقرهٔ طغان یادمی شد (۳) مولف تاریخ نامه ازقدرت هزاره ءنکودری درزمان قدرت ایاچی یکی ازحکمداران مغولی وقت گوید (۳) خلق هرات بیشترپیاده به اسفزاروچام وغرجستان می گریختندوشایعه چنان بودکه لشکر (هزاره ء)نکودری (که تحت حکمران عمومی امیرنوروزبسرپرستی ایاچی قرارداشت) می آیدتاخلق رااسیرکندوبالاخره لشکرهزاره نکودری به رهبری ایاچی به شهرریخت وشهرراخراب ومردم راغارت نمود۰

درباره ءانتصاب هزاره ءنکودری به کلمه نکودرویانکودار مولف جامع التواریخ به موضوع چنین روشنی می اندازد: موچیه پسر چغتای وکنیززاده است و۱۱ پسرداشت پسراول نکودریانکودارواین نکودارآنست که ازاولوس چغتای اورابالشکرباهولاکوخان به ایران فرستادوبالاخره یاغی گردید (۱) بنابران نکودرسردارمغولی ونواسه چنگیزخان است هزاره ءنکودری ازاولوس چنگیزخان وچغتای پسراووخبره سپاه هزارنفری وتحت قوماندانی نکودرقرارداشته وبایاغی شدن او

۱ـ تاریخ نامه هرات تالیف سیفی هروی صـ ۱۹۴ چاپ کلکته
۲ـ احیاالملوك صـ ۸۴
۳ـ کتاب سیفی هروی صـ ۳۸۰

آنان نیزفرمان ایلخانان رانمی پذیرفته اندوبه شکل یاغی بوده است وازعراق تاسیستان پراگنده بسرمی بردندوبعدهاجزء هزاره جات قرار گرفتند۰

بنابه نوشته سیفی هروی مناسبات ملك فخرالدین با مجموعه ءاقوام وقبایل که امروزبنام هزاره موسوم اندنیك بوده است وی گوید فخرالدین باغرجستانی هاازرمان پدر، که موردعتاب قرارگرفت ومناسبات دوستانه داشت وبزرگان غرجستان بااونزدقوماندان مغولی منطقه امیرنوروزوحکمران کل نواحی غازان خان مغولی رفته وخلعت گرفتند(۲)

درین مقطع کلمه هزاره ءمغول به رسمیت وجودداشته است ودرآن رابطه مولف مذکورگویدغازان خان حکمران کل مغولان درایران فخرالدین رابنواخت خلعت ویرلیغ (فرمان) حکومت به خراسان وغرجستان داد، عین جملات اوچنین است " خلعت خاص پوشانید ویرلیغ ملك مرکزهرات حمیت عن الحدثان والافات وطبل وعلم وسرا پرده " وهزاره ءمغول اختصاص فرمودوده هزارنقد به ملازمان وخدام داد

درجای دیگرگویدملك فخرالدین ازجروان وغرجستان سپاه به هرات آورد(۱) مهمترازهمه یرلیغ (فرمان) غازان خان حاکم کل مغولی در - غرجستان است که ازهزاره هاخواست که نورزیان رابه قتل رساندواین فرمان زمانی صادرشدکه امیرنوروزبرضداوشوریده بود۰(۲)

هزاره هادرهمکاری بافخرالدین دردوره ءحصارگرفتن اودرحصارهرات بااویکجابوده است ۰ هروی گوید: تمامت رعایای هرات وغرجستان و۰۰ به عمارت برج وباروی حصارمامور بود(۳) غرجستان درین عهددارای -

---

۱- جامع التواریخ ج اول ص ۵۳۴ ۲- تاریخنامه هرات ص ۵ - ۴۰۷

۱- تاریخ نامه هرات ص ۴۱۷ ۲- کتاب مذکور ص ۴۱۹
۳- کتاب مذکور ص ۴۴۰

حصارهای مستحکم بودوپناه گاه برای امرای یاغی محسوب میگردید آقای سیفی درینموردگوید: امرای حصارازترس بوجای که حصاررامحاصره کرده بودندباهم قرارگذاشتندکه ایشان نیزازهرات بروندوتابوچای خبردارشودخودرادرحصارهای غرچستان اندازند (۴)

بدینقراردراینندورشاخه ءهای مختلف اقوام ترك ومغل که ازدوران بی نهایت گذشته ءتاریخ بدینسودراینجاساکن بودندهمراوباعشایرجدید ورهبران شان که بعدازتهاجم چنگیزخان مسکن گزین گردیده بنام های رهبران وامرای نظامی شان وسمی گردیدندودرمسیرتاریخ باتفسیر نام منطقه به هزاره جات آنان بنام هزاره یادگردیدند ۰

ملك فخرالدین توسط قوماندان نظامی مغول درمنطقه بالاخره بعد ازفاجعه ءخونین هرات برانداخته شد ۰

غرجستان در زمان غیاث الدین کرت

(۱۲۰۷ ـ ۱۲۲۸ م)

بامرگ فخرالدین فرمان حکومت هرات ، فراه وهزاره جات به پسرش ملك غیاث الدین ازدرباراولجایتوحاکم کل مغولیه صادرگردید (۱) مولف تاریخنامه هرات هروی گوید: اولجایتوبامرگ ملك فخرالدین یرلیغ (فرمان) اداره منطقه غرچستان راعنوان غیاث الدین فرستاد (۲) ودراین عهدغیاث الدین مولاناهمام رابه قاضی کل منطقه غرچستان مقررنمود (۳) وی بایادازمناسبات نیك مردم هزاره (غرچستانی

۱ـ تاریخ مغول ص ۳۷۷ ۲ـ تاریخنامه هرات ص ۵۵۹ـ ۳ـ تاریخ مذکور

۴ـ کتاب مذکور ص ۴۴۰

ها) بادربارغیاث الدین یادکرده وگوید : بزرگان غرجستان به دربار غیاث الدین آمدندوباگرفتن خلعت وهدایابرگشتند (۴)

درزمان اوامیرچوپان به عنوان امیرالامرای کل غرجستان وخراسان وایران ازطرف دربارایلخانان وبه تائیددربارخاقان کل ازمرکز، مقررگردید این حکمران نظامی مغول که سلسله نسب آن به سورغان شیره ازقوم سلدوس مغول می رسد (۵) ازسرداران معروف امرای لشکرهزاره مغول است که برچندین لشکرهزارنفری مغول حکم می راندوی درزمان سلطان ابوسعیدبن اولجایتوحکمران عمومی قوای مغول درغرجستان وخراسان تعیین شدوبالاخره به توطئه دربارایلخانی توسط ملك غیاث الدین کرت به قتل رسیدوسرش رابه مدینه منوره دفن کردندوتنش رادرناحیهء غچال گرشك به خاك سپردندکه هم اکنون بنام مزارامیرچوپان درآنجا معروف است وبعدازقتل اوعشایرواولادهءاوهمچنان هزاره های تحت قوماندانی آن به تدریج درهزاره جات متمرکزومسکن گزین گردیدودر- تنهءدرخت کهن وپرشاخه هزاره اکنون بنام هزارهءدای چوپان معروف اندودرزادوولد بادیگراقوام وقبایل ودای های هزاره بخش بزرگ هزاره را تشکیل دادند۰ آنان درجنبش های استقلال طلبانه وآزادیخواهانه سهم جدی گرفته وخصوصا " دردورهءفاشیست معروف عبدالرحمن دراواخر قرن ۱۹-ازخودرشادت وپایمردی بینظیری دردفاع ازوطن شان (هزاره جات) نشان دادند۰

ازوقایع مهم این دورهءگسترش کلمه هزاره درکتب ، اسنادتاریخی وادارات دولتی است ، رشیدالدین فضل الله همدانی که دردرباراولجایتو دبیروطبیب شخصی اوبود، درکتاب ارزنده اش که زیرنظراولجایتو مغول تاءلیف وتدوین گردیدبارهاازین کلمه یادکرده است وی مستقیماء

---

۴ - تاریخ مذکورصفحه مذکور ۵ - جامع التواریخ جلد۲ ص ۳۰۳

قوماندان های نظامی سپاه هزارنفره مغول رابنام امیران هزاره ذکرمی نماید •

به عنوان مثال، درموردحرکات غازان خان مغول گویدودرسنه سبع وثمانین وستمائیه (۶۷۸ هـ ق) شهزاده غازان ازقشلاق مرومراجعت فرموده بودونور وزدرخدمتش بودامابه جهت آوازه ءقتل بوغاونوکران مستشعرشده بو دعرضه داشت که چون آوازه یاغی می رسد می خواهم که به خانه های خو دروم وهزاره هارابازبینم تااگراحتیاج افتدبه لشکر نشنینم (۱)

وی زیر عنوان ذکرامرای تومان وهزاره وعنوان هزاره ءخاص بورغول نویان وهزاره ءچدی نویان بیش ازچندصدبارازامرای هزاره یاد کرده است ، وی کتابش رادرسال ۷۰۷ هـ ق تالیف کرده است ازینکه مرکزاستقراراین امرای هزارنفره (هزاره) درقشله های عسکری هزاره جات بود این منط قه استراتژیك میان هندوچین، آسیای مرکزی وایران به تدریج ازغر جستان بهزاره جات تغییرنام داد •

ازوقایع دیگراین دوره فرستادن اردوی جنگی (امرای هزاره) ازقشله های عسکری غر جستان (هزاره جات) به طرف هنداست ، آقای غبارگوید : درسال های (۱۲۹۶ـ ۱۳۱۶م) پنج بارازینجابه سندوپنجاب هندنیرواعزام گردید (۱) این نیروهاکه ازمسیرهای مختلف داخل نیم قاره ءهندمیگردید، درنقاط حساس نواحی صوبه سرحدکنونی ویاشمال پنجاب پاکستان امروزی بسیاری ازغندهای هزارنفری آنهامتمرکز گردیده وبتدریج بنام منطقه هزاره ویاامروزضلع هزاره معروف اندوبا ایجادروابط خویشاوندی باعناصربومی این مناطق درین حدودجذب گردیده وجزء ساکنین اصلی آن به شماررفتند، امانژادا "ازهمان لشکر های هزاره ءمغول اند •

۱ـ جامع التواریخ ج: ۲ صـ ۸۵

جدول شماره ۹

شماره	اسامی فرماندهان	صلاحیت کار	محل کار	سالهای فرمان روائی
۱	شهراده تولی	فرمانده کل مغولها	محاصره استحکامات غرجستان	دوران چنگیزخان
۲	سردار قوتوقونویان	امیرچندتومان	حفظ امنیت راههای غرجستان	رر رر
۳	سردار ایکه نوئین	امیرتومان منجنیق اندازخاصه	مامورعملیات حربی درحصارهای غرجستان	رر رر
۴	جرماغون	فرمانده کل مغولها	سوق واداره اردودرغرجستان	۱۲۲۸ — ۱۲۳۲م
۵	طایربهار	فرمانده عسکری	غرجستان ۰	دوران جرماغون
۶	جنتیمور	فرمانده قشله های عسکری	غرجستان	۱۲۳۲ — ۱۲۳۶ م
۷	نوسال	رر رر	رر	۱۲۳۶ — ۱۲۳۹ م
۸	کرکوز	رر رر	رر	۱۲۳۹ — ۱۲۴۳ م
۹	شهراده ارغون	رر رر	غرجستان وخراسان	۱۲۴۳ — ۱۲۵۶ م

غرجستان دردوره ءطغاتیمورمغولی وملك معزالدین سالهای ۱۳۳۲- ۱۳۷۱م درین دوره ءحدود ۳۹ سال طغاتیموربحیث حکمران نظامی مغولی غرجستان رازیرکنترول داشت واداره ءمحلی آن بدست ملك معزالدین کرت بوددرین دوره دربارایلخانان تضعیف گردیدوآل کرت مستقلانه ترعمل مینمودندباتضعیف امرای مغولی وحکمران نظامی ان طغاتیمورکه درجنگ باسربداران شیعه مذهب امامی درکناراترك شکست خوردوزمینه رشدملوك الطوایفی واستقرار دایمی امرای هزاره مغل درزادوولدبااقوام وقبایل هزاره جات آن روز بیشترگردیده وباتضعیف فرماندهی مرکزی آنهابه ایجادکانون های فامیلی دست زدندوغرجستان تاریخی بارشدنظام ملوك الطوایفی چهره دیگرگرفت ، دراینددوره ملك معزالدین وطغاتیمورفرماند ارنظامی مغولی باسربداران وامیرقزغن ترکستانی مواجه گردیدندکه درجنگها معزالدین موفق گردیدولی طغاتیموربه تدریج شکست خورددرین دوران ادب دری ترقی شایان نمودوفضلای معروف دردربارهاودیوان های اداری سربرافراشت که درتغییرنام غرجستان به هزاره جات نقش بزرگ دارندوبالاخره معزالدین کرت درسال ۱۳۷۱ م بعدازدرگیری های مختلف باملوك های طوایف ودشمنان خارجی وفات یافت ۰

وازآن سال تاسال ۱۳۸۱ م پسرش ملك غیاث الدین به ولایت رسید که بالاخره اوتوسط امیرتیمورگورکانی درماوراالنهرنابودگردیدوسلسله کرت خاتمه یافت ۰

درجدول ذیل رجال مقتدرمغولی ازعهدچنگیزخان تافرستادن هولاکوبه غرجستان وخراسان معرفی شده است درحالیکه عده ای براین فکرغلط بودندکه ازلشکرچنگیزخان درمنطقه بارفتن اوکسی باقی نماندوآن نظر بی اساس کاملا " غلط وبی پایه است ،

۱- افغانستان درمسیر تاریخ

جدول ذیل رجال مقتدرمغولی راکه حکمرانی برساحه وسیع خراسان وغرجستان داشتندنشان میدهداین حکمرانان کل منطقه، فرماندهان نظامی برای اداره ءغرجستان می فرستادندودرپله ءسوم فرماندهان نظامی منطقه ازملوك های محلی برای اداره منطقه غرجستان کارمیگرفتند۰ که درجدول‌های مربوط معرفی میگردد۰

جدول الف ـ رجال مغولی ازطرف دربارخاقان کل درغرجستان وخراسان یاایلخانان مغول ازسال (۱۲۵۴ـ ۱۳۷۱م)

جدول شماره ۱۰

شماره	اسامی حکمرانان	حوزه کار	محل دستورگیری	سالهای فرمانروائی
۱	هولاکوخان	ازغرجستان تاایران	ازمرکزیت مغول	۱۲۵۴ م
۲	شهزاده اباقاآن	رر	رر	۱۲۶۴ م
۳	تکودرسلطان احمدخان	رر	رر	۱۲۸۱ م
۴	ارغون خان	رر	رر	۱۲۸۳ م
۵	شهزاده کیخاتو	رر	رر	۱۲۹۰ م
۶	بایدوخان	رر	رر	۱۲۹۴ م
۷	غازان خان	رر	رر	
۸	الجایتو	رر	رر	۱۳۰۳ م
۹	ابوسعید	رر	رر	۱۳۱۶ـ ۱۳۳۶م
۱۰	سردارطغاتیمور	رر	ازدربارایلخانان	۱۳۳۶ـ ۱۳۷۱م

جدول شماره ۱۱ ـ امراوفرماندهان مغولی ازطرف ایلخانان درغرجستان :

شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکزدستورگیری	شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکزدستورگیری
۱	شهزاده اباآقاآن	غرجستان	ازدربارهولاکو	۸	امیرنورز	غرجستان	ازدربارغازان خان
۲	رر یشموت	رر	رر اباقاآن	۹	شهزاده ابوسعید	رر	رر رر اولجایتو رر
۳	رر ارغون	رر	رر احمدتکودر	۱۰	امیرسوانج	رر	رر اولجایتو
۴	رر غازان خان	رر	رر ارغون	۱۱	امیربساول	رر	رر ابوسعید
۵	رر امیرنورز	رر	رر رر	۱۲	امیرناری صغای	رر	رر رر
۶	رر انبارچی	رر	رر کیخاتو	۱۳	امیرشیخ علی	رر	رر رر ازدربار رر
۷	شهزاده غازان	رر	رر بایدوخان	۱۴	امیرچوپان امیر الامرا	غرجستان خراسان ایران	ازدربارابوسعید

جدول ج : اسامی ملوك های محلی‌که زیرنظرفرماندهان مغولـــــــــی درمنطقه اداره امورراابدست داشتند۰
(ملوك کرت ازسال ۱۲۴۵ ـــ ۱۳۸۱ م)

جـدول شماره ۱۲

شماره	اسامی ملوك محلـــی	حوزه، کـــــار	محل دستورگیـــری	سالهای فرمان روائـــی
۱	شمس الدین کرت	غزجستان وهرات	فرمانده‌های محلی‌مغل	۱۲۴۵ ـــ ۱۲۷۷ م
۲	رکن الدین‌کهین	رر رر	رر محلی‌ودربارایلخانان	۱۲۷۸ ـــ ۱۳۰۵ م
۳	ملك فخرالدین	رر رر	رر رر	۱۳۰۵ ـــ ۱۳۰۷ م
۴	غیاث الدین	رر رر	رر رر	۱۳۰۷ ـــ ۱۳۲۸ م
۵	ملك معزالدین	رر رر	رر رر	۱۳۳۲ ـــ ۱۳۷۱م
۶	ملك غیاث الدین ثانی	رر رر	رر رر	۱۳۷۱ ـــ ۱۳۸۱م

قدامت تاریخی و سیر تکوین هزاره و هزاره جات

قدامت تاریخی زیست وزندگی هزاره هادرهزاره جات ، بیشترازطول وپهنای تاریخ است ، منتهادرادوارمختلف تاریخ این خطه باستانی ومردمان ساکن آن که اکنون هزاره یادمیشود، دارای نام های قبایلی مختلف قومی ومنطقه نیزدارای اسامی مختلف به ارتباط وضعیت طبیعی وجغرافیائی اش بوده است .

این سرزمین باستانی باتاریخ حماسی مردمانش که درون دره ها،دامنه کوهها، کناردریاهاودشت های حاصلخیزآن به حیات پرداخته اند هیچگاه اززبان تاریخ فرونیفتاده است ، تاریخ مبارزات وتمدن این خطه کهنسال درقرون گذشته ونسل های آینده بخش اززیباترین فصول تاریخ منطقه بوده است وخواهدبود .

قلل شامخ ودره های زیبای هزاره جات وساکنان قهرمان آن ـ همچون کام اژدهادرطول تاریخ نگذاشته اند سم اسپ مهاجمین درخم وپیچ دره های آن به آرامی برزمین نشیند، کوروش هخامنشی باتهاجم وحشیانه اش آنچنان خاك درچشم شدکه بزودی مزهءتلخ آنراسکندر یونانی باحسرت واندوه درگوربرد .

آغوش این دیارومردم آزادهءآن مسکن امن پناهنده گان سیاسی ودانش مندان بوده است وجوان مردان هزاره درخدمت به آنهاآخرین رسم مهمانداری رابه جاآورده اند، هزاره هادرکنارابومسلم ، حمزه غرجستانی کرامیان ، جنبش شیعیان وابوبلال اسماعیلی وغیره تاپای هستی ایستادند

قشون مهاجم چنگیزخان درکام دره ها، معبرها، شهرهائی چون بامیان وحصارهای چنگی هزاره جات ازاشیارتاتولك دمی نیاسود وهزاره هادرین رستاخیزملی هیچگاه چشم به شاه بزدل وحکومت متزلزل

اوندوخت بلکه به اتکاه بازوان خوددردرون حصارهاپس صخره هاودره - های دشمن شکنش ، چشمان مهاجمین راباتیرکمان دوختند •

آری، دراین سرزمین ازدل هردهقان وزبان هرزحمتکش آن برق آزادی ووطن پرستي می خروشد، هزاره هاسرزمینش راآغوش مادرمی پندارد ودرتهاجم خونین مهاجمین ودرغوغای آتش ،توپ وتفنگ ، تنها این آغوش مادری سنگروپناه گاه آنهابوده است وتصمیم دلاوران هزاره- علیه مهاجمین برآشیانه شامخ شان، اراده ایست به عظمت واقعی تاریخ مبارزه ودفاع میهن پرستانه ودرین تصمیم همواره بدشمن ازچله ء کمان وماشه ءتفنگ پیام مرگ فرستاده اند، اگردرپی آمداین تصمیم تعصب فاشیسم زمانی ازکله ءآزادیخواهانش کله مناره هابرافراشت اگرچهل دخترانش برای حفظ غرورملی ونرامیس ملی اش خودراازقله کوه هابه پایان انداخت ، اگرازادی خواهانش درقعرچاه های نمناك جان سپردند، اگردست وپای زندانیان آن به کنده بسته شدهرگزبرق غیرت ومیهن پرستی ازچشمان عقابان هزاره بازنه ایستاد، باوجودی که اگر- خودکشته شدندولی ردپای درخشان مبارزه برضد ستم وتهاجم راباخط زرین ازمقاومت درشهرغلغله تاحصاراشیاروارزگان (یاغستان) حك تاریخ ساختند •

وبدین ترتیب رسم وفاداری ونگهبانی به این مادربزرگ راخوب بجا آوردندودرنتیجه بایدگفت که این همه جان فشانی هاهمه به خواطر آزادی هزاره هاازیوغ بیدادستم وشکوفائی هزاره جات بود •

اما اسامی ۰ این خط تاریخی در گذشته :

گیریاوگیری که مفهوم سرزمین کوهستانی میدهدقدیمترین نام این سرزمین (هزاره جات) است (۱) کشورغرشارث درکتب مقدس مانند تورات وریگویدا هماناوطن هزاره هااست (۲)

ستاگیدیانام تاریخی دیگراستکه قبل ازتهاجم هخامنشی هابه این خطه اطلاق می شد (۳)

سرزمین غرچگان : نام دیگریست که دراساطیرازآن به جای هزاره جات کنونی یادگردیده (۴)

باتهاجم یونانی هاشمال هزاره جات پاراپامیزوس وجنوب آن اراکوزی نامگذاری شد (۵)

دردوران اوج عظمت شاهان ترك ومغل که هزاره هاباآن همنژاداست اززبان زائرین چینی این سرزمین هوساله یادشده است درحالیکه در آن مقطع یعنی عصرزاولشاهان بنام زاولستان یادمیگردید (۶)

باآمدن اعزاب آنان به تعقیب متون عهداساطیری سرزمین غرچگان را درتاریخ بنام غرجستان یادکردندکه بیش ازچندقرن نام تاریخی این خطه بود، امادرتهاجم چنگیزخان درقرن سیزده (۱۲۲۰م) وقرارگرفتن این سرزمین مردم شورشی به عنوان پایگاه بزرگ حربی وقشله های

أ- مردم شناسی ایران صـ ۸۱۱

۲- مجله غرجستان درشماره های مختلف

۳- افغانستان درمسیرتاریخ صـ۴۵

۴- بنقل ازشاهنامه فردوسی صـ۳۹ همین کتاب

۵- به نقل ازمردم شناسی ایران صـ۸۱۱

۶- سفرنامه هیون تسنگ صـ ۱۲۷ همین کتاب

عسکری سرزمین غرجستان محل (اولوغ مینگ) (۱) یعنی محل قرارگاه لشکرهای هزارنفره وامرای هزاره بتدریج دراواخرقرن ۱۳ واوایل قرن ۱۴ درکتب تاریخی واسناد دولتی وهمچنین زبان دری (زبان معمول هزاره هادرآنوقت) سرزمینی که درافسانه هابنام هزارچشمه ، هزار درخت ، هزارغلام ، هزارکنیز. هزارمعبدوغیره یادمی شدبه سرزمین هزاره. هزارستان وبعد بنام هزاره جات سیرتکوین رابه اختتام رساند ۰

قدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره ها در هزاره جات

ساکنین هزارستان ویاهزاره جات طبعا " بعدازشکل گیری کامل این نام به اسم هزاره یادگردید، آنسان که دربخش های قبلی گفتم قسمت هائی ازلشکرهای هزارنفری بنام نکودری، هزاره های امیرچوپان وغیره باساکنین قبلی دراختلاط کامل قرارگرفتند ۰ بدینقرارنظربه تهاجم چنگیزخان ، هزاره هابه دودسته تقسیم میگردد : الف ـ هزاره های قبل ازتهاجم چنگیزخان (ب) هزاره های بعدازتهاجم چنگیزخان ۰

الف ـ هزاره هائی که قبل ازتهاجم چنگیزخان به این خطه مسکن گزین گردیده اندقدامت بی نهایت دورزیست وزندگی دراین ساحه دارد، علایم مشخص حیات وزندگی درغرجستان (هزاره جات)که از لشکرکشی اوغوزخان (۱۵۰۰م ـ ۲۰۰۰ ق م) نیزپیشتربنظرمی رسد واضحست که اسکان پدری قبایل مختلف ترك ومغل باشروع ازمهاجرت طبیعی که درچارچوکات مهاجرت عمومی ، قبل ازشکل گیری نقشه سیاسی کشورهاوانتساب آن به اقوام مشخص آغازگردیدبه آرامی تثبیت گردیده است ۰ این سلسله مهاجرت واسکان پذیری طبیعی قبایل مختلف ترك ومغل مانند، دهای ، سکای ، سیتی یاکمیستی، باغوچری قارلق کرایت وغیره که به تدریج ازظهوراوغوزخان اولین فاتح مغولی تاعهدکوشانی ها، زاولی هاوترکیب آنهادرهزاره جات باستان درمسکن گزینی تدریجی واختلاط نسلی قرارگرفتند، بالاخره بصورت ملت واحد

۱ـ فریزاستلرکتاب افغانستان ص۵۶

باقدامت تاریخی چندهزارساله درپهنای تاریخ عرض اندام نمود ۰
درینمورد لازم است نظرمحققین ومورخین چندی رانکرنمایم ۰
شیرمحمدخان ابراهیم زائی می نویسد : این سخن که هزاره هاازسپاه چنگیزخان وسپاه مغولنداصلی ندارد ۰چراکه آنهاقبل ازعهدچنگیزخان اولوس کلان وقومی بسیاربودند (۱)
نویسنده معراج النبوه وروضه الصفانیزنظرمذکورراتائیدمینماید ۰
لوئیس دوبری محقق آمریکائی گوید : هزاره هابرخلاف عقاید عامیانه ازاولاده ءعساکرچنگیزنیستند (۲)
شرق شناسان فرانسوی درکل این نظرمورخ آمریکائی راتائیدمیکند ۰
فیریرفرانسوی هزاره هاراساکنین اصلی این سرزمین میداندوگوید در زمان حملات اسکندردرهمان محل زندگی میکردندکه فعلابودوباش دارند (۳)
کورتس یونانی گوید : اجدادهزاره هادرزمان سکندردرهزاره جات زندگی میکرد ۰
فردیناند-وی -ی-بیکن وبرمودین شرق شناس روسی هزاره هاراملتی ترکیب ازاقوام ترك ومغل میداند (۱)
طبق نظر ژ ، هادلان درزمان امیراسماعیل سامانی ، هزاره هابنابه شورش های ضددولت سامانی هابه مناطق کوهستانی بیشترمسکن گزیدندازینکه هزاره هادرآن عهدبه رهبری ابوبلال شورش کردند درست بنظرمی آید (۲)

۱- خورشیدجهان ص ۴۷- ۱۳۶
۲-افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۱
۳-تاریخ ملی هزاره ص ۹- ۱۳

۱-کتاب مذکور
۲- کتاب مذکور

میخائل ویرمی نویسد : هزاره هاقبل ازچنگیزخان درهزاره چات موطن بوده اندومنشای خیلی قدیمی تردارندکه امروزقابل تشخیص نیست (۴)

" امانظرمحققین معاصر "

آقای غبار : طوریکه ازکتابش پیداست هزاره هاراازاقوام بومی هزاره چات میداند ۰

آقای حبیبی : هزاره هاراازساکنین اصیل این ساحه وسیع میشمارد (۴)

پوهاندصدیقی : هزاره راازبومی ترین ساکنین این منطقه وازنژادترك میداند (۵)

پوهاند همام : می نویسدبربری هایاهزاره هاقبل ازآمدن چنگیزخان دراین سرزمین بودند ۰

آقای نائیل : هزاره هاراازساکنین قدیم هزاره چات کنونی میداند (۶)

داکترچاویدوعمرصالح : می نویسدهزاره هاازاقوام اصیل وبومی این دیار کهن است که قبل ازچنگیزخان مغل بنام غرزه یغنی غرجستانی معروف بودوسلسله شاهان غور، شارهای غرجستان وشیران بامیان ازمیان همین اقوام بوده است (۱)

داکترسیدمخدوم رهین گوید : هزاره هاقرن هاپیش ازورواسلام به این سرزمین درین کشورمیزیست (۲)

احمدعلی کهزادگوید : هزاره هاازقدیم دراین کشوربوده اندوی درباره قوم لاچین که فرودسی ازایشان یادکرده است آنهاراهزاره می داند ۰

آقای محمدصدیق فرهنگ گوید : هزاره هابعضی پیش ازهجوم مغولان وبرخی دراثرلشکرکشی چنگیزخان واولادش درهزاره چات جاگزین شدند ۰ (۳)

۳ـ سایه روشنیهای ازوضع جامعه هزاره ص ۲۱

۴ـ مجله آریانا شماره ۵ سال ۱۳۴۱ ص ۸۵

۵ـ مجله مذکور ۸۰ ۶ ـ سایه روشنیها ۰

۱ـ جغرافیه صنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل

۲ـ اشك خراسان چاپ دوم ص ۳۱۰

۳ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۱۵

بااستنتاج ازنظرمورخین ومحققین فوق میتوان گفت بیش از ۹۵٪هزاره هاازقدیم ترین ساکنین هزاره جات امروزی که درین کتاب ردپای زمام داران، شورش ها، جنگ هاومقاومت آنهابرضد مهاجمین واقعیت موضوع رابه کلی به ثبوت می رساند•

هزاره هاباقاطعیت تمام باقوای چنگیزخان جنگیدند، مقاومت درشهر بامیان یقینا" توسط اجدادهزاره های امروزی صورت گرفت ، دفاع درحصارهای غرجستان برضدتولی خان ودیگرسرداران مغولی توسط مدافعین هزاره صورت میگرفت وهزاره ءلاچین که شاعرنامدارشرق حضرت امیرخسرودهلوی که بنام بلبل هندی لقب دارداز ایشان است دررکاب جلال الدین درجنگ پروان ودره ءشکاری ، حصاروالیان تخارستان باچنگیزخان جنگیدواین قوم دلاورهزاره که دراطراف بلخ سنگ چارك ، بلخاب وغیره مناطق شمال هزاره چات زندگی داشتند بالاخره بسیاری ازآن هاچون امیرسیف الدین که رءیس قوم هزاره لاچین بودبه دهلی رفتند، آقای احمدرازی درموردامیرخسروگوید:

حضرت امیرخسروبه یکی ازقبایل هزاره که هزاره ءلاچین نامیده میشد تعلق دارد (۱) این شاعرتواناواستادمتبحرفنون مختلف موسیقی ،که فطرت آن رابرای شعروموسیقی هدیه کرده بود درعلوم مختلف چون فلسفه ، اخلاق ، تصوف ، صرف ونحو، مذاهب شناسی و سایرعلوم یدکامل داشت ، زبان دری وترکی مغولی زبان مادری اش بود به عربی وهندی شعرمی سرودخودگوید:

" ترك هندوستانیم من هندوی گویم جواب "

وی درموسیقی استادومخترع فنون جدیداست ، اودراختلاط موسیقی هندودیگرنقاط آسیاسعی تمام کرد•وآهنگ های مختلف اختراع کرد اوخوددردست داشتن به این فن گوید:

مطربی میگفت خسروراکه ای گنج سخن
علم موسیقی زمن ازنظم نکوتر بود

زانکه این علمیست کزدقت نیاید درقلم
وان نه دشوارست ، کاندرکاغذو دفتر بود
باسخش گفتم که من دربردومعنی کاملم
هردوراسنچیده بروزنیکه دفتربود
نظم راکردم سردفتروربه تحریری آمدی
علم موسیقی سه دیگربوداریاور بود
نظم راعلمی تصورکن به نفس خود تمام
کونه محتاج سماع وصوت خنیاگربود
گرکسی بی زیروبم نظمی فروخواندرواست
نی به معنی هیچ نقصان ، نی به لفظ اندربود
ورکندمطرب بسی هاهاوهوهودرسرود
چون سخن نبود همه بی معنی وابتربود
نای زن رابین که صوتی داردوگفتارنی
لاجرم محتاج درقول کسی دیگربود
پس درین صورت ضرورت صاحب صوت وسماع
ازبرای شعرمحتاج سخن پروربود
نظم راحاصل عروسی دان ونغمه زیورش
نیست عیبی گرعروس خوب رازیور بود
من کسی راآدمی دانم که داند اینقدر
ورنداندپرسدازمن، ورنپرسد خربود (۱)

ازتالفات مهم اودیوان تحفه الصفر، دیوان وسط الحیواه ، عزه الکمان نهایه الکمال ، بقیه نقبه ، مثنویات خمسه ، اعجازخسروی، رساله

۱ـ دیوان امیرخسروچاپ لاهور ج اول صـ ۳۷

۱ـ نسخه خطی م ۳دیوان صـ ۳۶ چاپ لاهور

چیستان، خزاین الفتوح وغیره است ، اشعاراوقصاید، رباعی، ترجیع بند، قطعه ، غزل ، مثنوی وغیره است ۰

هزاره ءلاچین برعکس مردم بلخ ، علیه قوای مغول جنگیدکه درصفحه ( ) همین کتاب یادشد ۰

وبرخلاف یکی ازرهبران هزاره ءقارلوق بنام ارسلان شاباخاقان مغول متحدگردیدودرهمکاری بااوعلیه هم وطنانش جنگیدصفحه ( )همین کتاب ۰

هزاره ءقارلوق به شاخه هاوفروعات مختلف تقسیم شده که معروف به هزاره شیخ علی ، سرخ پارسا، چچ هزاره درشمال پنجاب پاکستان و ـ دهها شاخه وفروعات دیگراست ۰

مولف تاریخ ملی هزاره گوید، قارلوق هاپیش ازحملات مغول دراین سرزمین سکناداشتندوی گویددرمنطقه شیخ علی درناحیه (قلق) چوار سرک عمومی مقبرهءوجودداردکه بنان (بابه قلغ) یادمیگرددومردم شیخ علی وی راپدرخویش میخواند (۲)

امادرشاخهء دیگرهزاره قارلوق یعنی چچ هزاره :

داکترشیربهادرخان : پنی مولف تاریخ هزاره که درسال ۱۸۷۲م ناظم الامورمناطق هزارهنشین هری پورازجانب انگلیسهابودمی نویسد در- میدان هری پورقومی بنام قارلق زندگی دارد ۰وآنهاازبقایای لشکرهزار نفری قارلوق هادرزمان امیرتیموراست ، وازآن به بعد این نواحی بنام هزاره قارلوق یادمیگردد- ائین اکبری نیزگفته مذکورراتائیدمینماید۱

سرجن میجیربیلیو : می نویسدکه چنگیزدرجنگهای درون منطقه (هزاره جات بزرگ) ده دسته هزارنفری داشت ودسته های ضربتی) ازآن ده دسته ءهزارنفری، نه دسته آن رادرنواحی که امروزهزاره جات

۲- تاریخ ملی هزاره صـ ۲۳

---

۱ - تاریخ هزاره صـ ۳۲و۳۳

یادمیشودبرای حفاظت آن جاگذاشت ویکدسته ءهزارنفری آن رابه طرف شرق دریای سند درمنطقه پکهلی گذاشت (۲) وی درادامه گوید :
درسال (۱۲۲۱م)اولین حمله مغول هادرعهداستمش صورت گرفت که هزاره ءمستقردرپکهلی، ازآن زمان به بعدماندگارآن ناحیه شد، حمله دوم درسال ۱۲۴۱م درزمان حاکمیت بهرام شاه صورت گرفت که نتیجتا "لاهورفتح شد•
حمله سوم درسال ۱۲۷۹ م درزمان بلبن آغازشد•
رر چارم رر ۱۲۸۵م که درنتیجه مغولهانواحی میان دریای سند وجهلم رامتصرف گردید•
حمله پنجم درسال ۱۲۹۶م مغول هابه طرف جلندربه سوقیات پرداختندکه منجر به شکست شد•
ششم درسال ۱۲۹۹م به طرف دهلی صورت گرفت ولی بدون نتیجه درفتح دهلی خرابی زیاددرمنطقه وارد شد•
حمله هفتم درسال ۱۳۰۸م نزدیك ملتان دریای سندراعبورکرد وبه پنجاب حمله ورشد لیکن به عقب رانده شد•
درمجموع مغولها ۱۲ باربه هندحمله کردندوازآن به بعد حملات تیمور آغازگردید، تیموردرمیدان هری پوربرای حفاظت مغولهای سابق درپکهلی ، به تعدادیك دسته هزارنفری ازهزاره ءقارلوق رابرگزیدو برای حفاظت آن هاگذاشت •
ودرقرن " ۱۳ " آنان بنام سلا طین مغول نسب پکهلی به قدرت دست یافتند، درسال ۱۲۹۸ تیموربه اندازه یك رجمنت (۱۲ هزار) هزارهء قارلوق رادرآن جاآبادساخت که درمرورایام اسم هزاره ءقارلوق ازبین رفت وصرف بنام هزاره باقی ماند•
بدان اساس هزاره هاکه ازترکیب بیش ازصدهااقوام، قبایل وطوایف شکل گرفته هماکنون ملتیست واحدومستقل ازدیگراقوام وقبایل

۲ـ افغانستان نوشته بیلیوص ۳۳و۳۵

این ساحه که دارای نامهای قومی ، طایفوی وشعبات مخصوص خود است ودرحدودبیش از (۱۰۰۰) هزارقوم طایفه وشعبه آن درکتب واسناد واقوام شناسی درون دای های گونه گون هزاره ، نظربه مناطق بنام های گونه گون اخذ موقع کرده است که ذکرهمه آن هاازگنجایش نه تنهااین کتاب بلکه ازحوصله یك فردخارج است باوجودآن من کوشیدم تادر جدول ذیل درکل اسامی دای های هزاره ، مناطق هزاره وکتله های آن را- دردیگرمناطق که ازپیکره اصلی هزاره جات بدوراست توضیح دهیم۰ درجدول مقابل ازاسامی اقوام وطوایف هزاره یادگردیده که قبل ازتهاجم چنگیزخان مقیم هزاره جات وسیع بودند۰

شماره	نام اقوام ومناطق	توضیح لازمه
۱	هزاره های سمت شمال بسیاری آن ازشعبه قارلوق	ولایت بدخشان، تخار کندوز، بغلان، سمنگان مزار، جوزجان، سرپل بابیش ازصدهاشاخه ۰
۲	هزاره کاویانی (کیان)	درشمال شرق هزاره جات با بیش ازصد شعبه
۳	هزاره لاچین شعبه قارلق	بلخ ، سنگچارگ ، بلخاب وقناط دیگر
۴	هزاره خلم	باسابقه ترین هزاره درهمکار باتیمورقرارگرفت ۰
۵	هزاره پنجشیر ، هزاره تولك	منطقه ارخه، دره هزاره سیابای، زرنی، شنی،دامرده وسوای تولك باحدودقریب به صدشاخه
۶	هزاره غور	بنام زی حسن وزی رضا
۷	هزاره بادغیس شعبه (دایزینیات)	بنام هزاره خراسان،قلعه نو کشك کهنه ، نو، جوندوغیره

شماره	نام اقوام ومناطق	توضیح لازمه
۸	هزاره دازینات	بابیش از ۱۵۰ شعبه ، همه دردلاوری ممتازند۰ درتایبات ، تربت جام ایران درغوربنام جمشیدی، فیروز کوهی، سوری، تایمنی یاد میگرددباصدهاشاخه۰
۹	هزاره میمنه	دراطراف آن حدود۰
۱۰	هزاره سرخ وپارسا	دوولسوالی معروف سرخ وولسوالی پارسادره لولینج وغیره بابیش از - ذهها شعبه۰
۱۱	هزاره قول خول وقول لیج ۰	درشمال دره ءغوربند، دره های مختلف آن ناحیه ده مسکین۰
۱۲	هزاره زاولی	ازبزرگترین کتله هزاره چات در - چاغوری، بخش بزرگ ارزگان، مالتان اجرستان، وغیره بابیش ازصدشعبه
۱۳	هزاره گدی هزاره بدراو هزاره بغل	درکابل، ده مرادخان، چهارده ازخیرخانه تاکاریزمیر، قلعه فتح ا له تنگی للندر، دهات پغمان وغیره۰۰
۱۴	هزاره ءلوگر	ازقدیمترین هزاره هادرمنطقه محمدآغه ، خوشی، سرخ آباد، گلنار بدخواوغیره بادهها شعبه ۰
۱۵	هزاره پکتیا	درمنطقه خاك هزاره، قلعه هزاره و غیره چاهابودند۰
۱۶	چچ هزاره (قارلق)	ازرودسندتاکشمیروگلگت وچترال باصدهاشعبه وشاخه۰

هزاره هابرعلاوه تقسیم بندی درشاخه هاوشعبات وبه لحاظ موقعیت منطقوی اکثریت آن هادرون کته‌گوری‌به خصوص بنام دای‌نیز تقسیم بندی گردیده است که درذیل دای های مهم توضیح داده میشود •

شماره	اسامی‌دای های هزاره	توضیح لازمه
۱	دایزنگی	درولسوالی پنجاپ ورس، یکولنگ لعل وسرجنگل‌تقریبا " صدشاخه •
۲	دای کندی	بزرگترین منطقه هزاره چات با گنجایش یك ولایت بزرگ ونفوس بسیاروزیاده‌ازپنجاشاخه اقوام •
۳	دای میردادشعبه ءاز (قرلق) بابیش از ۴۰ شاخه	درناحیه بزرگ دایمیرداد، ودرك ، تاحدودلوگردرمناطق‌دامنه گیرو، و دامنه پیتو، تولخشه ، دایمیرداد- دره صوف ، دایمیرداد بهسود •
۴	دای میرکشه یادای میرخشه	ولسوالی جاغوری، قره باغ ، خواجه میری ، جغتو، ناور، شامل اقوام ازدری ،گری ، باغوچری، چاردسته ودهها‌شاخه •
۵	دای زینات	درولایت باغیس، هرات ، غور، با جمعیت صدهاهزارنفر •
۶	دای قوزی	ازبامیان‌تاقندوزپراکنده اند، نایچه شیبر- سیغان، نهرین‌وغیره بابیش دوهزارخانوار •
۷	دای بیرکه	درمالستان، اچرستان، ارزگان وغیره جاها •
۸	دای ملك	درمنطقه ،گیزو، ارزگان‌وغیره جاها •
۹	دای دیفك	درولایت سمنگان وقطغن
۱۰	دای پولاد	اچرستان‌ازشمال‌قندارتاحدودمالستان

شماره	اسامی اقوام وطوایف	توضیح لازمه
		وجاغوری پراکنده است، ولسوالی کیچران مالستان، شامل طوایف بسیاروجمعیت زیاد۰
۱۱	دایمیرك	قرباغ غزنی، بوینقره، دهن غوری وحصص مختلف ترکستان باشاخه های زیاد۰
۱۲	دای کلان	ازبزرگترین شاخه ءهزاره ازشمال قندهارتاهلمند، زمینداور، دهراود، ترین کوت ، ارغنداب ، ناومیش کساب وشاخه دیگرآن دردره ترکمن تخار، بدخشان بابیش ازصدشاخه وشعبه۰
۱۳	هزاره علاءالدینی	ازبقایای لشکرهای علاءالدین جهان سوزدرنزدیکی شهرغزنه۰
۱۴	دای میری	؟
۱۵	دای حقانی	؟
۱۷	دای ملك	درگیزاب وارزگان۰
۱۸	دای بینوری	؟
۱۹	دای خطا	درمنطقه ارزگان خاص، گیزووکیجران
۱۳	هزاره، اس خوچه	هفتصدبات ازهزاره قارلق است درجاغوری۰
	شیخ علی	درمنطقه دره شیخ علی، غوربند
	ترکمن	
	کار	
	دولت بیگ	درشرق بامیان ومناطق مختلف
	منصور، بچه شادی	

شماره	اسامی اقوام	توضیح لازمه
	پنجقول، میرزالی	
	قاسم بیگ	درولایت تخارودیگرحصص حیات
	لاچین	بسرمی برند۰

ازاین همه اقوام وقبایل وطوایف که اکنون همه بنام هزاره یاد میگردد عده ءاندك آنهابعدازتهاجم چنگیزخان، زمانی که لشکرهای نظامی آن حالت زندگی مچردرادرقشله های عسکری شان (هزاره جات) ترك گفته وبااقوام بومی محل که امروزبنام هزاره یادمیشوددراختلاط و ترکیب خونی ونسلی قرارگرفت ، تشکیل‌گردیده اند، آنهادربدنه ملت بزرگ هزاره بصورت کلی جذب گردیده ودرتشکیل‌ملت هزاره سهیم اند۰

قرارتحقیقات ماتقسیم بندی آنهاقرارذیل است ۰

جدول شماره ۱۴

۱	هزاره مغول	درمناطق‌اوبه هرات ، تیوره ، سرپل غور، فراه ونقاط دیگرپراکنده اند۰
۲	هزاره نکودری	هرات ، سیستان، ارزگان، زاول — خاران‌ومکران ، بلوچستان‌وحصص دیگرمانندمستونگ وغیره ۰
۳	هزاره دای چوپان	اینهااقوام بزرگ بودندوازقندهار تازاول-ارزگان وجنوب غرب جاغوری استقراردارند۰
۴	هزاره نیك پای	ازبقایای عساکرنیك پای یکی‌از فرماندهان چغتای ۰
۵	هزاره دای کیو	قندهار، منسوب بدانهااست وبه مفهوم دای بزرگ درمغولی‌است ۰
۶	هزاره تولی	ازهزاره تولی خان درنهرین واطراف آن پراکنده اند۰

۷	هزاره بهسوك	ازاولاده بهسوك بهادریکی ازآمران لشکرخاقان مغول وده مرده یکی از شاخه آن است ۰
۸	هزاره تیموری	ازبقایای لشکرطغاتیمورمغول
۹	هزاره برچقین و چرقین -	ازجمله اقوامیست که توسط چنگیز تبعیدگردیدندودرمنطقه ناورمسکن گزیدند ۰
۱۰	هزاره نایمان	دردره کاویان (کیان) ونقاط همجوار
۱۱	هزاره اوقی	ازقوم جلایرواز خدمای پدران چنگیز ودرزمان چنگیزخان فرمانده هزاره - گردید ص ۴۰۶ جامع التواریخ ج ۱
۱۲	هزاره قلندر	ازجمله احفادامیرعلی قلندرویکی از فرماندهان امیرچوپان است ۰

هزاره جات در دورهٔ تیموریان و مقاومت هزاره ها

از سال ۱۳۸۲ م

ملك الشعرای بهارگوید: خلای که بافتورمغولان ایلخانی به وجود آمده بود، بزودی توسط مرددیگری که خودراازسلاله چنگیزخان می دانست پرگردید، این مردتیمورلنگ بود ۰ تیموردرسال (۱۳۳۳م) پنج مابعدازمرگ سلطان ابوسعیدبهادر (ایلخان مغول) درروستای خواجه ایلغاردرحوالی شهرکش (شهرسبز) درجنوب سمرقندازمادرتولدیافت پدرش تراغای نام داشت وی نسب خودرابه چنگیزخان می رساند وهم اکنون نسبت نامه اوروی سنگ قبرش درسمرقندموجوداست ، در جوانی به تحصیل علم پرداخت ، حافظ قرآن بود، برادب دری تفسیر وفقه تسلط داشت ودرجوانی درخدمت امیرقزغن درآمد، وی مسلمان

متعصب ومشروب خوارمفرط بوددرعین حال که ادعای مسلمانی میکرد درطول عمرفقط مسلمانان راکشت ۰

تعرض چنگی اودرهزاره جات (خصوصا " درسمت جنوب غرب آن) بعدازتسخیرهرات که مرکزآل کرت بوددرسال ۱۳۸۲ آغازگردید ۰ حملات تیموربرهزاره نکودری درسال مذکوردرمنطقه علیای رودهلمند آغازگردید، هزاره هادرحصارهائی بنام حصارمامه قتور، قلعه سرخ قلعه دهنه تاقه وهزاره ایل تعاجی به دفاع پرداخت ومحاربات خونینی صورت گرفت ، بالاخره تیموربرهزاره هاغالب گردیدوازسرآنها کله مناربرافراشت وبسیاری ازهزاره هابطرف مرکزهزاره جات عقب نشست ۰ (۲)

هزاره هادرقندهاروسیستان به جنگ های خونین علیه تیمورپرداخت درینموردآقای ملك محمدسعیددهوارمولف تاریخ بلوچستان گوید :

درین دوره قندهاروسیستان مسکن قبایل هزاره نکودری بودآنهابه حیات گله داری می پرداختند، این قبایل باقبول اسلام درمنطقه خاران ومکران بلوچستان بنام یکی ازبزرگان شان نوشیرانی نکودرنیززندگی دارندکه هم اکنون جزء بلوچ هابشمارمی روند ۰وی گویدفردمهم این قبیله مامه قطو (مامه قتور) است که تیموربه ضرب تیراوازپای چپ زخم برداشت وتاآخرعمرلنگ گردیدولی جوان مردی این قبایل به حدی بودکه بازخمی شدن تیموربه تیماراوپرداخت ، اماتیمورکینه عمیق نسبت به هزاره هاگرفت گرچه مامه قطو بعدهاخدمت تیموربا هدایارفت اما تیموربا تسلط برآن مناطق به کشتارهولناك هزاره هاپرداخت (۱)

ومناطق هزاره نشین تخت سلیمان ، هزاره آقاوغیره راتسخیرنمود (تشکیلات عسکری تیمورهاناسیستم اردوی چنگیزخان بود، فرمانده ده سپاهی بنام اون باشی " قوماندان دهه " وازصدسربازیوزباشی

۱ـ تاریخ هرات درعهد تیموریان ـ افغانستان درمسیرتاریخ وتیمورچهره ءهراس انگیزتاریخ وغیره کتب ۰

۲ـ سفرنامه تیموری ج (۱) ص ۲۷۲

" فرمانده صده " وفرمانده هزارسربازمینگ باشی، به فرمانده هزاره وازده هزارتومان باشی بود، سربازانش تاسرحد پرستش اورادوست داشت ، درلشکراوزنان نقش قابل توجه داشتندبه کشتارمی پرداختند شمشیرمی زدندونیزه می‌انداختنددرمیان لشکراوافرادی‌بودکه درسفر بدنیاه آمده به سن رشدرسیده ازدواج کرده وصاحب فرزندشده بود وهرگزوطنی‌برای‌خودنمی شناخت ۲۰) تیمورچندین باربرسمت چنوب وچنوب غرب هزاره جات به قلع وقمع هزاره هاپرداخت وباتسخیرآن - غرض اداره هزاره جات پسربزرگ خود "میرزاامیران شاه" رامامورادارهـ منطقه نمود ۰

وبزودی بعدازمرگ او، میرزا " پیرمحمد " نواسه اش رابه حکمرانی هزاره جات گماشت ۰

بالاخره این امیررزمنده وفاتح همه میدان هادر ۱۸ فروری ۱۴۰۵ درسن ۷۱ سالگی بعداز ۳۶ سال سلطنت وفات یافت ودرگورامیرکه خود بنیادکرده بوددرسمرقند دفن شد (۱)

---

۱ ـ تاریخ هرات داکترعبدالحکیم طبسی صـ ۲۷

---

۱ ـ تیمورچهره هراس انگیزصـ ۸۲ـ ۸۴

۲ـ تاریخ بلوچستان صـ ۳۴۱ـ ۳۵۰

هزاره جات در زمان اولادهٔ تیمور

از سال ۱۴۰۵ ـ ۱۴۷۲ م

میرزاپیرمحمد : بعدازمرگ تیمورهمچنان زمامدارهزاره جات باقی‌ماند ولی بزودی توسط قوماندان نظامی اش پیرعلی‌تازاورادریك توطئه ازمیان برداشت وقلمرواوراتصاحب کرد۰

پیرعلی تاز : باقتل پیرمحمدمیرزاوزمام امورگرفتن منطقه هزاره‌جات ازطرف شاه رخ پسرتیموروامیرخراسان زیرضربات جنگی قرارگرفت پیرعلی‌تاز تاب مقاومت درشمال هزاره جات درناحیه سرپل‌درخود ندیده وبه منطقه تاریخی یکولنگ درمرکزهزاره جات پناه جست ، اما شاه رخ میرزاقایدوپسرپیرمحمدمیرزارابه حکومت هزاره جات ازبلخ تاقندهارمنصوب نمود۰

میرزاقایدوسپاه بزرگی به فرماندهی افرادی چون امیرمضراب بهادر امیرشیخ برلاس ، توکل برلاس وعلی بیگ بکاول (آشپز) رامامورسرکوب پیرعلی دریکولنگ نمود، درجنگ خونین یکولنگ علی بیگ بکاول‌کشته شدولی سپاه قایدوموفق تربود، لذاپیرعلی‌فرارکردوبه بدخشان رفت وباتجدیدقوااز‌آنجابار دیگربه هزاره جات به همکاری‌هزاره هاحمله کرد۰ وباشکست درین جنگ توسط متفقین هزاره اش به قتل رسید، وهزاره‌جات دردست قایدومیرزاماند، درین مقطع هزاره جات بااستفاده‌ازآرامش موقتی زیرسرپرستی‌ملوك های طوایف خودقدراست کرده بودوبه دادن مالیه راضی‌نبودوقایدونیزفرمان حکومت شاهرخ رانمی‌پذیرفت ، لذا شاه رخ برای تسخیرکامل هزاره جات وگرفتاری‌قایدوبه هوشیاری‌تمام حرکت کرد، شاه رخ فردی بنام ستیزوراپیش میرزاقایدوفرستادودر پیغام به میرزاقایدوگفت مابه جهت تسخیر (هزاره) عازم آن‌طرف شده ایم شماازغزنه ومااز‌هرات کارجنگ راآغازکنید، اماقایدوقضیه را ـ

درك كردوبرعكس به هندفرارنمود، شاهرخ بعدازفرارقايدو به هزاره جات مستقل بااستفاده ازنفوذروحانيون به كاراقدام نمودوى مولاناصدرالدين ابراهيم راكه منصب صدارت دردربارش داشت به هزاره جات فرستادتابه نصيحت كلانها (ملوك طوايف)ومردم هزاره بپردازدوخودبه قندهاررفت وباتكميل اردوى منظم به فرماندهى ميرزا بايسنفرپسرش به فكرحمله نظامى بود، درين اثنامولانا ازهزاره جات برگشت وباگرفتن اسپ هاوشترهاواجناس قيمتى بعنوان هدايای هزاره‌ها به خدمت شاهرخ رسيدوازاطاعت هزاره هاخبردادوشاهرخ نيز امرمعطل نمودن حمله به بايسنفرداد، درين حين بزرگان هزاره مانند محمدفيروز، خواجه آرام ، قدم وغيره به پيشگاه شاهرخ رسيدوبااظهار انقيادقبول باج ومالیه نمودند، اميربه معيت آنهاميرشيخ لقمان برلاس راكه به منطقه آشنائى داشت جهت اخذمالیه به هزاره جات فرستاد، اماهزاره هابرخلاف قول ملوك های طوايف ازدادن مالیه ابا ورزيد، اينست كه باردیگردربارهرات به فرستادن نيروى نظامى عظيم به فرماندهى اميرصوفى ترخان وامراءديگردربارشاهرخ به هزاره جات تهاجم مينمايد، هزاره هاكه درين مقطع تاريخ رهبرى ومركزادارى ندارددرمقابله باتهاجم قواى دربارهرات بارشادت زيادجنگيد بنابه كثرت سپاه مخالف بالاخره موردچوروچپاول قرارگرفته وضميمه سلطنت شاهرخ ميگردد، شاهرخ كه خودنيزدرين لشكركشى شركت داشت به تجزيه هزاره جات تحت حكمرانى چندحكمران پرداخت (۱)

شاهرخ پسرتيمور : باتسلط برهزاره جات تاسال (۱۴۴۶) سمت شرق وجنوب شرق هزاره جات رابه ميرزاسيورغتمش پسرخودسپردومنطقه زاول وسيستان (جنوب هزاره جات) رابه اميرعبدالصمديكى ازسرداران اش حواله كردوسمت غرب هزاره جات رابه هرات الحاق وتحت كنترول خودگرفت ، بدينگونه استقلال وآزادى هزاره جات بعدازمدت اندك باردیگرازميان رفت (۳)

۱ـ حبيب السيرج ۴ قسمت احوالات شاهرخ

۲ـ مطلع السعدين ج ۲ ۳ـ بانتيجه گيرى ازكتب مذكور

سلطان ابوسعید : بعدازمرگ شاهرخ مدتی اندکی باردیگرهزاره جات مستقل بود، امابه زودی سلطان ابوسعیدپسرکواسه تیموربا گرفتن زمام اموردراواخرحکومت درهزاره جات لشکرکشید، درین مقطع بقول حبیب السیرهزاره جات رانه سری وسرداری بود، ملوك های طوایف درنقاط متعدداز خودبارگاه وادارات تاوزیرداشتندوبرراهها وکاروانها عملیات مینمودند ۰

درینموردعبدالرزاق سمرقندی گوید : درحالیکه تمام بلادسلطان ابوسعید، مسلم شده بود، حکایت عصیان جماعت (هزاره) برخواطر شان گران آمدوتدارك لشکرآغازگردیدولشکرهادرظل رایت اوجمع شدو موکب شا هی به جانب هزاره جات رهسپارشد، آوازهءعزیمت خلافت پناهی سیل اضطرارواضطراب برمردم هزاره انداخت ، آنان التجابه مشایخ نمودندبنابرآن ارباب وکلانتران اولوس هزاره عریضه واشتها بدارالسلطنه هرات فرستادندوازجانب ولایت مآب شیخ الاسلام نورالدین محمدشفاعت نمودوحضرت سلطان ابوسعیدپذیرفته وازدربار شیخ شمس الدین به رسالت اعزام شدتابه نصیحت هزاره هابپردازدو امیرنظام الدین احمدحاجی مقررشدکه اموال چندساله که تاغایت نداد به وصول رساند (۱) ووضع تاسال ۱۴۶۷ سال فوت ابوسعیدهمچنان بشکل لاینحل باقی بود ۰

هزاره جات در زمان امرای ازمونیه :

بعدازمرگ ابوسعیددرسال (۱۴۶۸) زمام اموردولت هرات بدست سلطان حسین بایقراافتاداوکواسه عمرشیخ پسرتیمورلنگ است وی درسال ۱۴۷۲م به مشوره وزیرباتدبیرش امیرعلی شیرنوائی امیرذوالنون ارغون راکه ازمغولان ایلخانی ازاحفادهولاکوخان وازلحاظ نژاد، مذهب ولسان با هزاره هاوجه مشترك داشت بحیث حاکم هزاره جات مقررکرددرین مقطع هزاره هابزرگترین ملتی بودکه توان مقابله باتیموریان داشت ۲

۱ـ مطلع اسعدین ج ۲ صـ ۱۲۹۷ چاپ لاهورسال ۱۲۹۸

۲ـ تاریخ بلوچستان صـ۳۶۳ وافغانستان درمسیرتاریخ صـ۲۷۱

امیرذوالنون : بااردوی که ازهرات دراختیارش قرارگرفته بودباایل واولوس خودمدت چهارسال هزاره جات رابعدازجنگ های خونین به انقیادمجبورکرد، اوبعدازتسخیرهزاره جات درمنطقه زمینداوربا ساختن قصربزرگ ، انجارامرکزحکومت قرارداد (۱)معین‌الدین زمچی اسفزاری‌مولف روضات نقل‌مکتوبی‌سلطان حسین‌بایقرارابه شاهان آق قویونلودرآذربایجان می‌نمایدکه عظمت وتوان هزاره هابه خوبی ازآن معلوم است واصل مکتوب ازینکه طولانی‌است مادرینجا قسمتی ازآن راکه بیانگرعظمت هزاره هااست می‌آورم" انکرونعمتی‌التی انعمت علیکم" اقتضای تفاضیل‌آن می نمایدکه جمعی‌ازاضالیل‌باغیه که کمیت ایشان نامعلوم (وبه هزاره آغا) موسوم اند به کثرت عدد واعدادووفورقوت واستعدادوشوامخ جبال‌وشواهق‌تلال مستظهرویای‌در- دایره بغی وعنادنهاده ، سرازگریبان‌بغی‌وفسادبرآورده داشتند لاینقع غایت قصوی نیت ونهایت قصارای امنیت استخلاص داردآن‌راه وطریق استیصال‌آن‌فریق بیراه وطریق می بود، تادرین‌ایام که سپاه بهمن دست تطاول‌براطلال ودمن گشاده به مسامح جلال‌رسیدکه سلطان محمدهزاره ومحمدجهان گیرکه سداسدورکن اشدآن طایفه اند، شعاب شواهق ومراتع وصعاب مواضع ومرابع بازپرداخته باده هزارخانوار وبیست هزارچرارکه شیاطین کارزاراندرنواحی گرم سیروسواحل هیرمندقشلاق میشی‌نموده اند، بنابراین فرزندارجمندقوت باصره ءسلطنت (سلطان ابوتراب بهادر) شجاع الدین ذوالنون‌ارغون که دربحرحرب نهنگیست دریاکش ودرمقام طعن وضرب آتشیست دشمن کش بافوجی ازعساکرجرارکینه گذاربدین امرمامورگشته متوجه شدند تادرروزپنجشنبه دوم ربیع الثانی به حکم آیه (وذوالنون‌اذذهب

۱ـ حبیب السیرج ۴ ص ۱۷۰ ـ ۱۷۱ ـ افغانستان درپنج قرن‌اخیرنوشته میرمحمدصدیق فرهنگ ص ۱۹۰

معاضبا) مشارالیه به بیشترازوصول رایت فرزندارجمندمذکوربدان — جماعت یاغی وباغی ملاقی شده ونیران جدال وقتال راالتهاب اشتعال داده آن زمره ءبدکیش برگرداومحیط گشته نقطه کردارش درمیان گرفته اند، مقارن این حال فرزندارجمندبالشکری ازرجال ابطال دررسیده وتلاطم امواج جنگ ووغارابه نوعی استعدادداده که ازغلغله و نفیرکوس اسلامیان وولوله شهیق وزفیرآن حرامیان طنین درطاس فلك دوارافتاد— چنانچه هزاروپانصدنفرازدلیران کارودلاوران آن زمره ءاشراردرعصه ء معرکه ، بی سرنمال پایمال گردیدند، آخرالامرطاقت صولت دولت فرزند کامگاروبهادران نصرت شعاررانیاورده روی گریزنهادندوبسیاری دیگر بعدازفرارطعمه ءشمشیروتیرومقیدقیدتسخیروتاثیرشدندوتمامی جهات واموال واثقال واحمال ایشان به تصرف سپاه ظفرنیادرآمدوصورت قتال واستیصال (نکودر) که مقدمه ءاین فتح همایون بود، درازاباقی فتوحات عظمی واتفاقات حسنی که روزبه روز سمت ظهوروبروزمی یابدآنقدرقدرت ندارد (۱)

مکتوب فوق به وضوح قدرت هزاره هارادرآن می نمایاندکه دولت تیموری باآنهمه قدرت درتسخیرآن برخودبالیده است ۰

بهرحال امیرذوالنون بافتح هزاره جات سپاه نیرومندی به وجودآوردکه به زودی رقیب تیموریان هرات شدستون اصلی سپاه اوراهزاره هاتشکیل میدادوبعدهازمانی که بدیع الزمان پسربایقراباپدراختلاف پیداکرد و درهزاره جات پناه آوردبه کمك ذوالنون ارغونیه ومحمدمقیم پسرکوچك اوولشکرهزاره برسپاه هرات شکست بزرگ واردآورد (۱) وبایقراباشجاع الدین ذوالنون به صلح راضی شد (۲) وبامرگ میرزا الغ بیگ پسر ابوسعید (۹۰۷ هـ) حاکم سمت شرق هزاره جات سپاه هزاره به رهبری محمدمقیم ارغون (۳) کابل رانیزتحت کنترول ارغونی هادرآوردوبه

---

۱ روضات الجناب فی اوصاف هرینه ءهرات صـ ۳۴۳ـ ۳۵۴

پاروقی صفحه گذشته :

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۲۷۴

۲ـ حبیب السیرج ۴ صـ ۲۹۳

۳ـ حبیب السیرج ۴ صـ ۲۴۸

این ترتیب وحدت هزاره جات گردمرکزدولت امرای ارغونی کامل شد واین وقایع درحالی بودکه محمدخان شیبانی قدرت زیادگردآورده بود گرچه خاندان تیموریان هرات سعی تمام درجلوگیری آنهانمودولی با مرگ سلطان حسین بایقرادرسالهای (میان قرن ۱۶و۱۷) ازمیان رفت وبه تعقیب آن درجنگ خونین میان قوای شیبانی ازبك وقوای ارغونی امیرذوالنون درمیدان جنگ کشته شد •

وپشت سرآن ازبك هابه فرماندهی عبدالله سلطان پسرمحمدخان شیبانی مدتی دربخشی ازهزاره جات مسلط گردید، وسپاه هزاره جات پراکنده گردید •

شاه بیك ارغونی :

باقتل امیرذوالنون، سران ارغونی چون محمدمقیم، ترخان یکه وسایربزرگان انتظامی ونظامی پسربزرگ اورابنام شابیگ برتخت نشاندندوی باهوشیاری ازبك هاراازهزاره جات ازطریق صلح خارج ساخت ودرین ضمن علاوه برازبك بابریك دیگرازسردارمغولی قوای منظبط گردآوردومدت هزاره جات راکنترول نمودولی به زودی آل ارغونی براوچیره گردید (۱) ودراین اوضاع متشتت محمدمقیم برادرش مریض شدوازبین رفت شاه بیگ ازینکه بادشمنان نیرومندی چون صفویان درغرب ازبك هادرشمال وبابرمقابل بودبه طرف بلوچستان وهندکشیدو بافتح سنداوضاع هزاره جات راازآن جانظارت مینمودوگاهی به هزاره جات می امدامادرسال ۹۲۳ کلیدفتح منطقه راتوسط غیاث الدین مؤلف کتاب حبیب السیربه بابردادودرسال ۹۲۸هـ درسندشاه بیگ وفات یافت وبدین ترتیب سلسله مغول نسب ارغونی ازهزاره جات دور گردید •

۱ـ (روضه الصفاج ۷ صـ۶۱)

اینك شجره امرای ارغونیه

امیرحسن بصری ارغون

میرسلطان (حاکم سیستان) حبیبه سلطان بیگم امیرذوالنون

احمدبیگ سلطان محمد محمدمقیم شاه بیك یاشجاع بیگ

حاکم کابل وشرق

هزاره جات

میرزاشاه حسن شاه محمدمخاطب به

حاکم سندوملتان غزنین خان حاکم غزنه

هزاره ها و هزاره جات در زمان بابر

(۱۵۰۵ ـ ۱۵۲۹ م)

ظهیرالدین محمد (بابر) پسرعم شیخ مرزا، پسرابوسعیدکه ازنسل پنجم تیمورلنگ بوددر ۱۲ سالگی بعدازمرگ پدردرفرغانه پادشاه شد ولی درکشمکش باکاکاهاومدعیان عمارت ، فرغانه وسمرقندراازدست داد (۱) این جوان باهوش باازدست دادن فرغانه ازآمودریابگذشت وازمسیری که درآن مناطق هزاره هاسکونت داشت به کابل آمد ۰

نگاهی به وضعیت سیاسی ، اجتماعی هزاره جات در آن دوره

دراین مقطع تاریخی که تیموریان درهرات دچارزوال گردیده بودوامرای ارغونیه درهزاره جات زیرفشارقرارداشت وضعیت سیاسی، اجتماعی

---

۱ تاریخ تیموریان عبدالحکیم طبسی ص ۱۰۲

هزاره جات نهایت آشفته وپیچیده بود، رشدنظام ملوك الطوایفی نبودمرکزدولتی مقتدر، عدم رهبری آگاه درهزاره جات ، این خطه تاریخی رابشکل‌پراکنده درچنگال تعرض جنگجویان‌بزرگ چون‌محمدخان شیبانی (ازبك) امرای ارغونی، تیموریان هرات ، صفویان‌ایران‌وبابر جوان قرارداده بود، نبودمرکزسیاسی نیرومنددرهمراهی بااقتصادعقب مانده که دومی ازاهل‌سامانیان بدینسودرحال انکشاف نامتوازن بود هزاره جات رازخم پذیرترازگذشته نموده بود، لازم دیدم وضعیت آشفته راازقول مولف حبیب السیرتوضیح دهم : بابردرغرجستان

(هزاره جات) علیه بدیع الزمان میرزاکه درآنجاپناه آورده بود به عملیات جنگی دست زد، امابنابه وضعیت صعب بودن راه عجزخودرا- ازرسیدن بدان منطقه احساس نموده وبه کابل رهسپارشدولی‌ازطرف هرات (خراسان) ابراهیم سلطان موصلی‌واحمدسلطان‌افشاربه اثر فرمان‌والی هرات واردغرجستان (هزاره جات) شدونیروهای‌میرزامحمد پسربدیع الزمان راتارومارکرد، امامیرزابدیع الزمان‌خودجانب بندرکه منطقه امن (دردایکندی) ازنواحی‌غرجستان (هزاره جات) بود فرار کرد (۱) قوای بدیع الزمان‌رااکثرا "هزاره هاتشکیل‌میداد (۲) آقای غبار دنباله ءموضوع راچنین به تفصیل‌شرح میدهد، بامرگ بدیع الزمان اکنون پسرش محمدزمان دردربارشیبانی‌مانده بودوی‌ازدرگیری‌شیبانی ودولت عثمانی‌استفاده کرده به استرآبادرفت وحکومت رابدست گرفت امابزودی ازسپاه شیبانی‌شکست خوردوبه غرجستان (هزاره‌جات)کشید ودولت تشکیل‌کرد۰ (۳)

میرزامحمدزمان باتشکیل‌دولت درغرجستان‌درسال (۱۵۱۴م) به بلخ حمله کرددرین عملیات هاکه سه باربه بلخ انجام شدقوام بیگ با استمدادازبابرمحمدزمان‌راازبلخ برون‌کرداوباردیگربه غرجستان رفت

۱ـ حبیب السیرج ۴ ص ۳۹۷ـ ۴۰۳
۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۷۵
۳ـ کتاب مذکورج ۴ ص ۲۳۷

بابرنیزبه کابل برگشت ولی محمدزمان باردیگربه بلخ حمله کردولی درین حمله بابریان اوراسیروبه کابل فرستادودرآنجابابردختری از خانواده اش رابه اونکاح کرد (۲) بدین ترتیب نشان داده شدهزاره جات صحنه تاخت وتازجنگجویان بود •

وهزاره هادرین محیط اشوبی ولشکرکشی هادررکاب سرداران وامرای مختلف شمشیرمی زدند، انحطاط فرهنگی، اقتصادی وسیاسی درتمام عرصه های زندگی راازهرطرف برهزاره هاتنگ ساخته بود •

درین اوضاع آشفته بابرجوان برکابل کنترول حاصل نمود، اومرد میدان جنگ ، دانش دوست ودانشمند، درمقابل دشمنان باتدبیر، صبور وجوان مردبود، اودرکتاب حیات خود (بنام تیزك بابری یابابرنامه بزبان ترکی) که دوران حیاتش راازکودکی تااخیرزندگی اش درآن توضیح داده بخش های مهم درباره ءوضعیت هزاره ها، محل سکونت معیشت وامرارحیات آن هاوروحیه جنگی شان تحریرگردیده •

بابردرزندگی نامه اش ازموجودیت قابل توجه هزاره هادر بدخشان وقندوزبدینگونه یادمیکند، خسروشاه که ازقندوزبدون توجه به ایل ومردمش به مقصدکابل برون شد، اولوس ومردمی که به اوتعلق داشتند، به پنج ، شش بخش تقسیم می شدند، یگ بخش کسانیکه دربدخشان بودند، به رهبری سیدیم علی دربان که درروستاهای هزاره بود ازپنجهیر (پنجشیر) گذشته درهمین محل به ملازمت من آمد • • • •
ویگ بخش دیگربه ییلاق چق ونکودری وقاق شال واویماق های ساکن ولایت قندوزبود، این جمعیت دراندراب وسرآب آمده ، خیال گذشتن ازپنجهیر راداشتند، ایماق هاراه رابرولی بیگ برادرخسروشاه بسته بعدازیگ زدوخوردشکست دادندودرهمین محل به خدمتگذاری من آمدند، بابر ازموجودیت هزاره هادرمنطقه بدراووشعبات مختلف آنهاچنین ذکر مینماید، آنچنان که صحه نشینان خراسان ومردم هند، مردم اتراك و اویماق اند، درصحرای (بدراو)نیزهزاره هازندگی مینمایدومشتملند

برشعب مختلف که مهمترین آن هزاره سلطان مسعودی است وی در زندگی نامه اش ازکوه بامیان یادمیکندکه هماناکوه باباست ، وی گوید کوه بامیان خیلی مضبوط بوده ورودهیرمندوسندودوغابه قندوزوبلخاب ازآن سرچشمه می گیرد ۰ وی غرجستان راچنین توصیف مینماید، کوه های طرف غرب آن (کابل) که کوههای دره زندان دره ءصوف وگرزوان وغرجستان است ، همه یکنوع بوده ، سبزه زاران اکثرا " درجلگه هامی باشد، اگرچه مانندآن کوههای (کوههای طرف شرق کابل) علف یک دست نداردودرخت ارچه آن نیزانبوه نیست ، اماعلفش به اسپ وگوسفندسزاواراست ، قسمت بالای این کوه چنان هموار است که به خربی میتوان درآن اسپ دواند، تگاب هایش دره های دشوارگذاربود، اکثرا " جاهای دشوارگذارهمه کوهها دربلندی آن واقع شده ، ولی درین کوهها جاهای صعب العبورآن درپستی هاقراردارد که کوههای غوروگزیووهزاره بدینگونه اند (۱) درهنگام ورودبابربه کابل محمدمقیم دران جاتسلط داشت بابربازدوخوردمختصربامحمدمقیم شهررا ازاوگرفت ، محمدمقیم رابه احترام جانب قندهارفرستادودرسال (۱۵۰۸م) بابربه کمک سلطان حسین بایقراازطریق هزاره جات (۲) به هرات شتافت اوخود جریان مسافرت سخت خودرااینگونه شرح داده است ۰

درمحرم ۹۱۲ هـ بخاطردفع ازبك شیبانی عزیمت خراسان شدازراه غوربندوشیبرتوروانه شدیم تابه قلعه ضحاك رسیدیم ازاینجا ازکوتل گنبدوکوتل دندان شکن گذشته به اولنگ کهمردفرودامدیم شیبانی بلخ رامحاصره کرده بود، حاکم ومدافع بلخ سلطان قلی خان بود درهمین ایام دروسط راه خبرفوت سلطان حسین بایقراراشنیدیم (این سفردرسال ۱۵۰۶) اتفاق افتاده است) وی ادامه سفررابدینگونه

۱ـ به نقل ازمجله غرجستان شماره سوم وچارم سال ۱۳۶۷ صـ ۳۶و۳۷

۲ـ کتاب افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۲۹۳

توضیح می دهد، باوجوداین خبرهمچنان به سفرخودادامه دادیم ازمیان دره اجرگذشته به راه توپ ومنداغان ازکوتل‌های بلخاب عبورنموده به کوههای صاف برآمدیم ، خبرتاختن ازبکان به سان وچاریك (سنگچارك) راشنیدم چندروزدرییلاق کوه صاف ماندیم ، دراین نواحی آهوبسیار دارد، آنگاه ازکوه صاف گذشته به درهٔ بای آمدیم که ازتوابع بادغیس است ، اماچندروزپیشترچاپقونچی (تهاجم غافلگیرانه) ازبك راایلغار که ازخراسان فرستاده بودند، ازمردم ذوالنون بیگ درپنده (پنج ده) ـ وفرغچاق خوب زیرکرده ازبك بسیارکشته بودند، روزدوشنبه ششم ماه گذشت ، سلطان قلی مدافع شهربلخ به تنگ آمده قلعهٔ بلخ رابه ازبکان تسلیم کرد•

ازبکهاباترس ازبابربه زودی شهرراترك کردندوبه سمرقندرفتند، این واقعه درنزدیکی زمستان رخ داده است ازاینکه اوضاع کابل نیزخوب نبود، بابرنتوانست زمستان رادرهرات بگذراند لذابارديگرازمسیرهزاره جات به طرف کابل حرکت کردواین سفربنابه برف باری شدیدوهوای سخت هزاره جات باعث مشکلات بزرگ برای سپاه بابرگردیداوخوددرین رابطه گوید :

اماچون کابل وغزنی پرازشوروشرجاهااست وازترك ومغل وازایماق و•••وهزاره ایل واولوس مختلف آنجاجمع شده اند لذا نتوانستم درهرات بمانم بعدازمدتی توقف به ناچاربه سوی کابل حرکت نمودیم ، ازهرات برآمده وارد بادغیس شدیم اول رمضان رادر بادغیس بودیم ،آنگاه ازلنگرمیرغیاث گذشته ، مواضع غرجستان رازیر پاکرده به نخچیران (مرادچغچران) آمدیم ، درآنجابرف ازران اسپ بلندتربودهرچه پیش می رفتیم برف بلندترمی شد، نچیران (چغچران) به امیرذوالنون بیگ ارغون تعلق داشت (درآن مقطع هزاره جات در- کل زیرکنترول ارغونیه بودم) میرك خان ابرونوکرذوالنون آنجابود درنخچیران جمع غله های ذوالنون بیگ رابهاداده خریدیم ، چون

ازنخچیران گذشتیم بعدازدوسه روزبرف بسیارزیادشدواکثرجاها پای اسپ به زمین نمی رسید، برف زیادترشده میرفت تابه چراغدان رسیدیم ، درآنجاازکثرت برف راه راگم کردیم وراه بلدسلطان نام پشه ای (پشی‌که درهمجواری ارزگان‌قراردارد‌منطقه وسیع وسراسر کوهستانی‌است م) یگ روزکه هم برف بسیاربودوهم راه نامشخص هرچندسعی کردیم نتوانستیم پیش برویم چاره ءندیده برگشتیم یگ جاهیزم بسیاربودآنجافرودآمده هیزم هاراآتش زدیم وخودراگرم کردیم آنگاه شصت ، هفتادجوان‌خوب راتعین‌کردم که به همین راهی که آمدیم همان راه راپی ریزکرده برگشتیم ۰ بابرکه درکتابش دهها جای ازهزاره هاءسرزمین هزاره یادکرده خودگوید، درجریان‌زندگی‌مشکلات این چنین‌ندیدم ، ادامه ءسفرراخوداینگونه شرح میدهد۰

درپایان‌قولهاازمردم هزاره قشلاق کرده بودند، کسی‌را فرستادم راهبری (رهنمام) ازبرای سرنمودن پیداکرده بیارند، درآن‌چندروزازشدت برف مشقت وسختی‌های بسیارکشیدیم چنانچه‌درمدت عمرچنین سختی‌ومشقت نه کشیده بودیم ، نزدیك یك هفته برف زیر کرده ازیك کرده ویگ‌کرده ونیم (یگ‌کروه تقریبا "مساوی‌دوکیلومتر) بیشترکوچ کرده نمی توانستیم هرکدام پیاده شده برف زیرمیکردیم درهرقدم نهادن تاکمروتاسینه فرورفته برف زیرمیکردیم بعدازچند قدم کسی‌که پیشتربودسوخته می ایستاد (منظورنفس‌سوخته می‌شد م) ودیگری پیش می رفت وبرف زیرمیکرددده پانزده نفرکه برف رازیرمی کردندآنقدرمی شدکه اسپ خالی راکشیدتارکاب وخوی گیراسپ برف بلندبود، بهمین طریق برف زیرکرده وراه می رفتیم وراه می ساختیم تابه جائی به اسم خوکان‌رسیدیم ، سه چهارروزدیگردرپایان‌کوتل‌زرین (منظورکوتل‌زارین‌یکولنگ) به جائی بنام خوال‌قول (یکی‌ازقرای یکولنگ۴) رسیدیم دراین روزسخت چاپقونی‌بود (روزیخبندی‌وسرمای شدید) چنان برف می باریدکه وهم مردن به همه همزاهانم غالب آمد،

بابردراینجاازمحل زندگی سرپناه هزاره هاچنین یادمیکند، مـــردم آن کوهستان غارهاوکاوکی هاراخوال گویند، دروقت رسیدن به این خوال ـ چاپقون بسیارتیزشدشب رادرداخل خوال ماندیم خوال بسیارفراخ بـــود برای چهل وپنجاه کس درداخل آن به فراغت جاپیداشد، صبح چاپقـون ایستاد، کوچ کردیم به همان دستورسابق برف رازیرکرده وتابربالای ـ دمان برآمدیم راه نهایت تندی بود، ازکوتل زرین تابالا برآمده ، بـــر پائین دره روان شدیم ازجای بدواوچمه زار (۱) فرودآمدیم ونماز شـــام بودکه ازدهنه ءدره برآمدیم ، هیچ کس بیادنداردکه ازین کوتل دروقتـــی که برف زیادباشدعبورکرده باشد، نمازشام به یکولنگ رسیدیم ، بابـــر دریکولنگ ازاستقبال هزاره ومهمان نوازی آنهااینگونه یادمیکند۰

مردم یکولنگ ازآمدن ماخبریافتندخانه های گرم وگوسفند های فربه برای ماآوردندوبرای اسپان ماکاه ودانه بیحدحاضرکردندواز- برای آتش کردن کاه وسرگین فراوان آوردند، ازآنچنان سرماوبـــــرف خلاص شده این چنین ده وخانه های گرم یافتن نعمتی است که مشقت کشیده گان خودمیدانستند، آنگاه ازیکولنگ کوچ کرده دوفرسنگ راه ـ فرودآمدیم ، ازین به بعدبابردرمنطقه هزاره ءترکمن بامشکلات بزرگتر ازبرف باری یعنی جنگ وکمین زدن هزاره هابرمیخوردکه مهمانـــــی یکولنگ رافراموش کردند، ادامه سفروبرخوردباهزاره های ترکمن ودیگر قبایل رااینچنین نکرمیکند، ازاینچابه چگدلگ نرسیده فرودآمدیـــــم هزاره های ترکمن باکوچ هاومال های شان برسرراه ماقشلاق کرده بودنـد وازمااصلا " خبرنداشتند، صباح آن کوچ نموده درمیان آغل والاچوق هـای (خیمه وسرپناه) ایشان درآمدیم ازین لحن بابربرمی آیدکه سپاه اوبـــه هزاره هادرینجاتعرض نموده ، دوسه آغیل به تاراج رفت ، درآنچابمـــا خبرآمدکه چندهزاره دریگ تنگی سرراه راگرفته کسی نمیتواند بگـــذرد

۱ـ منطقه چنگلی وهیزم دارد۰

به مجرداین خبرتیزبرگشتیم نزدیك رسیده دیدیم که تنگی هم نیست وچندهزاره ازیگ بینی‌گاهی تیرمی‌گذارندوچون راه مردم پیش‌راهزاره ـ هاگرفته بودندهمه ءمردم حیران شده ایستاده بودند (ازینجابرمی‌آید که این همه لشکرازچندنفرهزاره بشدت ترسیده بودند) دراین وقت خودتنهارسیده مردمی که گریخته می رفتند، یوریورگفته ایشان‌رادل ـ داری‌دادم ، وی شدت ترس برلشکرراچنین شرح میدهد، ازاین مردم هیچکس سخن‌نشنیده وبه جانب غنیم (دشمن) نمی رفتندوهمه جا بجاایستاده بودند، بابردرنهایت مجبورمیگرددخودپاپیش‌گذارد، وی‌ـ گویدمن خوداسپ انداختم وحمله کردم ، چون‌مردم دیدندکه روان‌شدم آنان نیزبه مجردرسیدن به کوهی که بالای آن‌هزاره هابودندبالارفتند وملاحظه تیرایشان‌ننمودند، گاهی‌سواروگاهی پیاده به پیش میرفتند چون‌غنیم (منظورش کمین‌کننده گان‌هزاره) دیدکه لشکرزورآورده تاب نتوانست روان شد، ایشان‌هزاره هارادنبال‌کرده برکوه برامدندومثل آهوپیش انداخته شکارکردند، مال واسباب فراوان‌به غنیمت گرفتند وازاموال‌هزاره پاره ای گوسفندخودمن جمع کردم وبه یارك طغای (۱) سپرده خودپیش رفتم ازبلندی‌پشته های کوهستان‌گذشته اسپ و گوسفندهای هزاره راپیش انداخته به لنگرتیموربیگ آورده فرودآمدیم • وی ازرویه جوانمردانه اش نسبت به هزاره هاچنین یادکرده،ازکلانتران هزاره چارده ـ پانزده کس ازمردم سرکش آن‌هابه دست آمده (افتاد)که به شفاعت قاسم بیگ خلاص شدند (۱)

بابرازناحیه ءلنگرتیموراوضاع کابل رابررسی‌ورهبران مخالف راکه اکثرهزاره هابوده است شناسائی‌وبادوستانش رابطه می گیردوچریان‌رااینچنین‌یادمیکند، دروقت تاختن همین هزاره های

---

۱ ـ طغای هم اکنون درهزاره جات به (ماما) میگویند •

ترکمن شنیده شدکه محمدحسین میرزای دوغلت وسنجربرلاس جمعی از مغولان راکه درکابل مانده بودند به طرف خودکشیده وخان میرزا (کاکایش) رابه جای من پادشاه کابل مقررکرده بودندوی ازسرشناسان این انتساب بنام شیرقلی مغل وسلطان احمدمغل یادکرده ۰

بابربه زودی کابل رافتح ومتوجه قلات میگرددامادرناور مریض میشودودربرگشت ازقلات باردیگربه شورش هزاره ترکمن دچار میگردد، خودسیرحوادث رااینچنین بیان میکند۰

تاآمدن مابه کابل هزاره ءترکمن انواع بی ادبی هاورهزنیهاکرده بودند تصمیم تاءدیب آنان راگرفتم ماه شعبان سال ۹۱۴ هـ به عزم تاختن بر آنان سوارشدیم دردهنه ءدره ءخوش (درمنطقه ترکمن) درمیان جنگل چاپقون فرستاده شداندکی ازهزاره هاتاخته شدند، درنزدیك دره ءخوش دریك سموچ یك گروه هزاره گان پنهان شده بود، شیخ درویش کوکلتاس که دراکثرقزاقی ها (دلاوری وفداکاری) همراه بودومنصب قور (۲) بیگی داشت کمان به زورمی کشیدوتیزخوب می انداخت دردهن همین سموچ - غافل نزدیگ شد (یعنی غافلگیرگردید) ازاندرون سموچ یك هزاره به پستان (سینه ء) اوتیرزدودرهمان روزجان دادوی بعدازشرح موقعیت دره ومشکلات آن وازخوردن گوشت لذیذ شتربه غارت گرفته ازهزاره ها یادکرده وبعدمی نگاردازآنجاپگاه کوچ کرده درمنزلی که هزاره هاقشلاق کرده بودندمتوجه شدیم درهمان ساعت کسی آمدوگفت دریك تنگی هزاره هاگذرآب رابه شاخه های درخت مضبوط کرده راه رابندساخته جنگ میکند، به مجردشنیدن خبرروانه شدیم ، یك پاره راهی که رفته شدبه جائی که هزاره هافرودآمده جنگ میکردندرسیدیم ، آن زمستان برف بسیاربلندافتاده بود، معلوم است که این جنگ زمستان دوم ویا سوم حرکت ازهرات به کابل ازمسیرهزاره جات اتفاق افتاده بودوی گوید

۱- خلاصه توزك بابرازص ۸۸ الی ۱۲۸ بزبان اردوطبع لاهور ۰

۲- مامورحفظ اسلحه ومهمات آن ۰

راه رفتن اشکال داشت کنارهای آب تگاب تمام یخ بسته بودبه خواطر وجودآب ویخ وبرف جای پای نبودوگذشته نمی شد، هزاره هادرجای بر آمدن این آب شاخه های بسیاربریده انداخته بودندوخودشان درتگابها وکناره هاسواروپیاده تیرانداخته می چنگیدند، محمدعلی بیگ (مشیر بیگ) ازامرای رعایت کردهءمن خیلی مردانه قابل رعایت وجوانی خوبی بود، پیشترك راهی که شاخه انداختهبودند، متوجه شددرگرده ءاوهزاره هاتیرزدندهمان زمان جان تسلیم کرد، من خودبه سوی هزاره هایورش - بردم احمدیوسف بیگ اضطراب کرده فریادکشیدکه آیادراین وقت خطرناك این گونه (برهنه) بدون زره می روید، درحالیکه من سه تیر رادیدم که ازسرشماگذشت (ازینجاشدت جنگ ودلاوری هزاره هابخوبی روشن میشود) بابرکه خودمردمیدان جنگ است موضوع راچنین شرح میدهد • من گفتم شمامردانه باشیداین چنین (تیرم) هاازسرمن زیاد گذشته است ، همین مقداربودکه ازطرف دست چپ قاسم بیگ قوچین خودازاین گذریافت وگذشت وبه مجرداسپ انداختن هزاره ها نتوانستندایستادوگریختند، باختم جنگ گوید به بریگ ازامراکه خوب - جنگیده بودندجایزه داده شد، به خاطربسیاری وبلندی برف ازراه برآمده نمی توانستیم ، من به همراه این جوانام آمدم نزدیك قشلاق های هزاره ها، به گوسفندان شان رسیده به تنهائی چارصد، پانصدگوسفندوبیست وپنج اسپ جمع کردم ، سلطان علی ودوسه کس دیگرکه نزدیك بودند چاپقونچی شدیم ، دوسه نوبت خودم چاپقون تاخته ام یك مرتبه در همین حمله ومرتبه دیگربرسرهزاره های ترکمن دروقت مراجعت ازهرات ، این زمستان برف خیلی بلندافتاده بهقسمیکه ازراه بیرون برف تاخوی گیراسپ بود، شب جماعتی به چاغداول فرستاده شدازجهت بلندی برف تاصبح برسراسپ بودند، صباح آن برگشته درون دره خویش درقشلاق هزاره هاشب به سربرده صبح کوچ کرده درجنگلك فرود آمدیم ، یارك طغای وبعضی هاعقب ترآمده بودند به آن هاگفته شد که

۱ـ خلاصه ازبابرنامه بزبان فارسی، اردوزمجله غرجستان شماره سوم وچهارم •

هزاره هائی که شیخ درویش رابه تیرزده بودندرفته بگیرند، بدبخْتان خِون گرفته هنوزدرسموچ بودند، اینهارفته دودگذاشتندهفتاد، هشتاد هزاره راگرفتندبیشترآنهابه شمشیررفت ، ازیورش هزاره هابرگشته به جهت مصلحت گرفتن مال به نجراودرپایان درنواحی توغدی آمدیم (۱) بابردرموردمناطق هزاره جات وهزاره به صراحت روشنی انداخته مثلا " وی درموردهزاره های غوربندگوید : دیگرتومان غوربنداست درآن ولایت کوتل راغوربندگویندبه طرف غورازاین کوتل می روندسردره های غوربند راهزاره هامنزل کرده اندچنددهی داردکم حاصل جای است (۱) دررابطه باهزاره های غزنی گوید : ودرکوهستان های غزنه (هزاره ونکودری) است ودرمیان هزاره به زبان مغلی نیزبعضی سخن میگوید (۲) (که حتما " هزاره های مغلی زبان هزاره نکودری وبقایای عساکرمغلی بوده اند) ۰

وی درموردهزاره سلطان مسعودی ومالیات برآنهاچنین یاد کرده ، به هزاره سلطان مسعودی اسپ وگوسفندبسیارانداخته تحصیل داران فرستاده شد بعدازچندروزازتحصیل داران خبررسیدکه هزاره ها مال نداده درمقام سرکشی شده اند، پیشترازین هم چندنوبت راه غزنی وگردیزرازده بودندازاین جهت به خواطرتاختن هزاره سلطان مسعودی سواری نموده شد، براه میدان آمده ازکوتل چرخ شباشب گذشته وقت فرض (نماز) درنواحی حینو (چیغتو) هزاره هاتاخته شد (۳) وی درموردکواهن گوید : دیگرکوهدامن است که ایماق واتراکند (۴) بدینگونه بابرنامه کتابیست ارزنده درموردهزاره هاوهزاره جات ، خوندنیزگوید سپاه دشمن سوزخراسان تصمیم جنگ محمدخان شیبانی گرفت محمدخان شیبانی که درآن آوان ازیورش هزاره بادل صدپاره بازگشته بودازهرات به مروگریخت که سخن وی قدرت وتوان رزمی هزاره هاراباجنگنده نامی ازبك علاوه بربابردرآن سال هانشان میدهد. (۵)

۱ـ بابرنامه زبان دری صـ۸۶ ۲ـ کتاب مذکورصـ مذکور ۳ـ کتاب مذکور
۴ ـ کتاب مذکورصـ ۸۶ ۵ـ حبیب السیرجلد۴ صـ ۵۰۷

هزاره ها و هزاره جات درزمان همایون پسر بابرواولادهٔ آنها

(۱۵۳۰ ـ ۱۷۰۶ م)

هزاره هاوهزاره جات درزمان همایون پسربابرواولادهآنها (۱۵۳۰ـ۱۷۰۶م

همایون بااعلام شاهی درهندوبعدازمغلوبیت درجنگ های پیهم ، بالاخره متوجه قندهاروکابل گردید، بایزیدبیات مولف تذکره همایون واکبردراین موردگوید، یك روزلشکرهمایون باتمام قوابرقلعهء قندهاریورش بردنددرنتیجه حملات پیهم بابادوست قوربیگی ومهتر یوسف ازسران لشکراوکشته شدوجمعی دیگرمانندعلی قلی خان شیبانی ومیرك مارستانی (احتمالا "مالستان) توسط تیرقلعه گیان زخمی شدند وجمعی دیگر مانند نواب بیرم خان ومحمدمیرزا وغیره که درخدمت بیرم خان بودند، خدمت فراخوربه جاآوردند وچندی ازهزاره هارابه قتل رساندندوحسین ایلچی و سلطان سنجاوراز خم تیری به صورت رسید ومحمدی میرزااسپ زیبای مهرراکه بورنیچیق نام داشت سواربودوآن ـ هزاره که حسین آقای ایلچی راتیرزده بودندوجمعی دیگررانیززخمی کرده نیزه خودراحواله محمدی میرزاکرد، ازآنطرف محمدی میرزاباهمان اسپ برسرآن هزاره تاخت چون نزدیك رسیدگودالی پیش آمداسپ ازآن گودال آزادجست ومحمدی میرزاهزاره مذکوررابخاك هلاك انداخت چون نواب بیرم خان آن گودال راپیمودهژده (ارش) ارج بودوهزاره آن تیرکه درکمان داشت گشاددادوبرسینهءاسپ محمدی میرزارسید باوجودآن زخم حیوان ده میل راه آمدوبعد به زمین افتاد (۱) تذکر فوق بیانگرآنست که هزاره هامدافع اصلی قندهاربودند وباشهامت بینظیری می جنگیدندودرتیراندازی مهارت عالی داشتند ۰

پاورقی ۱ـ تذکره همایون واکبر صـ ۴۳

همایون درمسیر قندار وکابل باردیگر به کمین هزاره هابرخورد، مولف مذکور گویدوقتی گروهی ازسپاهیان همایون به طرف کابل می رفتند دربین راه ، درحدود میان آب استاده غزنی وکوتل روغنی هزاره هاکمین زده به سپاهیان دستبردزدند (۱) بدینطریق مشخص شدکه هزاره ها درمناطق وچاههای زیرکنترول ومساکن خودبدون داشتن رهبری واحد به شکل پراگنده علیه بابروهمایون می جنگیدودراین دوره ءتاریخی هزاره وهزاره جات میدان جنگ مختلف، سرداران جنگی بودوهزاره ها باتمام مهاجمین وخصوصا " صفوی هاباوجودوجوه مشترك مذهبی ولسانی به شدت جنگید ۰ دراین دوره حصص مختلف هزاره جات دردست سپاهیان متعرض صفویان ایرانی ومغولان تیموری دست بدست می شد، اماروحیه ءعمومی هزاره ها نسبت به صفویان بیشترواکثریت به هواداری اولاده ءبابربودازین لحاظ است که تازمان اواخرشاهی اکبرجلال الدین پسرهمایون درهندهزاره هابیشترازدرباراواطاعت مینمود، گرچه درسال ۱۶۰۰ م هزاره هاتحت رهبری میرزاحسن پسرشاهرخ درشمال قندهاردست به شورش زد، ولی توسط شاه بیگ حکمران قندهارکه ازدرباراکبردستورمی گرفت خاموش شدومیرزاحسن جانب مرکزهزاره ـ جات رفت (۲)

درین زمان صفویان واولاده ءهمایون بیشتر به فتح شهرهای چون کابل ـ هرات ـ قندار ـ وبلخ باهم مصروف جنگ بودتابادردست داشتن این شهرهاسلطه شان رابرهزاره جات نیزتاءمین نمایدوباضعف مراکزنیرومنددولتی درهزاره جات قدرت ملوك های طوایف درساحات محدودزندگی آنهابه تدریج روبه فزونی می رفت وشهرهای متذکره فوق نیزمیان فرماندهان جنگی نیروهای متخاصم دست بدست می گشت تاآنکه بعدازسال ۱۶۵۱م قوای اولاده ءهمایون قندهارراازدست دادوازین

۱ـ تاریخ شاهی ص ۳۰۷ ۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۲۹۸

به بعدصفویان برقندهاروچنوب هزاره چات سلطه یافتند ولی در سمت شرق هزاره چات اکثرا " قوای اولاده ءبابروهمایون که مراکزشان درهندبودندکنترول داشتندآنهاازمان اکبرپادشاه ، پسرش چهان گیر (۱۶۰۵ـ ۱۶۲۶) وشاه چهان از (۱۶۲۷ـ ۱۶۵۷) ودوره ءاورنگزیب از (۱۶۵۷ ـ ۱۷۰۶) ازطریق پشاوربرکابل وبعضی نواحی شرق هزاره چات دست داشتندامادردرون هزاره چات اداره ءاصلی منطقه به دست ملوك های طوایف ، روحانیون وبعضا " همکاران سادات آنهابود

هزاره ها و هزاره جات در دورهٔ صفویان

(۱۵۱۰ ـ ۱۷۰۵ م)

شاه اسماعیل صفوی باقوای متهیج ازاحساسات مذهبی که به مذهب شیعی (۱۲) امامی اعتقادداشت بعدا زآنکه ایران راوحدت سیاسی بخشیدمتوجه مراکزمهم دولتی مانندهرات وبلخ وقندارگردیدتااز اینطریق به هزاره چات توسط حکمران منطقه هزاره چات نیزکنترول براین ساحه رادردست گیردامابعدازفتح هرات متوجه شمال هزاره چات گردیدودرآن مناطق به موفقیت هائی توسط کشتارچمعی دست یافت برخلاف درقندهارشجاع بیگ ذوالنون بادفاع قاطع از این منطقه اورا مایوسانه به تبریزگرداند، گرچه شاه صفوی باکنترول شمال هزاره چات بعدازچنگ های خونین بیرم بیگ رابه حکمرانی غرجستان ونواحی شمال آن گماشت (۱) امابه زودی هزاره هابه رهنمائی محمدزمان میرزاوارد و شابه قیام علیه صفوی هااقدام نمود، اگرچه شورش آزادیخواهانه هزاره هابه شدت وقساوت سرکوب شد (۲) امابه زودی امرای ارغونی وبابری

۱ـ حبیب السیرج ۴ ص ۵۱۹ـ افغانستان درمسیرتاریخ

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۲۸۹ حبیب السیرج ۴ ص ۵۵۳

سلطه آنهارامحدودنمودولی کشمکش برای کنترول منطقه وتبلیغات مذهبی صفویان ونژادی امرای ارغونی وبابری درین منطقه ادامه داشت وبعدازسال ۱۶۵۱ وکنترول قندارتوسط صفوی هاموفقیت این تبلیغات درساحه ءجنوب هزاره جات بیشتر به نفع صفوی هااختتام یافت تاآنکه درسال (۱۷۰۵م) تغیربزرگ دیگردرمنطقه صورت گرفت که درهزاره جات انعکاس ان سلطه بلامنازع قدرت ملوك الطوایف ونظام عقب مانده قبیلوی رابرای مدتهاتضمین نمود۰

(درگذارش وتحقیق کمسیون سرحدی انگلیس دربخش دوم آن آمده است ، شاه عباس اول دردوران فرارخودیك باربه دایکندی رسید وبه دولت بیگ رهبرهزاره های آنجاپناه بردوبعدازچندسال که شاه عباس به سلطنت ایران رسید، دولت بیگ رارهبرتمام هزاره جات مقررکرد ولقب سلطانی به اوداد، شمشیروکتابی (قرآن) برایش فرستاد۰ حسن سرداراز نواده اواست ۰)

هزاره ها و هزاره جات در دورهٔ هوتکیان غل زائی

درآغازقرن هجدهم نواحی وسیع مرکزهزاره جات زیرکنترول ملوك های طوایف هزاره قرارداشته وازلحاظ سیاسی مستقل بودندوقسمت هائی ازنواحی شرقی آن بعضا " زیرکنترول حکمرانان مغولی (اولاده بابرو همایون) قرارداشت ، درحالیکه بخش هائی ازنواحی وسیع جنوبی ا ن زیرکنترول صفویان ایران وتوسط گرگین یکی ازحکمرانان گرجی نژاد وسفاك دربارصفوی که درقندارمرکزیت داشت اداره میگردید۱۰

افشاریزدی درینموردبه نقل ازدائره المعارف بریطانیاصفحه ۲۴۱ ج اول گوید : امپراطوری مغولی هندقسمت جنوب هندوکش رامتصرف بودند وایران هرات وسیستان را، قندارسال ها (دوقرن)موردکشاکش میان آنها

بود (۱) بدینقرارواضحست جنگ هابیشتربرای کنترول شهرهابودومرکز هزاره جات آرام وزیرکنترول فیودال هاومیرهاقرارداشت ، امادرساحات مرزی هزاره جات ، هزاره هاروزگارپرآشوب داشتند، صفویان باراه انداختن تعصب مذهبی ووضعیت راچنان حادساخته بودکه عواقب آن درنوازش روئسای قبایل غلزائی هزاره جات رامدتهادرآتش آن سوختاند ۰ افشاریزدی دررابطه باتعصب مذهبی صفویان وعواقب آن در- میان ملل مختلف گوید :

دولت عثمانی درآسیای صغیردست به کشتارعمومی شیعیان تبعه ءخود می زدوازبك هارادرترکستان ترغیب مینمودکه شیعه کشی بنماید، ازقرار که نوشته اندخان های ازبك کشتن شیعیان رامانندقتل کفارحلال می دانست وچنان که آوارده اندکشتن یك شیعه در نظرآنهاثواب قتل هفتاد کافرداشت (۱) مولف مذکوردرفسادوبی کفایتی درباربه نقل ازشماره ۴و۵ مجله ءبررسی های تاریخی رساله سیاح فرنگی سال ۱۳۵۲ گوید :

شاه صفوی شراب راقدغن کرده بود ولی مردم که به آن ازقبل عادت داشتندبحران رابه این صورت حل کردندکه اطباءمرض مادرشاه راگویدکه فقط بادوقدح شراب حل وبهبودمی یابدوروحانیت نیزبا تجویزفتواغرض دوآن راحلال دانست بدین ترتیب بالاخره شاه نیز برای دفع دردوغم وبرای آمدن نشاط دروجود به نحوی مبتلای شراب - شدکه بالکل ازتنظیم اداره ءاموردولت بازماند (۲) بدین قراردرقندار که غلزائی هاسنی بودندبه تحریك دربارمغولی هند (دائره المعارف بریتانیا) آشوب به پامی کردندودربار اصفهان نیزعلاج غایله رابا فرستادن شخصی بنام گرگین که ازنژادگرجی بودمدتی درسخت گیری

۱- افغان نامه ص ۵۵۰ ج اول

۱- افغان نامه ص ۵۵۳ج اول
۲- کتاب مذکور ص ۵۵۳

به مردم رفع کردولی مردم به ستوه آمدومیرویس هوتکی ازطائفه غل زائی رابه دربارشاه حسین صفوی دراصفهان فرستاد، وی بازیرکی باپوشیدن تحریکات دربارمغول ازهندگفت گرگین می خواهدمنطقه رادرتبانی باتزارروسیه برای آزادی گرجستان به تزارواگذارد (۳) وی با جلب اعتماددرباراصفهان برای زمینه چینی کاراصلی اش ازبی خبری دربارصفوی استفاده کرده به مکه رفت ودرآن جابامفتی های سنی تبانی واحکامی درمباح بودن خون شیعیان (که درسمت جنوب هزاره جات اکثریت به آن مذهب معتقدبود) گرفته وبه ایران برگشت (۱) واز آن جابه قندارآمد، آقای غبارگوید: وی دراصفهان فسادوبی کفایتی دربارصفوی رامی دیدکه شاه مردبی کفایت ، مامورین مغرض ، رجال وافسران کاری منزوی ، وشاه شخصا "باخواندن اورادوادعیه وتعویذ ودیدن فال وجفروصحبت باخواجه سرایان حرم مشغول ومردم ازدست استبدادبه جان رسیده اند۰ (۲)

عناوان است

میرویس غل زائی بنیان گذار

استفاده ازحربهٔ مذهبی

(۱۷۰۹ ـ ۱۷۱۵ م)

میرویس دربرگشت به قندارباز یره کی توانسته بودعنوان ریاست طائفه غل زائی رانیزازدربارصفوی بگیردوبدینوسیله زمینه آمیزش بامردم رابدست آرد۰

غبارگوید: وی باتحریك مردم برای بدست آوردن آزادی اقوام تاجیك وهزاره وبلوچ وپشتون راگردش جمع کرد (۳) بدینقرارمیتوان به جدیت

۳ـ کتاب مذکور ص ۵۵۹

۱ـ افغان نامه ص ۵۵۹ج اول ۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۳۱۸
۳ـ کتاب مذکورص ۳۱۹

گفت که پوشش آزادی خواهی اونقابی بودکه هزاره هارانیزبرای دفع خارجی هاباخودهمنواساخت •

اوگرگین راتحریك کردتادرتیرن (مرکزارزگان فعلی) هزاره جات برای اخذمالیه ازهزاره هابرود، بدین ترتیب اوراازقنداربه حیله کشیدوخود بربازماندگان اوحمله کردوشهرراتصاحب نمودوبالاخره قوای اعزامی گرگین ودربارصفوی یکی ازپی دیگرنابودگردیدومیرویس بااستفاده ازنفوذ صفویان ازریاست غلزائی به قدرت ازنوع قدرت دولتی دست یافت وزمینه ءرسیدن غل زائی هارابدست یابی قدرت دولتی فراهم نمود •

وی دررسیدن به قدرت باستفاده ازحماقت درباروشاه صفوی ومفتی های متعصب عرب درقدم اول نفوذصفویان رانابودساخت ودرقدم دوم با استفاده ازاحساسات مذهبی غل زائی ها، هزاره هاراکه درسرزمین هلمند، قنداروزابل ازسالهای دوربدینطرف مسکن گزین قدیمی بودند درتحریکات مذهبی وکشتارآن ایشان رابه مناطق کوهستانی شمال قندار وهلمندوسیستان وزاول براند وبدین ترتیب مقدمات کشتارهزاره ها وغصب سرزمین آبائی آنهابعدازانتساب میرویس ازطرف دربارصفوی هابه صفت رءیس غل زائی هاورءیس تنظیمیه شهرقندارزمینه به قدرت رسیدن آنهاراتکمیل کردوعواقب آن استخوان شکنی به وجود آوردکه تاکنون سیرآن ادامه دارد•

محمود غل زائی بنیان گذار

برتری نژاد

(۱۷۱۶ _ ۱۷۲۶ م)

محمودبامرگ میرویس درسال ۱۷۱۶م قدرت رابه دست گرفت ، بعداز استحکام داخل دراطراف قندارمتوجه ایران وبرانداختن صفویان شد دراین مقطع مناطق شرقی ، شمالی وحصص وسیع مرکزهزاره جات تماما "

مستقل بود، ولی هزاره های سمت جنوب هزاره جات باقندارمحمود رادرین جنگ کمك نمود، غبارگوید : محموددرسال ۱۷۲۱ـ با ۲۸ هزار عکرتاجیك ، هزاره ، ازبك وپشتون ازراه کرمان روبه جانب ایران حرکت کرد (۱) ۰

آقای فیض محمدکاتب مورخ معروف هزاره گوید : هزاره هادعوت محمود رااجابت کردوبااعزام چارهزارجنگجوی هزاره به اومعاونت وهمراهی کرد (۱) که درنتیجه ایران نیزبه دست محمودغلزائی افتاد، اما محمودبافتح اصفهان اولین بارپوشش مذهبی رابرای سلطه ءبرتری طلبی پشتون هاعملا "نشان داد، افشاریزدی به نقل ازعبرت نامه ء سیاح فرنگی صفحه ۱۷۳ گوید : محمودباتسخیراصفهان برای افغانها برتری بزرگ نهاده منادی نداکردکه درمملکت ایران خاصه شهر اصفهان طوایف مختلف من بعد باافاغنه مراسم تکریم واحترام جایز دانندودرچارشدن باافغان برپای خیزندودرپیش روی آنهابایستند ودرسواربودن به زیرآیدودست برسینه برابرایشان بایستداول طایفه که بایداعلی واقدم باشدافاغنه باشد، دوم جماعت سنیان، سوم ارامنه چهارم ملتانیان ، پنجم آتش پرستان، ششم یهودیان، هفتم جماعت رافضی (شیعیان) که ازهمه طوایف ادنی واحقروبی رتبه ترین طوایفند محمودبه افاغنه یك حبه ودینارنمی دادهرکه مواجب می خواست جواب میدادبرویدوفلان شهرراغارت کنید۲ ـ اودرسال ۱۷۲۶م وفات یافت ودرحال نزع سرش رااشرف به انتقام ازبدن جداکرد ۰

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۳۲۴

۱ـ نقل ازشماره اول سال دوم مجله غرجستان دلو، حوت سال ۱۳۶۷ شماره ـ ۷ ـ ۲ـ افغان نامه ج دوم ص ۱۸۳

اشراف غل زائی و ظهور نادر افشار :

(۱۷۲۵ ـ ۱۷۳۷ م)

بامرگ محموداشرف قدرت رابدست گرفت واصفهان راهمچون محمودمرکز قرارداد، اودرچنگ های زیادباترك هاودولت تزارنموداما دراین مقطع نادرافشارکه مردقابل ودلاوری بوداورابه ستوه آوردوازایران کشید درپیشروی به خراسان هرات رانیزمتصرف شدوبعدهااشرف فقط محدود به قندارشدوباازبین رفتن اودرسال (۱۷۲م) ازبین رفت وشاه حسین فقط محدود به شهرقندارزمام اموررابدست گرفت تاآنکه درسال ۱۷۳۸م توسط حمله سنگین سپاه نادرافشارازمیان رفتند۰ وبه زودی آن چنانکه صفویان دربه قدرت رساندن غل زائی هابه میرویس کمك کرده بود این بارنادرشاه دراعتمادبه پشتون هامقدمه حاکمیت آنهاراتوسط ملوك های طوایف هزاره برهزاره جات آماده ساخت ۰

دراینموردافشاریزدی گوید : هنگامی که نادربه هندحمله آوردقسمتی ازسپاه اوراافغانان تشکیل میداددرصف آرائی دشت کرنال هندازپنجهزار سواراوهزارسوارآن افغان هابود (۱) آقای غبارگوید : درفتح ولایات شرقی مانندغزنی، کابل تاجلال آباد سپاه ابدالی وغل زائی پیشاپیش اردوی نادرحرکت مینمود (۲) وجوداین سپاه درفتح مناطق بین کابل وپشاور برای نادربی نهایت مفیدبوده است ۰

آقای فولادی درموردرابطه ءنادرافشاروهزاره هااینگونه نوشته اند : درموقعیت نادرشاه سران هزاره دایکندی ودای زنگی شش هزارنفر به اوکمك نمودنداواسکان پذیری هزاره هارادرناحیه هرات وبادغیس وقلعه ءنونیزدرآن وقت میداند (۳) ۰

۱ـ افغان نامه ج دوم ۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۳۵۰

۳ـ هزاره هابه انگلیسی صـ ۱۶۲

نگاهی به شکل گیری و استقرار نظام ملوك الطوایفی در هزاره جات و حواشی آن

باتضعیف دولت مرکزی ملوك های طوایف ،که خواهان مقاومت برضدقدرت مرکزی چهت تزایدقدرت خودبودندبه تدریج مهارامورراابدست میگرفتند.

دردوره سامانیان وغزنویان دراطراف هزاره جات وداخل هزاره جات درعین حال که برده گی رونق داشت، برده هاعلاوه بردربارشاهان وامرای نظامی وانتظامی آنها، دردربارهای ملوك های طوایف نیز بنام نوکروکنیزبه کثرت وجودداشت ، درعصرخلفای اموی وعباسی ازبسیاری مناطق غرجستان وخراسان مالیات اسلامی شامل کنیزوغلام بود، این ابن خردادگوید: مالیات کابل (۵۰۰، ۲۰۰۰) ودوهزارکنیزغزی بقیمت ششصدهزاردرهم وی ازدوره طاهریان ومالیات مختلف النوع جنسی آن هاگوید: = ۲۰۰۰ غلام غزی به قیمت ششصدهزاردرهم (۱)

آقای غبارگوید: درعهدغزنویان برده داری رونق داشت وبرای خرید وفروش آنهابازارموجودبود (۲) بدین قراروضعیت درهزاره جات در حالیکه به نفع ملاك وزمیندارتغیرمینمود قیام های دهقانی وپیشه وران درعهدسامانیان فقط عکس العمل بودکه طبقات محکوم برضد دولت وحکام آن هادست به شورش می زدخصوصا "درهزاره جات درین مقطع میر، ملك وارباب وغیره صاحب مال وجان مردم بود.

۱- به نقل ازافغانستان بعدازاسلام ص ۴۳۹

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص۱۲۴ ص ۱۳۵

غلامان دردربارهاگاهی به شاهی می رسید، غلامان غوری درهند و انوشتگین غرچستانی بنیان گذارخوارزم شاهان ازینگونه اند ۰ دولت هادرتکیه به فیودال هابرمردم حکومت مینمودوفیودال هابه نمایندگی ازدولت برمردم ستم مینمود (میرها، خان وبیگ های هزاره جات هرکدام ازقرن ۱۸ به بعدابزارسرکوب دولت های فیودالی برمردم شان بودند)

دردوره ءخوارزم شاهیان ، یکی ازعلت عدم مقاومت مردم دربعضی شهرهاعدم علاقه مردم نسبت به حکمرانان ستمگربود، امابر عکس مردم کمترازمراکزدولتی وبیشترازحدودزندگی خود به دفاع پرداختند، درآن ادواربرده هادرین ساحه توسط طبقات بالاخرید و فروش میگردیدوبزرگان دولتی درحالی که به علم وفضل خودنمائی می نمودهزارهاانسان دیگررابه اجازه، دربارهابه عنوان غلام دراختیارداشت غبارازاین واقعیت، اینگونه یادکرده : حسنگ وزیرسلطان محمود ششصدغلام داشت ، خودشاچهارهزارغلام داشت وغلام همانند چنس واشیابدون آن که لب بچنباندرمعرض سوداقرارمیگرفت (۱) ۰

وضعیت دهاقین نیزخوبترازغلامان نبود، دهاقین که دردهات دوراز - مرکزعلم ودانش بودندکارشان پرداختن مالیه - بیگاربرای دولت ، ملک میرهاوخان هابود ۰ آقای غباردرجهت استقرارنظام فیودالی نقش روحانیون رااینگونه بیان میکند : آنهاقدرت سومی بودکه مردم رابه حلال وحرام اشناساخته وواندرزدل برداشتن ازدنیاه وامید به آخرت ورضایت درمشکلات ومشقات وبه اطاعت ازدرباروشریعت دعوت می نمود، آنهاابزارخوبی برای تحکیم قدرت اولی ودومی بودند، فیودال ها رکاب شاه رامی بوسیدروحانی اوراظل الله میخواندوروحانی دست نگر شاه بودوهمه باهم ازدست رنج دهقانان وپیشه وراعاشه میگردیدومنشور

پاورقی قسمت پائین

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۴۴

شاه حقوق هردوراتائیدمینمود (۱) بدینسان انواع مختلف تعصب باعث میگردیدتافرهنگ به انحطا طگراید.

باتضعیف دولت های نیرومنددرهزاره جات میرها، بیگ هاوخان ها برمالکیت زمین وآب اختیارکامل داشتندمالکیت خصوصی دهقان بر زمین وآب بسیارمحدودبود، آنهاباتضعیف دولت اختیارحل مسایل تمام امورات زندگی مردم راداشتندودردفاع ازخود باایجاد دستگاه امنیتی ودفاعی می پرداختندآن هاعلاوه برحق مالکیت برزمین وآب - علفچرهاوجنگلات رانیزتحت اداره داشتندازآن سبب دارای گله های زیادازحیوانات کته شاخ وریزه پای بودند.

پ لامیدن که خودسرزمین هزاره های دایزینیات وثروت میران آنرا دیده است گوید: ثروت میران منطقه مذکورراعمدتا "گله های بزرگ - کته شاخ ورمه های گوسفندتشکیل میداد (۲).

بعدازمیرها (فیودالا ن) روحانیون وسادات که توسط وجوهات مذهبی مردم زندگی شان بیمه می شددرجامعه هزاره نقش حاکم داشت ، مردم دست آنهارابوسه می کردندوسادات باداشتن نقش مهم حلقه وسیع پیرمریدی داشتند، بخش اعظم این سه قشرزمانی که به زیارت قبر امام هشت (ع) ویاکربلا ونجف وشام ویامکه مکرمه ومدینه منوره می رفتندباالقاب زوار، کربلائی، حاجی خان زوار، حاجی کربلائی وغیره بیشتربانفوذ میگردید.

میران هزاره باهمدیگرزمانی که علیه دولت مرکزی قرارمیگرفتنددر وحدت تنگاتنگ قرارمیگرفتندولی بارفع اختلاف بادولت مرکزی بار- دیگربهم سروشاخ میگردید، اختلاف آنهاباعث میگردیدتاجنگ های خونین به وجودآید -ژ- وونکه درسال (۱۸۳۷ م) ازکابل به بسهود هزاره جات وبعدبه قندوزرفته گوید: دراین سفرگروههای هزاره از —

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۴۵

۲- سرزمین های مجاورکوه بابالندن ۱۸۵۵ ص۵۶۳

دست مالیات میرهاواختلافات آنهافرارکرده گرسنه ونیمه برهنه بود•(۱)

ژ ـ هارلان می نویسدکه رهبران هزاره جات باکمال علاقمندی وخوشنودی افرادقبیله خودویااسیران جنگی رابه ازبك هامی فروخت وی تعدادغلامان هزاره راکه به ازبکهافروخته می شدسالانه چندین هزارمیداند(۲) بدینقرارروشن است که دراجتماع هزاره هاغلام وکنیز جنبه ءقانونی داشته است •

درموردشکل بندی اجتماع هزاره هامیتوان گفت که اساس جامعه هزاره راعایله ویاخانواده شکل میدادکه دراین شکلبندی وظایف افرادنیز تاحدودی معین بود ـ عایله عبارت ازپدر ـ مادر ـ برادروخواهربود که به ریاست پدرویامادرویابرادربزرگ اداره میگردیدوازچندین عایله خانوار تشکیل میشکد ، ارتباط جدواجدباهم وصل میگردید ، ازچندین خانوا ر تشکیلات طایفوی بمیان می آمدکه درراس آن ملوك های طوایف جا داشت ودرداخل طایفه مدارج عمودی وافقی رهبری بدینگونه اعمال می گردیدافرادطایفه ازملك ومیرطایفه ، خانوارهااز کلان وریش سفیدخو د وخانواده وعایله ازپدراطاعت مینمود•

دررابطه باحل مسایل حقوقی واجتماعی شریعت اسلام درراس همه قوانین قرارداشت ، اماهزاره هاازاختلاط فرهنگ مذهبی وملی خودقانون دیگری بنام قانون عرفی نیزدرپهلوی آن داشتندکه جرح وتعدیل آن توسط ملوك هاومیرهاوخان هاصورت میگرفت •

نزاعهادرهزاره جات بیشترجنبه ءحقوقی داشت که اساس تمام آن رامالکیت برزمین وآب ، چراگاه هیزم وچنگلات تشکیل میداد که درنتیجه آن نزاع هادشمنی های چندقرنه ایجادمی شد درهزاره جات ازمراحل دورتاریخ بدینسوحتی تاهنوز زمین های زراعتی خاصه للمی

۱ـ سفربه سرچشمه آمو ۱۸۷۲ صـ ۱۲۶ ـ ۱۲۷

۲ـ آسیای مرکزی (۱۸۲۳ـ ۱۸۴۱) لندن ۱۹۳۹ صـ ۸۳و۱۲۶

وحق آبه ، مراتع وجنگلات همچون اقوام ملیت های اطراف هزاره جات توسط مالکیت جمعی طایفه اداره میشدوملوك های طوایف که سیستم تحریك وبه جان انداختن رابنابه منافع شخصی اش خوب پلدبودند این موضوعات رابه اشکال مختلف موردبهره برداری قرارمیدادند ازاینکه درحل مشکلات اجتماعی ملوك های طوایف بیشترشهیم اند باوجودآنکه شریعت اسلام درراس همه قوانین وجودداشت ولی قوانین عرفی که کلیددارآن ملوك های طوایف بودند بیشترموردبهره برداری - قرارمیگرفت .

زنان درجامعه هزاره جات همچون جوامع اطراف آن نظربه مردان درجه دوم قراردارد، زن میراث نمی برد، زن درشهادت نصف مرداست درطلاق حق برمردان است ، تعددزوجات وحتی استخدام کنیزوغلام ازسال های دورتاحال وجودداشته ، فروختن دختران به مبلغ هنگفت یك امرعادی بوده است که تاکنون پدران بدون کدام خجلت دخترش رابه مبلغ ۲۵ لگ افغای می فروشد، این اوضاع رنج آورکه پایه های آن- ازقبل بنیادگذاشته شده بودباگرفتن قدرت توسط غلزائی هاوبعدها ابدالی هادرتبانی وسازش باملوك ها ، میرها ، خان ها ، بیگ هاوروحانیون وسادات هزاره هارابیشترتحت فشاروستم قرارداد .

هزاره ها و هزاره جات در دوران ابدالی ها

(۱۷۴۷ ـ ۱۸۱۸ م)

احمدخان ابدالی (۱۷۴۷ـ ۱۷۷۳م)

احمدخان ابدالی قبل ازتهاجم نادرشاه افشارزیرنظرغلزائی هادرقندارمحبوس بودودرسال۱۷۳۸م نادراوراازاینجاآزادساخت وجزء افسران نظامی اردوتعیین نمودوبامرگ نادرشابه عمر۲۵ سالگی رهبری سپاه غلزائی ، ازبك وقزلباش رابدست گرفت ، آقای حبیبی گویداورا ـ درملتان پاکستان به دنیاآمد (۱)

آقای فیض محمدکاتب گوید : نادرشاروزی به احمدخان گفت نشان سروری ازپیشانی ات هویدااست وپس ازمن به سریرحکمرانی خواهی نشست این راگفته گوش اورابه یادداشت قول خویش بدست خودمالش دادوگفت پس ازمن رعایت حقوق مرانموده بااولادم سلوك نیك نمائید (۲)

اماهزاره هاتازمان انتخاب اوبه عنوان شاه اکثریت قابل توجه رادرقندارتشکیل میدادوباوجودتعصب غلزائی هزاره هادرمجموعه ءمسایل اجتماعی وسیاسی نقش تعیین کننده داشت ودرانتخاب اوگرچه نقش تعیین کننده رادراخیردرفضای اختلاف میان رهبران اقوام وقابل ملنگ بنام صابرشاه گرفت اماهزاره هادرمجلس مزارشیرسرخ نقش فعال داشت ، غباردرینموردگوید : نورمحمدخان به خان های غلزائی تاجیك ، هزاره ، ازبك ، ابدالی وبلوچ گفت که چرگه ای تشکیل شود وپادشاهی انتخاب گردد۰ (۳)

۱ـ افغان نامه جلددوم صـ ۱۳

۲ـ بهنقل ازافغان نامه ج دوم صـ ۱۲ سراج التواریخ صـ ۹

۳ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ۳۵۴

سران قبایل نیرومند که درآن جمله هزاره هانقش مهم داشت نمی توانستندباهم کناربیایندودراخیرملنگ روحانی نماکه به هیچ قبیله رابطه نداشت درکناراحمدخان که ضعیفترین قبیله ءراقبیله متعلقه اویعنی ابدالی تشکیل میداداستادوخوشه گندمی رادرعوض تاج به کلاه اونصب کرد، رهبران فیودال قبایل مختلف دریك عمل انجام شده قرار گرفتندوبدین ترتیب اوپادشاه شد۰ هزاره هادراین مقطع تاریخی با وجوددشواری های گذشته یگانه ملت متمرکزونیرومندبودکه موجودیت آن راهرگزاحمدشاه ابدالی نادیده گرفته نمی توانست ، سیستم حکومت داری اوکه اساسا " برمبنای شیوه ءزندگی فیودالی وملوك الطوایفی استواربود،بدین قراراست که باملك های بزرگ طوایف درتبانی وسازش قرارمیگرفت وبه آنهاصلاحیت سرکوب طایفه اش رامیدادودرعوض با پشتیبانی سیاسی ازآن هابه وسیله آن هامالیه وبیگارجمع میکردکه مقداری رابه مرکزش قنداروقسمت دیگررافیودالان دراعمال قدرت بنام شاه برایل واقوامش ازآن استفاده مینمود۰

وضعیت اجتماعی، اقتصادی وسیاسی هزاره هاوهزاره جات راکه انعکاس ازشکل گیری نظام فیودالی ونظام ملوك الطوایفی درصفحات قبلی این کتاب است مرحوم غبارچنین ترسیم مینماید۰

هزاره جات بیشترازهرجای دیگرتحت نظام فیودالی ومطلق العنانی ملوك طوایف سائیده می شد۰وفیودال های مقتدراین منطقه نسبت به دهقانان ، مالدارورعیت دارای اختیارات نامحدودبود، لذاهزاره هاکه ازهجوم چنگیزخان به این طرف زیرضربات خارجی وداخلی واقع شده بود- برای اعاشه وتفریح عده ءانگشت شمار، ارباب ، میر، بیگ وروحانی جان میکندند، فیودال های مسلط این منطقه بااطاعت وتادیه مالیات بدولت مرکزی برای حفظ قدرت منطقوی خودتااواخرقرن نزدهم در

مقابل تسلط مستقیم دولت مرکزی مقاومت وسرسختی نشان دادندوهم مردم خودرا ازسیرمتوازی باانکشاف بطی سایرحصص کشورباز داشت بعد هاعوامل دیگراقتصادی وفقر وفشارسیاسی دولت مرکزی عمراین توقف وانجمادراتااوایل قرن بیستم بدرازاکشاند، درحالیکه همین مردم سر سخت وکاری بودندکه قوت بشری چنگیزخان رادرخودفروبرده وباوجود جذب خون مغل دیگرازمغل خالص وزبان مغلی اثری باقی نگذاشتند (۱) مرحون غبار دراین گفتارنشان میدهدکه هزاره هابومی ترین ساکنین منطقه بوده وباسرکشی وسرسختی باقوای چنگیزخان رزمیدند وبقایائی ازعساکرمغول درون جامعه هزاره هاجذب گردیدولی بعدهادرجنگ میر وبیگ وملاك وروحانی قرارگرفت که دروازه انکشاف ترقی وتمدن رابروی هزاره هاگویاتاامروزبست •

بهرحال هزاره هادرقسمت های مختلف به احمدشاه همکاری نمود غبارگوید: عدم همکاری قشون هزاره ازناصرخان عامل دولت بابری و تمایل هزاره هابه احمدشاه کابل رادردست احمدشاه قراردادوناصر خان حکمران دربارمغول به پشاورگریخت (۲) آقای فولادی درموردوضعیت هزاره درآن دوره چنین گوید: دربنیانگذاری حکومت احمدشاه درشرق نسیم خان حکمران کابل ازطرف دربارمغولی اورنگ زیب بود، اوازهزاره هاوازبك هاقوت تازه جمع کردتابه احمدشاه بجنگداماازینسواحمدشاه قوای بزرگی به فرماندهی بیگ خان برای فتح کابل فرستاد ولی هزاره ها ودیگراقوام باقوای اونه جنگیدوحکومت اوراتاحدودی قبول داشتند اما درجنوب هزاره جات هزاره های محمدخواجه ، جیغتوودیگرهزاره های جنوب به شکلی تابع ومالیه می پرداختند (۱)

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۳۵۵ ۲ ـکتاب مذکور صـ ۳۶۱

۱ـ هزاره هانوشته فولادی به انگلیسی صـ ۱۶۳

درویش غلیخان هزاره و احمد شاه ابدالی

هزاره وهزاره جات درکل درطول ایندوره ءتاریخی مستقل وبه وسیله نظام ملوك الطوایفی اداره میگردید، فقط درحصص حواشی مرزی آن که به مراکزدولتی درنزدیکی قرارمیگرفتندبه شکل کاملا "خودمختارتحت اداره ملوك های طوایف خودگاه گاهی به اومرای غلزائی وابدالی قندهار درروابستگی محدوداخذمالیه قرارمیگرفت •

که دربسا مواقع خان هاوملوك های نیرومند هزاره درتعیین سرنوشت دولت های ابدالی نقش درخورتوجه داشتندکه ازآن جمله می توان ازمردکاردان هزاره درویش علی خان هزاره بیگلربیگی هرات نام برد، وی یکی ازخانهای بزرگ هزاره درسمت غرب وهزاره جات غربی ومنطقه هرات بود، اوزمانی که احمدشاه ابدالی جهت فتح هرات بدانجا لشکرکشید درهرات بودجهت گیری اوباعث گردید تاشهربه دست احمدشاه بیفتد • غبارگوید: برخلاف تمایل مردم ، امیرخان عرب حاکم عهدنادرافشاردردفاع ازشهربرضداحمدخان پرداخت درحالیکه خان بزرگ دیگر، درویش علیخان هزاره به طرف داری احمدشاه قیام کرد •

وبعدا ز فتح شهراحمدشاه درویش علی خان راحاکم آن جامقررنمود (۱) ازگفته ءغباردرجای دیگرمعلوم است که سیاست احمدشابعدازفتح مناطق ، سپردن منطقه به فیودال متحدش بود، مثلا " وی گویدوالیان مقتدراحمدشاه اینهابودند، درولایت هرات درویش علیخان هزاره درولایت نیشابورعباس قلی بیات - درولایت قلات اشرف خان غلزائی درشکارپوردوست محمد کاکر - درمشهدشهرح افشار، درپتیاله امیر سیك سنگه وغیره ، دیوان وادارات اوراتمام قزلباشان وخزانه اورا هندی هااداره میکردرئس دارلانشاءاومیرزاهادی قزلباش - مستوفی دیوان اعلی

علی قلی میرزاوخزانه دارکل التفات خان هندی بود (۲)

درموردانتساب درویش علیخان هزاره به عنوان حکمران هرات علیقلی میرزاچنین گفته است ، احمدشاحکومت هرات رابه درویش علیخان هزاره بیگلربیگی هرات داده خودبالشکربی مربه صوب ارض اقدس روان گشت (۳) درین دوره صافی سلطان چاغوری یکی ازملوك های طوایف آنچانیزبه دربار احمدشاه راه یافت ۰

بدینقرارهمکاری درویش علیخان هزاره ودوستان متحداودرتشکیل وتقویت درانی بی نهایت قابل توجه بود، این همکاری ازآغازبه قدرت رسیدن احمدشاه که اوبنام بیگلربیگی وحکمران هرات یادمیگردید تاروزهای اخیرزندگی اوسال ۱۷۷۳ ادامه یافت ، تاریخ احمدشاهی ازاعزام سپاه سنگین به ارزگان ودایکندی نیزیادکرده که به ناکامی برگشته اند ۰ (۴)

هزاره ها و تیمورشاه ابدالی :

(۱۷۷۳ _ ۱۷۹۳ م)

دراین دوره نیرومندترین ملت ونیرومندترین فردی که می توانست قدرت راازچاندان ابدالی بگیردهزاره هاودرراس همه درسمت هزاره جات غربی درویش علیخان هزاره بود، تیمورشاه می دانست که در موجودیت درویش علیخان هزاره وهمنوائی هزاره هابااوکارگرفتن قدرت ازدستش پوره نیست ، لذابه مجردشنیدن خبرمرگ پدردرپی قتل

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ۳۶۲
۲ـ کتاب مذکور صـ
۳ـ تاریخ وقایع وسوانح افغانستان صـ ۳۸
۴ـ تاریخ احمدشاهی ج ۲ صـ ۵۴۹ـ ۵۵۲

اوشد، سراسیمه گی اورا ازترس هزاره هاورهبرآن علی قلی میرزا اینگونه توصیف مینماید ۰

باشنیدن خبرمرگ پدرمانندمارسرکوفته برخویشتن پیچیدن آغازکرد درویش علیخان هزاره راکه ازجانب پدرمامور به گرفتن اوبودومدت های مدیدی درانجام این کاراهتمام نموده وبه اتمام نیاورده بودازبیم آنکه منشاءاختلال ومایه ءاغتشاش کاروی شودبه انواع تزویر، دغل وهزارگونه لطایف الحیل به چنگ آورده وسپس ازکشتن او، خاطرازمهم وی پرداخت (۱) ۰ وبالشتن درویش علیخان هزاره پسرعم اومحمدشاه خان هزاره رابحیث بیگلربیگ هرات به جایش تعیین نمودوی تااواخرعمرتیمورشاازجمله همکاران اودرسمت هزاره جات غربی بودوفرزندان اوبنام آقاخان ومحمدخان وظایف مهم دولتی داشتند، اولی حاکم خرزبودوبعدها محمدخان برادرش حاکم باحرزگردید، قبل ازین محمدخان به حیث بیگلربیگی هرات ایفای وظیفه مینمودوازآن به بعدمحمدخان به عنوان حاکم طبس ، تون وکاخك وخبابدکه اکنون داخل قلمروایران است مقرر شدتانواحی آشوب زده ءدورازمرکزرااداره نماید ۰ فرددیگری ازهزاره ها درآن عهدفضیلت خان هزاره است که به منطقه تنه خاتون حاکم بود مولف سراج التواریخ وتاریخ تیمورشاهی هردوازوی یادکرده است ۰

هزاره هادرجنگ سکه هاعلیه تیمورشاه درسال ۱۷۸۴م حدود یك سوم سپاه تیموررا تشکیل میدادودرمغلوبیت شکه هابی نهایت موءثربود (۱)

بدینقرارهزاره هاباوجوددشواری های طبیعی که سرزمین شان راازساحه نفوذدولت های ابدالی به شکل مستقیم دورنگهداشت درساحات مرزی جنوب وغرب باابدالی هادرهمکاری قرارداشت ۰

۱ـ تاریخ وقایع وسوانح صـ ۴۶

۱ـ سراج التواریخ ج اول ضـ ۳۹و۴۰

هزاره ها در دورهٔ زمان شاه

(۱۷۹۲ ـ ۱۸۰۱ م)

زمان شاه ابدالی دریگ مقطع خاص تاریخی، درحالیکه روحیه ضد انگلیسی داشت وتحریکات برادران اوازهرجهت به همکاری قدرت های خارجی خصوصا " (انگلیسهاکه درهندمسلط گردیده بودودرایران نفوذداشت) آغازمیگردیدبرتخت نشست ۰

هزاره هایااورویه دوستانه ونیك داشت ودرامورکشورداری ازنفوذ ومشوره ءبزرگان هزاره استفاده مینمودودرسال های بین ۱۷۹۵و۱۷۹۶ـ از هرات ازراه هزاره جات به اطمینان طرف کابل آمد، هدف اوازین طریق جلب هزاره هابه دولتش بود (۲)

هزاره هادراین سفرازاوبه گرمی استقبال نمود ۰

درین دوره صافی سلطان جاغوری ازطرف اوفرمان سلطانی گرفت که متن آن درکتاب دره الزمان وسراج التواریخ صـ ۵۹موجوداست ، درزمان جدال های اوبابرادرانش همواره اوازهزاره هاخواستارکمك میگردید ۰ فولادی اینگونه درموردروابط هزاره هاوزمان شانظرمیدهددرحالیکه ازلحاظ سال اودوران تیمورشاراشرح میدهدولی درداخل مضمون نام زمان شاه رامی برد، سنه ءکه اودرموردآن نظرداده سالهای دوران تیمورشاه است ، بهرصورت وی گویدبعدازتخت نشینی زمان شاهزاره های جنوبی وشرقی به اوبعضا " مالیه میدادند، بزرگان هزاره به امیدهای مختلف چون قدرت ، شهرت ، کوبید ن مخالفین وغیره به اورابطه می گرفت زمان شازینول خان مغول راکه ازهرات بودبه بامیان مقررکرداودراینجا به تهیه نیروپرداخت ، وی ازرهبران هزاره درمناطق مختلف مثلا " در یکولنگ ازمحراب خان، دردایزنگی ازمیربهادربیگ ودرسرچنگل ازقدرت

۲ ـ کتاب مذکور صـ۷۳

وسلطه آن‌هابرهزاره یادمیکنددرحالیکه درهزاره نشین‌پشت کوه سردار حسن بن ظهراب راقدرت مندومستقل‌می شمارد، بهرترتیب هـــزاره خصوصا " درنواحی‌مرکزی‌همچنان‌مستقل‌ودرسمت شمال‌نیزمستقل‌ودر- دیگرنقاط‌کاملا " خودمختاربودند ۰

هزاره ها در زمان شاه محمود و شاه شجاع

(۱۸۰۱ _ ۱۸۱۸ م)

بعدازخلع زمان شاه ،محمودابدالی‌برتخت نشست گرچه اومرد بـــی کفایت بودوسیاست استعمارانگلیس‌دردوره‌اودقیقا " دراین‌ساحـــه دست درازیافت هزاره هادراینـدوره مستقل‌ودربعضی‌حدوداندك خـود مختاری داشت ،درشورش کابل‌برضدشاه محمود، که شیرمحمدخان ـــ مختارالدوله درراس آن قرارداشت ، شاه‌محمودازهزاره جات توســـط وزیرفتح محمدکمك خواست ، ولی به مجردکمك پولی‌وانســـانـــــی‌از هزاره جات دربرگشت به کابل ، شاه محمودتوسط طرفداران‌شاه شجاع زندانی شده بود، اماهزاره هاوفتح محمدخان‌درجنگ اوراازدست قـوای شاشجاع رهائی‌دادواوبه هزاره جات پناه‌گرفت وباگذراندن سه ونیـم سال‌درهزاره جات ازآنجابه فراه رفت ، دراین‌نزاع های خانمانســـوز نزدیك‌ترین شخصیت مشوره دهنده به اومحمدخان هزاره بیگلربیگـــی هرات بودکه اوراتسلی داده ورهنمائی میکرد (۱)

شاه شجاع باگرفتن‌قدرت توسط عمال انگلیسی‌گرچه به مشکلات زیـــاد دچاربودولی‌ازکاربافیودالان‌هزاره لحظه‌ءفارغ نبوداودرمدت انـــــدك بعضی‌ازفیودال‌های هزاره رابه خودجلب کرد۰اوکه دست نشانده ء ـ عریان‌ومزدوربی نقاب انگلیس هابود، فیودالان‌چون‌حسن خان‌را بـــه اساس فرمان به جای پدرش به رتبه خانی منطقه اش برگزیـــــــد وعلی‌محمدخان جاغوری پدرسردارشیرعلی‌جاغوری رابه رتبه سلطانـی

---

۱ سراج التواریخ ص۵۱ ـ ۵۷

مردم چاردسته برگزیدبه اومواجب لازمه وحقوق مخصوص می پرداخت ، بدینگونه اوکه مزدورانگلیسی هابودمزدوران وجیره خواران زیاددربسیاری مناطق وهمچنین به کمك پولی انگلیسهادرهزاره جات پیدانمود ۰

نکاهی به تطبیق نام افغانستان توسط انکلیسها در سال ۱۹۶۸ برسر زمین ملیت های مختلف

آقای صدیق فرهنگ درتحقیق وسیع راجع به نام وکلمه افغانستان درکتب واسنادمختلف گوید :

سرزمین معروف به این نام دردوره ءایلخانان مغول وآلکرت ، ازحدود تکین آبادتاحوالی بکردررودسندادامه داشت ، تکین آبادان زمان در حوالی قندارکنونی واقع بود (۱)

دردوره ءتیموریان هرات ، غرجستان (هزاره جات مستقل وبعضا "بخش هائی ازهزاره جات غربی وشمالی وهرات زیرنام خراسان یادمیگردید، سیستان نیزولایت مستقل بنام ولایت سیستان بودکه اکثریت ساکنین آن راهزاره نکودری ودایچوپان ودیگرطوایف هزاره تشکیل میداد ۰

آقای غبارگوید : میرزاحسین بلگرامی جغرافیه نویس قرن ۱۹ ـ سیستان راچنین تعریف میکند، سیستان ولایتی است که حدودش ازخراسان وکرمان تاغزنین واطراف افغانستان است (۲) که ازاستنتاج نظرات دومورخ معاصرونتایج تحقیقات وسیع آنهاحدودافغانستان به همان سلسله کوههای سلیمان تاحوالی قندارمحدودمیگردید ۰

عبدالله خان دیوان بیگی ازارکان دولت احمدشاه درانی درشعری که به مناسبت بنای شهرقندارگفته ، قندارراجمال ملك خراسان نامیده وآن شعرچنین است ۰

۱ـ افغانستان درپنج قرن اخیرص ۱۸و۱۹

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۳۰۹

(۱)
جمال ملك خراسان شداین تازه بنا زحادثات زمانش خدانگهدارد

دولتی درنیمه صده ۱۸ توسط احمدشاه درانی ایجادشد، نیزبنام دولت خراسان معروف بود، چنانچه اززبان صابرشاپیرومرشداحمدشاه روایت شده که راجع به احمدشاه به حکمران لاهورگفت : اوپادشاه ولایت خراسان است وتوصوبه دارپادشاه هندوستان (۲) شاه شجاع نیزدرمقدمه کتاب (واقعات) خوددرعوض افغانستان نام خراسان رایادکرده، اما سیرتطبیق این نام راغباربدینگونه توضیح میدهد؛

درهمین قرن ۱۹ به تاریخ ۱۶ اگست ۱۸۳۸م درنامه جوابیه لارداکلند وایسرای هندوستان به عنوان شاه شجاع الملك پادشاه فراری وغیرقانونی یعنی بعدازعهدنامه سه جانبه لاهوربین شاه شجاع مخلوع ، رنجیت سنگ پادشاه پنجاب ودولت هندانگلیسی، برای باراول نام افغانستان درعوض اسم خراسان نکرگردیده وی معاهدهٔ دومی قندارراکه درتاریخ ۷ می ۱۸۳۹ ازطرف انگلیسهابه شاه شجاع تحمیل گردیدیادنموده وگویددردوماده ءآن معاهده اسم (افغانستان) به جای نام خراسان مذکورگردیده ، ماده سوم چنین گوید، شاه محتشم بالله (شاه شجاع) ـ گاهی احدی راازقوم واهل فرنگ درزمره ءنوکران، منتظم ومنسلك نخواهند کردوکسیراازاهل فرنگ اجازت استقامت به ملك (افغانستان) بدون - اطلاع واسترضای سرکارانگلیس اعطانخواهندفرمود (۳) بدین ترتیب ازسال ۱۸۳۸ تاامروزکه مدت ۱۵۴ سال ازآن می گذردنام افغانستان که انگلیسهاآن راوسیله تشویق طوایف ابدالی وشاه شجاع برتمام سرزمین ملیت های مختلف ساکن آن اطلاق گردید۰

۱ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۱۲و۱۳ به نقل تاریخ تیمورشاه درانی ۲ـ کتاب مذکور صفحه مذکور ۳ـ افغانستان درمسیر ۰۰۰ ص ۳۱۰

مردان کاری هزاره در هزاره جات غربی در مبارزه با مهاجمین ایرانی

(۱۱۵۰ ـ ۱۱۷۳)

محمد خان هزاره بیکلربیکی هرات :

محمدخان هزاره بیگلربیگی هرات : یکی ازمردان باتدبیرورهبری بلامنازع هزاره ازدوره تیمورشاتاسال های تهاجم ایرانی هابه هرات بوداواولین بارجلوتهاجم فتح علی خان قاجاررابه هرات ازطریق مفاهمه گرفت وآن شهررااز محاصره وکشتارنجات داد، دراین جنگ دردفاع ازهرات جوانان هزاره درصف مقدم جنگ قرارداشت .

ابراهیم خان هزاره : اودرآزادی منطقه استراتژیك غوریان ازدست مهاجمین ایرانی نقش درجه اول داشت وی درتوافق باردیگرمردان ضد استیلای خارجی آن شهررابه جنگ آزادساخت ، ابراهیم خان هزاره درسال ۱۸۱۴ دردست دولت ایران نظربندوتوقیف گردیدومدت مدیدی درآنجا اسیرماند (۱)

بنیادخان هزاره : اوبامهارت تمام مدت هاوالی هرات فیروزالدین را ازاتکابه ایرانیان دورداشت اومردموردداعتمادتمام اقوام سمت غرب هزاره جات وخصوصا " هزاره هادرمناطق مختلف هرات ، بادغیس، قلعه نو، فیروزکوه ودیگربخش های هزاره نشین بود، بنیادخان وبرادرش نصیرخان هزاره واسکندرخان هزاره که درآن دوره ازبزرگان هزاره بود . دروحدت کامل باهم برضدنایب والی خراسان ایران که به غوریان حمله کرده بودبه جنگ پرداخت ، ایرانی هابافرارازمنطقه اسیران وغنایم زیادی دردست بنیادخان هزاره گذاشت .بنیادخان درسال ۱۸۱۵م درجنگ باقوای ایرانی نقاط جام وباخرزراتاحوالی مشهدازدست ایرانی هاگرفت .

۱ـ سراج التواریخ ص ۸۸ عین الوقایع نوشته یوسف ریاضی ص ۱۱ و ۱۲ افغان نامه ج ۲ ص ۸۷

یوسف ریاضی هیروی گوید، درحالیکه اوضاع ایالت مشهدبحرانی بود اوبااستفاده ازاوضاع آشفته فرصت بدست آورده نقاط جام وباخرزرا متصرف شدواطراف وحوالی مشهدراغارت کردودرجای دیگرگوید : زمانی که شجاع السلطنه ایران برای تسخیرهرات حرکت کرددرمیان راه جام هنگام عبورشاهزاده شخصی ازقلعه گیان محمودآبادکه به تصرف جمعیت هزاره وبنیادخان (هزاره بود) تفنگی به طرف اردوزدوجنگ خونین آغازگردید ۰

ودرموردادامه ءاین جنگ گوید، شاهزاده ءایرانی هرچه لشکرحرارداشت به عزم تدمیروتنبه هزاره هافرستاد، وازراه دره بوم که بسیارکوتل سخت داردلشکربه ریاست سردارابماعیل خان روانه ءبادغیس وبیشه ء هزاره شدندازهزاره هاوفیروزکوهی هامتجاوزازده هزارکس این دره را بزحوگا (کمین گاه) خودقرارداده بودوجنگ تاظهرادامه یافت رهبری وفرماندهی قوای هزاره بدست بنیادخان هزاره بود، مولف موصوف از حرکات جنگی بنیادخان هزاره درسال ۱۸۲۰م چنین یادمیکنداوشاه محمود راتحریك به گرفتن خراسان ایران نمودوخودبه تاخت وتازداخل قلمرو ایران مصروف بودودرسال ۱۳۳۶ ـ بنیادخان باردیگربه مقابل ایرانیها قرارگرفت (۱)

مولف سراج التواریخ ازجنگ های دیگربنیادخان باایرانی هاچنین یاد کرده : بنیادخان وابراهیم خان هزاره ودیگرجنگجویان هزاره درسال ۱۲۳۳هـ ش باوزیرفتح خان ومردم آن نواحی برسرمنطقه غوریان جنگ خونین نمودولی به اثراصابت تیربه وزیرفتح خان افراداوروبه هزیمت گذاشت اماهزاره هامردانه به دفاع پرداختندوقوای مهاجم بادادن تلفات

۱ـ عین الوقایع صـ ۱۱ـ ۲۰ ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ۴۰۸ ـ سراج التواریخ صـ ۹۱ـ ۹۲ـ افغان نامه صـ ۸۶۰

واسارت معتمدالدوله ایران بدست بنیادخان هزاره فرارنمود. حکومت ایران برای رهائی معتمدالدوله ازبنیادخان خواهش نمودکه حکومت شما رابرغوریان برسمیت می شناسم. بدینطریق اوبازورشمشیرونیروی جنگ جویان هزاره کنترول غوریان، باخرزوتربت رابدست گرفت (۱)

شیرمحمدخان هزاره : اوسرداربزرگ هزاره واستادبینظیرفن جنگ های گوریلای است اودرحملات سپاه ایران به رهبری شخص محمدشاه قاجار شهامت ومهارت خارق العاده دردفاع ازهزاره جات غربی نشان داد.

آقای غباردرینموردگوید : درین جنگ شیرمحمدخان هزاره به تاکتیک گوریلائی داره وشباخون براه انداخت ودریك حمله ۶۰۰ اسپ رساله های ایران راربود وی درجای دیگرگویدمردم هزاره وچمشیدی وفیروزکوهی تلفات زیادبرایرانی هاواردکرد. این قواه تماما " تحت فرماندهی سپه داربزرگ شان شیرمحمدخان هزاره می جنگید (۲)

مولف عین الوقایع ازفعالیت جنگی اودرچندین جای یادکرده ودررابطه بااین جنگ گوید :

شیرمحمدخان هزاره ازباغیسات وقلعه نوچهارهزارسواره ترتیب داد. ومهیای جنگ به سمت هرات حرکت کرد (۱) وی جنرال قهرمان هزاره ومدافع سرسخت وطنش هزاره جات ومبارزراه استقلال بود.

حاجی بیگ هزاره : یکی ازقهرمانان فداکارهزاره ومتحدمطمئن شیرمحمدخان درمحاربات ضداستیلای ایرانی بود. یك بارشیرمحمدخان دستوری اورازیرپوشش تسلیمی بدشمن اورادرون قوای ایران فرستاد ولی اودرمهارت تمام دررهنمای ایرانی ها. آنهاراطوری درکمین قوای

۱ـ سراج التواریخ صـ ۹۵ـ ۹۹ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۴۰۸

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ۴۵

جنرال شیرمحمدهزاره قراردادکه قوای ایران تارومار وخودش به آسانی ازمهلکه نزدشیرمحمدخان خودرارساند ۰ (۲)

کریم دادخان هزاره : دلاوردیگری ازمردان هزاره است که سرسازش با حکومت هرات نداشت وی تازمانی مقاومت کردکه خودمختاری کامل اورادرمنطقه اش حکومت هرات به رسمیت شناخت (۳) اودریکی از جنگ هادردفاع ازهزاره دایزینیات ۱۲هزارسوارمسلح دراختیارداشت ۰ بدینقرارهزاره هاعمده ترین نیرودرساحه بادغیس، قلعه نو، هرات غوریان ودیگرساحات غرب هزاره جات درمقابله بامهاجمین ایرانی بود ووالیان هرات بدون اجازه آن هاداخل هیچگونه قرارومدار بادیگران نمی گردید ۰

حسن سردار : نواده دولت بیگ دایکندی ویکی ازمیران مقتدرهزاره است که دارای ۳۰۰۰ سوارنیروی جنگی بودکه تازمان حیات او (۱۸۶۰م) ـــ امیران کابل موفق بدریافت مالیه نگردید ۰

هم اکنون شمشیرودیگرآلات جنگی اودرموزیم کابل موجوداست ۰

هزاره ها و هزاره جات در سال های

(۱۸۱۸ ـ ۱۸۲٤ م)

زمانی که احمدشاه ابدالی به قدرت رسیددرکنارابدالی هـ بارکزائی هاکه معروف به محمدزائی گردیددرکنترول قدرت نقش درجه دوم داشت وبازوال ابدالی ها خصوصا " دردوره شاه محموداولاده ـــ پاینده خان باگزای (محمدزای) خاصه وزیرفتح خان که یکی ازفیودالان درجه یك منطقه بود بیشترامورات کشوری ولشکری رادردست گرفت ۰

۱ـ عین الوقایع صـ ۲۹ ۲ـ مجله غرجستان صـ ۱۲ (۷) شماره اول سال ۱۳۶۷ ـ ۳ـ مجله مذکورصـ ۱۳ تاریخ ملی هزاره صـ ۱۰۶ و۱۰۷ وصـ ولت السلطنة صـ۱۶ـ ۱۷ ۰

بعدازکشتن فتح خان که توسط کامران پسر شاه محمود انجام یافت جنگ های خونین به میان آمدکه درنتیجه قدرت بدست محمدزائی ها افتاد ۰ امااین خاندان درگرفتن قدرت تنهانبود، انگلیس هادریاری دادن به آن هانقش جدی داشت آنچنان که درگذشته ایرانی هادرتربیه وپرورش بنیان گذاران غل زائی وابدالی نقش داشتنداز این لحاظ است که باگرفتن قدرت توسط این خاندان ازیکطرف استعمارانگلیس وازجانب دیگر خصوصیات عقب گرائی آنهادست بدست هم داده نه تنهانواحی تحت سلطه اش راازکاروان تمدن عقب نگهداشت بلکه هزاره هااین یگانه وارثین طبیعی این سرزمین راکه فطرتا " باتسلط بیگانگان برسرنوشت وخاکشان مخالف بودبه اوضاع مصایب وحتی قطع نسل مواجه نمود ۰

بعدازخاتمه جنگهای خانمان سوزبرای گرفتن قدرت دولتی، پسران پاینده خان کنترول اوضاع رابدست گرفت ودرجریان این مدت انگلیس هاموفقانه توانست متحدین مطمئین ازدرون هردوخاندان ابدالی و محمدزائی بدست آرد ۰

ودرفرجام جنگ ، استعمارتوسط مهره های مهم دوخاندان برای تسلط مستقیم دراین ساحه وازمیان برداشتن ملت های مخالفش ، جهت تاءمین اهداف شوم شان زمانی به شیوه استعمارکهن دروجودشاه شجاع چنگ زدوگاهی بازیرکی تمام پلان های خودراتوسط مزدوران نقابدار چون دوست محمدو۰۰۰۰ درقالب استعمارنوتطبیق نمود ۰

هزاره جات دردوره (۱۸۱۸ـ ۱۸۳۴م) به تمام معنی کاملا "مستقل بود وافرادی ازهردوخاندان ابدالی ومحمدزائی، زمانی که ازحریف خودشکست میخوردبه هزاره جات پناه می گرفت مولف تاریخ وقایع وسوانح ازپناه گرفتن قیصرپسرشاه شجاع ، شاه محمودفرارکامران به هزاره جات پناحسین محمداعظم ، امیریعقوب وبسیاری ازسرداران دیگررابه

هزاره جات نام بردکه خودکتابی ضرورت دارد (۱)

هزاره جات درین دوره مستقل وتوسط ملوك های طوایف خوداداره می گردید (۲) غبارگوید: هزاره جات مجزاوملوك الطوایفی وزیراداره حکام فیودال محلی بود۰ (۳) دراین دوره انگلیسهابه کمك جاسوسان جامعه شناس خودکه علم جامعه شناسی رادرخدمت اهداف استعماری قرارمی دادندتوانست فورمول های خاصی برای اداره وبه جان هم انداختن دشمنانش توسط مزدوران نقابداروبی نقاب سرهم بندی نماید۰

فورمول تفرقه بینداز وحکومت کن انگلیسهاکه بنابه اختلاف نژادی لسانی، مذهبی ، سمتی، قبیلوی ومنطقوی وهمچنان رقابت های شخصی میان میرهاوخوانین توسط مزدوران اوبه کارگرفته شد، به حیث یک قانون عام حکومت کردن به شکل استراتژیك موردبهره برداری قرار گرفت که تاکنون نقش جدی آن تثبیت است وبرای آینده نیزدرصورت عقب ماندن جامعه ازکاروان تمدن همچنان استقرارآن پایدارخواهدماند۰

بالاخره انگلیس هامهره نایابش رابدست آوردواودوست محمدبود که باراول سوقیات بزرگ جنگی به هزاره جات آغازکرد۰

۱- تاریخ وقایع وسوانح ص۷۳، ۷۶ . ۲ مجله غرجستان شماره ۷ ص ۱۴

۳- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۱۰

هزاره ها وهزاره جات در دوران دوست محمد ، محمد زائی

(۱۸۳٤ ــ ۱۸٤۲ م)

دوست محمدبارسیدن به قدرت درکابل بعدازرفع سطحی اختلافات بابرادران متوجه هزاره جات مستقل گردید ۰

آقای فولادی گوید : دراین دوران هزاره جات توسط روئسای خودمختارمحلی اداره میگردید، اوازروئسای مقتدربنام ازگلستان خان قره باغ که برساحات قوم محمدخواجه قره باغ ، جیغتو، جرمتوتاحدود جاغوری حاکمیت داشت یادمینمایدوی ازاستقلال کامل بهسود، دایزنگی وغیره جاهانیزنکرکرده است (۱)

اماوی گویددوست محمد هیچگاه فارغ ازوحشت نام مردشگفت انگیز هزاره میریزدان بخش نبودوخطراورابالقوه وبالفعل احساس مینمود (۲) لذابرای باراول اورئس قوم کاکرمردسفاك ومکاررابه همراهی سپاه ورزیده

درسال (۱۸۳۹م) به هزاره جات اعزام کردومتعاقب آن جاسوس کهنه کار انگلیسی بنام چارلزیسن که ازمدت هاقبل روابط دوست محمدوحاجی خان رئیس قوم کاکررابانگلیس هاتنظیم مینمود، درهزاره جات به حاجی خان مامورسرکوب هزاره هاپیوست (جاسوس مذکورسفرنامه اش رابعد ازتنظیم ووقایع هزاره جات رابه تفصیل دران یادکرده است که بعد ها آقای گیزابی آن رابه دری ترجمه کرد) ۰

حاجی خان درین سفرتوسط چارلزمیسن انگلیسی مستقیما کنترول می شدوی میران بامیان راباخدعه وگاهی باتطمیع پولی وزمانی باوعده ونویدمی خواست راضی نگهدارد، اواولین بارسیاست اسکان قبایل

۱ـ هزاره ها ص ۱۶۴ به زبان انگلیسی ۰

کاکررابه رهبری انگلیسی هاودوست محمددربامیان به نوعی تطبیق کرد وبعدبه بهسودبرگشت وباحیله توانست که میریزدان بخش هزاره رادر سازش بافیودال مخالف اومحمدعلی بیگ ازسرراهش بردارد (دراین حادثه تراژدیك سیدمحمدپغمانی پیك رسان بین حاجی خان ومحمدعلی بیگ بود، زیراهزاره هانظربه اخلاص مذهبی به سادات جلیل القدراحترام - خاص قائلندواین امرراانگلیس هاخوب میدانست ۰

دوست محمدخوب میدانست که بقای دولت اوبه تائیدانگلیس ونابودی هزاره هاومردان کاری آن بستگی دارد۰

گرچه دوست محمدقبلا " تغیربرمیرهزاره توسط قزلباشان دست یافته بودولی میربه زودی توانست فرارنمایدوبه وطنش هزاره جات برگرددداودربازگشت به اعمارقلعه مستحکم بین بامیان و بهسودپرداخت ، این قلعه ۲۵ پنجه ۱۵ متربلندی داشت اودرجریان اعمارقلعه به تحکیم وحدت میان میران هزاره پرداخت وی الله دادمغل یکی ازمیران بامیان رادرجریان سوگندنامه درکناربت های بامیان باخود همنواساخت اماباوجوداین همه هوشیاری استعمارومزدورانش زیرك تر ازمیرهزاره بودتاآن که خان کاکربه رهبری انگلیس به شکل دوستانه براودست یافت امامیرهزاره درحالیکه توسط حلادان حاجی خان اعدام می شددراشاره به هزاره هاگفت : آنان بایدراه مراتعقیب نماید (۱) آقای رشتیاگوید : امیرکه درین وقت به تاءمین هزاره جات وازبین بردن میریزدان بخش مصروف بودازلشکرکشی انگلیس هاوآمدن شاه شجاع خبر یافت (۲) بدینصورت روشن است که اوباراول فقط توانست یکی ازآزاد- مردان هزاره رابه کمك قزلباشان به چنگ آردوبعدازفراراورادرسازش با میردیگرتوسط پیك سادات به رهنمای انگلیسهاویرانابودسازد۰

۱- خلاصه ازمیریزدان بخش چاپ کویته ترجمه گیزابی

۲- افغانستان درقرن ۱۹ صـــ

هزاره ها و هزاره جات در مبارزه با تهاجم انگلیس ها و ورود شاهٔ شجاع در کنار توپ خانه و سرباز انگلیسی

(۱۸۳۹ _ ۱۸۴۲ م)

انگلیسها ازسال های (۱۸۳۴- ۱۸۳۹م) توسط معاهدات سه گانه لاهور-کلکته وقندار برشاه شجاع بهتر ازدوست محمددست یافته بود انگلیس هااوراشاه میخواندودرباره ءناحیه تحت سلطه ءاوکه درحقیقت زیرکنترول خودشان بود این ساحه رابنابه اهداف خاصش افغانستان نامید ۰ (که قبلا " درموردآن بحث شد ۰)

غبارگوید : انگلیسها اعلامیه به امضای شاه شجاع نشرواوراوارث حقیقی وشرعی حکومت می نامیدوبعدازورودبه کابل هرچه میگفتندبنام شاه شجاع شادشاه افغانستان می گفت وشاه این قشون تجاوزگررامهمان چندروزه میخواند (۱)

دراین لشکرکشی خان کاکری که قبلا " زیرنظرمامورانگلیسی میرهزاره ها راکشته بودبادسته قشون انگلیسی پیوست ، غبارگوید : در ۲۰- اپریل ۱۸۳۹ حاجی خان کاکری (خان بزرگ) بادسته جات متعلقه ءنظامی خودازاردوی مخالفین انگلیس خارج وبه اردوی شاه شجاع (انگلیس) پیوست وبه لقب ناصرالدوله (نااًلانگلیس) مفتخرگردید ۰ (۲)

ولی به زودی هزاره هاودیگراقوام این منطقه درقیام ضداستعماری استعمارومزدوربی نقابش شاه شجاع راازمیان برداشت بی خبرازآنکه زمینه حاکمیت مزدورنقابداردیگرراآماده می کند ۰نفتولاخانعین محقق برجسته ءشوروی سابق ازشرکت هزاره هادرجنگ باانگلیس هادراین

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۲۲ ۲- کتاب مذکورص ۵۲۹

دوره گوید : هزاره هاشنیدندکه دوست محمد به قصدجهادازبخـــارا برگشته هزاره بانیت شرکت درجهادحتی تامنطقه خلم به پیشـــواز اوبر فتندودرجنگهائی که درمسیرراه رخ دادوهمچنین درجنگ پـــروان هزاره هاعلیه انگلیس هابشدت جنگید•

وی جریان جنگ هزاره هارادرهمکاری بادوست محمـــد در پروان ومسیرراه به تفصیل یادکرده ،که درجائی ازین کتاب آمده هزاره- هاخنجرهای برهنه رازیردست چپ قایم گرفته آنهادرحال حرکـــت تفنگ هارابه یگ دست دردست راست گرفته بالای هدف مورد نظـــر فیرمیکردند (۱) درجنگ خونین پروان یکی ازداکترهای انگلیسی بنـام لاروکشته شد، مکالمه هیجانی میان پرنس ومکناتن راچنین یادکـــرده :

مکناتن ازبرنس پرسید داکترلاردکجاست گفت : کشته شد درحمله اولین نفرهابامرمی تفنگ••• داکترلاردوقتی که مرده بـــود کدام احمقی خنجرخودرادراوفروکرده بودآنهم باقبضه ، بخصـــوص (برنس خنجرراکه لکه های خون برآن خشك شده بود به مکناتن پیش کرد) مکناتن دراشاره به نقش ونگارخنجرگفت : حاضرم بگویم که ایـــن خنجریك هزاره است (۲)

شاه شجاع که خودراازوطن فروشی وخدمت به انگلیس مبـرا وبرعکس خویش راظل الله می خواندکه درزمانی که به چنگ مبارزیـــن ملی افتادبقول موهن لال جاسوس هندی الاصل انگلیس دردم مرك تضـــرع میکرد (که سردارسرکارچه کرده است) (۳)

انگلیسهـــابعـــداز شکســـت مفتضحانـــه وقتل مـــزدورش شاه شجاع ، مزدوراحتیاطی اش راکه درلودهیانه تعلیم حکومت وسفاکی میدادبنام والی کابل برای انتقام گیری ازهزاره هاودیگراقوام به کابـــل فرستادوباردیگراین مزدورسابقه برتخت کابل نشست اوهمان امیردوست محمدقاتل اصلی میرهزاره بود •

۱- انتقام جویان جگدلگ ص ۱۷۵ - ۱۷۹ ۲- کتاب مذکوروبه نقل ازمجله غرجستان شماره ۴ص ۱۵و۲۳ وکتاب تاریخ تشیع ص ۱۳۰ - ۳- ســـراج التواریخ ج ۲ ص ۴۴۲•

(c) ketabton.com: The Digital Library

هزاره ها و هزاره جات در دورهٔ دوست محمد باردوم :

(۱۸۴۳ ـ ۱۸۷۸ م)

انگلیس هابعدازشکست درمیدان جنگ ، توانست درصحنه سیاسی به موقعیت بزرگ دست یابد، انگلیس هادوست محمدراکه درکلکته احتیاطی حفظ کرده بودند باتحمیل معاهدات مهم براوباردیگربرتخت کابل نشاندند، دوست محمدقبول کرده بودتابه عنوان والی کابل موجودیت اوازطرف انگلیسها پذیرفته گرددوی تعهدسپرده بودکه بدون دولت انگلیس باهیچ دولت خارجی درتماس نباشدوبالاخره وی پذیرفته بودکه رهبران ضدانگلیسی وملت های ضدانگلیس رابهرنوعی که میتواند ازمیان بردارد • وضعیت دوست محمددررابطه باانگلیس هاازمعاهده جمرود درسال (۱۸۵۵) به خوبی روشن میگردد، این معاهده ننگین همچون معاهدات ننگین دیگرابدالی هااولین معاهده رسمی محمدزائی هادرگرفتن قدرت کابل است ، مرحوم غبار، اصل معاهده رادرکتاب معروف خودبدینگونه آورده است :

ماده اول ـ مابین آن ریبل ایست اندیاکمپنی (نماینده کمپنی هندشرقی) ـ وجناب دوست محمدوالی کابل وساحات که درقبضه اومیباشد، دورثای ایرمذکورصلح ودوستی دوامی خواهدبود •

ومادهٔ سوم ازینقراراست :

ماده سوم : جناب دوست محمدخان والی کابل عهدمینماید ازطرف خودوازطرف ورثای خودعلاقه جات آنریبل ایست ایندیاکمپنی رااحترام نمایدوابدا " درآن هامداخله نه نمایدوبادوستان انگلیس دوست وبادشمنان مذکوردشمن باشد!!

این معاهده وضعیت سیاسی امیردوست محمدرابخوبی بیان مینماید • (۱)

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۸۴

دوست محمدوالی کابل این باردررسیدن به قدرت کابل ازارباب انگلیس اش خوب آموخته بودوبنیان نوعی دولت گذاشت ، درتشکیلات دولتی اودردفعه اول برای کدام یکی ازمناطق ویاهزاره جات درکل حکمرانی تعین نگردید، زیرااین منطقه همچنان آزادومستقل بود ۰

یکی اززنان دوست محمدبنام گل چهره دختریکی ازمیران هزاره وازبامیان بودمرحوم خلیلی درکتاب عیارخراسان چریان ربودن اورابه شیوه دراماتیك توضیح داده که لازم دیدم بخش هائی ازاین آدم ربائی محمدزائی هاراازنظرخواننده بگذرانیم ۰

" گل چهره دخترمیربامیان درفرارسیدن شام نگران ازنیامدن پدرازشکار دورازقلعه ءپدراستاده بود، ناگهان دودست قوی باشتاب وی راچون نبورفولادی به سوی خودکشیدچشم ودهانش رادستمال سیاه به سختی بست وبایك حرکت سریع اورادرقفای خودبراسپ نشانید ۰

آدم فروش سنگدل به شتاب دستهایش رابه کمرخودوپا هایش رازیرشکم اسپ بست وباشال سیاه سرورویش راپوشیدوشتابان به راه افتاد بالاخره گل چهره خودرادرقلعه ءحرمسرادرکنارکنیزان وغلامان یافت که به شکل آلات واسباب جامدازآن هااستفاده میگردید، این دختر قهرمان درجنگ ضدانگلیسی درکنارمبارزان برضدتجاوزگران جنگید وجریان رزمیدن اوراخلیلی بدینگونه آورده است ۰

درجنگ کاسه برج سقاپدرحبیب الله معروف به بچه سقاء به حلق مبارزین تشنه آب میریخت ، جنگ خونین بود، اماگلچهره درآن چاشت گاسوزان بالاخره طاقت نیاورده دروازه ءقلعه راقفل زدوخودبا دیگرکنیزان قلعه به صف غازیان پیوست ودراختتام محاربه وی و کنیزانش درقلعه گل چهره ازسقاشهیدان (منظورپدرحبیب الله)ودیگر مهمانان پذیرائی کرد، بدینگونه حجاب ازروی آن هادرسنگربرداشته شده

بودوبامدادآن روزگل چهره باه باه (سقا) خواهش کرداوراخواهرخود بخواند، ازنتایخ این خوارخواندگی بالاخره حبیب الله دختری راکه ازگل چهره بیادگارمانده بود به عقدش درآورد، اماازدواجی که بنیادش بر محبت ومساوات گذاشته نشودسردوکدورت آوراست (۱) "

آقای رشتیاگوید: ازاین زن یك پسربنام سیف الله وکیل باقی ماند (۲) ولی دیگرمورخین گویددوست محمدازاین زن چندین پسرداشت بهرحال دوست محمدمی کوشیدتاتوسط پسرش سیف الله درهزاره جات راه باز کنداماموفق نگردید۰

بهرحال دوست محمدکه دردفعه اول زامداری توانست میر زاده یزدان بخش راازسرراه بردارداین باربه اطمینان انگلیسها با انداختن نفاق میان خوانین ومیران هزاره کوشیددرساحات مرزی هزاره - جات بعضی ازمناطق رابه چنگ آردامادرمرکزهزاره جات وخصوصا " ارزگان هرگزدست به کارنشدزیراازین آتش درزیرخاکستربشدت می ترسید۰ مولف سراج التواریخ گوید، درمبارکبادی امارت کابل بدربار دوست محمدهمه اقوام وقبایل نمایندگان زیادفرستاداماازهزاره جات - کسی موجودنبود (۲) ولی بعدهااوحکمرانی بنام حکمران درهزاره جات منسوب کرد، غبارگویددوست محمد، سردارمحمداکرم پسرش رابه حکمرانی هزاره جات برگزید (۳)

ودرسال (۱۸۵۰م) دوست محمد، محمداسلم خان رابه هزاره جات فرستاداودریکاولنگ مرکزگرفت ، ولی به زودی هزاره هادرسال ۱۸۵۵بر اوشوریدندومیرمحب بیگ هزاره اوراحصاری ساخت، تاآنکه دوست محمد

۱- عیاری ازخراسان نشرپشاوراز ۱۱-۱۵۴وافغانستان درقرن۱۹ص ۱۶۸

۲-کتاب فیض محمدج ۲ ص ۱۹۴ ۳- کتاب عیار ص ۵۸۴

اوراعزل ومحمدحسین خان رابه یکولنگ فرستاد (۱)
آقای رشتیاگوید : دوست محمدباراول سردارمحمداکرم رابه حکومت هزاره جات که تاهنوزتاءمین نشده بودفرستادوبعدگویداومحمداکبرخان ومحمداکرم خان رابرای تاءمین هزاره جات فرستادودرجای دیگرگوید وقتی که دوست محمد، محمدافضل برادرش رابه حیث حکمران صفحات شمال فرستاداومحمدشریف خان ومحمداسلم برادران دیگرخودرابه هزاره جات سوق کرد (۲)
آقای کاتب ازفراروپناه گرفتن بسیاری ازسرداران مخالف دوست محمد درسال‌های ۱۸۶۳و۱۸۴۶م درهزاره جات یادکرده اوگوید : رحیمدل خان درقلعه ءزاق هزاره پناه گرفت وپسرش محمدعلی باجماعتی ازتوپ وسربازبه اوپیوست وبعدهامحمدصدیق پسرکهندل خان درهزاره جات پناه برد، دراین دوره هزاره هادردفاع ازغرب سرزمین خودبه رشادت تمام دست زدندورهبران آن دراینددوره جنرال خیرمحمدهزاره، جنرال شیرمحمدهزاره ، وغیره است (۳)
ودرجنوب هزاره جات سرداران محمدزائی بارهبران هزاره هاچون میر طایفه بابه علی، میرحسین خان ومیرمحمودخان به مجادلات زیاددست زدوهمچنین نزاع های محمدزائی هاازقندار بامیران دایچوپان چون میر مرتضی، میرسلطان، میردادخان وبامیران هزاره های چوره چون علی حسین جان ومحمدحسین خان سالهاادامه داشت (۴)

پاروقی ازصفحه گذشته :

۱ـ تاریخ ملی هزاره ص ۹۶ ۲ـ افغانستان درقرن ۱۹ ص۱۳۸و۱۳۶
۳ـ سراج التواریخ ج ۲ـ ۲۱۶ـ۱۵۷ـ ۲۴۴ـ ~~تاریخ ملی هزاره ص ۱۰۴~~

درلیست جمع آوری مالیات دوره ءدوست محمد که موهن لال گـــردآورده فقط ازمالیه ترکمن وپارساوبهسودوبامیان نام برده شده است (۱)

بنابرآن هزاره جات کاملا " مستقل بود، امایك مسئله به روشنی هویـــدا است که اودرحصص-شرقی وشمال غرب هزاره جات تلاش کردتاباتهاجم خونین هزاره جات راتسخیرنماید، ولی هیچگاه نتوانست دراین فعالیت های جنگی تجاوزگرانه برهزاره هافایق آیدوهزاره جات همچنان مستقل باقی ماندودرمناطقی که مالیات می گرفت دربسیاری مواقع حکمران — خودرابفرستندواخذمالیات ازهزاره هانیزبیشترتوسط ملوك های طوایف هزاره جمع گردیده وبرایش فرستاده می شد۰

هزاره ها وهزاره جات در دوران شیرعلی :

۱۸۶۳-۱۸۷۸ میلادی،

شیرعلی مرداصلاح طلب خاندان محمدزائی بعدازگرفتن تخت کابـــل نسبت به هزاره هابه نرمش برخورد داشت گرچه بسیاری ازمخالفیـــن اوچون محمداعظم ، محمداسلم وبعدهاامیریعقوب امضاکننده معاهـــده گندمك به هزاره جات پناه گرفته بود، فرداخیردرمنطقه ورث هزاره جات نزدناصربیگ زندگی میکرد، شیوه ءبرخوردشیرعلی نظربه دوست محمد دقیق تربوداوبه خوبی میدانست که هزاره جات رابه زورنیروی نظامـــی نمیتواندفتح کند، بنا " اوکوشیدتادرنزدیکی باملوك های طوایـف هزاره (میرها، خوانین وبیگ ها) برهزاره جات دست یابد۰

۱- تاریخ ملی هزاره ص ۱۰۴ ۲- افغانستان درقرن ۱۹ ص ۱۶۴

وبه شکل غیرمستقیم به کنترول بعضی ازمناطق هزاره نشین موفق گردد لذااوباسردارشیرعلی چاغوری که پدرش ازنمك خواران شاه شجاع بود رابطه ءدوستانه برقرارکرده ، به اولقب سرداری با (۶) عراده توپ و۳۵۰ میل تفنگ بامهمات آن دادوبه باژعلیبرادرش لقب ژنرالی دادو- احمدعلی خان چاغوری رالقب کرنیلی عطانمودکه آنهاافواج هزاره رادرسنگماشه چاغوری به نفع امیرشیرعلی بکارمی انداختند (۱)
اوباردیگرمیران هزاره وازجمله بامیرناصربیگ ورث (دایزنگی) رابطه دوستانه داشت این مردهزاره هاراازشرکت درداردووادارات دولتی دور نگهداشت ۰ (۲)
آقای غبارازمناسبات حسنه اوباهزاره هاوپناه گرفتن سرداران محمدزائی درهزاره جات ورویه هزاره هاباآنان چنین یادمینماید، بارسیدن امیربه کابل سردارمحمداسلم ازعرض راه به هزاره جات فرارکرداما مردم هزاره به طرفداری امیرشیرعلی قیام کرده سردارمحمداسلم ، محمدحسین ومحمدحسن (برادران اعیانی) رامحاصره کردند تایگ غندسواره سردار محمد افضل ازبلخ رسیده وآنانرانجات داده دربلخ برد۰ (۳)
روبینزن : گویدبعضی میران هزاره تابعین امیرمحسوب می شدند، اما دراجرای امورداخلی خوددارای استقلال کامل بودند (۴) بنابه دلایل وجمع بندی ازمطالب فوق معلوم میگرددکه هزاره هاوهزاره جات اکثریت مستقل واندکی ازمناطق خودمختاروتحت اداره میران هزاره بود

۱- سراج التواریخ ص ۳۵۲ به نقل ازتاریخ تشیع ص ۱۳۶
۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۶۷
۳- کتاب مذکورص ۵۹۰وافغانستان درقرن ۱۹ ص ۱۷۰
۴ -کابل سرزمین امیر- لندن ۱۸۷۸

هزاره ها در مبارزات ضد انگلیس در دوران تجاوز دوم انگلیس ها

(۱۸۷۸ ـ ۱۸۸۰ م)

هزاره هادرمبارزات ضداستعماری درمقابله باسیاست پیشروی انگلیسها بطرف آسیای مرکزی سهم چدی وتعیین‌کننده داشت ، درتجاوزدوم ـ انگلیسها این‌بارامیرمحمدیعقوب دردست استعمارحیثیت شاه شجاع داشت وباتحمل معاهده ننگین گندمك برامیرمحمدیعقوب جاده ءتجاوز برای انگلیس هاکاملا " هموارگردیده بود ۰ بنا " تهاجم قوای انگلیس درنوامبر ۱۸۷۸ به صوب کابل‌ازچندین مسیرآغازگردید، امادرمقابله با این تجاوزتمام اقوام وقبایل‌به مقاومت دست زدبه‌استثنای چندخائن که اکثریت ایشان‌ازخانواده ءمحمدزائی‌بود همه ءملیتهاهم آوازوهم عقیده بودندتااستعمارومزدوران‌ماسك واآن رابیرون‌نمایند، نقش هزاره هادرهمه ءجبهات وخصوصا " درمحاربه خونین‌دشت میوند بی نهایت تعیین‌کننده ثابت گردید ۰

جنرال شیرمحمد هزاره فاتح میوند:

نبردمیوندتوسط بازوان مبارزین‌هزاره به فرماندهی جنرال‌شیرمحمدخان‌هزاره ومحمدخان‌هزاره‌به پیروزی‌رسید ۰

آقای سیدمهدی فرخ درباره ءرشادت شیرمحمدخان هزاره وقوای‌اوچنین گوید : قشون انگلیس در ۲۴ رمضان‌ازراه پیرپایمال به قرای ایوب خان حمله کردسپس‌ازچندساعت جنگ قوای ایوب خان روبه فرارنهاد قشون انگلیس به تعقیب پرداخت ، امادرین گیرودارقوای جنرال‌شیرمحمد هزاره جلوقشون‌انگلیس هاراگرفته به محاربه پرداخت فراریان‌ایوب خان جان بدربرد (۱) آقای فیض محمدجریان‌محاربه ءخونین‌میوندرا ـ اینگونه یادکرده ، سپاه ایوب خان راه عزیمت برگرفته فرارکردند

۱ـ تاریخ سیاسی افغانستان ص۳۲۲

وفقط کرنیل شیرمحمدخان هزاره باقوایش مردانه مقاومت کردوتایك ساعت هشت فوج انگلیس رابه زوروبازوی مردانگی ازتاختن بازداشت وهنریمتیان اسلام راازورطه ءهلاکت ودمارنجات داد (۲)

بدینگونه هزاره هادرراه استقلال وآزادی همه ءملیتهای هم جواردرکنارآن هابه مبارزه پرداختندودرعین حال که هزاره جات مستقیما " تحت اشغال قرارنگرفت اماهزاره هامبارزه برضداستعمار وآزادی میلتهای همجوارش رابه عنوان وجیبه ءملی ودینی میدانست وهمدوش باهمه ءمیلیتهادرپیکاراستقلال طلبانه سهم میگرفت ۰

انتساب عبدالرحمن برّ اریکه قدرت توسط انگلیس ها

از سال ۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱ م

درسال ۱۸۸۰ م عبدالرحمن ظاهرا " ازبخارادرترکستان بیرق جهاد با انگلیس هارابرداشت ، امادرمکتوبی که برادرش محمدایوب خان درباره وحدت برضد انگلیسهابرای اونوشت جواب دادکه دردشمنی باانگلیسها نفع مانیست (۱) حرکت دقیق عبدالرحمن رابه نفع انگلیسهااولین بارصدراعظم اسیرمردم این سرزمین دردست انگلیسهاجناب مستوفی حبیب الله ردیابی نمودوآنراکتبی به رهبران مبارزین ضدانگلیسی خبر داده (۲) درباره ورودوبه ترکستان آقای غبارگوید : عبدالرحمن دردوره ء ورودبه ترکستان سردارتهی دست وغربت زده بودکه تقریبا " ۱۲ سال درسمرقندبا ۱۵۰ منات روسی زندگی میکردوبدون اسپ وقمچین چیزی نداشت (۳) امااین مردتهیدست وغربت زده درمراوده باانگلیسهابی

۲ـ سراج التواریخ ج ۲ ص ۳۷۶

اندازه دقیق ومحتاط بودوردپای بدست مردم منطقه نمیداد، ورابطه اوباافرادموردداعتمادبه انگلیسهابرقرارمی گردیدمثلا " درماه مارچ — اپریل‌سال ۱۸۸۰ م انگلیس هاتوسط خواهرش شاه ببوجان به اورابطه میگرفتند این تماس هاکتبی بودخودعبدالرحمن درکتاب تاج التواریخ که منسوب به اوست این‌روابط رایادکردهاست ، ودرماه جون‌همان‌سال گریفن انگلیسی‌بازتماس کتبی بااوگرفت وجوابیه ءکتبی‌گرفت ودریـن جوابیه عبدالرحمن گفته بودکه خودبه کابل می رسد (۴) .

۱ـ ۲ـ ۳ـ ۴ـ افغانستان درمسیرتاریخ از ص ۶۳۴ـ ۶۴۰

هزاره ها دریک جنگ نابرابر درمقابل قوای مهاجم عبدالرحمن ـ موءخذ عین الوقایع

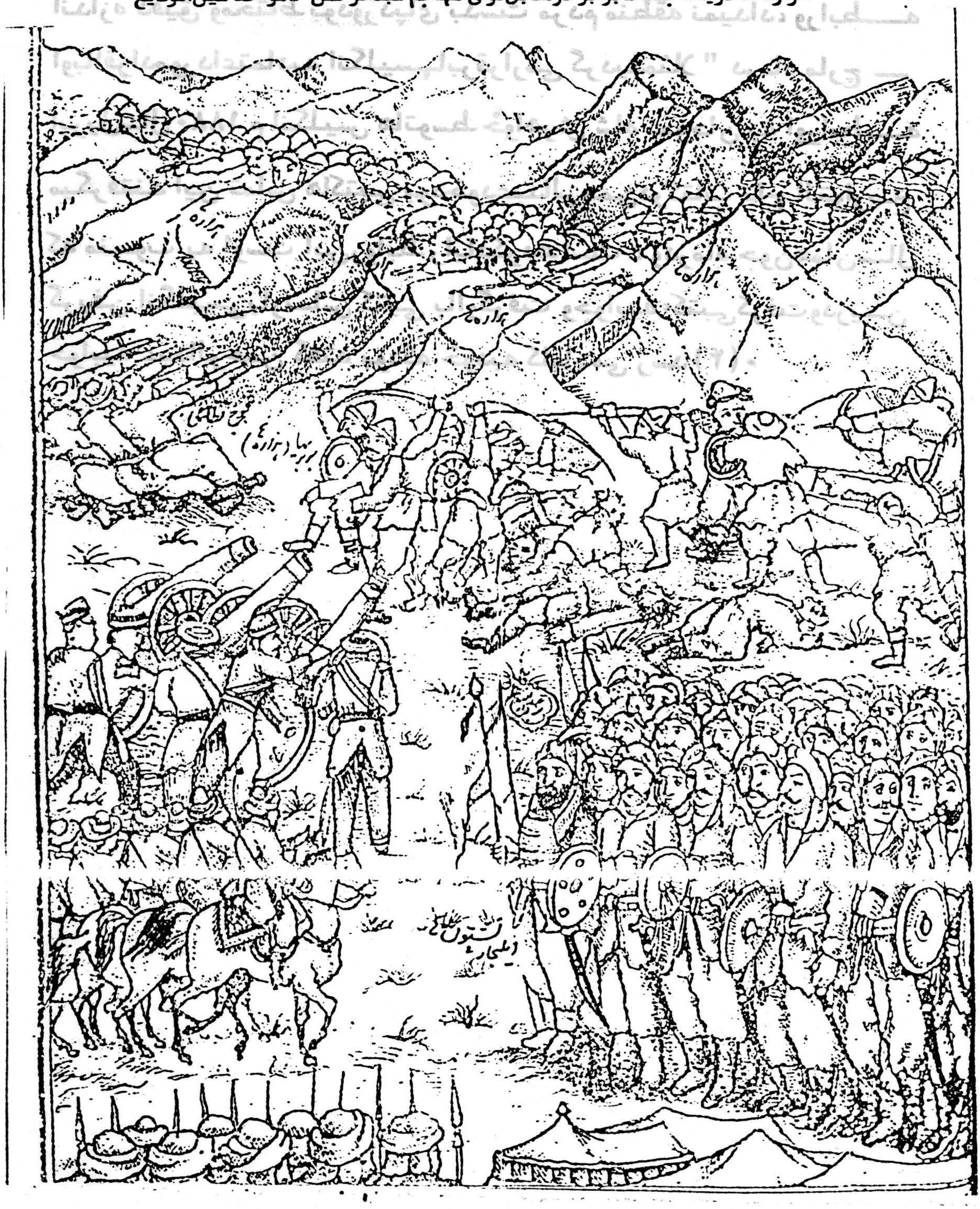

باردیگرانگلیسهابه اونوشتندکه ماشمارادرکابل‌به پادشاهی‌اعلام می نمایم ، عبدالرحمن باردیگرازانگلیسهاپرسیدشماازماچه می خواهید ؟ انگلیسهادرجواب گفتنددولت انگلیس نمی خواهد شمابادیگردولت هابدون‌انگلیس رابطه سیاسی‌داشته باشید۰ (۱) دیگراینکه قند هار زیرفرمان فرمای دیگرخواهدبود۰

بدینگونه درقراراولی استقلال‌سیاسی‌اوسلب ودرپیشنهاد دومی قراردادننگین براونیزتطبیق میگردید، عبدالرحمن باقبول‌هردوماده بعدهادومی راتاسرحد وسیع به معاهده دیورندارتقاداد۰

خواست سوم انگلیس هاموجودیت نماینده مسلمان ۱۱ انگلیسی‌دردربار عبدالرحمن‌بودکه جای ردنداشت ۰ بااین‌قرارومدارانگلیسهاازاودرحین ورودبه کابل، درفاصله (۱۶) کیلومتری شهرتوسط قوای نظامی‌استقبال کردوبعددرقشله ءعسکری شیرپورانگلیسهاامارت اوراتبریک گفتند واراوخواهش‌نمودندتادرجریان‌ترك کابل‌وی بافرمانده کل انگلیسها درکابل‌جنرال‌ستوارت وداع نمایدواین‌ملاقات نیزدرباغ شهرآرا ءکابل صورت گرفت وانگلیسهابه‌امیرجهت سرکوب مردم این‌سرزمین‌باراول- سی ارابه توپ ، یك میلیون افغانی‌ونهصدهرارروپیه به اوتقدیم کردند مامورتطبیق این درامه یکنفرانگلیس بنام گریفن‌بودکه ازسالهای قبل باعبدالرحمن درارتباط بودودرعوض عبدالرحمن‌امنیت آنهارادررجعت به هندوستان‌به عهده گرفت (۲)

بدینترتیب انگلیسهارفتند، امابرای ازمیان‌برداشتن‌ساکنین‌اصلی این سرزمین وخاصه هزاره هاآن چنانکه سرخ پوستان‌رادرقاره‌آمریکاوسیاه پوستان‌رادرقاره ءآفریقابه نابودی وبرده گی‌کشیدنددرین ساحه نیز

۱- ۱و۲ - افغانستان درمسیرتاریخ ص۶۴۰و۶۴۱

به مزدورنقابدارشان عبدالرحمن وظیفه دادتامردم بومی این سرزمین (هزاره ها) رانابودوبرعکس ازاقوام وقبایل دیگرخود درآن مناطق اسکان گزین سازد۰

درینجالازم دیدیم که نظرمولف خورشیدجهان رادرین بخش نکرنمائیم وی گویدقبل ازدولت اهل اسلام چنانچه مذکورشد علاوه بر ملك غوروساحه ءسیابندوبادغیس تمام ممالك میدانی وکوهستانی این سرزمین (افغانستان) درتصرف قوم تاچیك وهزاره بودوی گویدتاحال نیزکوهستان هزارستان دردست هزاره هاوسلسله جبال هندوکش دردست تاجیکهاوهزاره هاباقی مانده (۱)

گرچه درتهاجم چنگیزخان نیزهزاره هابنابه مقاومت شان به شدت سرکوب گردیداماچنگیزخان بنابه اراده ءخودعمل مینمودوخواهان اسکان قبایل دیگردرسرزمین هزاره هانگردیددرحالیکه عبدالرحمن بدستور انگلیس هاوبرای اسکان اقوام دیگربه میهن هزاره هاداخل عمل سفاکانه ء نظامی برضدهزاره هاگردیدوبعدهاغاصبانه سرزمین هزاره هارادردست قبایل کوچی قرارداد۰بالاخره درنصیحت نامه اوکه شکل وصیت به فرزندانش رادارداز استحکام دولت به آنهابه کلی اطمینان میدهداود ر قدم استحکام دولتش رامرهون دفاع ودوستی انگلیسی هاازاومیداند درین رابط وی گوید، انگلیسهانه تنهادرحرف بلکه درعمل دادن پول کمك نظامی ماشین آلات وبطریقه های مختلف دیگر (که ازش نام نمی برد) کمك نموده وبعدعلاوه می کندکه حکومت انگلیس، استحکام دولت اوراعلیه هرگونه تجاوزخارجی ضمانت ومسئولیت حقیقی روابط خارجی مارادوستان انگلندی داردودرجای دیگربه ورثای خود توصیه میکندکه دراصلاحات عجله نشان ندهد، زیرااصلاحات به نفع مانیست واضحا " استعمارومزدوران بومی اوحتی ازاصلاحات برای مردم میترسد (۲)

۱ـ خورشیدجهان مولف شیرمحمدابراهیم زی صـ تالیف سال ۱۸۹۴

۲ـ کتاب افغانستان داریوش به انگلیسی صـ ۲۴۷ تا ۲۵۰

نگاهی به نقش آموزگار انگلیسی عبدالرحمن مستر کیمپل :

غبارگوید : سپردارمحمدافضل والی بلخ پسرك ۱۲ ساله ءخودعبدالرحمن رابه شاگردی نزدکیمپل انگلیسی گذاشت کیمپل (شیرمحمد) سه سال این پسربیسوادراصرف سوهانکاری وقسما "چراحی درروزسه ساعت می آموخت (۱) آقای رشتیاگوید : عبدالرحمن فن حرب راازکیمپل آموخته بود (۲) مورخین زیادی درباره ءنقش این مردانگلیسی وکاراودرقرن ۱۹ — مطالب زیادی نوشته است ، این نظامی معروف انگلیسی درتجاوز اول ودوم انگلیسهاوبالاخره تجاوزسفاکانه عبدالرحمن به هزاره جات نقش بزرگ داشت ، اودرسال ۱۸۳۳ م درحمله به قندارافسریك کندك نظامی انگلیس ودستوری درخدمت شاه شجاع بود، درین جنگ نزدیك بود شاه شجاع دستگیرگرددولی کیمپل درحالی که زخمی بود برای نجات اوکوشیداماخودزخمی واسیرشد ۰ وتوطئه گرانه اسلام پذیرفت وبنام جنرال شیرمحمدبعدازفرارشاه شجاع درخدمت دوست محمد به معاش ماهوار = ۴۵۰ روپیه قوماندان توپخانه اردوی دوست محمدبودودرحمله انگلیسهابه کابل درسال (۱۸۳۹ م) اوبرخلاف دستوردوست محمد درامر دفاع ازشهر، به شاه شجاع وانگلیسهاپیوست ومجددا " افسریك قطعه گاردشاهی ودرسرکوپ مبارزین کابل سهم گرفت ، گرچه قطعه ءاوتباه شداماخودش بنام اینکه مسلمان شده زنده ماند، اینبار دردفاع ازخانه پرنس اومبارزین زیادی راکشت ، رشتیاه گویددرحمله مبارزین به خانه پرنس انگلیسی کیمپل اربالاحصاربه کمك اوشتافت ولی قوایش تارومار شدوخودبه م

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۴۵۳

۲ـ رر درقرن ۱۹ ص ۵۸

شدوخود به مشکل به بالاحصارخودرارساند (۱) بعدازشکست انگلیسها کیمپل شیرمحمدباتعجب زیادباردیگردرخدمت دوست محمد پیوست وقوماندان اردوی (۱۵) هزارنفری بلخ مقررشددراین دوره اومربی واستادتعلیم وتربیت فرزندان محمدزائی وازجمله عبدالرحمن بود ۰ بعد هااودرسن پیری درجنگ جهت نابودی هزاره هادرواقع قوماندان عمومی قوای عبدالرحمن به هزاره چات بود، سلطان علی خان چاغوری ازنزداوتصدیق خدمت داشت (۲)

نگاهی به اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی هزاره جات :

در سالهای قبل از تهاجم

آقای حسین نائیل درین موردگوید : جریانات فیودالی هزاره چات نقطه اوج انکشاف خودراتاشروع دهه ء های اخیرصده ۱۹ طی کرده بود مالك هاوخان هاازدهقانان هزاره یگ سوم محصول وهمچنین نصف قیمت محصول تولیدی ویك چارم محصولات حیوانی رابه نام های مختلف فیودال سالاری میگرفتند، انواع جریمه های سنگین ازدهقانان بازورجمع میگردید ۰

مولف تاریخ ملی هزاره بنابه استنتاج ازنوشته ءهارلان ودیگرمورخین گوید : میران وفیودالان هزاره ازنقطه نظرمسایل داخلی پادشاهان مناطق خود بشمارمی رفتند (۲)

آقای نائل طبق نوشته هارلان نظرداردکه درهزاره چات مانند دیگر سرزمین های زراعتی سیستم فیودالی، دهقانان بحیث یك جزءلایتجزی

---

۱ ـ افغانستان درقرن ۱۹ صـ ۱۰۵ ۲ـ کتاب غبارو تاریخ ملی هزاره صـ ۱۱۴ چاپ کویته پاکستان ۰

پاروقی ۱ـ سایه روشنیها صـ ۸۶و۸۷

۲ ـ بنقل ازصفحه ۵۷ کتاب مذکور

زمین شمرده میشد، امادرینجاارابان، میران ومالکان ونوکران آنهابیش ازحد بردهقانان ستم روامیداشتند (۱)

داویدوف محقق روسی گوید: دراینددوره مجتمع قدیم زندگی ده نشینی که به همکاری متقابله استواربودبراستثمارفیودال ازدهقانان جاعوض کرد، وبرعلاوه کاردرساحه ءکشت وبذردهقانان به کاربی مزددیگر، یعنی بیگارنیزبرای ساختن قلعه هابشکل اجباری موءظف میگردید (۲)

آقای غباربه روشنی بیشتراوضاع پرداخته وچنین مینگارد:

" مرم زحمت کش هزاره درهزاره جات درسایه استحکامات طبیعی وصعوبت راههای مواصلات بشکل منزوی ترقی زیستند، این شرایط درداخل حیات فیودالی، زمینه بسط وتحکیم ملوك الطوایف رادراین سرزمین آماده داشت ، لهذا درهرمنطقه این سرزمین تعداد کثیرملوك الطوایف بوجودآمد ۰ وبعدهاکه ازنظرمذهب نیز جنبشی واقع شد، یك تعدادی (باصطلاح) رهبران مذهبی بنامهای ۰۰ سید وملا (کسانیکه ازمذهب ناب محمدی سوءاستفاده نموده اند) در پهلوی ملوك الطوایف قرارگرفت ، پس مردم هزاره که قبلا "قسمت عمده حاصلات کارخودرا (قهرا ") دردهن میرواریاب وسلطان وکد خدامی انداختند، اینگ بقیه حاصلات خودرا (طوعا ") دردامن اینها میریختند، به این ترتیب دارائی دهقان وچوپان هزاره بعنوان مالیات وبیگاروخرج دسترخوان، خان وبیگ ، ونذرونذورات وغیره توسط ارباب وباصطلاح روحانی بلعیده میشد، درعین حال عناصرمرتجع افکارمردم رابطرف قهقراوخرافات واوهام رهنمونی میکردند، تمام چراگاههای غنی واراضی شاداب ومزروعی هزاره دردست این گروه ستم گردرآمده وازطرف دیگر نان مفت

نوت : پندارآقای غبارناشی ازعدم آگاهی وی به اصول مذهب شیعی می باشد

۱- سراج التواریخ ج (۳) طبع دوجلدی جدید قسمت اول ص ۴۴

وراحت بدون زحمت روزبه روزدرتولید مثل وتکثیرجنس این طبقه استثمارکننده می افزود، درمناسبات اداری ورسمی بین هزاره جات وادارات دولتی نیزوکیل‌وقیم مردم هزاره فقط طبقه فیودال‌و۰۰۰ بشمار میرفت ، اینهاعنداللزوم ماحصل‌استثمارخودراباحکام محلی ومامورین رسمی دولت تقسیم کرده ونفوذ خودرادربین‌مردم استوارنگهمیداشت" وی مثال هائی نیزازینگونه افرادمیدهد (۱)

آقای صدیق فرهنگ درآن رابطه چنین‌نظرداده : هزاره هابه شکل‌منزوی ازسایراقوام دردره جات کم زمین وکوه های دشوارگذارهزاره جات زندگی میکردند نظام اجتماعی قبیلوی وفیودالی‌وبرخلاف دیگرقبایل دروابستگی به زمین ده نشین بودندوازجمله عشایرمتعدده هزاره عشایری که درخارج کوهستان‌مرکزی " هزاره جات " زندگی میکردند بدولت مالیه میدادند (۲)

بدینقرارهزاره جات که دراستقلال بسرمیبردودرداخل‌توسط فیودال و۰۰۰ استثمارمیگردیدتوده های وسیع دهقان ومالدارآن‌درمیان درموجودزشت ومستبد یعنی‌فیودالان‌محلی‌هزاره ودولت هزاره برانداز عبدالرحمن‌که درسرکوب هزاره جات به دستورانگلیسهاعمل‌می‌نمود قرارگرفت وبادلاوری بینظیردرتاریخ دفاع ازحاکمیت زنان‌ومردان‌در-پیکارمقدس ونابرابرسهم گرفتند۰

+ جای شکی نیست که مطابق نظرنگارنده درطول‌تاریخ اشخاصی‌بنام روحانی که دراصل‌روحانی‌نمابوده وجودداشته ، اماتاجائیکه بانگارنده این کتاب مطرح شد ـ نظری وی اولا " صنفی‌نیست دوما "منظورمولف ازملاهای درباری ای است که هم اکنون نیزبه وفوریافت میشود چه بساروحانیونی وجودداشته وداردکه تمام هستی خودرافدای ملت ومردم خودنموده (ناشر)

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۶۶و۶۶۷

۲ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۲۶۶

تهاجم قوای امیرسفاك آغاز تاریخ خونبار هزاره ها وهزاره جات از سالهای

(۱۸۸۰ _ ۱۸۹٤ م)

اول _ اعزام کروپ کشف برای شناسائی

هزاره جات :

انگلیس هاتیراندازی وخنجرزدن پیکارجوان هزاره رادرچگدلك ، پروان ودیگرنقاط فراموش نه کردند، آنان شکست قوای شان رادرمیدان میوندتوسط شیران هزاره چون چنرال شیرمحمدو دیگران راهمواره بیادداشتندومنتظرفرصت بودند تااینکه توسط مزدوران نقابدارخودبرهبری عبدالرحمن به خوبی انتقام گرفتمت ۰

امیرسفاك درسال (۱۸۸۰م) تصمیم تسخیرهزاره جات رابدستورانگلیسهادرمزارشریف گرفت ، به گفته فیض محمد مورخ هزاره درروز ۸ رمضان سال مذکورامیرخون آشام به حکمداران غزنه قندهار، پشت رود، سیغان وکهمردوبه میران وابسته اش دراطراف شرقی، جنوبی وشمالی هزاره جات فرمان دادتاازبرطرف دوتن مرد هوشیارمامورنمایدتاداخل چبال هزاره جات گردیده مقدارمسافت سهل وصعوبت ومنحنی وسمتقیم طروق (راه) ومواضع حرکت وفرود سپاه وتنگی وفراخی راه وجمعیت مردم سکنه اش بامعمورات ومطمورات ایشان دیده منزل به منزل طی طریق نموده گذارش آن رادرمزارشریف بدولت تقدیم کند (۱)

طبق آن فرمان ، مولا دادخان قایم مقام حاکم فراه ، محمدعمرویارمحمد راازراه غورجهت شناسائی راه ومدخل اردوی دولتی به هزاره جات

۱ـ سراج التواریخ ج ۳ طبع دوجلدی جدید قسمت اول صـ ۴۰۴

فرستاد، ازطرف غزنه حکمران غزنه باشناخت ازروحیه مذهبی هزاره هاواحترام آنان به سادات عظام طبق فرمان قبل الذکرسیدبابا سیدعبدالوهاب وسیدنبی نامان ازسکنه ءهزاره رابراه مالستان و حجرستان درهزاره جات باغیه فرستاد، محمدحسین خان حکمران غزنه به ایشان دستوردادتانتایج کارشان درمزارشریف تقدیم دولت کند ۱

حکمران قندهاربنابه فرمان فوق الذکرسیدشاه نجف ولدسیدسلطان شاه راکه هزاره هابه اونظرنیك داشت بامحمدخان تاجر ازقوم قزلباش که بامیران وتجاران هزاره معرفت داشت به هزاره جات فرستاد وبه آن هابرای پوشش کارامرشد بعضی ازاشیاه راکه درهزاره جات رواج رواج داشت چون نخ وسوزن وکبریت آتش افروزباخودببرندوازابتدای خاك سرزمین هزاره باغیه تاانتهای آن همه جارانیك دیده راه‌وبیراه گذرگاه لشکر، وانبوهی مردم رایادداشت کند (۲)

وبزودی تمام این جاسوسان دولتی که بااستفاده‌ازروحیه هزاره ها به خوبی ازمیان همکیشان واولاده ءپیغمبرآن هاانتخاب گردیده بودذر- مزارشریف گذارش کارشان رابه عبدالرحمن‌انگلیسی تقدیم کردند۰

فیض محمددراینموردگوید: آن هانقشه سهیل‌وصعوبت آن کوهستان راباموامع هبوط ومنازل‌حرکت وفرود برطبق مقصود ازشرف ملاحظه اقدس گذارش دادندوامیرامرکردندکه برای هریك درماهی (۳۶) روپیه وبه ملازمان شان هرواحد ۱۲ روپیه مواجب مقررنمودکه ماه به ماه از- خزانه دولت نقد اخذنمایند (۱) بدینترتیب سادات جلیل اقدر ۱ اکه هزاره هادست ایشان رامی بوسیدوقزلباشان‌همکیش هزاره هابرای‌حقوق ناچیز به خوش خدمتی امیرخون آشام پرداخته وزمینه نابودی هزاره ها رافراهم نمودوخود به عنوان چشم امیرسفاك دراین رابطه عمل‌نمود۰

مورخ مذکورنقش این سادات نمك شناس راکه درسرکوبی‌هزاره ها

۱- سراج ج ۳ قسمت اول ص ۴۰۹ به کتاب قبل الذکرص ۴۰۶

۱و۲ -کتاب مذکور ص ۴۲۲ قسمت اول

بمثابه چشم امیرسفاك کارنمود بدینگونه تشریح مینماید۰

امیرعبدالرحمن به سیدعبدالوهاب ، سیدنبی، سید بابا سیدشاه نجف نامان سادات هزاره راکه قبل ازین چنانچه گذشت نقشه وخریطه طروق وشوارع جبال متوطنه هزاره جات رادرمزارشریف حاضر پیشگاه امیرنموده بودازتعیین تنخواه سرفرازگشته وتااینوقت رخصت بازگشت نیافته بودمامورگردیدکه ازراه غزنی وهزاره جاغوری درروزگان نزدعبدالقدوس رفته راههائی راکه دیده اند به اووافواج قاهرهنشان داده ره نورد طریق راه بلدی باشد (۲)

بدینگونه باگرفتن قدرت توسط غلزائی ها، ابدالی هاومحمدزائی ها روشن میگرددکه آنهاچگونه ازمقدسات مذهبی هزاره هااستفاده کرده چواسیس محترم به هزاره جات می فرستادند۰وسادات عظام وقزلباشان درهمکیشی باهزاره هاچگونه مستقیما" جهت سرکوب هزاره ها به مثابه ابزاروآله دست آنهاکارمینمودند۰

دوم ـ اعزام کروه تحقیق انگلیسی به به هزاره جات :

انگلیسهانظربه عدم اعتماد به مردمان این سرزمین جهت سرکوب ونابودی هزاره ها، خودگروه تحقیقی به هزاره جات اعزام داشتند، این گروه تحقیق دردوره به هزاره جات گذارش مفصل تقدیم انگلیس هاومزدورفرومایه اوعبدالرحمن نمود، ماباترس ازطولانی شدن موضوع بعضی ازموضوعات رابه خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می نمایم :

گروپ اعزامی انگلیسی روحیه وآمادگی هزاره هاراارزیابی نموده نقاط استراتژیك ، کوتلها، کوه ها، وراه هارابرای عبورتوپ ولشکر کاملا" شناسائی نمودند، درگذارش آنهاازاستقلال هزاره جات اظهار تاءسف میشودودرجائی ازآن گذارش آمده است ، ازشرق درعبوربه جاغوری ازپنج راه میتوان توپ راعبوردادودرتمام مناطق به آب دسترسی وجود

دارد ۰ودرجای دیگرازاین گذارش آمده است که اگرتوسط هزاره هادفاع صورت گیردبااعمال قوه نمی توان راه خودرابازکرد (۱)

آقای غبار : از دونفرجاسوس دیگرانگلیسی نیزنام میبرد یکی آن مردی بنام محمدعلی بودکه دربین قیام کننده گان وهم دربین قشون مهاجم فعالیت دوجانبه داشت ، زبان دری وپشتومی دانست دیگر ان زن پخته سال هندی بودکه بنام گیاه شناس درهزاره جات گشت وگذارداشت (۲)

گذشته ازهمه اوضاع توسط انگلیس هابیشترتوسط مستر کیمپل (جنرال شیرمحمد) که درواقع قوماندان کل قوای مهاجم بود کنترول واررپابی میگردید ۰

سوم ـ پلان و طرح (۵) فقرهٔ برای فتح

هزاره جات :

سردارعبدالقدوس که سابقه خوش خدمتی درسرکوب هزاره هاداشت وبه هزاره جات آشنائی کامل داشت مامورطرح نقشه ءنظامی برای فتح هزاره جات گردید ۰

طرح (۵) فقره ءبرای نابودی هزاره جات زمانی که توسط عبدالقدوس خان بدربارامیردژخیم تسلیم گردیدازطرف سردارچلادان بدینگونه موردتحسین واستقبال قرارگرفت ۰

آقای فیض محمدکاتب گوید : ازطرح پنج فقره ءکه عبدالقدوس درعریضه اش نگارداده ازتجویزاتی که پیش نهادخواطرداشت حضرت والارا مشعوف وشادخواطرساخت ، چنانچه بدستخط خاص به وی برنگاشت

۱ـ به نقل ازگذارش گروه اطلاعات وکمسیون سرحدی

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ صـ ۴۵۸و۴۵۹

که آفرین برتدبیررای دوربینت بار : جزاك الله ولله درك تدابیر (۱) درینجاکوشیدم طرح پنج فقره ءاورامختصرساخته وفشرده ءآنراباکمی توضیح خدمت خواننده گان تقدیم نمایم :

سردارقدوس چلاددرهمکاری بامستر کیمپل که به جنرال شیرمحمدمعروف بوددرقدم اول هزاره هارابه دوبخش تقسیم نمود ۰

اول : هزاره رعیتی که توسط میران وخوانین وابسته بدربار پیشوای چلادان اداره میگردید ۰

دوم : هزاره ءیاغی که بدون رهبری سالم درسرتاسر هزاره جات تسلط داشت ۰

بعدازآن تقسیم بندی اصل طرح بدینگونه ترتیب گردید ۰

ماده اول : طرح پنج فقره ءجمع آوری علوفه وآذوقه درمناطق هزاره رعیتی برای حیوانات ولشکرسرکوبگربود، این غله وعلوفه توسط میران وخوانین مردوردربارچلادان به زورازدهاقین ومالداران هزاره جمع آوری میگردیدودرانبارهاوگدام هاذخیره می شدکه درین باره غلام حسین گدامدارگیراب بیشتر به امیرسفاك خدمت نموده (۱)

ماده دوم انتخاب راهها برای سوقیات عسکری وآذوقه رسانی، راهها طوری انتخاب گردیدکه بیشترازدرون هزاره رعیتی جهت اکمال آذوقه و علوفه ، درهمکاری باعشایرغیرهزاره ولشکرهای میران هزاره که در خدمت عبدالرحمن بودندانجام می گرفت وهدف ازانتخاب راهها یافتن مطمئین ترین آن درجهت پیشروی به طرف مرکزیاغستان (ارزگان) بود ۰

ماده سوم: متعل ساختن جنگ درنقاط مختلف ، تاهزاره ها به همدیگرکمك نظامی نتواندوبه کرنیلان چلاد چون فرهاد، محمدالله ولی الله (که ازشبکه قدیم جاسوسی انگلیس) فرمان داده شدکه زمانی ازبهسودبه حجرستان حمله کندکه سردارعبدالقدوس درارزگان جنگ را

۱- سراج التواریخ جلد ۳ قسمت اول چاپ جدیدص ۵۱۴

آغازکرده باشد، آقای فیض محمدگوید : طبق این پلان چنگی به امر واشاره ءعبدالقدوس ، ایشان ازشمال واوازسوی غرب مایل به شمال کار قتال راست کرده ازدوطرف روی یورش بسوی ارزگان نهندتایاغستان راتحت فرمان درارند۰

ماده چهارم :به شکل احتیاطی به اردوی سرکوبگردرغزنی، قلات ترکستان فرمان آماده باش داده شدکه به مجردآغازچنگ به تهاجم بپردازند، تاهزاره هاازچارجهت خودرادرتنگنای حیرت دیده ناچار اطاعت اختیارکنند۰

ماده پنجم : به جان هم انداختن هزاره ها ـ روی آن اساس به شدت تکیه شدتاازافواج هزاره های رعیتی که تحت فرمان میران چیره خواردولتی قراردارنداستفا ده بیشترگردد۰ بنابران فرمان صادرشد تاافواج هزاره ءرعیتی دروقت آرامش مشغول راه سازی وعلوفه رسانی باشدودرجریان چنگ تهاجم برسنگرهزاره های مدافع هزاره جات برعهده ءآنهاگذاشته شودوکارشکستن قلعه وسنگروظیفه قوای منظم دولتی امیرسفاك بود (۱)

۱ـ عین الوقایع ص ۲۲۱ ۲ـ تاریخ تشیع ص ۲۵۳و۲۵۴

۱ـ غلام حسین خان گدامدارازمردم چاردسته غزنی بود
۲ـ مولف سراج التواریخ اورارقوم محمدخواجه دانسته ۰

۱ـ سراج التواریخ ج ۳ قسمت اول به نقل ازص ۵۱۷

چهارم ـ روش امیرسفاك در سرکوب و نابودی هزاره جات :

عبدالرحمن سفاك غرض نابودی هزاره جات ازمجموعه روش های غیر انسانی استفاده کرد، آقای غباربدترین روش اوراستفاده ازقوای ایلچار اقوام مختلف جهت تفرقه میان میلتهامی داندوی معتقداست که این روش استخوان شکنی وعدم اعتمادمیان میلتهابه وجودمی آوردوبدین طریق وحدت ملی برضداوایجادنمیگردید۰

امااین امیرخونخواردررسیدن به هدف (نابودی هزاره جات) ازمجموع انگیزه هاکه میتوانست برایش سودمندباشد کارگرفت وتحت نظر انگلیس هاآن راتطبیق نمود۰اودرجائی که اختلاف مذهبی وجود نداشت ، بابهره گیری ازآن تعصب مذهبی راه انداخت واعلام جهاد مقدس برضدهزاره های شیعی نمود۰

اوبرای رسیدن به اهدافش جائی که اختلاف نژادی ولسانی وجودداشت آن اختلاف رابه مشوره انگلیس هاتاسرحدتبعیض نژادی کشاندوبرضد هزاره های سنی مذهب به کاربرد۰اودرتحریص قبایل کوچی برعلاوه انگیزه های فوق ازانگیزه اقتصادی کارگرفت وآنهارابا وعده ووعید وفرمان های غیرمشروع وغیرقانونی برای تملك سرزمین هزاره هاوادار- نمودتاخوبتربجنگند۰

اوازروش بجان انداختن هزاره هابه جان همدیگرازاختلافات طایفوی ، منطقوی ، ننگ های قومی وغیره به وجه احسن بهره برداری نمودوباراه انداختن پدرکشی اعتمادمیران وخوانین هزاره راازهمدیگر سلب نمود۰

به عنوان مثال نمونه های استفاده ازاختلافات مذهبی راکه دراعلامیه جهادمقدس برضدهزاره هاتبلوریافت دراینجابه شکل فشرده یادمی نمایم۰

آقای یوسف ریاضی زیرعنوان : توطئه تکفیرمردم هزاره، گوید :
عبدالرحمن ازتدبیرات چندی استفاده کردمنچمله ملاه سیدمحمدنام کوسج معروف راکه درلقب سیدمحمدممتحن می گفتند وازعلمااعلم سنت وبسیارمحیل بودباسیدمحمدقنداری تشویق کردبر اینکه کتابچه واعلانی به عوام انشاءنمایندرثبوت تکفیرطایفه بربری (هزاره م) وردعموم روافض ، مشروط براینکه درعنوانات مندرجهء آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی واحادیث نبوی راضی کنندوملت سنی راترغیب وتحریص به جنگ ودفاع بربریان (هزاره ها) نمایند ۱
آقای حاجی یزدانی : نمونه ءازتکفیرنامه اورابه شکل مفصل آورده که مافقط بخشی ازآن رادرینجامی آورم ، این تکفیرنامه راآنها ازین سبب علیه هزاره های شیعه مذهب آوردندکه ایرانی هاشیعی مذهب کتابی برعلیه خلفاثلاثه نوشته بودازاینکه هزاره هاارتباط مذهبی باآنهادارد ،حکم تکفیربرضدهزاره هاصادرگردید، اینک بخشی اخیرآن تکفیرنامه : قاضی های شرع عبدالرحمن خان !! به استناد به آن سندایرانی گفتند، قائلین ومظهرین این گونه اقوال ازهزاره وغیره هرکس که باشدکافروواجب القتل است که قبل ازتوبه وبعدازآن کشته شودتوبه ءاوقبول نیست وطایفه هزاره باغیه ( ) اللعنه وکه قائل به این اقوال باشدرافضی ( ) بانفسادندوکافر وواجب القتل است که قتل نفوس ، تفریق جمعیت وتخریب بلادآنها عین جهادوتقویت دین ( ) حکم یاغی اگرچه مسلمان صحیح القول باشدمباح الدم وجایزالقتل است ، قتیل لشکراسلام شهید ومقتول ایشان جهنمی ومردودمی باشدوادامه آن باآیت وحدیث زیادبه امضاومهرقضات !! چندختم می یابد، اسامی قضات قرارذیل است •
میرفضل الله منشی شرع نبی محکمه کابل
امیرمحمد رر رر
میرنظام الدین رر رر

عبدالملك	رر	رر
عمرا	رر	رر
میرسیدطاهرمنشی	رر	رر
عبدالحمید	رر	رر
محمداسلام	رر	محکمه بامیان
درویش محمدقاضی (۲)		

دراخیربایدگفت که محوراصلی سیاست امیرجلادرانابودی هزاره ها تشکیل میداد، لذااوبرای رسیدن به این هدف ازروش هاوشیوه های فوق کارمیگرفت •

پنجم ـ اسامی اقوام کوچي که در سرکوب و نابودی هزاره ها سهم گرفت :

سیاست راه انداختن تبعیض نژادی ومذهبی وانگیزه های اقتصادی امیر خون خوار قبائل متعدد کوچی را تحمیق وجزء لشکر ایلچار قشون مهاجم قرارداد •

آقای فیض محمد کاتب گوید : دوهزار ودوصدوبیست مرد مسلح چرار طوایف کوچی که این امر را از خداوند قهار در اسحار لیل ونهار می خواستند وبر حصول مراد شادکام نمی شدند، بالاخره موفق گردیدند اینها اند :

۱ـ دولت زائی
۲ـ سلیمان خیل
۳ـ دفتانی
۴ـ تغر
۵ـ ملاخیل
۶ـ بهرام خیل
۷ـ عمرخیل
۸ـ اکاخیل
۹ـ الک زائی
۱۰ـ الوزائی
۱۱ـ اسماعیل خیل
۱۲ـ واول خیل
۱۳ـ ابراهیم خیل
۱۴ـ اوریاخیل
۱۵ـ پاینده خیل
۱۶ـ بوکی خیل
۱۷ـ پتنی
۱۸ـ تاچوخیل
۱۹ـ یاری زائی
۲۰ـ ترمکی
۲۱ـ ترین
۲۲ـ تره خیل
۲۳ ـ حسین زائی
۲۴ ـ خروت
۲۵ ـ چاول خیل
۲۶ ـ خولی زائی
۲۷ ـ عثمان خیل
۲۸ ـ حسین زائی
۲۹ـ خماری خیل
۳۰ ـ حضری خیل
۳۱ ـ فقیرخیل
۳۲ ـ خلازائی
۳۳ ـ خوازك
۳۴ ـ دولت زائی
۳۵ ـ درکی خیل
۳۶ ـ اموخیل
۳۷ ـ دینارخیل

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۸ ـ رستم خیل
۳۹ـ زرکیان
۴۰ ـ سرغانی
۴۱ ـ سهاك
۴۲ ـ سعیدعلی خیل
۴۳ ـ تمام زائی
۴۴ ـ شاهی خیل
۴۵ ـ شنواری
۴۶ ـ صافی
۴۷ ـ تورانی
۴۸ ـ امیرخیل
۴۹ ـ عرب خیل
۵۰ ـ علی خیل
۵۱ ـ عیدوخیل
۵۲ ـ قیصرخیل
۵۳ ـ کاری
۵۴ ـ کاکر
۵۵ ـ کستی خیل
۵۶ ـ ولکند خیل
۵۷ ـ مهرعلی خیل
۵۸ ـ میان خیل
۵۹ ـ مارسنگی
۶۰ ـ ملاخیل
۶۱ـ موسی زائی
۶۲ـ معیار
۶۳ ـ مهی خیل
۶۴ ـ معین زائی
۶۵ ـ مندین زائی
۶۶ ـ میدانی
۶۷ ـ بریکت
۶۸ ـ ملك حکمت
۶۹ـ نیازی
۷۰ ـ ناصر
۷۱ ـ مندوزی
۷۲ ـ حتمان زائی
۷۳ ـ حورفیل
۷۴ ـ حسن خیل
۷۵ هزاربز ۷۶ لودین ۷۷ قاسم خیل (۱) این خیل هاوزائی هاهرکدام ازپنجانفریك نفربدولت عبدالرحمن غرض سرکوب ونابودی هزاره جات تاده سال به اردوی سفاك نفرمی فرستادودرمناطقی که هزاره هادرآن ـ نابودمیگردیدمسکن گزین میشدند •

ششم ـ تسلیحات و تعداد افواج مهاجم :

امیرخون آشام جهت نابودی هزاره هازیرنظرمشاورین انگلیسی اش چون کیمپل شیرمحمد (۴۰) فوج پیاده نظام ، (۱۰) هزار سواره نظام (۱۰۰) میل توپ (۱۰۰) هزارپیاده ءایلجاری و (۲۰) هزار سواره ءایلجاری فرستاد، این عمل دریگ احضاروبسیج عمومی انجام ودرپیگیری آن نیروبه ترتیب یکی ازپشت دیگربه هزاره جات اعزام میگردیدم

هفتم ـ راههائی که قوای مهاجم با استفاده ازآن داخل هزاره جات گردید :

هفت : راهایکه قوای مهاجم بااستفاده ازآن داخل هزاره جات گردید ۰

سوقیات لشکربیدادگرتحت پلان دقیق ونقشه به دقت حساب شده آغازگردیدوتقریبا " امیرسفاك ازمجموعه راههائی که به هزاره جات منتهی میشداستفاده کرد ۰ امااساسی ترین راههائی که مورد بهره برداری قرارگرفت ازینقراراست :

۱ـ ازشمال راه پلخمری ـ بامیان

۲ـ درشرق راه کابل ـ کوتل اونی

۳ ـ درجنوب راه قندار ـ ارزگان

۴ ـ درغرب راه هرات ـ غور

۱ـ سراج التواریخ ج ۳ طبع جدید قسمت اول ص ۵۱۴

که اکثراین راههاتوسط میران هزاره که به شکل مستقیم وغیرمستقیم به ارتباط دربارعبدالرحمن قرارداشتندتوسط خودهزاره هااعمارگردید (۱)

هشت : اسامی بعضی از میران و خوانین هزاره که نمک خوار دربار عبدالرحمن بودند :

میران، بیگ ها، وخوانین هزاره که به دربارعبدالرحمن غرض سرکوب اقوام هزاره اش خوش خدمتی میکرد، نظربه قول غبار اینهااند سلطان علی خان پسرسردارشیرعلی چاغوری میرحسین بیگ لعل، میر ابراهیم بیگ سرجنگل، میرغلام رضابیگ خلج ، میرمحمدرضابیگ القان میرغلام حسین بیگ اشترلی، میریوسف بیگ تخت وغیره ۰۰۰ وی گوید عبدالرحمن آن فیودال های هزاره راکه به طرف دولت خدمت کرده بودنداعزازنمود، رتبه ومعاش داد، ازآنجمله وی ازسلطان علی خان پسرسردارشیرعلی چاغوری یادمیکندکه مستمری سالانه اوچهارهزار وسه صد روپیه کابلی وپنجاوچارخروارغله بود، سلطان علی چاغوری ازجنرال های سرکوبگرعبدالرحمن چون جنرال انگلیسی کیمپل شیرمحمد کرنیل محمدحسن ، سمندرحاکم ارزگان تصادیق خدمت به دولت داشت ۰ (۲)

دراین باره آقای فیض محمدکاتب گوید : مقارن این حال سلطان علی خان چاغوری که ازابتدای شورش هزاره تااین وقت به کابل نیامده بود ومواظب خدمت دولت بود درروزیکشنبه بیستم ربیع الاول - فرمان آمدن وی به کابل شرف اصداریافت واوکه ازگرفتاری درخدمت دولت معذوربود پس ازچندی شرفیاب حضورگشت وبتدادامه داده گوید

اخرالامرنظر به تصادیق خدماتی که ازهواخواهان دولت حاصل نموده بودودردست داشت تنخواه تمام خانواده ءشیرعلی وخود

۱- سایه روشنیها ص ۴۰ نائیل

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۶۹

اوازمراحم ملوکانه ءحضرت والابرحال شد (۱)

بنابراین روشن شدکه بعضی سرداران انتهابی نه تنهاخود شان بلکه خانواده ءشان معاش خوردولت بیدادگربودند۰

ازاینکه سرنوشت هزاره هابعدازبرتخت نشستن عبدالرحمن توسط مورخین ومحققین زیادی تهیه ودردسترس قراردارد مانوشته ء حاضرراتااین مقطع کافی دانستیم۰

ختم تحریر ۱۲ر ۹ ر ۱۹۹۲ م

مطابق ۱۸ سنبله ۱۳۷۱ ش

مطابق با ۱۱ ربیع الاول ۱۴۱۳ ق

۱ـ قسمت دوم سراج التواریخ ج ۳ طبع جدید ص ۶۵۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

منابع ومأخذ:

۱ـ صوت الارض (ع) مولف ابن حوقل ترجمه داکتر جعفر چاپ سال ۱۳۴۵

۲ ـ معجم البلدان (ع) مولف یاقوت حموی بنقل از طبع لندن، نجف مصر درسالهای ۱۸۹۲و۱۹۵۷ م

۳ ـ آثار البلاد واخبار ابعاد (ع) نکریا بن محمد قزوینی طبع دوستنفار داگوتنگین سال ۱۸۴۸ م

۴ ـ تاریخ ملی هزاره مولف عزیز طغیان طبع کویته سال ۱۹۸۰ م

۵ ـ سالنامه ۱۳۱۱ افغانستان طبع کابل.

۶ ـ بستان السیاحه حاجی زین العابدین شیروانی طبع ایران چاپ سال ۱۹۰۱ م.

۷ ـ دیوان جبلی غرجستانی به اهتمام ذبیع الله (صفا) چاپ ۱۳۳۹م

۸ ـ جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله طبع تهران بنقل از چاپ سال ۱۳۲۵ م

۹ ـ روضه الصفا مولف محمد خاوندشاه رودی لکنهور هند چاپ ۱۸۷۴ م

۱۰ـ حبیب السیر مولف خوندمیر طبع تهران چاپ سال ۱۳۳۳ ش

۱۱ ـ کشف النسب مولف میرزا وحیدی فولادیان طبع مشهد سال ۱۳۸۵ قمری.

۱۲ ـ مختصر النمنقول مولف ملا محمد افضل ارزگانی الزاولی طبع کویته چاپ سال ۱۸۹۷ م.

۱۳ ـ دایره المعارف (اطلاعات عمومی) مولفین پرویز اسدی و... طبع تهران سال چاپ ۱۹۶۶ م

۱۴ ـ افغانستان درمسیر تاریخ مولف غبار طبع تهران سال ۱۳۵۹ ش

۱۵ ـ سایه روشنیها از وضع هزاره ها، مولف حسین نائیل طبع کابل ۱۳۶۴ ش

۱۶ ـ کشف هند در ۲ جلد مولف نهرو طبع تهران سال ۱۳۵۰ ش

۱۷ ـ کتاب هزاره ها (انگلیسی) مولف فولادی طبع کلفورنیا ۱۹۷۹ م

۱۸ ـ طورخم کی اس طرف (اردو) مجاهد بریلوی طبع پاکستان سال طبع /۱۹۷ م.

۱۹ ـ تاریخ هرودوت.

۲۰ ـ پادشاه کلدانی بابل.

۲۱ ـ سالنامه سال ۱۳۱۲ افغانستان.

۲۲ ـ نگاهی به تاریخ جهان درسه جلد مولف نهرو ترجمه محمود تفضلی طبع تهران سال ۱۳۶۱ ش

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۳ ـ افغانستان درپنج قرن اخیرمولف میرمحمدصدیق فرهنگ.
۲۴ ـ افغانستان باستان.
۲۵ ـ افغانستان بعدازاسلام مولف حبیبی چاپ دوم تهران ۱۳۶۳ م
۲۶ ـ مفاتح العلوم (ع) ت مولف خوارزمی طبع قاهره ۱۳۴۲ ق
۲۷ ـ حواشی مینورسکی برحدودالعالم طبع کابل ۱۳۴۲ ش
۲۸ ـ مجله موزیم پشاور تاریخ چاپ بتمبر ۱۹۵۳ م
۲۹ ـ شاهنامه فردوسی ۷ جلدی طبع تهران ۱۳۶۳ ش
۳۰ ـ طبقات ناصری (اردو) منهاج السراج طبع لاهور سال ۱۹۷۵ م
۳۱ ـ زین الاخبارمولف گردیزی طبع تهران
۳۲ ـ مجموعهٔ سی یوکی تاکتاب ۱۲ خاطرات هیون تسنگ ترجمه سموئیل بیل طبع لندن سال ۱۸۸۴ م
۳۳ ـ مجله جمعیت سیاسی بنگال سلسله ۲ ج ۲ سال طبع ۱۹۳۶ م
۳۴ ـ فتوح البلدان (ع) ت مولف بلا ذری متوفی (۲۷۹هـ ق) طبع قاهره سال طبع ۱۹۵۷ م
۳۵ ـ رساله مادرزبان دری مولف حبیبی طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
۳۶ ـ الفهرست (ع) ابن ندیم طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
۳۷ ـ لباب الالباب (ع) مولف عوفی طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
۳۸ ـ تاریخ افغانستان.
۳۹ ـ یادداشت های مردم خارجی راجع به هند ازنیل کنتهاشاسری به انگلیسی.
۴۰ ـ اثارعتیقهٔ بامیان نوشته موسیو ـ ترجمهٔ بهزاد طبع کابل سال طبع ۱۳۱۵ ش
۴۱ ـ جغرافیای هند قدیم
۴۲ ـ جامع التواریخ رشیدالدین فضل طبع ماسکو سال طبع ۱۹۶۵ م
۴۳ ـ میشت هامولف ابراهیم پورداود طبع تهران سال طبع ۱۳۴۷ ش
۴۴ ـ کاروان ژورینه ژ ـ ب فریرترجمه ای طبع لندن سال طبع ۱۸۵۷ م
۴۵ ـ مردم شناسی ایران، مولف هنری فیلدترجمه فریاد.
۴۶ ـ مورکرافت.
۴۷ ـ ژورنال آف پولیتکل میسیون توافغانستان تالیف بیلو طبع لندن سال طبع ۱۸۶۳ م
۴۸ ـ احسن التقاسیم فی معرفت قایم (ع) مقدسی طبع قاهره ۱۳۵۲ق
۴۹ آثارالباقیه (ع) ت مولف البیرونی طبع لپزیك سال ۱۸۷۶ م
۵۰ ـ البلدان (ع) ت ابن فقیه طبع بریل لندن سال طبع ۱۸۹۲ م
۵۱ ـ حدودالعالم مولف گمنام طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
۵۲ ـ روضاه الجنات فی اوصاف مدینه هرات، مولف معین الدین محمد سفزاری طبع تهران سال طبع ۱۳۳۹ ش
۵۳ ـ شاهنشاهی ساسانی ـ کوپن هاك سال طبع ۱۹۰۷ م

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵۴ ـ المسالك الممالك ع / ت ابن خرداد طبع بریل‌لیدن

۵۵ ـ رر مولف اصطخری ترجمه فارسی‌تهران ۱۳۴۰ ش

۵۶ ـ لغات الترك طبع استانبول ۰

۵۷ ـ تاریخ طبری به ترجمه بلعمی مجتبی منوی طبع بنیاد فرهنگ ایران سال طبع ۱۳۴۵ م

۵۸ ـ اکابل مولف ابن اثیر ترجمه عباس خلیلی طبع تهران

۵۹ ـ تاریخ بیهقی مولف علی بن زید بیهقی طبع تهران‌سال۱۳۱۷ش

۶۰ ـ تاریخ سیستان بکوشش ملیك الشعرابهارطبع تهران ۱۳۱۴ ش

۶۱ ـ تاریخ طبری گردانندہ منسوب بلعمی تصحیح محمدروشن طبع تهران سال ۱۳۶۶ ش

۶۲ ـ حواشی بیهقی سیداحمد ادیب پشاوری چاپ تهران ۰

۶۳ ـ الفرق بین الفرق تالیف ابومنصورمتوفی (۴۲۹ هـ ق)

۶۴ ـ محله غرجستان‌ازشماره ۱ـ ۶ چاپ کابل ۰

۶۵ ـ تاریخ یمینی ترجمهٔ جرنادقانی عتبی چاپ تهران سال۱۲۷۳هق

۶۶ ـ دیوان فرخی چاپ تهران سال ۱۳۳۵ ش

۶۷ ـ مروج الذهب (ع) علی بن‌حسین مسعودی طبع قاهره ۱۹۳۸ م

۶۸ ـ تاریخ تمدن ساسانی ازسعید نفیسی طبع تهران ۱۳۳۱ ش

۶۹ ـ سیاستنامه خواجه نظام الملك طوسی طبع تهران ۱۳۶۰ ش ۰

۷۰ ـ مقدمه سیرالملوك ۰

۷۱ ـ سرزمین خلافت شرقی مولف محمودعرفان چاپ ایران ۱۳۳۷ ق

۷۲ ـ گذارش سفارت کابل مولف محمد آصف فکرت چاپ تهران۱۳۶۸ش

۷۳ ـ تاریخ غزنویان مولف کلیفوردادموندباسورث ترجمه حسین انوشه طبع ایران سال ۱۳۶۴ ش

۷۴ ـ خورشید جهان مولف شیرمحمدخان ابراهیم زائی طبع لاهور سال طبع ۱۸۹۴ م

۷۵ ـ صولت السلطنه مولف کاوهٔ بیات طبع تهران سال طبع ۱۳۲۰ م

۷۶ ـ طبقات ناصری فارسی ـ منهاج السراج چاپ کابل سال ۱۳۴۲ ش

۷۷ ـ پژوهش درتاریخ هزاره مولف حاج کاظم یردانی چاپ بهار۱۳۶۸ش

۷۸ ـ البدا‌ءوالتاریخ (ع) مولف مقدسی طبع پارس سال ۱۸۹۹ وبیروت سال ۱۹۰۱ م

۷۹ ـ تاریخ یعقوبی (ع) مولف یعقوبی طبع نجف ۰

۸۰ ـ سراج التواریخ طبع سابق ونو ملاه فیض محمدهزاره طبع کابل وایران سال طبع ۱۳۳۵ ش و۱۳۷۰ ش

۸۱ ـ جوامع الحکایات نسخه خطی مولف عوفی بنقل ازموزهٔ کابل ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸۲ ـ فی تحقیق ماللهند (ع) البیرونی چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۸ م
۸۳ ـ یادداشت های هند مولف هیودیوالا ۰
۸۴ ـ دیوان ناصرخسروبه کوشش مهدی سهیلی چاپ چهارم طبع ایران ازروی ثبت سال ۱۷۴۹ م
۸۵ ـ تاریخ جهان کشای جوینی درسه جلد مولف جوینی ازانتشارات یامداد بنقل از طبع هلاند سال طبع ۱۹۲۱ م
۸۶ ـ مجموعه تاریخ برای نوجوانان ـ بخش چنگیزخان طبع ایران ۰
۸۷ ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ـ میرمحمدصدیق فرهنگ طبع پشاور ۰
۸۸ ـ تاریخ مغول مولف عباس اقبال آشتیانی طبع تهران سال ۱۳۶۵ش
۸۹ ـ چنگیز خان نوشته واسیلیان چاپ سوم درایران ۰
۹۰ ـ چنگیز چهره ٔخونریز تاریخ مولف محمد احمد پناهی چاپ ایران سال ۱۳۶۴ ش
۹۱ ـ تاریخنامه هرات مولف سیفی هیروی چاپ کلکته ۱۹۴۳ م
۹۲ ـ جغرافیای تاریخ ایران چاپ تهران سال ۱۹۰۳ م
۹۳ ـ افغانستان انگلیسی تالیف بیلیوچاپ دهلی سال ۱۸۵۷ م
۹۴ ـ احیاالملوك ۰
۹۵ ـ مجله آریاناشماره د چاپ کابل ۱۳۴۱ ش
۹۶ ـ جغرافیه عنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل ۰
۹۷ ـ تاریخ صنف ۷ مکاتب افغانستان چاپ کابل
۹۸ ـ اشك خراسان چاپ دوم سیدمخدوم رهین چاپ خارج ازافغانستان سال ۱۳۶۲ ش
۹۹ ـ دیوان ناصر خسرو چاپ لاهور سال ۱۹۷۷ م
۱۰۰ـ دیوان رر نسخه خطی رر رر
۱۰۱ ـ تاریخ هزاره ـ اوتاوالعجم ۰
۱۰۲ ـ آئین اکبری مولف علامه ابوالفضل چاپ لاهور سال ۱۹۸۸ م
۱۰۳ ـ تاریخ بلوچستان مولف ملك محمدسعیددهوار چاپ لاهور ۱۹۸۵م
۱۰۴ ـ تیمورچهره ٔهراس انگیز تاریخ محمداحمدپناهی چاپ تهران سال ۱۳۶۹ ش
۱۰۵ ـ ظفرنامه ٔتیموری ۰
۱۰۶ ـ تاریخ هرات مولف عبدالحکیم طبیبی چاپ تهران سال ۱۳۶۸ ش
۱۰۷ ـ مطلع اسعدین مولف عبدالرزاق سمرقندی چاپ لاهور ۱۳۶۰ ق
۱۰۸ ـ بابرنامه بزبان فارسی بقلم بابرچاپ بمبئی سال ۱۳۰۸ ۰
۱۰۹ـ ترك بابری طبع لاهور بزبان اردوترجمه رشیداختر ندوی ۱۹۸۸م
۱۱۰ـ تذکره ٔهمایون واکبر بایزید بیات به تصحیح هدایت حسینی کلکته ـ سال ۱۹۴۱ م۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۱۱- تاریخ شاهی ۰
۱۱۲ -تاریخ ابن خلدون ترجمه عبدالمحید آیتی نشروزارت فرهنگ ایران طبع اول سال ۱۳۶۶ ۰
۱۱۳- افغان نامه درسه جلد مولف افشاریزدی طبع ایران سال ۱۳۵۸ش
۱۱۴ -سرزمین های محاورکوه باباه (ای) لامسدن طبع لندن ۱۸۵۵م
۱۱۵ - سفربه سرچشمه آموغ -وود سال طبع ۱۸۷۲ م
۱۱۶ - آسیای مرکزی (۱۸۲۳ - ۱۸۴۱) چاپ لندن سال ۱۹۳۹ م
۱۱۷ -تاریخ واقع وسوانح مولف علیقلی میرزاطبع لندن ۱۹۳۹ م
۱۱۸ -تاریخ احمد شاهی ج ۲ ۰
۱۱۹ -عین الوقایع مولف یوسف ریاضی طبع تهران سال ۱۳۶۹ ش
۱۲۰ -صولت السلطنه ،هزاره نوشته کاوه بیات طبع تهران ۱۳۲۰ ش
۱۲۱ -میریزدان بخش -ترجمه گیرابی چاپ کویته سال ۱۳۶۰ ش ۰
۱۲۲ -انتقام حویان جگدلگ ۰
۱۲۳ -تاریخ تشیع مولف یزدانی چاپ ایران ۰
۱۲۴ -عیاری ازخراسان مولف خلیلی طبع پشاور سال ۱۳۶۹ ش
۱۲۵ - کابل سرزمین امیر طبع لندن سال ۱۸۷۸ م
۱۲۶ - تاریخ سیاسی افغانستان سیدمهدی فرخ طبع تهران ۱۳۱۴ ش
۱۲۷ -افغانستان ازداریوش تاامان الله به انگلیسی ۰
۱۲۸ -گذارش اطلاعات وکمسیون سرحدی پ ج میتلندسال ۱۸۸۵ م
۱۲۹ -تاریخ افغانستان مولف کهزاد طبع کابل سال ۱۳۲۵ ش

(c) ketabton.com: The Digital Library

از متن کتاب

..... قدامت تاریخی زیست وزندگی هزاره ها درهزاره جات بیشتر ازطول وپهنای تاریخ است ، منتها درادوارمختلف تاریخ این خطه باستانی ومردمان ساکن آن که اکنون هزاره یادمیشود، دارای نامهای قبایلی مختلف قومی بوده ومنطقه نیزدارای اسامی مختلف به ارتباط وضعیت طبیعی وجغرافیائی اش بوده است .

این سرزمین باستانی باتاریخ حماسی مردمانش که درون دره ها دامنهٔ کوهها، کناردریاهاودشت های حاصلخیزآن به حیات پرداخته اندهیچگاه اززبان تاریخ فرونیفتاده است ، تاریخ مبارزات وتمدن این خطه کهنسال درقرون گذشته ونسل های آینده بخشی اززیباترین فصول تاریخ منطقه بوده است وخواهدبود .

قلل شامخ ودره های زیبای هزاره جات وساکنان قهرمان آن همچون کام اژدهادرطول تاریخ نگذاشته اند سم اسپ مهاجمین درخم وپیچ دره های آن به آرامی برزمین نشیند، کوروش هخامنشی با تهاجم وحشیانه اش آنچنان خاك درچشم شد که بزودی مزه تلخ آنرا اسکندریونانی باحسرت واندوه درگوربرد ...

قیمت ۱۱۰ روپیه

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library